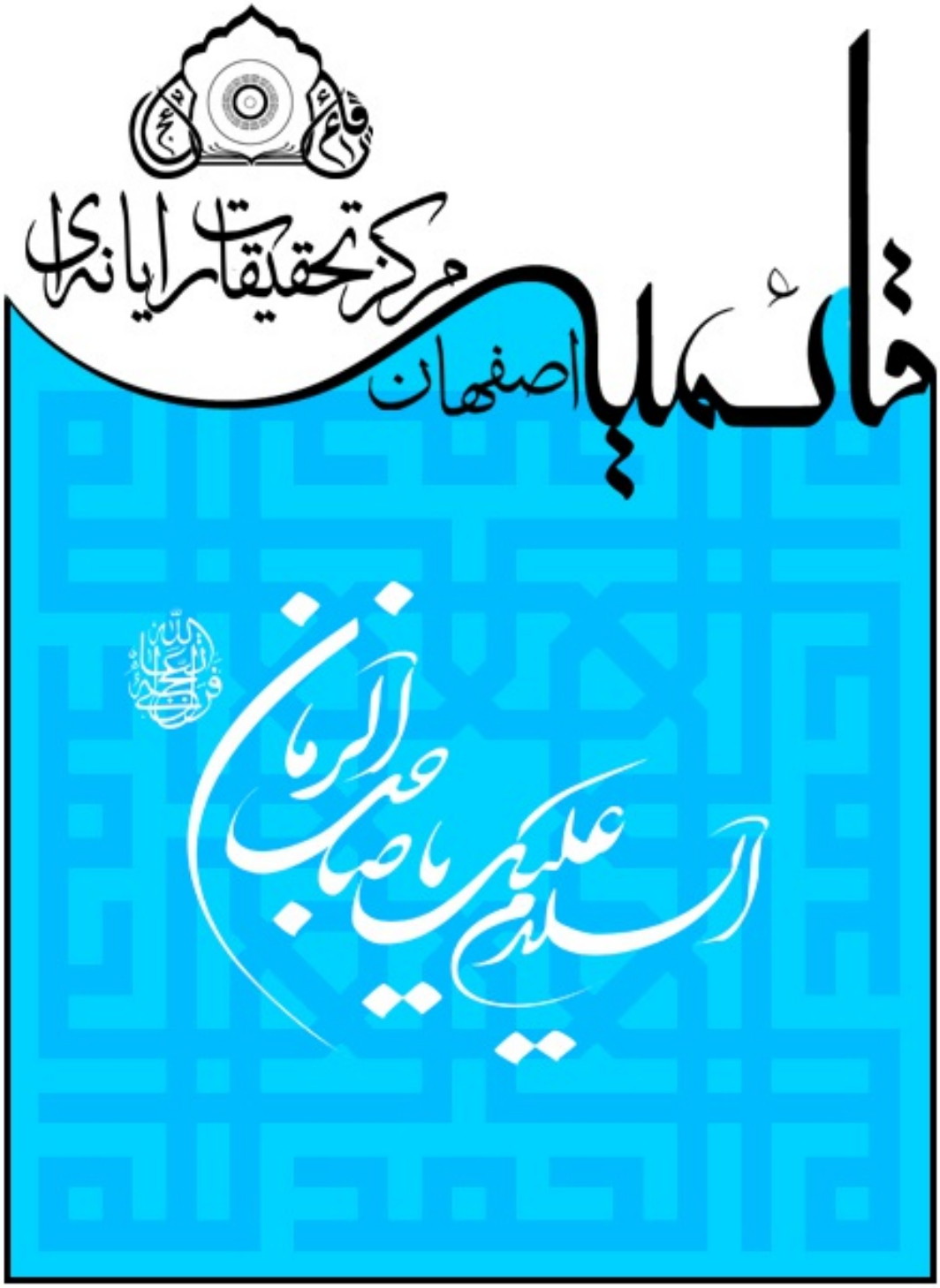

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

۱

ترجمه

خصال صدوق

شامل موضوعات اجتماعی، اخلاقی و دینی

با تنظیم فهرست اعلام

مترجم: محمدباقر کمره‌ای

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمه خصال صدوق: شامل موضوعات اجتماعی، اخلاقی و دینی با تراجم اعلام

نویسنده:

شیخ صدوق ، محمد بن علی بن بابویه

ناشر چاپی:

جاویدان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
الخصال جلد۱ ----- ۳۹
مشخصات کتاب ----- ۳۹
[مقدمه محقق در باره شیخ صدوق و کتاب خصال] ----- ۳۹
کتاب خصال ----- ۳۹
مؤلف خصال ----- ۴۱
شخصیت صدوق ----- ۴۲
مشائخ صدوق ----- ۴۴
شاگردان و راویان صدوق ----- ۴۷
آثار صدوق ----- ۴۸
آراء صدوق ----- ۵۰
خاندان بابویه قمی ----- ۵۲
فهرست مجلد یکم ----- ۵۴
فهرست مجلد دوم ----- ۷۸
[مقدمه مؤلف] ----- ۸۸
[باب منشهای یگانه] ----- ۸۹
اشاره ----- ۸۹
(۱) باب خصال یگانه ----- ۸۹
(۲) رها دادن منش موجودی را به منش موعودی ----- ۸۹
[(۳) ستم سوار به پیاده] ----- ۹۰
(۴) منشی از دین دوستی ----- ۹۰
(۵) منشی به پنج منش ----- ۹۰
(۶) منشی به منشی ----- ۹۰

(۷) منشی نجات بخش ----- ۹۰
(۸) منشی که بهترین کارهای دین است ----- ۹۱
[(۹) منش بردباری با دانش] ----- ۹۱
(۱۰) منشی که در آن بزرگواری دنیا و آخرت است ----- ۹۱
(۱۱) داناترین مردم کسی است که منشی را با منشی جمع کند ----- ۹۱
(۱۲) نیکبختی حقیقتی است و بدبختی حقیقتی ----- ۹۱
(۱۳) مردم به منشی ثواب داده می‌شوند یا به عقاب می‌رسند ----- ۹۱
(۱۴) منشی که بهترین جهاد است ----- ۹۱
(۱۵) دشوارترین چیزها منشی است که نمی‌شود از آن خودداری کرد مگر به رها دادن منشی ----- ۹۲
(۱۶) بزرگواری گرونده به خدا در منشی‌ست و ارجمندش در منشی ----- ۹۲
(۱۷) منشی که کلید هر بدیست ----- ۹۲
(۱۸) منشی از دادگری ----- ۹۲
(۱۹) منشی که دارنده آن به داوری آن خشنود است ----- ۹۳
(۲۰) کمترین حق مؤمن بر برادر خود منشی است ----- ۹۳
(۲۱) نزدیکی به خدای بزرگ به منشی ----- ۹۳
(۲۲) خدا بندگان خود را به منشی آزمایش کرده که از همه آزمایشها دشوارتر است ----- ۹۳
(۲۳) منشی نتیجه نیکوکاریست ----- ۹۳
(۲۴) منشی که اعتقاد بنده را به خدا پایدار می‌سازد و منشی که ایمان را از دل وی دور می‌کند ----- ۹۳
(۲۵) منشی که سنگینی را از انسان دور می‌کند ----- ۹۳
(۲۶) نیکیی که سرآمد همه نیکی‌هاست و حق ناشناسیی که سر آمد همه حق ناشناسی‌هاست ----- ۹۴
(۲۷) برای دارنده منشی ضمانت شده که تهی دست نگردد ----- ۹۴
(۲۸) منشی از جوانمردی خانواده پیامبر است ----- ۹۴
(۲۹) منشی از جوانمردیست ----- ۹۴
(۳۰) منشی برای مرد بزرگوار بد است ----- ۹۴

(۳۱) خدا منشی را می‌پسندد و منشی را دشمن دارد ۹۴
(۳۲) کسی که منشی را داشته باشد سپاس نعمت نکند ۹۴
(۳۳) کسی که برای منشی خشمناک نگردد سپاس منش دیگری را نیز نکند ۹۵
(۳۴) منشی از فروتنی است ۹۵
(۳۵) منشی که به کفر کشانیده می‌شود و منشی که نزدیک است بر قضای خدا و قدر وی چیره گردد ۹۵
(۳۶) منشی که توده‌های مردم گذشته را نابود کرده است ۹۵
(۳۷) کشته شدن در راه خدا کفاره هر گناهی است مگر منشی که جز یکی از سه امر کفاره‌یی ندارد ۹۵
(۳۸) خداوند بزرگ برای محمد (ص) و پیروانش ارمغانی فرستاده که به جز پیروان او داده نشده است ۹۵
(۳۹) هر که خواسته باشد نیکی سرایش افزون گردد هنگام خوراک خود منشی را انجام دهد ۹۶
(۴۰) هر گاه خدا بنده‌یی را دوست داشته باشد مورد نظر گردد و چون بدو نظر داشته باشد به یکی از سه چیز به او ارمغان دهد ۹۶
(۴۱) روز رستخیز عروسی پرهیزگاران است ۹۶
(۴۲) برای منشی مرگ پسندیده نیست ۹۶
(۴۳) منشی که مانند ضد خود است ۹۶
(۴۴) نابکارترین مردمان کسانی هستند که برای منشی که در آنان است بزرگ داشت می‌شوند ۹۶
(۴۵) منشی در جهان زهد است و منشی سپاس هر بهره‌مندیست ۹۷
(۴۶) در جهان چیزی شایسته‌تر از زبان به زندان نیست ۹۷
(۴۷) هر که در جهان آرزوی خود را دراز گرداند کردارش تباه گردد ۹۷
(۴۸) مرد مسلمان تا خاموش است برای وی نیکی نوشته می‌شود ۹۷
(۴۹) منشی است که هر کس آن را داشته باشد یا به جای آورد خداوند بزرگ او را از بیم روز رستخیز آسایش دهد ۹۷
(۵۰) منشی که سرمایه خردمندیست ۹۷
(۵۱) پرهیزگارترین مردمان و پرستنده‌ترین مردمان و رنج کش‌ترین مردمان ۹۸
(۵۲) پشیمانی از گناه توبه است ۹۸
(۵۳) آنکه از خواسته جهان بیش از روزی به دست آورد ۹۸
(۵۴) منشی در خور وصیت ۹۸

(۵۵) منشی انگیزه راندن شود و منشی سبب سازش ---- ۹۸
(۵۶) منشی بر جهانیان سنگین است و منشی بر ایشان سبک ---- ۹۸
(۵۷) خانواده‌یی بزرگواری ندارد مگر به منشی و کرمی نیست مگر با منشی ---- ۹۹
(۵۸) منشی چهار سود دارد ---- ۹۹
(۵۹) خدا چون بنده‌یی را دوست داشته باشد به گرفتاری بزرگیش دچار سازد ---- ۹۹
(۶۰) منشی که درد بواسیر پدید آورد ---- ۹۹
(۶۱) انگشتی که انگشترین آهن در آن است پاک نیست ---- ۹۹
(۶۲) کسی که پیش از درود آغاز به گفتار کند ویرا پاسخ مدهید ---- ۹۹
(۶۳) منشی است که هر کس به جای آورد یا برای او به جای آورده شود، از دین محمد بیرون رفته باشد ---- ۹۹
(۶۴) از نمونه‌های پیامبران جز کلمه‌یی نمانده است ---- ۱۰۰
(۶۵) هر گاه خدا به بنده خود نیکی خواهد او را به زودی در جهان کیفر دهد و اگر بدی خواسته باشد کیفرش را پس افکند ---- ۱۰۰
(۶۶) بر دشمنان نعمتها شکیبا باش ---- ۱۰۰
(۶۷) پیامبر و علی از درختی آفریده شده‌اند ---- ۱۰۰
(۶۸) منشی سپاس هر نعمتی است ---- ۱۰۰
(۶۹) دین همان مهرورزیست ---- ۱۰۰
(۷۰) هر گاه مؤمنی با مؤمن دست به یک دیگر دهند بی‌گناه از هم جدا گردند ---- ۱۰۱
(۷۱) منشی که دلها را زنده کند ---- ۱۰۱
(۷۲) منشی که کار پیشوایان خدا را زنده می‌گرداند ---- ۱۰۱
(۷۳) خدا چیزی نیافریده که دیده را بهتر روشن کند از منشی ---- ۱۰۱
(۷۴) نه دهم از دین در منشی‌ست ---- ۱۰۱
(۷۵) آنکه به قضای خدا خشنود باشد یا دلتنگ ---- ۱۰۱
(۷۶) منشی ست که درازای آن اشتران سرخ موی پسندیده نیست ---- ۱۰۲
(۷۷) منشی که روزی را افزون می‌کند ---- ۱۰۲
(۷۸) منشی از گناه‌ها که آمرزیده نگردد ---- ۱۰۲

(۷۹) منشی که سبب نفاق و تهی دستی گردد ----- ۱۰۲
(۸۰) نخستین پیشکشی که به مؤمن داده می‌شود ----- ۱۰۲
(۸۱) بنده‌یی که نیکی نکرده در قیامت برای منشی آمرزیده گردد ----- ۱۰۲
(۸۲) سر همه گناه‌ها منشی‌ست ----- ۱۰۳
(۸۳) چه زشت است که بی‌آبرویی به بهشت در آید ----- ۱۰۳
(۸۴) منشی که سبب آمرزش خدا گردد ----- ۱۰۳
(۸۵) منشی که نیکی سرای را افزون گرداند ----- ۱۰۳
(۸۶) در کسی که تندرستی او بر بیماری آشکار باشد ----- ۱۰۳
(۸۷) منشی که مؤمن از آن روی‌گردانست ----- ۱۰۴
(۸۸) هیچ چیز چون منشی ایمان را تباه نمی‌کند ----- ۱۰۴
(۸۹) نیکبخت کسی که جانشین خود را بیند ----- ۱۰۴
(۹۰) مقام مؤمن از کعبه بزرگتر است ----- ۱۰۴
(۹۱) بسنده‌ست مؤمن را که بیند دشمنش در معصیت خدا گرفتار است ----- ۱۰۴
(۹۲) ارمغان کینه را می‌زداید ----- ۱۰۴
(۹۳) خوشا به بنده ساده‌نما ----- ۱۰۴
(۹۴) منشی که آدمی را در قیامت تهی‌دست دارد ----- ۱۰۵
(۹۵) سرشناسان بهشت گروهی‌اند ----- ۱۰۵
(۹۶) پیامبر اکرم اجزاء دست نماز را یک بار یک بار می‌ساخت ----- ۱۰۵
(۹۷) نیکوترین نیکها منشی ست ----- ۱۰۵
(۹۸) پیامبر برای منشی دعای خود را ترک کرد ----- ۱۰۵
(۹۹) بهترین پرستش منشی ست و نیکوترین دین منشی ----- ۱۰۵
(۱۰۰) چیزی که آن بسیار و عمل‌کننده‌اش اندک است ----- ۱۰۵
(۱۰۱) منشی نیمه‌یی از دین است ----- ۱۰۶
(۱۰۲) نیکوترین چیزی که به مسلمان داده شده منشی‌ست ----- ۱۰۶

(۱۰۳) پیامبر و علی از نوری آفریده شده‌اند ----- ۱۰۶
(۱۰۴) سازش بنده در سازش عضوی از تن او است ----- ۱۰۶
(۱۰۵) آدمی به- منشی به بهشت درآید ----- ۱۰۶
(۱۰۶) هر که از دو منش خشنود گردد به منشی کار بندد ----- ۱۰۶
(۱۰۷) پیامبر نماز خود را به سلامی پایان می‌داد ----- ۱۰۶
[باب منشهای دوگانه] ----- ۱۰۷
(۱۰۸) شناسایش خداوند یگانه به دو منش است ----- ۱۰۷
(۱۰۹) پیامبر گفت: دو کار نیک است که نمی‌خواهم کسی در آنها با من شرکت کند ----- ۱۰۷
(۱۱۰) دو دور افتاده را پذیرایی کنید ----- ۱۰۷
(۱۱۱) دست نماز را چیزی تباه نمی‌کند مگر آنکه از پیش یا پس انسان مکلف بیرون آید ----- ۱۰۷
(۱۱۲) دو نعمت بر مردم پوشیده شده ----- ۱۰۸
(۱۱۳) دو منش است که برای بسیاری فتنه انگیزد ----- ۱۰۸
(۱۱۴) خاموشی و پیاده روی به خانه خدا از همه عبادات برتر است ----- ۱۰۸
(۱۱۵) دو تن امر به معروف می‌شوند ----- ۱۰۸
(۱۱۶) کفر را دو بال است ----- ۱۰۸
(۱۱۷) خداوند بزرگ مردم زمین را دو بخش کرده ----- ۱۰۸
(۱۱۸) از پیروان پیامبر دو دسته‌اند که هر گاه درست گردند مردم درست می‌شوند و هر گاه تباه گردند مردم نیز تباه گردند ----- ۱۰۹
(۱۱۹) احترام خدای را در باره دو ناتوان نگاهدارید ----- ۱۰۹
(۱۲۰) پاداش کسی که دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را نگاهداری کند ----- ۱۰۹
(۱۲۱) دو مرد بوی بهشت را نمی‌شنوند ----- ۱۰۹
(۱۲۲) آنچه در باره دو زبان آمده است ----- ۱۰۹
(۱۲۳) مردم دو گروه‌اند، گروهی آسوده می‌کنند و گروهی آسوده می‌شوند ----- ۱۰۹
(۱۲۴) مردمان دو دسته‌اند دانا و دانش آموز ----- ۱۱۰
(۱۲۵) دو منش است یکی گناه‌ها را به فراموشی می‌سپارد و دیگری دلها را سخت می‌کند ----- ۱۱۰

(۱۲۶) دو منش رهایی از خوره است ----- ۱۱۰
(۱۲۷) سرگرمی به دو کار بزرگ ----- ۱۱۰
(۱۲۸) همه جهان دو کلمه است و دو درم ----- ۱۱۰
(۱۲۹) مرد فقیه نشود تا دو منش نداشته باشد ----- ۱۱۱
(۱۳۰) در زندگی نیکی تنها برای دو تن است ----- ۱۱۱
(۱۳۱) در جهان خیری نیست مگر برای یکی از دو مرد ----- ۱۱۱
(۱۳۲) دانش دو دانش است ----- ۱۱۱
(۱۳۳) دو منش شگفت انگیز ----- ۱۱۱
(۱۳۴) امر به نیکی و باز داری از بدی دو آفریده شده از خلق خداوند بزرگ است ----- ۱۱۱
(۱۳۵) بیشتر بندگی ابو ذر دو منش بود ----- ۱۱۲
(۱۳۶) زنی که دو شوی داشته و هر دو در بهشت‌اند از کدام یک خواهد بود؟ ----- ۱۱۲
(۱۳۷) دو دشمن که برای خدای خود جنگیدند ----- ۱۱۲
(۱۳۸) دست باز دو معنی دارد ----- ۱۱۲
(۱۳۹) دینار و درهم کشنده‌اند ----- ۱۱۲
(۱۴۰) زر و سیم دو سنگ مسخ شده‌اند ----- ۱۱۳
(۱۴۱) پناه بردن به خدا از دو منش ----- ۱۱۳
(۱۴۲) در شیعه دو منش است ----- ۱۱۳
(۱۴۳) روزه‌دار را دو شادیست ----- ۱۱۳
(۱۴۴) آنچه در دو سوداگر راستگوی و نیکوکار یا دروغگوی و خیانت کار رسیده است ----- ۱۱۳
(۱۴۵) دو چیز در صبح و عصر خیر می‌دهند ----- ۱۱۳
(۱۴۶) دو خرید و فروش ناشایست است ----- ۱۱۴
(۱۴۷) در کالای نیک دو آفرین است و در کالای بد دو نفرین ----- ۱۱۴
(۱۴۸) به بنده‌یی که خدای را در کارها در نظر دارد دو منش داده شده ----- ۱۱۴
(۱۴۹) هر که دو منش داشته باشد او مؤمن است ----- ۱۱۴

(۱۵۰) هر که دو منش دارد انسان نیکی‌ست و اگر نه از نیکی دور است ---- ۱۱۴
(۱۵۱) دو چیز است که هر کدام زودتر حاصل آید مطلقه مسترابه از عده بیرون رود ---- ۱۱۴
(۱۵۲) دو منش است که تهی دستی را از میان می‌برد و زندگی را دراز می‌کند و اگر به جای آوردند هفتاد گونه مرگ بد را دور می‌سازد ---- ۱۱۵
(۱۵۳) تقرب به خدا با دو منش است ---- ۱۱۵
(۱۵۴) دو سنت است ---- ۱۱۵
(۱۵۵) نیکی نزد دارنده دو منش شایستگی دارد ---- ۱۱۵
(۱۵۶) برادران دو گونه‌اند ---- ۱۱۵
(۱۵۷) مردمان دو گروه‌اند ---- ۱۱۶
(۱۵۸) دو فرمانده‌اند که در واقع فرمانده نیستند ---- ۱۱۶
(۱۵۹) دو چیز است که برخی از مسلمانان نماز خود را بدان تباه می‌سازند ---- ۱۱۶
(۱۶۰) هیچ گامی نزد خدا از دو گام پسندیده‌تر نیست، و هیچ آشامیدنی نزد خدا از دو آشامیدن نیکوتر نیست، و هیچ قطره‌یی نزد خدا از دو قطره به
(۱۶۱) دو منش که شیطان برای نوح یاد آور شد ---- ۱۱۶
(۱۶۲) ترسناک‌ترین چیزی که از آن بر مردمان ترسیده می‌شود دو منش است ---- ۱۱۷
(۱۶۳) از دو منش باز داشته شده ---- ۱۱۷
(۱۶۴) دو گونه آب نوح را فرمان برداری نکردند ---- ۱۱۷
(۱۶۵) گروش گفتار با کردار است ---- ۱۱۸
(۱۶۶) دو گرسنه‌یی که سیر نگردند ---- ۱۱۸
(۱۶۷) دو منش از درستی ایمان است ---- ۱۱۸
(۱۶۸) جوانمردی دو گونه است ---- ۱۱۸
(۱۶۹) دو منش نشانه درشتی‌ست ---- ۱۱۸
(۱۷۰) دو منش فزاینده روزیست ---- ۱۱۹
(۱۷۱) هزینه واجب بر عیال میان دو مکروه است ---- ۱۱۹
(۱۷۲) دو منش به جای دو منشی‌ست ---- ۱۱۹
(۱۷۳) شرم بر دو گونه است ---- ۱۱۹

(۱۷۴) پدر و مادر نیز عاق فرزند می‌شوند ----- ۱۱۹
(۱۷۵) گفتار پیامبر من فرزند دو ذبیح هستم ----- ۱۱۹
(۱۷۶) دو چیز برپایند و دو چیز روانند و دو چیز گوناگون‌اند و دو چیز با یک دیگر دشمنان‌اند ----- ۱۲۱
(۱۷۷) پاداش کسی که دو حج گزارده است ----- ۱۲۱
(۱۷۸) سخن درست در دو حال ----- ۱۲۲
(۱۷۹) دو کشتار و دو پیکار است ----- ۱۲۲
(۱۸۰) دو منش است که دارنده آن در آسمان گرامی خدایست و در زمین گرامی مردمان ----- ۱۲۲
(۱۸۱) پیامبر را دو انگشترین بود ----- ۱۲۲
(۱۸۲) پیشکش روزه دار دو چیز است ----- ۱۲۲
(۱۸۳) از آشکار شدن دو نشانه قیامت پدید آید ----- ۱۲۲
(۱۸۴) صدقه دادن به دودمان هاشم روا نباشد جز در دو جا ----- ۱۲۳
(۱۸۵) دو منش پستی آور ----- ۱۲۳
(۱۸۷) شستشوی دندان با سعد دو منش دارد ----- ۱۲۳
(۱۸۸) خوردن اشنان دو منش بار می‌آورد ----- ۱۲۳
(۱۸۹) خواهشگری پیامبر دو کس را فرا نگیرد ----- ۱۲۳
(۱۹۰) دو گونه خلال رگ خوره را به جنبش در آورد ----- ۱۲۳
(۱۹۱) دو جهان چون دو کفه ترازوست ----- ۱۲۴
(۱۹۲) خدای دو دریا را به یک دیگر آمیخت ----- ۱۲۴
(۱۹۳) پیامبر دو چیز در پیروان خود نهاد ----- ۱۲۴
(۱۹۴) در قیامت از ثقلین پرسیده می‌شود ----- ۱۲۵
[(۱۹۵) برای حسن و حسین دو چشم آویز بود] ----- ۱۲۵
(۱۹۶) شب و روز دو بار گیرند ----- ۱۲۶
(۱۹۷) دو مردند که خدای بهر یک دو پر داده تا با فرشتگان در بهشت پرواز کنند ----- ۱۲۶
(۱۹۸) دو چیز مردم را نابود کند ----- ۱۲۶

(۱۹۹) گفتار علی در باره دو مرد ---- ۱۲۶
(۲۰۰) آزمند از دو منش نومید است و با دو منش هم آغوش ---- ۱۲۶
(۲۰۱) دو نمازی که پیامبر آن را ترک نکرد ---- ۱۲۶
(۲۰۲) دو گروه‌اند که بهره‌یی از اسلام ندارند ---- ۱۲۷
(۲۰۳) کینه‌توز با مردان خود را به یکی از دو منش گرفتار سازد ---- ۱۲۷
(۲۰۴) آدمی پیر گردد اما دو چیز از او جوان ماند ---- ۱۲۷
(۲۰۵) دو منشی که دو منش بار آورد ---- ۱۲۸
(۲۰۶) آدمی دو منش را ناخوش دارد ---- ۱۲۸
(۲۰۷) پیامبر دو خاموشی داشت ---- ۱۲۸
(۲۰۸) دو منش در مسلمانی فراهم نشود ---- ۱۲۸
(۲۰۹) در دل بنده دو منش سازش ندارد ---- ۱۲۸
(۲۱۰) رشک شایسته نیست جز در دو چیز ---- ۱۲۸
(۲۱۱) پیامبر برای دو مهر عقیل را دوست می‌داشت ---- ۱۲۹
(۲۱۲) پیامبر بدو کار شاد شد ---- ۱۲۹
(۲۱۳) پیامبر به حسن و حسین هر یک دو منش بخشید ---- ۱۲۹
(۲۱۴) بیداری پس از نماز خفتن سزاوار نیست جز برای دو مرد ---- ۱۲۹
(۲۱۵) بیشتر مردم بدو چیز به دوزخ می‌روند و به دو چیز به بهشت ---- ۱۲۹
(۲۱۶) خدا دو بیم و دو آرامش را برای بنده خود فراهم نکند ---- ۱۳۰
(۲۱۷) اصلاح اول این امت بدو منش است و تباهی پایان آنان نیز با دو منش است ---- ۱۳۰
[باب منشهای سه‌گانه] ---- ۱۳۰
اشاره ---- ۱۳۰
(۲۱۸) خدای سه کس را بی‌حساب به بهشت برد و سه کس را بی‌حساب به دوزخ ---- ۱۳۰
(۲۱۹) خدای از مؤمن سه چیز را حساب نمی‌کشد ---- ۱۳۰
(۲۲۰) هر کس سه منش یا یکی از سه منش را داشته باشد در سایه عرش خداست ---- ۱۳۰

(۲۲۱) سه تن در قیامت به خدا نزدیک‌تراند ----- ۱۳۱
(۲۲۲) سه چیز نشانه بر آمدن دعاست ----- ۱۳۱
(۲۲۳) مؤمن مؤمن نباشد تا سه منش در او پیدا شود ----- ۱۳۱
(۲۲۴) سه منش در گرونده نیست ----- ۱۳۱
(۲۲۵) پیامبر اکرم از خدا سه چیز خواست دو چیز بدو داد و یکی را نداد ----- ۱۳۱
(۲۲۶) سه چیز پایه را بلند گرداند و سه چیز گناه‌ها را پوشاند و سه چیز نابودکننده است و سه چیز رهایی دهنده است ----- ۱۳۲
(۲۲۷) هر که سه منش داشته باشد خدای بدو حور العین دهد ----- ۱۳۲
(۲۲۸) سه کس‌اند اگر ایشان را: باز نداری ترا ستم کنند ----- ۱۳۳
(۲۲۹) سه کس حق خود را از سه کس نستانند ----- ۱۳۳
(۲۳۰) بنده میان سه منش است ----- ۱۳۳
(۲۳۱) سه کس در خور آمرزش‌اند ----- ۱۳۳
(۲۳۲) خدا سه کس را دشمن دارد ----- ۱۳۳
(۲۳۳) سه جای دروغ نیکوست و در سه جای راست نارواست، همدمی سه کس دل را می‌میراند ----- ۱۳۳
(۲۳۴) چیزی به سه چیز است ----- ۱۳۴
(۲۳۵) سه چیز نشانه پیریست ----- ۱۳۴
(۲۳۶) سه منش ویژه پیامبران و فرزندان ایشان و پیروان اینان است ----- ۱۳۴
(۲۳۷) خدا سه منش را دشمن دارد ----- ۱۳۴
(۲۳۸) پیشکش سه گونه است ----- ۱۳۴
(۲۳۹) سه منش است که پیامبر و فروتر از او از آن تهی نیست ----- ۱۳۴
(۲۴۰) ریشه‌های کفر سه چیز است ----- ۱۳۵
(۲۴۱) وام بر سه گونه است ----- ۱۳۵
(۲۴۲) دستور خواستن برای در آمدن سه بار است ----- ۱۳۵
(۲۴۳) به سه کس سلام پسندیده نیست ----- ۱۳۵
(۲۴۴) بهترین مردمان سه کس‌اند ----- ۱۳۶

(۲۴۵) سه منش است که یکی نماینده توانگریست و دیگری نماینده زیبایی سه دیگر خوارکننده دشمنانست ---- ۱۳۶
(۲۴۶) سه چیز روش پیامبران مرسل است ---- ۱۳۶
(۲۴۷) سه چیز دیده را روشن می‌کند ---- ۱۳۶
(۲۴۸) منشهای نیکو سه است ---- ۱۳۶
(۲۴۹) پاشیدن در سه چیز است ---- ۱۳۶
(۲۵۰) پیامبر سه کس را نفرین کرده است ---- ۱۳۷
(۲۵۱) در بهشت پایه‌یی ست که بدان نرسد مگر سه کس ---- ۱۳۷
(۲۵۲) از سه کس تکلیف برداشته شده ---- ۱۳۷
(۲۵۳) سه تن که به لات و عزی سوگند یاد کردند که پیامبر را بکشند و علی آنان را برانداخت ---- ۱۳۷
(۲۵۴) در نیکی به برادران و کوشش در انجام نیاز ایشان سه منش است ---- ۱۳۸
(۲۵۵) ریستن در سه جا نهی شده ---- ۱۳۸
(۲۵۶) برابر شدن با آفتاب سه بدی دارد ---- ۱۳۹
(۲۵۷) اسرافگر سه نشانه دارد ---- ۱۳۹
(۲۵۸) هر دیده‌یی در قیامت گریانست جز سه دیده ---- ۱۳۹
(۲۵۹) همه نیکیها در سه منش است ---- ۱۳۹
(۲۶۰) سه تن که بر چهارپایی سوار شوند ---- ۱۳۹
(۲۶۱) حق مسافر بیمار بر یارانش آنست که سه روز با او بمانند ---- ۱۳۹
(۲۶۲) در پا افزار سیاه سه منش بد است و در زرد سه منش نیک ---- ۱۴۰
(۲۶۳) سه منش را از کلاغ بیاموزید ---- ۱۴۰
(۲۶۴) سه چیز با سه چیز پاید ---- ۱۴۰
(۲۶۵) شومی در سه چیز است ---- ۱۴۰
(۲۶۶) کسانی که هر چه یاد کنند فراموش کردند سه گروهاند ---- ۱۴۰
(۲۶۷) سه کس در پناه خدایند تا از باز خواست مردمان آسایش یابد ---- ۱۴۱
(۲۶۸) آنکه سه چیز بدو داده شده از سه چیز دور نمانده ---- ۱۴۱

(۲۶۹) از کنکاش سه کس خود داری شده ----- ۱۴۱
(۲۷۰) خرد سه پاره است ----- ۱۴۱
(۲۷۱) آدم از سه منش یکی را برگزید ----- ۱۴۱
(۲۷۲) خرد مرد از سه چیز دانسته می‌شود ----- ۱۴۱
(۲۷۳) شیعه سه گروه‌اند ----- ۱۴۲
(۲۷۴) شیعه به سه چیز آزمایش گردد ----- ۱۴۲
(۲۷۵) هر که سه منش داشته باشد ایمانش کامل است ----- ۱۴۲
(۲۷۶) سه کس‌اند که در قیامت خدا بدیشان سخن نگوید و به اینان ننگرد و ایشان را پاک نگرداند و ایشان را شکنجه دردناک است ----- ۱۴۳
(۲۷۷) بیمناک‌ترین جا برای مردم سه جاست ----- ۱۴۳
(۲۷۸) سه کس یاوران ستمکاراند ----- ۱۴۳
(۲۷۹) سخن چین کشنده سه تن است ----- ۱۴۴
(۲۸۰) گرونده به خدا سه جای دارد: بندگاه، پناهگاه، جایگاه و کافر نیز سه جای دارد ----- ۱۴۴
(۲۸۱) روزهای خدا سه است ----- ۱۴۴
(۲۸۲) سه کس در قیامت شکنجه شوند ----- ۱۴۴
(۲۸۳) سه منش تکبر را دور کند ----- ۱۴۴
(۲۸۴) هر که سه منش در او باشد می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند ----- ۱۴۴
(۲۸۵) سه تیره پاک گوهر نباشند ----- ۱۴۵
(۲۸۶) بسنده است برای عیب مرد که سه منش در او باشد ----- ۱۴۵
(۲۸۷) کسی دودمان پیامبر را دوست ندارد برای یکی از سه سبب است ----- ۱۴۵
(۲۸۸) دوست‌ترین کارها پیش خدا سه چیز است ----- ۱۴۵
(۲۸۹) دوزخ در قیامت با سه کس سخن گوید ----- ۱۴۵
(۲۹۰) سه چیز کمر شکن است ----- ۱۴۶
(۲۹۱) خدا به سه نعمت بر بندگان منت نهاده ----- ۱۴۶
(۲۹۲) شب زنده داری تنها برای سه چیز است ----- ۱۴۶

(۲۹۳) هر گاه سه چیز در فرزند آدم نبود چیزی سرش را خم نمی‌کرد ---- ۱۴۶
(۲۹۴) همه راه و روش دین در سه چیز است ---- ۱۴۶
(۲۹۵) آشوب جهان سه چیز است ---- ۱۴۷
(۲۹۶) مسلمان سه دوست دارد ---- ۱۴۷
(۲۹۷) خدای به پیامبر برای علی سه کلمه وحی کرد ---- ۱۴۷
(۲۹۸) مردان سه گونه‌اند ---- ۱۴۸
(۲۹۹) کسی شایسته پیشوایی‌ست که در آن سه منش باشد ---- ۱۴۸
(۳۰۰) کسی که سه بار حج گزارده باشد ---- ۱۴۸
(۳۰۱) پاداش آنکه سه مؤمن را حج رساند ---- ۱۴۹
(۳۰۲) در جامه یوسف سه نشانه بود ---- ۱۴۹
(۳۰۳) ستمکاری سه گونه است ---- ۱۴۹
(۳۰۴) زناشویی از سه راه حلال می‌گردد ---- ۱۴۹
(۳۰۵) برای پیروان اسلام امید رهایی ست مگر سه تن ---- ۱۴۹
(۳۰۶) دشوارترین زمانهای فرزند آدم سه ساعت است ---- ۱۵۰
(۳۰۷) فرزند آدم هرگز کاری نکرده که پیش خدا از سه کار بزرگتر باشد ---- ۱۵۰
(۳۰۸) مرد کوچ نکند جز برای سه کار ---- ۱۵۰
(۳۰۹) جامه خواب سه گونه است ---- ۱۵۰
(۳۱۰) نشانه‌های سه‌گانه ---- ۱۵۰
(۳۱۱) خدا در سه حال به جای بنده کارهای وی را پایان می‌رساند ---- ۱۵۱
(۳۱۲) مردم سه گروه‌اند ---- ۱۵۱
(۳۱۳) سه منش است که کسی در آنها بهانه‌یی ندارد ---- ۱۵۲
(۳۱۴) سه منش است که دارنده آن نمیرد تا بدانها گرفتار گردد ---- ۱۵۲
(۳۱۵) مسلمان به سه چیز کامل گردد ---- ۱۵۲
(۳۱۶) سفارشهای سه‌گانه‌یی که پیامبر به علی کرده ---- ۱۵۲

(۳۱۷) سه کس را دعا به لفظ جمع بکار برند ----- ۱۵۳
(۳۱۸) آنکه عطسه زند سه بار به وی «یرحمکم اللّه» گویند ----- ۱۵۳
(۳۱۹) خدا سه منش را در منافق و فاسق فراهم نکند ----- ۱۵۴
(۳۲۰) سه تن مهمان خدایند و در پناه او ----- ۱۵۴
(۳۲۱) خیار حیوان تا سه روز است ----- ۱۵۴
(۳۲۲) در سه چیز نیاز به اجازه خدا نیست ----- ۱۵۴
(۳۲۳) خدا مؤمنی را به چیزی سخت‌تر از سه منش گرفتار نکرده ----- ۱۵۴
(۳۲۴) هر گاه سه دسته نبودند خدا جهانیان را به سختی شکنجه می‌رسانید ----- ۱۵۵
(۳۲۵) سه تن نفرین شده‌اند ----- ۱۵۵
(۳۲۶) هر گاه فرزانگان و هوشمندان به یک دیگر نامه می‌نگاشتند سه چیز در آن بود که چارمی نداشت ----- ۱۵۵
(۳۲۷) سه منش از خوی مؤمن نیست ----- ۱۵۵
(۳۲۸) آنکه بناگزیری زیان بیند سه عوض دارد ----- ۱۵۵
(۳۲۹) خدای را بهشتی‌ست که در نیاید بدان جز سه گروه ----- ۱۵۶
(۳۳۰) سه منش در شیعه نیست ----- ۱۵۶
(۳۳۱) سه منش سخت‌ترین کردار بر بندگان است ----- ۱۵۶
(۳۳۲) شیطان به نوح گفت مرا در سه جا به یاد آور ----- ۱۵۷
(۳۳۳) شیطان گوید: هر چه فرزند آدم مرا وامانده گرداند باز در یکی از سه چیز وامانده نخواهد کرد ----- ۱۵۷
(۳۳۴) سه چیز است که مردم تاب آن را ندارند ----- ۱۵۷
(۳۳۵) نیکی شایستگی نیابد جز به سه چیز ----- ۱۵۷
(۳۳۶) سه دست است که در نیکی به کار می‌رود ----- ۱۵۷
(۳۳۷) سه منش پسندیده است ----- ۱۵۷
(۳۳۸) بخشایشگران سه تن‌اند ----- ۱۵۸
(۳۳۹) پرسش سزاوار نیست جز در سه جا ----- ۱۵۸
(۳۴۰) خدا بر فرزند آدم به سه منش منت نهاده است ----- ۱۵۸

(۳۴۱) بنده مشرک نگردد تا یکی از سه کار را نکند ----- ۱۵۸
(۳۴۲) به پیروان پیامبر اسلام کمتر از سه چیز داده نشده ----- ۱۵۹
(۳۴۳) گرفتاری تاب فرسا سه است ----- ۱۵۹
(۳۴۴) در این پیروان سه چیز نیست ----- ۱۵۹
(۳۴۵) فرشتگان در سرایی که یکی از سه چیز در آن باشد در نیایند ----- ۱۵۹
(۳۴۶) سه تن در امر به معروف و نهی از منکر شریک هستند ----- ۱۵۹
(۳۴۷) خدا به مؤمن سه منش داده است ----- ۱۵۹
(۳۴۸) از سه تن بر دین باید ترسناک بود ----- ۱۶۰
(۳۴۹) پرسش مرد دیرنشین از سه منش ----- ۱۶۰
(۳۵۰) هرگز زمین به خدا ننالیده مانند ناله کردن آن از سه چیز ----- ۱۶۰
(۳۵۱) خدا از سه تن نگهبانی نکند ----- ۱۶۱
(۳۵۲) سه تن در قیامت در سایه عرش خدایند ----- ۱۶۱
(۳۵۳) سه چیز به خدا گله کنند ----- ۱۶۱
(۳۵۴) خوانندگان قرآن سه گروه‌اند ----- ۱۶۱
(۳۵۵) سه چیز است که دانسته نشده که گناه کدامین بزرگ‌تر است ----- ۱۶۲
(۳۵۶) بار بستن نشاید مگر برای سه مسجد ----- ۱۶۲
(۳۵۷) در ترب سه سود است ----- ۱۶۲
(۳۵۸) سه چیز زیان ندارد ----- ۱۶۲
(۳۵۹) پیامبر ضامن سه سرای در بهشت است ----- ۱۶۲
(۳۶۰) امیر المؤمنین علی (ع) به نبرد سه دسته مأمور شد ----- ۱۶۲
(۳۶۱) هر که سه چیز ندارد از خدا و فرستاده‌اش بیگانه است ----- ۱۶۳
(۳۶۲) خدای را سه آبروست ----- ۱۶۳
۳۶۳) نهاد ایمان سه منش است ----- ۱۶۳
(۳۶۴) کردار حج بر سه گونه است ----- ۱۶۳

(۳۶۵) از سه منش نهی شده ----- ۱۶۴
(۳۶۶) پوشش سیاه مکروه است مگر در سه چیز ----- ۱۶۴
(۳۶۷) آنکه حج گزارد هر گاه سه منش نداشته باشد حجش پسند نیفتد ----- ۱۶۴
(۳۶۸) مهمانی تا سه روز است ----- ۱۶۴
(۳۶۹) سه چیز که دل مسلمان در آنها کینه‌توزی روا نمی‌دارد ----- ۱۶۴
(۳۷۰) پیامبر گفته: سوگند می‌خورم که سه چیز حق است ----- ۱۶۵
(۳۷۱) پس از مرگ پی شخص نمی‌رود جز سه چیز ----- ۱۶۵
(۳۷۲) خدا سه گروه را در بهشت اسکان نمی‌دهد ----- ۱۶۵
(۳۷۳) پدران اولین سه تن بودند ----- ۱۶۵
(۳۷۴) به مؤمن سه منش داده شده ----- ۱۶۶
(۳۷۵) شایسته‌ترین مردمی که سه چیز آرزو می‌کنند ----- ۱۶۶
(۳۷۶) کارها سه گونه است ----- ۱۶۶
(۳۷۷) دزدان سه تن‌اند ----- ۱۶۶
(۳۷۸) فرشتگان سه گروه‌اند ----- ۱۶۶
(۳۷۹) پریان سه گروه‌اند، انسان نیز چنانست ----- ۱۶۶
(۳۸۰) پس سه تن نماز گزاردن روا نیست ----- ۱۶۷
(۳۸۱) سه نخوردنی فربه کند و سه خوردنی لاغر ----- ۱۶۷
(۳۸۲) همه داوریهای مسلمانان بر سه وجه روان گردد ----- ۱۶۷
(۳۸۳) سه چیز با سه چیز همراه است ----- ۱۶۷
(۳۸۴) سه تن نزد خدا میانجی‌گری کنند و پذیرفته شود ----- ۱۶۷
(۳۸۵) نخستین کسانی که قرعه برایشان افکنده شد سه تن‌اند ----- ۱۶۸
(۳۸۶) در به سه منش است ----- ۱۶۸
(۳۸۷) در پیاز سه خاصیت است ----- ۱۶۸
(۳۸۸) افسون رخنه‌یی ندارد جز در سه چیز ----- ۱۶۸

(۳۸۹) سه چیز نشانه بینایی در دین است ---- ۱۶۸
(۳۹۰) دمیدن در سه چیز بد است ---- ۱۶۹
(۳۹۱) دارنده سه منش در دوزخ است ---- ۱۶۹
(۳۹۲) آنکه غیر حلال دست آورد سه چیز بر آن چیز چیره گردد ---- ۱۶۹
(۳۹۳) آسایش مؤمن در سه چیز است ---- ۱۶۹
(۳۹۴) خوشی مرد در سه چیز است ---- ۱۶۹
(۳۹۵) دعای سه تن برآورده نگردد ---- ۱۶۹
(۳۹۶) روزه سالانه از هر ماهی سه روز است ---- ۱۷۰
(۳۹۷) سرگرمی مرد خدا در سه چیز است ---- ۱۷۰
(۳۹۸) آنکه سه چیز دارد گویا همه جهان را بدو داده‌اند ---- ۱۷۰
(۳۹۹) پیامبر سه کلنگ در خندق زد و سه تکبیر گفت ---- ۱۷۰
(۴۰۰) پسندیده‌ترین کارها نزد خدا سه چیز است ---- ۱۷۱
(۴۰۱) بیمناک‌ترین چیزها بر پیروان سه چیز است ---- ۱۷۱
(۴۰۲) آنکه به خدا و آخرت ایمان دارد سه کار مکند ---- ۱۷۱
(۴۰۳) از سه چیز بر این پیروان بیمناک باید بود ---- ۱۷۱
(۴۰۴) سه چیز از جهان پسندیده پیامبر بود ---- ۱۷۱
(۴۰۵) امام صادق هرگز از یکی از سه چیز فارغ نبود ---- ۱۷۲
(۴۰۶) زیارت‌کننده امام رضا در سه جا از آن سود می‌برد ---- ۱۷۲
(۴۰۷) کردارها سه گونه است ---- ۱۷۲
(۴۰۸) امام محمد باقر فرزند خود امام صادق را به سه چیز دستور داد و از سه چیز نهی کرد ---- ۱۷۳
(۴۰۹) قائم سه حکم کند که هیچ کس نکرده است ---- ۱۷۳
(۴۱۰) پیامبر به سلمان فارسی گفته: در بیماری سه منش است ---- ۱۷۳
(۴۱۱) عمر از سه منش به خدا بازگشت ---- ۱۷۴
(۴۱۲) سخن ابی بکر بر چیزی از جهان اندوه نمی‌خورم جز بر سه کار خود که کاش آنها را به جای نمی‌آوردم و بر سه کار که نکردم کاش به جای آو

(۴۱۳) ابن مسعود گفته: دانایان زمین سه تن‌اند ----- ۱۷۵
(۴۱۴) سه تن هیچ گاه به وحی خدا کافر نشدند ----- ۱۷۵
(۴۱۵) پاداش کسی که سه دختر داشته و بر زندگی آنان شکیبا باشد ----- ۱۷۵
(۴۱۶) سه چیز در قیامت نزد خدا گله می‌کنند ----- ۱۷۵
(۴۱۷) تکلیف از سه تن برداشته شده ----- ۱۷۶
(۴۱۸) از چشم تنگی سه منش خیزد ----- ۱۷۶
(۴۱۹) آغاز کار پیامبر سه چیز بود ----- ۱۷۶
(۴۲۰) سه منش است که هر که بدان کار بندد در سود و زیان با مسلمانان شریک است ----- ۱۷۶
(۴۲۱) سه چیز است که هر کدام از آنها یک چهل و پنجم از پیامبریست ----- ۱۷۶
(۴۲۲) گروش سه چیز است ----- ۱۷۶
(۴۲۳) سه تن به بهشت نروند ----- ۱۷۷
(۴۲۴) آنکه سه فرزندش مرده باشد ----- ۱۷۷
(۴۲۵) پاداش سه چیز ----- ۱۷۷
(۴۲۶) سه برادر که هر کدام از دیگری ده سال کوچک‌تر بودند ----- ۱۷۷
(۴۲۷) مردم پس از سه تن خوار شدند ----- ۱۷۷
(۴۲۸) در پرسش سه اثر است و بدترین مردم سه‌اند ----- ۱۷۸
(۴۲۹) بیش از سه روز کناره‌گیری از برادر دینی روا نیست ----- ۱۷۸
(۴۳۰) سه چیز از خوبی مسلمانی‌ست ----- ۱۷۸
(۴۳۱) خدا با سه تن سخن نگوید ----- ۱۷۸
(۴۳۲) راست نهادان سه تن‌اند ----- ۱۷۸
(۴۳۳) یاران کوه سه تن بودند ----- ۱۷۹
(۴۳۴) دوست‌ترین کارها پیش خدای سه چیز است ----- ۱۷۹
(۴۳۵) مردم جهان سه گروه‌اند ----- ۱۷۹
(۴۳۶) فروغی که سه بخش شده ----- ۱۸۰

(۴۳۷) مردمان خدای را به سه روی می‌پرستند ---- ۱۸۰
(۴۳۸) کسی علی را به مهمانی خواست پذیرفت به سه شرط ---- ۱۸۱
(۴۳۹) سه چیز که در علی بود ---- ۱۸۱
(۴۴۰) در بریره آزاده عائشه سه دستور روان شد ---- ۱۸۱
(۴۴۱) سه تن بر پیامبر دروغ می‌بستند ---- ۱۸۱
(۴۴۲) پیش کشی و راننده‌یی و سواری نفرین شده‌اند ---- ۱۸۲
(۴۴۳) سه تن دانسته نشد گناه کدام بزرگتر است ---- ۱۸۲
(۴۴۴) در براء پور معرور انصاری سه دستور اسلامی روان شد ---- ۱۸۲
(۴۴۵) در صفوان جمحی سه دستور روان شد ---- ۱۸۲
(۴۴۶) برای سعد پور معاذ در اسلام سه مقام است ---- ۱۸۳
(۴۴۷) دانایان سه گروه‌اند ---- ۱۸۳
(۴۴۸) هر که با سه کس ستیزد خوار گردد ---- ۱۸۳
(۴۴۹) مردمان در قضا و قدر سه گروه‌اند ---- ۱۸۳
[باب منشهای چهارگانه] ---- ۱۸۴
اشاره ---- ۱۸۴
(۴۵۰) پیامبر چهار کس را در قیامت شفاعت می‌کند ---- ۱۸۴
(۴۵۱) شکنجه آنکه در چهار چیز همسر خود را فرمان برداری کند ---- ۱۸۴
(۴۵۲) دعای چهار تن رد نشود ---- ۱۸۴
(۴۵۳) ثبات دین به چهار تن است ---- ۱۸۴
(۴۵۴) آنکه در چهار جای سخت گیر نباشد خدای او را بیامرزاد ---- ۱۸۵
(۴۵۵) خواست مردم در این جهان چهار است ---- ۱۸۵
(۴۵۶) بنده مؤمن نباشد تا به چهار چیز باور داشته باشد ---- ۱۸۵
(۴۵۷) علی را چهار انگشترین بود ---- ۱۸۵
(۴۵۸) چهار سوره پیامبر را شکسته کرد ---- ۱۸۶

(۴۵۹) پیامبر پس از هجرت چهار عمره گزارد ---- ۱۸۶
(۴۶۰) پیشوا به چهار چیز شناخته می‌شود ---- ۱۸۶
(۴۶۱) پیامبر به چهار چیز بر پیامبران دیگر برتری یافت ---- ۱۸۶
(۴۶۲) نیکوترین اندازه یاران بسیج چهار است و بهترین اندازه سپاه‌های فرستادنی چهار صد تن و خوب‌ترین لشکر چهار هزار است ---- ۱۸۶
(۴۶۳) به هر که چهار چیز دهند از چهار چیز نومید نگردد ---- ۱۸۷
(۴۶۴) به چهار چیز گوشی داده شده که گفتار آدمی را می‌شنوند ---- ۱۸۷
(۴۶۵) خدا به چهار کس در قیامت ننگرد ---- ۱۸۷
(۴۶۶) سواران رستخیز چهاراند ---- ۱۸۷
(۴۶۸) زال بنی اسرائیل از موسی چهار چیز خواست ---- ۱۸۸
(۴۶۹) نیکوترین زنان بهشت چهاراند ---- ۱۸۸
(۴۷۰) چهار چیز کمرشکن‌اند ---- ۱۸۹
(۴۷۱) خدای چهار بررسی از جهان کرد ---- ۱۸۹
(۴۷۲) پیامبر نام علی را در چهار جای با نام خود یافته بود ---- ۱۸۹
(۴۷۳) سخنان خانواده پیامبر را جز چهار کس در نیابد ---- ۱۸۹
(۴۷۴) معاشر با مردم از سه منش کناره کند تا برای وی به گردن ایشان چهار چیز واجب گردد ---- ۱۹۰
(۴۷۵) اشعار دیو در پاسخ شعر آدم ---- ۱۹۰
(۴۷۶) خدا چهار چیز را در چهار چیز نهفته ---- ۱۹۰
(۴۷۷) پیامبر گفت: چهار چیز را برای چهار چیز بد مدارید ---- ۱۹۱
(۴۷۸) امیر المؤمنین علی را چهار بزرگی بود که هیچ تازیی آنها را نداشت ---- ۱۹۱
(۴۷۹) معاویه به ابن عباس گفت: من ترا برای چهار منش دوست دارم و از چهار منش تو در می‌گذرم ---- ۱۹۱
(۴۸۰) گناه‌ها چهارگونه است ---- ۱۹۳
(۴۸۱) پاداش آنکه چهار بار حج گزارده ---- ۱۹۳
(۴۸۲) زنازاده چهار نشانی دارد ---- ۱۹۳
(۴۸۳) خدا به موسی چهار سفارش کرد ---- ۱۹۴

(۴۸۴) هر گاه علی به نبردی می‌رفت چهار منش داشت ----- ۱۹۴
(۴۸۵) شگفتا از آنکه از چهار چیز می‌ترسد به چهار چیز پناه نمی‌برد ----- ۱۹۴
(۴۸۶) چهار تنی که برای علی گواهی ندادند بد فرجام شدند ----- ۱۹۵
(۴۸۷) چهار منش برای جهان است و چهار برای جاویدان ----- ۱۹۵
(۴۸۸) چهار کار اندیشه بد است ----- ۱۹۶
(۴۸۹) چهار چیز از چهار چیز سیرابی ندارد ----- ۱۹۶
(۴۹۰) چهار چیز است که دارنده آن در نور بزرگ خدا ماند ----- ۱۹۶
(۴۹۱) دارنده چهار منش اسلام وی کامل است ----- ۱۹۶
(۴۹۲) چهار واژه حکمت ----- ۱۹۷
(۴۹۳) چهار منش به چهار سرای در بهشت ----- ۱۹۷
(۴۹۴) خدا به دارنده چهار منش سرایی در بهشت دهد ----- ۱۹۷
(۴۹۵) هر که از چهار منش بر کنار باشد به بهشت رود ----- ۱۹۷
(۴۹۶) در قیامت چهار تن مورد توجه خدایند ----- ۱۹۷
(۴۹۷) پیرو علی به چهار منش دچار نگردد ----- ۱۹۷
(۴۹۸) هر که چهار منش داشته باشد در پناه خداست ----- ۱۹۸
(۴۹۹) خدای از چند چیز چهار را برگزید ----- ۱۹۸
(۵۰۰) چهار چیز اندوه‌زاست ----- ۱۹۸
(۵۰۱) چهار منش در پیروان محمد تا قیامت خواهد بود ----- ۱۹۸
(۵۰۲) دستگاه تن از چهار چیز است ----- ۱۹۹
(۵۰۳) مایه زندگی آدمی و دوام آن به چهار چیز است و آتش چهار گونه است ----- ۱۹۹
(۵۰۴) چهار منش است که دل را تباه کند و نفاق پدید آورد ----- ۱۹۹
(۵۰۵) پیامبر چهار تیره را دوست داشتی و چهار دیگر را دشمن ----- ۱۹۹
(۵۰۶) چهار منش دل را می‌میراند ----- ۲۰۰
(۵۰۷) زمین از چهار گرونده تهی نماند ----- ۲۰۰

(۵۰۸) به چهار چیز از طب بی‌نیاز توان شد ----- ۲۰۰
(۵۰۹) چهار چیز در گرونده نیست ----- ۲۰۰
(۵۱۰) خدای از مؤمن چهار پیمان گرفته ----- ۲۰۰
(۵۱۱) مؤمن از چهار چیز برکنار نباشد ----- ۲۰۰
(۵۱۲) کیفر چهار چیز زودتر است ----- ۲۰۱
(۵۱۳) چهار چیز است که هر گاه یکی از آنها در سرایی یافت شود آن را ویران سازد ----- ۲۰۱
(۵۱۴) منشهایی که هر کدام بر چهار پایه استوار است ----- ۲۰۱
(۵۱۵) نجده خارجی چهار سؤال از ابن عباس کرد ----- ۲۰۳
(۵۱۶) موی سپید پیری در چهار جای باشد ----- ۲۰۳
(۵۱۷) مردم چهار گروه‌اند ----- ۲۰۳
(۵۱۸) میان حق و باطل چهار انگشت است ----- ۲۰۳
(۵۱۹) گنج دو یتیم چهار پند بود ----- ۲۰۳
(۵۲۰) به چهار تن درود مفرستید ----- ۲۰۴
(۵۲۱) چهار چیز روی را روشنی دهد ----- ۲۰۴
(۵۲۲) دوست داشته‌ترین یاران نزد خدا چهاراند ----- ۲۰۴
(۵۲۳) در قیامت آتش بر چهار تن روا نیست ----- ۲۰۴
(۵۲۴) چهار چیز اندک آنها بسیار است ----- ۲۰۴
(۵۲۵) به چهار چیز پیش از چهار چیز پیشی گیر ----- ۲۰۴
(۵۲۶) همه دانش مردمان در چهار چیز است ----- ۲۰۵
(۵۲۷) برای مردم در چهار چیز حق لازم می‌شود ----- ۲۰۵
(۵۲۸) جهاد چهار گونه است ----- ۲۰۵
(۵۲۹) برای بنده چهار دیده است ----- ۲۰۵
(۵۳۰) چهار منش از هر چه نیکوتر باشد ----- ۲۰۶
(۵۳۱) زنان چهار گروه‌اند ----- ۲۰۶

(۵۳۲) چهار چیز از رسم پیامبران مرسل است ----- ۲۰۶
(۵۳۳) چهار تن‌اند که نماز ایشان پذیرفته نیست ----- ۲۰۶
(۵۳۴) چهار گناه که سبب چهار شکنجه گردد ----- ۲۰۶
(۵۳۵) چهار چیز نشان بدبختی‌ست ----- ۲۰۶
(۵۳۶) خدا همه سخنها را برای آدم در چهار کلمه گرد کرد ----- ۲۰۷
(۵۳۷) از دوستی با چهار تن باز داشت شده ----- ۲۰۷
(۵۳۸) از دانش چهار تن پاداش می‌برند ----- ۲۰۷
(۵۳۹) در نرخ چهار چیز خودداری نگردد ----- ۲۰۷
(۵۴۰) چهار خرده در بنده حق خیار سالانه دارد ----- ۲۰۸
(۵۴۱) بهترین خواسته چهار چیز است ----- ۲۰۸
(۵۴۲) چهار نماز است که هر گاه توان گزارد ----- ۲۰۸
(۵۴۳) داوران چهار گونه‌اند ----- ۲۰۹
(۵۴۴) مرد را وامی‌دارند تا هزینه چهار کس را بپردازد ----- ۲۰۹
(۵۴۵) پیامبرانی که پادشاه بودند چهار تن‌اند ----- ۲۰۹
(۵۴۶) در آفتاب چهار چیز است ----- ۲۰۹
(۵۴۷) دارو چهار چیز است ----- ۲۰۹
(۵۴۸) چهار چیز است که مزاج را میانه کند ----- ۲۱۰
(۵۴۹) تره چهار سود دارد ----- ۲۱۰
(۵۵۰) نشان فشار خون چهار چیز است ----- ۲۱۰
(۵۵۱) چهار رود از بهشت است ----- ۲۱۰
(۵۵۲) از چهار کنیه منع شده ----- ۲۱۰
(۵۵۳) بهترین نامها و بدترین نامها ----- ۲۱۰
(۵۵۴) از چهار چیز و از چهار ظرف منع شده ----- ۲۱۰
(۵۵۵) دستور پوشانیدن چهار چیز داده شده ----- ۲۱۱

(۵۵۶) چهار چیز خوی پیامبران است ---- ۲۱۱
(۵۵۷) چهار تن نماز را در سفر و حضر باید تمام گزارند ---- ۲۱۱
(۵۵۸) نماز تمام گزاردن در چهار مکان از دانش نهفته خداست! ---- ۲۱۱
(۵۵۹) چهار سوره قرآن سجده دارد ---- ۲۱۱
(۵۶۰) هیچ بنده‌یی در قیامت گام از کام بر ندارد تا از چهار چیز از او پرسند ---- ۲۱۲
(۵۶۱) به پیامبر فرمان رسید چهار تن را دوست بدارد ---- ۲۱۲
(۵۶۲) نخستین کسانی که به بهشت در آیند ---- ۲۱۲
(۵۶۳) چهار چیز است که در هر که باشد منافق است ---- ۲۱۲
(۵۶۴) چهار تن پادشاهی روی زمین یافتند ---- ۲۱۲
(۵۶۵) از چهار راه حدیث پیامبر به مردمان رسید که پنجمی ندارد ---- ۲۱۳
(۵۶۶) امام علی بن ابی طالب گفته: «هر که به اندازه آنچه به وی نیکی شده نیکی کند عوض داده ---- ۲۱۴
[(۵۶۷) جهان در گردش است] ---- ۲۱۴
[(۵۶۸) تازی را فرا گیرید] ---- ۲۱۵
(۵۶۹) چهار منش است که در رمضان کسی از آن بی‌نیاز نیست ---- ۲۱۵
(۵۷۰) چهار پایان به چهار چیز نادان نباشند ---- ۲۱۵
(۵۷۱) خدای اسبان را از چهار چیز آفریده ---- ۲۱۵
(۵۷۲) بادهای جهان چهار است ---- ۲۱۶
(۵۷۳) مردمان چهار گروه‌اند ---- ۲۱۶
(۵۷۴) خواب چهار گونه است ---- ۲۱۶
(۵۷۵) دیو چهار بار ناله کرد ---- ۲۱۶
(۵۷۶) چهار چیز تباه گردد ---- ۲۱۷
(۵۷۷) مسلمانان چهار عید دارند ---- ۲۱۷
(۵۷۸) خدای گفت: ای ابراهیم چهار پرنده را بستان و به سوی خویش بکش ---- ۲۱۷
(۵۷۹) هر که در او چهار منش باشد خدا وی را دشمن دارد ---- ۲۱۸

[باب منشهای پنج‌گانه] ----- ۲۱۸
(۵۸۰) پنج چیز میزان کردار را سنگین گرداند ----- ۲۱۸
(۵۸۱) خدای به پیامبری دستور داد به پنج چیز عمل کند ----- ۲۱۸
(۵۸۲) در شانه پنج سود است ----- ۲۱۹
(۵۸۳) نشانه‌های مؤمن پنج چیز است ----- ۲۱۹
(۵۸۴) پنج چیز از پنج تن ناشدنی‌ست ----- ۲۱۹
(۵۸۵) پنجی که پنجاه در شمار است ----- ۲۱۹
(۵۸۶) سخنانی که توبه آدم بدان پذیرفته شد پنج بود ----- ۲۲۰
(۵۸۷) پنج چیز پیسی آورد ----- ۲۲۰
(۵۸۸) پنج چیز چنانست که گویم ----- ۲۲۰
(۵۸۹) در هر یک از سر و بدن پنج منش است ----- ۲۲۰
(۵۹۰) پنج چیز را تا هنگام مرگ از دست ندهم ----- ۲۲۰
(۵۹۱) پنج چیز بر مسافر ناخجسته است ----- ۲۲۱
(۵۹۲) گریه‌کنندگان پنج تن بودند ----- ۲۲۱
(۵۹۳) پنج گناه بزرگ است ----- ۲۲۱
(۵۹۴) پیامبر با پنج شمشیر مبعوث شد ----- ۲۲۲
(۵۹۵) شرطهای دوستی پنج است ----- ۲۲۳
(۵۹۶) مؤمن در موجهای پنج روشنی می‌غلتد ----- ۲۲۳
(۵۹۷) ستونهای اسلام پنج است ----- ۲۲۳
[(۵۹۸) مکه پنج نام دارد] ----- ۲۲۴
(۵۹۹) خدا در شبانه روز پنج نماز را واجب گردانیده ----- ۲۲۴
(۶۰۰) ریشخندکنندگان پیامبر پنج تن بودند ----- ۲۲۴
(۶۰۱) نماز مرده پنج تکبیر دارد ----- ۲۲۵
(۶۰۲) بیمها پنج گونه است: خوف، خشیهٔ، و جل، رهبت، هیبت ----- ۲۲۵

(۶۰۳) پنج صفت که خدا و پیامبرش آنها را دوست دارند ---- ۲۲۶
(۶۰۴) خواسته به پنج چیز فراهم گردد ---- ۲۲۶
(۶۰۵) پاداش آنکه پنج حج گزارده ---- ۲۲۶
(۶۰۶) خدا در قیامت از پنج گروه دلیل می‌خواهد ---- ۲۲۶
(۶۰۷) خوردن پنج اندام از گوسفند بد است ---- ۲۲۷
(۶۰۸) هر که پنج منش نداشته باشد از او بهره درستی نبرند ---- ۲۲۷
(۶۰۹) نماز اعاده نگردد مگر از پنج چیز ---- ۲۲۷
(۶۱۰) کمترین چیزی که میان مردمان قسمت شده پنج منش است ---- ۲۲۷
(۶۱۱) پنج تن‌اند که دیو در ایشان راه نیابد ---- ۲۲۷
(۶۱۲) بازرگان از پنج چیز کناره گیرد ---- ۲۲۷
(۶۱۳) روزه را پنج چیز تباه می‌کند ---- ۲۲۸
(۶۱۴) علی گفته پنج چیز ویژه ماست ---- ۲۲۸
(۶۱۵) پنج گروه سرشت آتشین دارند ---- ۲۲۸
(۶۱۶) از پنج تن بهر حال دوری شود ---- ۲۲۸
(۶۱۷) دانش دارای پنج پایه است ---- ۲۲۸
(۶۱۸) پنج پیشه نارواست ---- ۲۲۹
(۶۱۹) به پنج تن زکات ندهند ---- ۲۲۹
(۶۲۰) نماز جماعت با کمتر از پنج تن بر پا نگردد ---- ۲۲۹
(۶۲۱) پنج میوه جهان از میوه‌های بهشتی‌ست ---- ۲۲۹
(۶۲۲) پیامبر از پنج چیز منع کرده ---- ۲۲۹
(۶۲۳) پنج چیز است که خلق از آن آگاهی ندارند ---- ۲۲۹
(۶۲۴) کمال دین مسلمان از پنج چیز شناخته می‌شود ---- ۲۳۰
(۶۲۵) آنچه خمس در آن‌ها واجب می‌گردد ---- ۲۳۰
(۶۲۶) فرخ سروش پنج رود را با پای خود روان ساخت ---- ۲۳۰

(۶۲۷) گاوی برای قربانی از پنج تن کفایت است ----- ۲۳۰
(۶۲۸) به پیامبر پنج چیز داده شده که به کسی پیش از وی داده نشده ----- ۲۳۱
(۶۲۹) خدا به پیامبر پنج چیز داد، به علی نیز پنج چیز ----- ۲۳۱
(۶۳۰) برای خدا در پنج چیز شرم داشته باشید ----- ۲۳۱
(۶۳۱) خدای خواهشگری پیامبر را در باره پنج تن می‌پذیرد ----- ۲۳۱
(۶۳۲)- پیامبر گفت هر که پنج چیز را گردن گیرد بهشت را برای او گردن گیرم ----- ۲۳۲
(۶۳۳) در پنج چیز از علی یاری می‌گیرم ----- ۲۳۲
(۶۳۴)- خرم آنکه در او پنج منش باشد ----- ۲۳۲
(۶۳۵) پیرو جعفر پور محمد کسی‌ست که در وی پنج چیز باشد ----- ۲۳۲
(۶۳۶)- پنج تن نمی‌خوابند ----- ۲۳۲
(۶۳۷) به دوزخ آسیایی‌ست که پنج تن را خرد سازد ----- ۲۳۳
(۶۳۸) از کشتن پنج جانور منع شده و به پنج دیگر فرمان شده ----- ۲۳۳
(۶۳۹) پنج تن نفرین شده‌اند ----- ۲۳۳
(۶۴۰) در جشن قربان کاری نیکوتر از پنج کار نیست ----- ۲۳۳
(۶۴۱) آنکه پنج منش ندارد از او بهره‌یی برده نشود ----- ۲۳۴
(۶۴۲) در خروس سفید پنج منش است ----- ۲۳۴
(۶۴۳) پنج تن دعای ایشان بر آورده نشود ----- ۲۳۴
(۶۴۴) دستور بزرگ داشت خدا در پنج جمله ----- ۲۳۴
(۶۴۵) پیامبران صاحب شریعت پنج‌اند ----- ۲۳۴
(۶۴۶) پنج تن را دفن نمی‌کنند تا تغییر حالت دهند ----- ۲۳۴
(۶۴۷) در کوفه پنج مسجد خجسته است و پنج مسجد نفرین شده ----- ۲۳۵
(۶۴۸) نماز گزاردن در پنج مسجد از مساجد کوفه نهی شده ----- ۲۳۵
(۶۴۹) بر پنج تن واجب است در سفر نماز را تمام گزارند ----- ۲۳۵
(۶۵۰) مرد می‌تواند پنج جای نامحرم را ببیند ----- ۲۳۵

(۶۵۱) درهای آسمان در پنج زمان گشوده می‌شود ----- ۲۳۵
(۶۵۲) بهشت خواهان پنج تن است ----- ۲۳۶
(۶۵۳) زن را در پنج حال می‌توان طلاق داد ----- ۲۳۶
(۶۵۴) نشانه‌های پدیداری امام غائب پنج است ----- ۲۳۶
(۶۵۵) میان پنج زن و شوهر ملاعنه واقع نشود ----- ۲۳۶
(۶۵۶) کلماتی که خدا ابراهیم را با آنها آزمایش کرد ----- ۲۳۶
(۶۵۷) امیر المؤمنین به کارمندان خود پنج دستور داد ----- ۲۳۹
(۶۵۸) پنج چیز از جهت فطرت است ----- ۲۴۰
(۶۵۹) برای علی پنج کرامت است ----- ۲۴۰
(۶۶۰) قاضی در پنج چیز باید ظاهر را رعایت کند ----- ۲۴۰
(۶۶۱) پیش گیران پنج تن‌اند ----- ۲۴۰
(۶۶۲) پنج قانون عبد المطلب در اسلام پذیرفته شد ----- ۲۴۱
(۶۶۳) سور دادن در پنج مورد است ----- ۲۴۱
(۶۶۴) پیامبر برای علی از خدا پنج چیز خواست ----- ۲۴۱
(۶۶۵) پنج پند پسندیده ----- ۲۴۲
(۶۶۶) در روز آدینه پنج چیز است ----- ۲۴۲
(۶۶۷) ازدواج با پنج گروه از زنان نیکو نیست ----- ۲۴۲
(۶۶۸) نیکوترین بندگان خدا کسانی هستند که پنج کار می‌کنند ----- ۲۴۲
(۶۶۹) در گفتار نیک پنج سود است ----- ۲۴۳
(۶۷۰) در رمضان به پیروان پیامبر پنج چیز داده شده ----- ۲۴۳
(۶۷۱) روز رستاخیز پنج تن از پنج تن گریزان‌اند ----- ۲۴۳
(۶۷۲) پنج تن از پیامبران به تازی سخن می‌گفتند ----- ۲۴۳
(۶۷۳) پنج تن بدترین مخلوق خدایند ----- ۲۴۴
[باب منشهای ششگانه] ----- ۲۴۴

اشاره ----- ۲۴۴
(۶۷۴) در این امت شش چیز است ----- ۲۴۴
(۶۷۵) در زنا شش چیز است ----- ۲۴۴
(۶۷۶) شش چیز را بپذیرید تا بهشت را برای شما عهده گیرند ----- ۲۴۴
(۶۷۷) شش چیز سبب بهشت رفتن شود ----- ۲۴۵
(۶۷۸) شش پیامبر دو نامه هستند ----- ۲۴۵
(۶۷۹) شش چیز که در شکم مادر نبودند ----- ۲۴۵
(۶۸۰) شش چیز پس از مرگ نیز سودمند است ----- ۲۴۵
(۶۸۱) بر در بهشت شش چیز نوشته بود ----- ۲۴۵
(۶۸۲) شش چیز از جوانمردیست ----- ۲۴۶
(۶۸۳) خمس شش بخش می‌گردد ----- ۲۴۶
(۶۸۴) شش چیز بی‌اختیاریست ----- ۲۴۶
(۶۸۵) خدا شش گروه را به شش چیز شکنجه کند ----- ۲۴۶
(۶۸۶) شش چیز در مؤمن نیست ----- ۲۴۶
(۶۸۷) به شش تن سلام مکنید ----- ۲۴۷
(۶۸۸) شش چیز شگفت انگیز است ----- ۲۴۷
(۶۸۹) از کشتن شش جانور منع شده ----- ۲۴۷
(۶۹۰) خدا شش چیز را برای پیامبر و پیروان او بد دانسته ----- ۲۴۷
(۶۹۱) دین آسان محمدی شش چیز دارد ----- ۲۴۸
(۶۹۲) شش گروه پاک گروه نباشند ----- ۲۴۸
(۶۹۳) انبار سازی در شش چیز است ----- ۲۴۸
(۶۹۴) در شش جا بیرون ریختن از زن جائز است ----- ۲۴۸
(۶۹۵) باید از شش چیز به خدا پناه برد ----- ۲۴۸
(۶۹۶) شش چیز نارواست ----- ۲۴۹

(۶۹۷) دوستی شش چیز سبب گناهکاریست ----- ۲۴۹
(۶۹۸) چهار پا شش حق بردارنده خود دارد ----- ۲۴۹
(۶۹۹) به شش تن نباید درود گفت، شش تن شایسته پیش نمازی نیستند، شش چیز از کارهای قوم لوط است ----- ۲۴۹
(۷۰۰) تفسیر واژه‌های ابجد ----- ۲۵۰
(۷۰۱) دیوانه کسی‌ست که در او شش چیز باشد ----- ۲۵۰
(۷۰۲) در ابتدای شش نماز توجه مستحب است ----- ۲۵۰
(۷۰۳) از شهید شش چیز را بیرون می‌آورند و با جامه‌های دیگر وی به خاک دفن می‌شود ----- ۲۵۱
(۷۰۴) مردم شش گروه‌اند ----- ۲۵۱
(۷۰۵) با دوست خود شش چیز روا مدار ----- ۲۵۱
(۷۰۶) خدا انگشتری به ابراهیم داد در آن شش کلمه بود ----- ۲۵۱
(۷۰۷) خدا شیعه را از شش چیز دور داشت ----- ۲۵۲
(۷۰۸) امیر المؤمنین به شش چیز بر دیگران مقدم شد ----- ۲۵۲
(۷۰۹) شش تن خواهش ایشان برآورده نمی‌شود ----- ۲۵۲
(۷۱۰) شش گروه نفرین شده‌اند ----- ۲۵۳
(۷۱۱) کمال مرد به شش چیز است ----- ۲۵۳
(۷۱۲) مردمان شش گروه‌اند ----- ۲۵۳
باب منشهای هفتگانه ----- ۲۵۴
(۷۱۳) دستور دفن هفت چیز ----- ۲۵۴
(۷۱۴) پیامبر از هفت چیز منع کرده و به هفت چیز دستور داد ----- ۲۵۴
(۷۱۵) هفت اندام از گوسفند حرام است ----- ۲۵۴
(۷۱۶) به علی هفت چیز داده شده ----- ۲۵۴
(۷۱۷) پیامبر هفت بار گفت خوشا کسی که ندیده به من گرود ----- ۲۵۵
(۷۱۸) هفت تن در زیر عرش خدا باشند ----- ۲۵۵
(۷۱۹) در کشمش هفت چیز است ----- ۲۵۵

(۷۲۰) در روزگار موسی هفت کوه جا به جا شدند ---- ۲۵۵
(۷۲۱) نام و رنگ آسمانهای هفت‌گانه ---- ۲۵۵
(۷۲۲) پیامبر هفت سفارش به ابو ذر کرد ---- ۲۵۶
(۷۲۳) هر که هفت صفت داشته باشد ایمانش کامل است ---- ۲۵۶
(۷۲۴) هر که رمضان را روزه بدارد هفت چیز برایش ثابت شود ---- ۲۵۶
(۷۲۵) در قیامت شکنجه هفت تن دردناک‌تر باشد ---- ۲۵۶
(۷۲۶) تکبیرات افتتاح نماز هفت است ---- ۲۵۷
(۷۲۷) در هفت جا پس از حمد نماز در رکعت اولی سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و در رکعت دوم سوره قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ را بخوانند ---- ۲۵۷
(۷۲۸) فرزانه‌یی برای دانستن هفت کلمه هفتصد فرسنگ راه پیمایید ---- ۲۵۷
(۷۲۹) هفت تن کار خویشتن را تباه می‌سازند ---- ۲۵۷
(۷۳۰) سجده بر هفت اندام است ---- ۲۵۸
(۷۳۱) پیامبر هفت گروه را نفرین کرده است ---- ۲۵۸
(۷۳۲) مؤمن بر مؤمن هفت حق دارد ---- ۲۵۸
(۷۳۳) کافر با هفت روده می‌خورد ---- ۲۵۹
(۷۳۴) مؤمن کسی‌ست که هفت چیز داشته باشد ---- ۲۵۹
(۷۳۵) مؤمنان در هفت درجه از ایمان هستند ---- ۲۵۹
(۷۳۶) حلاوت ایمان در هفت دل نباشد ---- ۲۵۹
(۷۳۷) هفت گروه از دانایان در دوزخاند ---- ۲۵۹
(۷۳۸) خدا هفت جانور را آفرید که از شکم مادر بیرون نیامده بودند ---- ۲۶۰
(۷۳۹) اسلام بر هفت رسد قرار داده شده ---- ۲۶۰
(۷۴۰) خدا به پیامبر خود هفت چیز داده ---- ۲۶۱
(۷۴۱) قربانی گاوی و اشتری از هفت تن بسنده است ---- ۲۶۲
(۷۴۲) آفتاب هفت طبقه دارد و ماهتاب هفت طبقه ---- ۲۶۲
(۷۴۳) جهان هفت اقلیم است ---- ۲۶۲

(۷۴۴) در هفت جا از عبادات دعای مخصوص نرسیده ----- ۲۶۲
(۷۴۵) باید هفت تن قرآن مخوانند ----- ۲۶۲
(۷۴۶) قرآن خدا بر هفت حرف نازل شده ----- ۲۶۳
(۷۴۷) خدا از روزی که زمین را آفرید تا کنون هفت دسته از دانایان پدید آورده ----- ۲۶۳
(۷۴۸) در آسمان و زمین چیزی نباشد مگر به هفت مطلب ----- ۲۶۳
(۷۴۹) چون نجاشی پادشاه حبشه مرد پیامبر هفت بار بر او تکبیر گفت ----- ۲۶۳
(۷۵۰) هر گاه خدا بر امتی خشم کند و به شکنجه‌یی ایشان را نابود نکرد هفت بلا بر آنان گمارد ----- ۲۶۴
(۷۵۱) دوستی پیامبر و دودمانش در هفت جای سودمند است ----- ۲۶۴
(۷۵۲) از عامر روایت شده که زمین برای هفت تن آفریده شده ----- ۲۶۴
(۷۵۳) دوزخ را هفت در است ----- ۲۶۴
(۷۵۴) علی (ع) در قیامت با هفت چیز بر خلق محاجهٔ می‌کند ----- ۲۶۵
(۷۵۵) هفت بانوی بهشتی خواهران یک دیگرند ----- ۲۶۵
(۷۵۶) گناه‌های کلان هفت است ----- ۲۶۶
(۷۵۷) آزمایش اوصیاء پیامبران در زندگی پیامبران در هفت مقام است و بعد از مرگ ایشان نیز در هفت مقام ----- ۲۶۶
اشاره ----- ۲۶۶
(۷۵۸) [ادامه روایت] ----- ۲۶۷
(۷۵۹) [ادامه روایت] ----- ۲۶۸
(۷۶۰) [ادامه روایت] ----- ۲۶۸
(۷۶۱) [ادامه روایت] ----- ۲۶۹
(۷۶۲) [ادامه روایت] ----- ۲۷۰
(۷۶۳) [ادامه روایت] ----- ۲۷۱
(۷۶۴) [ادامه روایت] ----- ۲۷۲
(۷۶۵) [ادامه روایت] ----- ۲۷۳
(۷۶۶) [ادامه روایت] ----- ۲۷۴

(۷۶۷) آنچه راجع به ایام هفته است ----- ۲۷۵
(۷۶۸) آنچه در خصوص هفته آمده است ----- ۲۷۵
(۷۶۹) آنچه در دوشنبه آمده ----- ۲۷۶
(۷۷۰) آنچه در روز سه شنبه آمده ----- ۲۷۶
(۷۷۱) آنچه در چهارشنبه آمده ----- ۲۷۶
(۷۷۲) آنچه در باره پنجشنبه آمده ----- ۲۷۷
(۷۷۳) آنچه در باره آدینه آمده ----- ۲۷۸
(۷۷۴) آنچه در باره شنبه آمده ----- ۲۷۹
(۷۷۵) معنی با ایام دشمنی مکنید تا با شما دشمنی نکنند ----- ۲۷۹
(۷۷۶) آدم و حوا هفت ساعت در بهشت بودند سپس رانده شدند ----- ۲۸۰
(۷۷۷) در پیروان هفت منش است ----- ۲۸۰
(۷۷۸) پیمبر در هفت جا ابو سفیان را نفرین کرد ----- ۲۸۰
(۷۷۹) سخن از هفت صندوقی که در دوزخ است ----- ۲۸۱
(۷۸۰) ایوب با بی‌گناهی هفت سال رنج کشید ----- ۲۸۱
(۷۸۱) فرشتگان هفت گروه‌اند و حجابها نیز هفت ----- ۲۸۲
(۷۸۲) علی هفت سال پیش از مردمان نماز گزارد ----- ۲۸۳
(۷۸۳) دیوان بر هفت تن از غالیان فرود آمدند ----- ۲۸۳
(۷۸۴) خدا به پیروان علی هفت چیز داده است ----- ۲۸۳
(۷۸۵) کسی روایت کرده خاندان پیامبر هفت‌اند ----- ۲۸۳
(۷۸۶) هفت تن نماز را کوتاه نخوانند ----- ۲۸۳
(۷۸۷) یاد آوری خدا به هفت اندام پخش شده ----- ۲۸۴
(۷۸۸) پیامبر را هفت فرزند بود ----- ۲۸۴
درباره مرکز ----- ۲۸۴

الخصال جلد۱

مشخصات کتاب

سرشناسه : ابن‌بابویه، محمدبن علی، - ق ۳۸۱

عنوان قراردادی : [الخصال. فارسی]

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه خصال صدوق: شامل موضوعات اجتماعی، اخلاقی و دینی با تراجم اعلام/ مترجم مدرس گیلانی

مشخصات نشر : [تهران]: جاویدان، [۱۳۶۲،]۱۳۵۲.

مشخصات ظاهری : ۲ ج‌در یک مجلد

فروست : (معارف اسلامی)

یادداشت : فارسی - عربی

عنوان دیگر : الخصال

موضوع : احادیث اخلاقی

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : احادیث شیعه

شناسه افزوده : مدرس گیلانی، مرتضی، مترجم

رده بندی کنگره : BP۲۴۸/الف۲خ ۶۰۴۱ ۱۳۵۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی : م۶۲-۷۸۹

[مقدمه محقق در باره شیخ صدوق و کتاب خصال]

کتاب خصال

کتاب خصال صدوق که شامل: موضوعات اجتماعی و اخلاقی و دینی‌ست، یکی از آثار مهم شیخ صدوق قمی‌ست که از پیشروان مذهب جعفریست، وی در آن ملتزم شده منشهایی را که با عدد و شماره مخصوصی در اخبار و آثار آمده است نقل کند. مثلا در خبر گفته است که دو خصلت است که دارنده آن چنین است یا سه منش است که صاحب آن‌چنان است. خواننده در بادی امر می‌پندارد که این نوع تألیف شاید از ابتکارات صدوق است، لیک چنین نیست، بلکه این التزام به‌شمار خصلتی یا منشی در دانایان اسلام سابقه دارد، برای مثال یکی از لغویین بنام محمد بن مستنیر معروف به قطرب که به سال ۲۰۶ هجری در گذشته وی را کتابی‌ست بنام کتاب مثلث که در آن چیزهایی را می‌آورد که به سه وجه خوانده می‌شود. و نیز ابن فارس متوفی به سال ۳۷۲ هجری که از لغویین بزرگ است وی را کتابی‌ست بنام کتاب الثلاثة در لغت، در آن یادآور شده کلماتی را که تعریف آن بر سه وجه آمده است. و نیز از نحات و لغویین ابو عبد اللّه حسین بن احمد بن خالویه نحوی که به سال ۳۷۲ هجری درگذشته، وی را کتابی‌ست در اعراب سی سوره از سوره‌های قرآن کریم و کتاب عشرات که در آن ذکر کرده کلماتی را که هر یکی را ده معنی در لغت عرب است. و از پیشوایان فن حدیث: عبد بن حمید محدث متوفی به سال ۲۴۹ هجری وی را کتابی‌ست که اسناد آن به سه واسطه می‌رسد و نیز امام أحمد بن حنبل مؤلف مستند در اخبار صحاح که ثلاثیاتی دارد و نیز امام اسماعیل بخاری مؤلف کتاب

صحیح بخاری که رباعیاتی دارد یعنی اخباری که به چهار واسطه می‌رسد و نیز مسلم از پیشوایان حدیث و ترمذی که چنین کتابهایی نوشته‌اند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۴

از اینرو شیخ صدوق نیز چنانکه در مقدمه همین کتاب خصال گفته، در این اندیشه افتاد که کتابی راجع به خصال و منشهایی که از پیامبر اکرم و امامان مذهب جعفری مشعر به شماره‌های ویژه‌یی‌ست بنگارد و نام چنین کتابی را خصال نام نهاد و در آن بابهایی آورده که به طریق ذیل است:

باب یکم- در منشهای یگانه است و در آن ۱۰۶ منش است. پیامبر گفته: نزد خدا دانش برتر از بندگی‌ست. باب دوم- در منشهای دوگانه و در آن ۱۱۲ منش است. پیامبر گفته: دو منش است که دوست ندارم کسی در آن دو منش با من شرکت کند. باب سوم- در منشهای سگانه و در آن ۲۷۱ منش است. پیامبر گفته: سه تن در قیامت بی‌شمار به بهشت درآیند. باب چهارم- در منشهای چهارگانه و در آن ۱۴۷ منش است. پیامبر گفته: چهار تن‌اند که در قیامت من شفیع ایشان هستم. باب پنجم- در منشهای پنجگانه و در آن ۱۰۴ منش است. پیامبر اکرم گفته:

خدا به یکی از پیامبران خود پنج فرمان داد. باب ششم- در منشهای ششگانه و در آن ۴۳ منش است.

پیامبر گفته: در پیروان من شش صفت است. باب هفتم- در منشهای هفتگانه و در آن ۱۱۵ منش است. پیامبر گفته: هفت چیز را باید دفن کرد. باب هشتم- در منشهای هشتگانه و در آن ۱۶ منش است. پیامبر اکرم گفته: هرگاه هشت تن خوار گردند کسی را جز خود سرزنش مکنند. باب نهم- در منشهای نهگانه و در آن ۲۶ منش است. پیامبر گفته: خدا نه منش به پیامبر خود محمد داده است. باب دهم- در منشهای دهگانه و در آن ۵۹ منش است. پیامبر اکرم گفته: خدا خود را به ده چیز نیروی بخشید. باب یازدهم- در منشهای یازدهگانه و در آن ۳ منش است. پیامبر گفته:

ستاره‌هایی که یوسف آنها را در خواب دیده بود یازده است و نام آنها چنین است ... باب دوازدهم- در منشهای دوازدهگانه و در آن ۷۰ منش است. پیامبر اکرم گفته: خلفای پس از من دوازده تن‌اند به شماره نقبای بنی اسرائیل. باب سیزدهم- در منشهای سیزدهگانه و در آن ۵ منش است. پیامبر گفته: مسخ‌شدگان سیزده گروه‌اند. باب چهاردهم- در منشهای پانزدهگانه و در آن ۷ منش است.

پیامبر اکرم گفته: هرگاه پیروان من پانزده چیز را مرتکب شوند خدای ایشان را گرفتار سازد.

باب شانزدهم- در منشهای شانزدهگانه و در آن ۴ منش است: جعفر بن محمد گفته: شانزده گروه خانواده پیامبر را دوست ندارند.

باب هفدهم- در منشهای هفدهگانه و در آن منشی بیش نیست.

محمد بن علی گفته: هفده جا غسل واجب می‌شود. باب هیجدهم- در منشهای هیجدهگانه و در آن ۲ منش است. عبد اللّه بن عباس گفته: علی بن ابی طالب را هیجده صفت نیکو بود. باب نوزدهم- در منشهای نوزدهگانه و در آن ۳ منش است. پیامبر اکرم گفته: نوزده کلمه است هرکه خدای را بدانها بخواند در کار وی گشایش شود. باب بیستم- در منشهای بیستگانه و مافوقش و در آن ۱۳ منش است. از پیامبر روایت

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۵

شده که گفته: هرکه پیشوایان از خانواده مرا دوست داشته باشد خدا بدو بیست چیز دهد ده در جهان و ده جاویدان. باب سی‌ام- در منشهای سی‌گانه و مافوقش و در آن ۱۱ منش است. علی بن موسی الرضا گفته: پیشوای را سی نشانه است. باب چهلم- در منشهای چهلگانه و مافوقش و در آن ۳۱ منش است. علی بن الحسین گفته: روزه بر چهل گونه است. باب پنجاهم- در منشهای پنجاهگانه و مافوقش و در آن ۳ منش است. علی بن الحسین گفته: حقوق مردمان بر یکدیگر سی حق است.

باب هفتادم- در منشهای هفتادگانه و مافوقش و در آن ۱۳ منش است. از مکجول روایت شده که می‌گفته: علی بن أبی طالب هفتاد منقبت دارد. باب هشتادم- در منشهای هشتادگانه و مافوقش و در آن ۶ منش است. پیامبر اکرم گفته: در باده‌گساری- هشتاد تازیانه است. باب یک تا صد- در منشهای صدگانه و در آن منشهایی‌ست. علی بن أبی طالب گفته: کسی که مسلمان باشد و فرمان بردار اسلام و خواننده قرآن شایسته است بدو هر سال دویست دینار زر دهند از بیت المال مسلمانان هرگاه در جهان بدو ندادند در جاویدان دهند یعنی حاصل آنرا- باب هزارم- در منشهای هزارگانه و مافوقش و در آن ۵۴ منش است. از پیامبر اکرم روایت شده که گفته: خدا صد و بیست و چهار هزار پیامبر فرستاده من از ایشان گرامی‌تر هستم در حالی‌که فخر بدان نکنم. این خلاصه محتویات کتاب خصال بود. برای تفصیل بیشتر از آن مراجعه به فهرست این کتاب که نوشتم کنند، از این کتاب استفاده می‌شود که صدوق در حالی‌که تقلید از گذشتگان خود در این کرده لیک بهتر و برتر از عهده این کار برآمده نگارنده در مؤلفات گذشتگان هنوز مانند آن ندیده‌ام. هرچند گاهی اخبار ضعاف در آن ظاهر است. اما کسی که به اصول حدیث واقف است این مطلب بر او پوشیده نیست.

مؤلف خصال

امام محدث أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی مشهور به صدوق و ابن بابویه، از فقهاء و محدثین مذهب جعفریست. ظاهرا نیای وی بابویه از سرشناسان روزگار خود بوده که بسیاری از دانایان اسلام بدو منسوب‌اند. آنچه از کتب تراجم و رجال استفاده می‌شود، افراد بسیاری از محدثین و فقهاء منسوب به بابویه بوده‌اند. پدر صدوق: علی بن الحسین از فقهای زمان در قم بود. در حالات وی نوشته‌اند حدود دویست کتاب تألیف کرده بود و گویند در سال ۳۱۷ هجری به سفر قبله رفت، اتفاقا در آن سال قرامطه که فرقه‌یی ضد اسلام بودند ناگاه بر

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۶

حجاج زدند و اموال ایشان پاک ببردند حدود دو هزار و هشتصد تن از آنان را کشتند و علی بن- بابویه از جمله مصدومین بود و در برخی نوشته‌اند کشته شد ظاهرا درست نیست به دلیل آنکه همه نوشته‌اند مرگ علی بن بابویه در ماه شعبان ۳۲۹ هجری بود و مرقدش در قم است. ولادت صدوق فرزند وی را چنانکه از قرائن استفاده می‌شود حدود ۳۰۵ یا ۳۰۶ هجری نوشته‌اند.

شیخ طوسی در کتاب غیبت گفته: زن علی بن بابویه دختر عم وی از محمد بن موسی بابویه بود. گویا از وی فرزندی روزی وی نگردیده بود، به شیخ أبی القاسم حسین بن روح که به اعتقاد وی از نواب امام دوازدهم بود نامه‌یی نوشت که از امام بخواهد خدا به وی فرزندان فقهاء کرامت فرماید، او در جواب وی نوشته بود. تو از این زن فرزندی نخواهی یافت. زود است که زنی از مردم دیلمان یعنی گیلان روزی تو خواهد شد و از آن خدا به تو فرزندانی روزی گرداند که دو تن از آنان از فقهاء گردند. شیخ صدوق یکی از آن دو بود.

أبو عبد اللّه بن سوره گفته: مردمان از دریافت و دانش أبی جعفر محمد بن علی و ابو عبد اللّه حسین بن علی فرزندان علی بن بابویه در شگفت بودند از اینروی که فهم و حافظه قوی داشتند مردمان به ایشان می‌گفتند: هرگاه شما در درک و نگاهداری مطالب نیرومند هستید شگفتی نیست. زیرا شما به دعای امام دوازدهم به این پایه از کمال کامیاب شده‌اید.

شیخ صدوق در روزگار خود نزد ملوک و وزراء مقام و مرتبه‌یی داشت چنانکه مکرر در مجلس رکن الدوله فرمانروای دیلمی و وزیر وی صاحب بن عباد حضور می‌یافت و با دانایان اسلام به بحث و مناظره می‌پرداخت. صورت برخی از این مناظرات را قاضی نور اللّه شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین نقل کرده. صدوق برای تحصیل دانش و فن حدیث‌شناسی به بسیاری از نقاط جهان مسافرت کرده بود، از جمله: مکه، مدینه، بغداد، بلخ، فرغانه، سمرقند، بخارا، نیشابور، ری و غیرها رفته بود. در این شهرستانها

پیوسته به افاده و استفاده سرگرم بود.

شخصیت صدوق

بسیاری از دانایان فرق اسلامی وی را به دانش و درستی ستوده‌اند. چنانکه نجاشی مؤلف رجال در کتاب رجال خود گفته: «أبو جعفر ساکن شهرستان ری بود، پیر ما و فقیه ما و آبروی دودمان جعفری در خراسان بود. به سال ۳۵۵ هجری به بغداد آمد. و دانایان آنجا با وجود

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۷

حداثت سن وی از او استماع حدیث می‌کردند!. چنانکه گفته‌اند ولادت صدوق حدود ۳۰۵ هجری بود. در سال ۳۵۵ هجری که صدوق به بغداد رفته بود در حداثت سن نبود بلکه مردی پیر و پنجاه ساله بود، شاید در آن زمان دانایان رجال امثال نجاشی مرد پنجاه ساله را حدث السن می‌گفته‌اند.

خطیب بغدادی مؤلف تاریخ بغداد در حق وی گفته: «به بغداد آمد و از پدر خود برای روات حدیث نقل می‌کرد. وی از پیروان جعفری و مشهوران رافضه بود، محمد بن طلحه نعال از او برای ما نقل می‌کرد».

شیخ طوسی در کتاب فهرست گفته: «محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی، جلیل القدر و مکنی به ابی جعفر حافظ احادیث بود، در رجال بصیر بود. و در اخبار ناقد، در قمیان مانند وی از جهت حافظه و کثرت فضل دیده نشده، او را سیصد کتاب بود». در کتاب رجال خود گفته: «صدوق مردی جلیل القدر، و حافظ و بصیر به فقه و اخبار و رجال بود.

ابن ادریس در کتاب السرائر که در فقه تألیف کرده راجع به صدوق گفته: «ثقت جلیل القدر بود، به اخبار بصیر بود و در آثار ناقد. و دانا به رجال بود و از حفاظ به شمار رفتی او استاد شیخ ما مفید محمد بن محمد بن النعمان بود.»

استاد ابو القاسم جعفر حلی مشهور به محقق حلی در مقدمه کتاب معتبر که در فقه مذاهب مختلفه اسلام نوشته و برای شمس الدین جوینی آنرا تألیف کرده گفته: «از متأخرین دانایان مذهب جعفری أبو جعفر محمد بن بابویه قمی‌ست». از عبارات فوق استفاده می‌شود که لقب صدوق را بعدا بدو داده‌اند.

ابن شهر آشوب مازندرانی در کتاب معالم العلمای خود او را از فضلای جعفری شمرده و گفته:

«وی را سیصد مؤلف بوده است». سید بن طاؤوس حلی وی را شیخ معظم گفته و می‌گوید در دانش و عدالت وی اتفاق است. جمالدین حلی معروف به علامه در کتاب خلاصة الاقوال گفته: «أبو جعفر ساکن ری پیر ما و فقیه ما و آبروی دودمان جعفری به خراسان بود. به سال ۳۵۵ هجری به بغداد رفت. و بزرگان طائفه جعفری از وی استماع می‌کردند در حالی وی حدث السن بود یعنی نورس بود. مردی جلیل و حافظ احادیث. و بینا به رجال و ناقد اخبار بود، در دانایان قم مانند وی در حفظ بسیاری دانش دیده نشده، او را سیصد کتاب است. بیشتر آنها را در کتاب کبیر خود نام بردیم». از عبارات فوق چنان استفاده می‌شود که اکثر ترجمه‌نگاران مطالب را از روی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۸

یکدیگر روی‌نویسی می‌کردند با حذف و اثبات کلماتی.

فخر الدین فرزند علامه حلی در یکی از اجازات خود که برای شمس الدین محمد بن صدقه نوشته وی را «بالشیخ الامام توصیف کرده است». شمس الدین عاملی شهید اول در کتاب اجازات خود که برای زین الدین علی بن الخازن نوشته از صدوق تعبیر کرده: «بالامام بن الامام- الصدوق».

شیخ بهاء الدین عاملی در یکی از مؤلفات خود نوشته که یکی از من پرسید که صدوق بالاتر است یا زکریا بن آدم، گوید گفتم:

زکریا بن آدم برتر است، زیرا صدوق را دانایان رجال توثیق نکرده‌اند لیک زکریا بن آدم را در کتب رجال توثیق کرده‌اند، جلالت او و قرب وی را نزد پیشوایان بیان کرده‌اند و گفته‌اند که زکریا بن آدم با امام علی بن موسی الرضا هم کجاوه شدند و به مکه رفتند و این نیز نهایت جلالت اوست. پس مدتی گذشت شبی صدوق رضی اللّه عنه را در خواب دیدم و بر او درود کرد دیدم از من اعراض کرد پس از مدتی مکالمات پرسیدم که سبب اعراض تو از من چیست؟ او در جواب گفت که از کجا بر تو معلوم شد که زکریا بن آدم بر من ترجیح دارد؟

توثیق نکردن دانایان رجال صدوق را دلالت ندارد بر تأمل آنان در توثیق او چونکه غالبا بنای قدماء رجال بر توثیق مشائخ اجازه نبوده و به کسانی که اشتهار دارند، چنانکه علی بن ابراهیم از مشائخ اجازه کلینی‌ست و علی اجازه دارد از پدرش ابراهیم بن هاشم قمی و ابراهیم را ارباب رجال توثیق نکرده‌اند از اینروی طبقه سابق از دانایان خبریرا که در رواتش ابراهیم بن هاشم بود حسن می‌دانسته‌اند، لیک اقوی وثاقا از متأخرین آن خبر صحیح است به جهت آنکه ابراهیم از مشائخ اجازه است و همین اندازه در توثیق کافی‌ست، اضافه بر آن در علی پسر وی جای محل تأمل نیست چه اعتماد بر پدر خود کرده، علاوه کلینی اعتماد بر او داشته و بکثرت روایت از او کرده و اینکه ابراهیم بن هاشم معتمد قمیان است همین اندازه در توثیق او بسنده است زیرا گفته‌اند که قمیان نهایت احتیاط را در روایات داشته‌اند تا اندازه‌یی که هرگاه راوی از ضعفاء بود و روایات مراسیل نقل می‌کرد او را از قم بیرون می‌کردند و نیز هرگاه می‌دانستند که وی در حق پیشوایان غلو می‌کند او را از قم بیرون می‌کردند پس اعتماد قمیان کافی‌ست. همچنین صدوق از مشائخ اجازه و معتمد قمیان بوده است.

صدوق چنانکه ستایشگرانی دارد نکوهش گویانی نیز داشته از آن‌جمله در بیست سال قبل کتابی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۹

دیده بودم از کسی گویا بنام علی قصیمی یا عبد اللّه درست در نظرم نیست در این کتاب اعتراضات بسیاری بر آراء صدوق وارد ساخته و از صدوق در آنجا تعبیر به ابن مابویه به جای ابن بابویه و کذوب به جای صدوق کرده و نیز یکی از نویسندگان شیخ‌نشینان خلیج فارس وقتی اعتراضاتی بر صدوق کرده بود و او را کذوب گفته و از متأخرین چنانکه از شیخ بهاء الدین عاملی نقل کرده‌اند می‌گویند چون صدوق گفته بود هرگاه عمر من وفا کند کتابی در سهو النبی خواهم نگاشت (لابد سهو در عرفیات باشد) چون شیخ بهاء الدین این عبارت را دید گفته بود: ستایش خدایرا که عمر او را قطع کرد و او را کامیاب نساخت که چنان کتابی بنگارد و شیخ احمد احسایی چون این مسأله را دیده بود گفته بود صدوق در این مسأله کذوب است. و بسیاری دیگر از امثال این‌گونه اشخاص.

جواب از این اعتراضات آن‌ست که خواننده البته نباید انتظار داشته باشد که همه مردم جهان از افکار و آراء کسی تمجید کنند چونکه همه مردم جهان از خدای جهان خشنودی ندارند چه بسیار کسان که از خدا و حکمت و آفرینش وی نکوهش کرده‌اند این دلیل نمی‌شود که خدا برخلاف حکمت کاری کرده باشد. هرگاه مردم از خدا راضی نباشند چگونه انتظار باید داشت که از صدوق راضی باشند؟. کسانی که وی را کذوب گفته‌اند هرگاه از این جهت باشد که چون مخالف اعتقادات ایشان چیزی گفته یا نوشته باید قبول کنند که هرگاه صدوق نیز زنده بود و اعتقادات ایشان را مخالف اعتقاد خود می‌دید آیا به او حق می‌دادند او نیز ایشان را کذوب گوید یا نه؟

هرگاه حق می‌دادند تحقیقا مردمانی احمق بوده‌اند که کاری انجام دهند و خود نیز اعتراف به حماقت خود کرده باشند و هرگاه اجازه نمی‌دادند کسی به آراء ایشان و شخص ایشان توهین روا دارد چرا در حق دیگران چنین اعتقادی باید داشته باشند؟!.

شیخ علی بن هلال جزائری در اجازه‌یی که برای شیخ علی عاملی مشهور به محقق کرکی نوشته از وی تعبیر: «بالشیخ الصدوق الحافظ» کرده. شیخ علی عاملی محقق کرکی در اجازه خود که برای شیخ ابراهیم میسی نوشته، از صدوق تعبیر کرده: «بالشیخ الامام

الفقیه المحدث الرحلة، امام عصره». و در اجازه خود که برای شیخ حسین بن شمس الدین نوشته گفته: «الشیخ- الامام الثقة الصدوق المحدث الحافظ». و در اجازه خود که برای شیخ صفی الدین عیسی گفته:

«الشیخ الحافظ المحدث الرحلة المصنف الکنز الثقة الصدوق». و شیخ ابراهیم قطیفی در اجازه خود که برای شمس الدین محمد بن ترکی نوشته گفته: «الشیخ الصدوق الحافظ». زین الدین

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۱۰

عاملی معروف به شهید ثانی در اجازه خود که برای شیخ حسین بن عبد الصمد عاملی پدر شیخ بهاء الدین نوشته گفته: «الشیخ الامام العالم الفقیه الصدوق». شیخ حسن مؤلف معالم در اجازه خود که برای سید نجم الدین نوشته گفته: «الشیخ الامام الصدوق الفقیه».

شیخ حسین بن عبد الصمد عاملی در کتاب وصول الأخیار الی أصول الأخبار از صدوق چنین تعبیر کرده: «الشیخ الجلیل النبیل و کان هذا الشیخ جلیل القدر، عظیم المنزلة فی الخاصة و العامة.

حافظا للاحادیث، بصیرا بالفقه و الرجال و العلوم العقلیة و النقلیة، ناقدا للاخبار، شیخ الفرقة الناجیة، فقیهها و وجهها بخراسان و العراق، لم یر فی عصره مثله فی حفظه و کثرة علمه، ورد بغداد سنة خمس و خمسین و ثلاثمائة، و سمع منه شیوخ الطائفة و هو حدث السن». و شیخ بهاء الدین عاملی در کتاب الدرایه گفته: رئیس المحدثین، حجة الاسلام و در اجازه خود که برای صفی الدین محمد قمی نوشته گفته: «رئیس المحدثین الصدوق» و سید محمد باقر داماد و در حق وی گفته:

«الصدوق بن الصدوق، عروة الاسلام».

مشائخ صدوق

زادگاهش به سال ۳۰۵ یا ۳۰۶ هجری در شهرستان قم بود بعدا در ری ساکن شد و در همانجا درگذشت و گور وی در آنجا مشهور است. نگارنده مکرر آنرا دیدار کرده. مشائخ وی در روایت و درایت بسیارند تا دویست و سیصد می‌رسند. این مشائخ را در کتابهای خود: من لا یحضره الفقیه، و کتاب آمالی، و کتاب توحید، و کتاب ثواب الاعمال، و کتاب علل الشرائع، و کتاب عیون الاخبار، و کتاب کمال الدین، و کتاب معانی الاخبار، و کتاب خصال و غیر اینها کرده و ایشان از این قرارند:

۱- أبو اسحاق ابراهیم بن محمد بن حمزة بن عمار الحافظ ۲ أبو الحسن ابراهیم بن هارون الهیتی ۳ أبو منصور أحمد بن ابراهیم بن بکر الخوزی ۴ أحمد بن ابراهیم بن الولید السلمی ۵ أحمد بن ابراهیم بن اسحاق ۶ أحمد بن أبی جعفر البیهقی ۷- أبو الحسن أحمد بن ثابت الدوالیبی ۸ أحمد بن الحسن العطار ۹ أحمد بن الحسن القطان ۱۰ أبو علی أحمد بن الحسن بن علی عبدربه- القطان ۱۱ أبو نصر أحمد بن الحسین بن أحمد بن عبد الضبی المروانی النیسابوری ۱۲ أبو حامد أحمد بن الحسین بن الحسن بن علی الحاکم ۱۳ أبو العباس أحمد بن الحسن بن عبد اللّه بن محمد بن مهران الأزدی- الآبی العروضی ۱۴ أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی ۱۵ أحمد بن ابراهیم بن هاشم القمی ۱۶ أبو حامد

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۱۱

أحمد بن علی بن الحسین الثعالبی ۱۷ أحمد بن قارون القائنی ۱۸ أحمد بن محمد بن ابراهیم العجلی ۱۹ أبو علی أحمد بن محمد بن أحمد بن ابراهیم الهرمزی البیهقی ۲۰ أبو العباس أحمد بن محمد بن أحمد بن الحسین الحاکم رضی اللّه عنه ۲۱ أحمد بن محمد بن أحمد السنانی المکتب ۲۲ أبو الحسن (الحسین خ) أحمد بن محمد بن أحمد بن غالب الأنماطی ۲۳ أحمد بن محمد بن اسحاق الدینوری- القاضی ۲۴ أحمد بن محمد بن اسحاق المعاذی ۲۵ أحمد بن محمد الأسدی ۲۶ أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسین البزاز النیسابوری ۲۷ احمد بن محمد بن حمدان المکتب ۲۸ أبو عبد اللّه احمد بن محمد الخلیلی ۲۹ احمد بن محمد بن رزمة

القزوینی ۳۰ أبو الحسن أحمد بن محمد بن الصقر الصائغ- العدل شیخ لاهل الری ۳۱ أحمد بن محمد بن عبد الرحمان المروزی المقرىء الحاکم ۳۲ أحمد بن محمد العلوی ۳۳ أبو الحسن أحمد بن محمد بن عیسی بن احمد بن عیسی بن علی بن الحسین (بن علی بن الحسین) بن علی بن أبی طالب (ع) ۳۴ أحمد بن محمد بن الهیثم العجلی ۳۵ أحمد بن محمد بن یحیی العطار الاشعری القمی ۳۶ أبو الفرج أحمد بن المطهر بن نفیس المعری الفقیه ۳۷ أحمد بن هارون الفامی ۳۸ أحمد بن یحیی المکتب ۳۹ اسحاق بن عیسی ۴۰ أبو معمر اسماعیل بن ابراهیم بن معمر ۴۱ اسماعیل بن حکیم العسکری ۴۲ اسماعیل بن علی بن رزین ۴۳ اسماعیل بن منصور بن أحمد القصار ۴۴ الحاکم أبو محمد بکر بن علی بن محمد بن الفضل الحنفی الشاشی ۴۵ أبو الفضل تمیم بن عبد اللّه بن تمیم القرشی الحیری ۴۶ أبو محمد جعفر بن أحمد بن علی، الفقیه المروزی ثم الایلاقی مؤلف المسلسلات و نوادر الاثر و الغایات ۴۷ جعفر بن الحسین ۴۸ جعفر بن زید بن علی بن الحسین ۴۹ جعفر بن علی بن الحسین ۵۰ جعفر بن علی بن الحسین بن علی بن عبد اللّه بن المغیرة الکوفی ۵۱ جعفر بن محمد بن شاذان، عن أبیه، عن الفضل بن شاذان ۵۲ جعفر بن محمد بن مسرور ۵۳ أبو القاسم جعفر بن محمد بن موسی بن قولویه القمی ۵۴ أبو محمد جعفر بن نعیم بن شاذان الحاکم النیسابوری ۵۵- الحسن بن ابراهیم بن هاشم ۵۶ ألحسن بن أبی علی أحمد بن ادریس الاشعری القمی ۵۷ الحسن بن أحمد بن الخلیل بن أحمد ۵۸ أبو محمد الحسن بن أحمد المکتب ۵۹ أبو محمد، الحسن بن حمزة بن علی بن عبد اللّه بن محمد بن الحسن بن الحسین بن علی بن أبی طالب ۶۰ أبو أحمد الحسن بن عبد اللّه بن سعید بن الحسن بن اسماعیل بن حکیم العسکری ۶۱ الحسن بن علی بن أحمد الصائغ ۶۲ الحسن بن علی السکونی ۶۳ أبو محمد الحسن بن علی بن شعیب الجوهری ۶۴ أبو علی الحسن بن علی بن محمد بن علی بن عمرو العطار ۶۵ الحسن بن محمد بن سعید الهاشمی الکوفی ۶۶ أبو القاسم الحسن بن محمد السکونی المذکر الکوفی، ۶۷ أبو محمد الحسن بن محمد بن یحیی بن الحسن بن جعفر بن عبید اللّه بن الحسین بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب (ع) ۶۸ الحسن بن یحیی بن

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۱۲

ضریس البجلی ۶۹ الحسین بن ابراهیم بن أحمد بن هشام المکتب ۷۰ الحسین بن ابراهیم بن بابویه ۷۱ الحسین بن ابراهیم بن ناتانه ۷۲ الحسین بن أحمد بن ادریس ۷۳ أبو عبد اللّه الحسین بن أحمد بن محمد بن أحمد (یحیی خ) الأشنانی الدارمی الفقیه العدل ۷۴ أبو علی الحسین بن أحمد البیهقی- الحاکم ۷۵ الحسین بن أحمد المالکی ۷۶ أبو عبد اللّه الحسین بن أحمد بن محمد بن علی بن عبد اللّه بن جعفر بن محمد بن علی بن أبی طالب (ع) ۷۷ أبو الطیب الحسین بن أحمد بن محمد الرازی ۷۸ أبو عبد اللّه الحسین بن اسماعیل الکندی ۷۹ الحسین بن عبد اللّه بن سعید بن الحسن بن اسماعیل بن حکیم العسکری ۸۰ الحسین بن علی بن أحمد الصائغ- تقدم فی الحسن- أبو محمد الحسین بن علی بن شعیب الجوهری- تقدم فی الحسن- ۸۱ الحسین بن علی الصوفی ۸۲ الحسین بن علی بن محمد القمی المروف بأبی علی البغدادی ۸۳ أبو عبد اللّه الحسین بن محمد الاشنانی الرازی العدل.

۸۴ الحسین بن محمد بن سعید الهاشمی ۸۵ الحسین بن موسی ۸۶ أبو عبد اللّه الحسین بن یحیی بن ضریس البجلی ۸۷ حمزة بن محمد بن أحمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع) ۸۸ خفر بن محمد بن مسروق ۸۹ القاضی أبو سعید الخلیل بن أحمد السجزی ۹۰ أبو یوسف رافع بن عبد اللّه بن عبد الملک ۹۱ سعد بن عبد اللّه، و هو غیر الجلیل المعروف ۹۲ سلیمان بن أحمد بن أیوب اللخمی ۹۳ أبو الحسن صالح بن شعیب الطالقانی ۹۴ صالح بن عیسی بن أحمد بن محمد العجلی ۹۵ طاهر بن محمد بن یونس بن حیاة أبو الحسن الفقیه ۹۶ الحاکم عبد الحمید- بن عبد الرحمان الحسین النیسابوری الفقیه ۹۷ عبد الرحمان بن محمد بن حامد البلخی ۹۸- عبد الرحمان بن محمد بن خالد البرقی ۹۹ أبو أحد عبد الصمد بن شهید الانصاری ۱۰۰ أبو القاسم عبد اللّه بن أحمد الفقیه ۱۰۱ أبو محمد عبد اللّه بن حامد ۱۰۲ أبو الهیثم بن عبد اللّه محمد بن ۱۰۳ أبو القاسم عبد اللّه بن محمد الصائغ ۱۰۴ عبد اللّه بن محمد بن عبد الوهاب القرشی الاصفهانی ۱۰۵ عبد اللّه بن محمد بن عبد الوهاب بن نصر بن عبد الوهاب بن عطاء بن واصل السجزی ۱۰۶ عبد اللّه بن نضر بن سمعان التمیمی الخرقانی ۱۰۷ عبد الواحد بن محمد بن عبدوس العطار

النیسابوری ۱۰۸ أبو محمد عبدوس بن علی بن العباس الجرجانی ۱۰۹ أبو القاسم عتاب بن محمد بن عتاب الورامینی الحافظ ۱۱۰ علی بن ابراهیم بن اسحاق الطالقانی ۱۱۱ علی بن ابراهیم الرازی ۱۱۲ أبو الخیر (أبو الحسن خ) علی بن أحمد النسابة ۱۱۳ أبو الحسین علی بن أحمد بن جوانبخت الجیرفتی النسابة ۱۱۴ علی بن أحمد الرازی ۱۱۵ علی بن أحمد بن عبد اللّه بن أحمد بن محمد بن خالد البرقی ۱۱۶ علی بن أحمد بن متیل ۱۱۶ علی بن أحمد بن محمد ۱۱۷ علی بن أحمد بن محمد بن

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج۱، ص: ۱۳

اسماعیل البرمکی ۱۱۸ علی بن أحمد بن عمران التباق ۱۱۹ علی بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق ۱۲۰ علی بن أحمد بن مهزیار ۱۲۱ علی بن أحمد بن موسی الدقاق ۱۲۲ علی بن أحمد بن موسی بن ابراهیم بن محمد بن عبد اللّه بن جعفر الصادق (ع) ۱۲۳ علی بن البندار ۱۲۴ أبو الحسن علی بن ثابت- الدوالیبی ۱۲۵ علی بن حاتم القزوینی فی ما کتب الیه ۱۲۶ علی بن حبش بن قونی ۱۲۷ علی بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب (ع) ۱۲۸ علی بن الحسن بن الفرج المؤذن أبو الحسن ۱۲۹ علی بن الحسن القزوینی ۱۳۰ علی بن الحسین البرقی ۱۳۱ علی بن الحسین بن سفیان بن یعقوب بن الحارث بن ابراهیم الهمدانی ۱۳۲ علی بن الحسین بن شاذویه ۱۳۳ علی بن الحسین بن الصلت ۱۳۴ علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی ابو الحسن والده ۱۳۵ علی بن سهل ۱۳۶ علی بن عبد الرزاق الوراق ۱۳۷ أبو الحسن علی بن عبد اللّه بن أحمد الاصفهانی الاسواری- المذکر ۱۳۸ أبو الحسن علی بن عبد اللّه بن أحمد بن بابویه المذکر ۱۳۹ علی بن عبد اللّه بن الوصیف- الناشی الصغیر ۱۴۰ علی بن عبد اللّه الوراق ۱۴۱ أبو الحسن علی بن عیسی المجاور ۱۴۲ علی بن الفضل بن العباس البغدادی المعروف بأبی الحسن الخیوطی شیخ لاصحاب الحدیث ۱۴۳ علی بن محمد بن عبد اللّه الوراق الرازی ۱۴۴ أبو الحسن علی بن محمد بن الحسن القزوینی المعروف بابن مقبرة ۱۴۵ علی بن محمد بن عصام ۱۴۶ أبو الحسن علی بن محمد بن عمرو العطار ۱۴۷ علی بن محمد بن موسی الدقاق ۱۴۸ أبو الحسن علی بن محمد بن مهرویة القزوینی ۱۴۹ الشریف أبو الحسن علی بن موسی بن أحمد بن ابراهیم بن محمد بن عبید اللّه بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب (ع) ۱۵۰ علی بن هبة اللّه الوراق ۱۵۱ أبو محمد عمار بن الحسین بن یحیی الاسروشی ۱۵۲ عمار بن اسحاق الاشتر ۱۵۳ أبو القاسم غیاث بن محمد الحافظ ۱۵۴ أبو العباس الفضل بن الفضل بن العباس الکندی الهمدانی ۱۵۵ أبو سعید الفضل بن محمد بن اسحاق المذکور النیسابوری ۱۵۶ أبو أحمد القاسم بن محمد بن أحمد بن عبدویه الزاهد السراج الهمدانی ۱۵۷ محمد بن ابراهیم بن أحمد بن یونس اللیثی ۱۵۸ أبو الحسین محمد بن ابراهیم بن اسحاق الفارسی الغرائمی ۱۵۹- ابو العباس محمد بن ابراهیم بن اسحاق المکتب الطالقانی ۱۶۰ أبو محمد محمد بن أبی عبد اللّه الشافعی الفرغانی ۱۶۱ أبو جعفر محمد بن أبی القاسم بن محمد الفضل التمیمی الهروی ۱۶۲- محمد بن أحمد بن ابراهیم بن أحمد المعاذی ۱۶۳ أبو واسع محمد بن أحمد بن اسحاق النیسابوری ۱۶۴ أبو الفضل محمد بن أحمد بن اسماعیل السلیطی النیسابوری ۱۶۵ أبو نصر محمد بن أحمد بن تمیم السرخسی الفقیه ۱۶۶ محمد بن أحمد البغدادی الوراق ۱۶۷ محمد بن أحمد بن الحسین بن یوسف

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه ج۱، ص: ۱۴

البغدادی الوراق ۱۶۸ محمد بن أحمد السنانی المکتب ۱۶۹ محمد بن أحمد الشیبانی المکتب ۱۷۰ محمد بن أحمد الصیرفی کان من اصحاب الحدیث ۱۷۱ أبو الحسن محمد بن أحمد بن علی بن أسد الاسدی المعروف بابن جرادة البردعی ۱۷۲ محمد بن أحمد العثانی ۱۷۳ محمد بن أحمد أبو- عبد اللّه القضاعی ۱۷۴ شریف الدین الصدوق أبو علی محمد بن أحمد بن محمد بن زرارة (زیاده خ) بن عبد اللّه بن الحسن بن الحسین بن علی بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع) ۱۷۵ أبو علی محمد بن أحمد بن محمد بن یحیی العطار المعاذی النیسابوری ۱۷۶ محمد بن أحمد بن یحیی العطار ۱۷۷- محمد بن أحمد بن یونس المعانی ۱۷۸ محمد بن اسحاق بن أحمد اللیثی ۱۷۹ محمد بن بکران النقاش ۱۸۰ محمد بن بکر بن علی بن محمد بن المفضل الحنفی ۱۸۱ أبو أحمد محمد بن جعفر البنداری الفرغانی الشافعی الفقیه ۱۸۲ محمد بن جعفر بن الحسن البغدادی ۱۸۳ محمد بن جعفر بن محمد الخزاعی ۱۸۴

محمد بن حسان ۱۸۵ محمد بن الحسن بن أبان ۱۸۶ أبو نصر محمد بن الحسن بن ابراهیم الکرخی الکاتب ۱۸۷ محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید القمی ابو جعفر ۱۸۸ الشریف أبو عبد اللّه محمد بن الحسن بن اسحاق بن الحسن بن الحسین بن اسحاق بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب (ع) المعروف بنعمهٔ ۱۸۹ محمد بن الحسن بن سعید- الهاشمی الکوفی ۱۹۰ محمد بن الحسن بن علی بن فضال ۱۹۱ الشیخ نجم الدین أبو سعید محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن أحمد بن علی بن الصلت القمی ۱۹۲ محمد بن الحسن بن عمر ۱۹۳ محمد بن الحسن بن متیل ۱۹۴ محمد بن الحسین ۱۹۵ أبو نصر محمد بن الحسین بن الحسن الدیلمی الجوهری ۱۹۶ محمد بن خالد السنانی ۱۹۷ أبو الحسن محمد بن سعید بن عزیز السمرقندی الفقیه ۱۹۸ أبو- عبد اللّه محمد بن شاذان بن أحمد بن عثمان البرواذی ۱۹۹ أبو جعفر محمد بن عبد اللّه بن طیفور الدامغانی الواعظ ۲۰۰ أبو جعفر محمد بن علی بن أحمد بن بزرج بن عبد اللّه بن منصور بن یونس بزرج صاحب الصادق (ع) ۲۰۱ محمد بن علی بن احمد بن محمد ۲۰۲ محمد بن علی الاسترابادی ۲۰۳ محمد بن جعفر بن أسد الأسدی ۲۰۴ أبو بکر محمد بن علی بن اسماعیل ۲۰۵ أبو جعفر محمد بن علی بن الاسود ۲۰۶ محمد بن علی بن بشار القزوینی ۲۰۷ أبو الحسن محمد بن علی الشاه الفقیه المرو الروذی ۲۰۸ محمد بن علی بن شیبان القزوینی ۲۰۹ محمد بن علی بن الفضل الکوفی ۲۱۰ محمد بن علی القزوینی ۲۱۱ محمد بن علی ماجیلویه القمی ۲۱۲ أبو بکر محمد بن علی بن محمد بن حاتم النوفلی الکرمانی ۲۱۳ محمد بن علی بن مشاط ۲۱۴ محمد بن علی بن متیل ۲۱۵ محمد بن علی الموصلی ۲۱۶ محمد بن علی بن مهرویه ۲۱۷ أبو جعفر محمد بن علی بن نصر البخاری

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۱۵

المقرىء ۲۱۸ محمد بن علی بن هاشم ۲۱۹ أبو الحسن محمد بن عمرو بن علی بن عبد اللّه بن البصری ۲۲۰ أبو بکر محمد بن عمر بن عثمان بن الفضل العقیلی الفقیه ۲۲۱ محمد بن عمر بن محمد بن سالم بن البراء بن بسرهٔ بن سیار أبو بکر التمیمی المعروف بابن الجعابی ۲۲۲ محمد بن الفضل بن زیدویه الجلاب الهمدانی ۲۲۳ محمد بن الفضل بن محمد بن اسحاق المذکر النیسابوری المعروف بأبی سعید المعلم ۲۲۴ محمد بن القاسم المفسر المعروف بأبی الحسن الجرجانی ۲۲۵ محمد بن أبی القاسم الاسترابادی ۲۲۶ أبو جعفر محمد بن محمد الخزاعی ۲۲۷ محمد بن محمد بن عصام الکلینی ۲۲۸ محمد بن محمد بن غالب الشافعی ۲۲۹ أبو الفرج محمد بن المظفر بن نفیس المصری الفقیه ۲۳۰ محمد بن موسی البرقی ۲۳۱ محمد بن موسی بن المتوکل ۲۳۲ أبو الحسین محمد بن هارون الزنجانی ۲۳۳ محمد بن یعقوب الکلینی ۲۳۴ محمد بن یحیی بن عمران الأشعری ۲۳۵ محمد بن یوسف بن علی ۲۳۶ أبو طالب المظفر بن جعفر بن محمد بن عبد اللّه بن محمد بن عمر بن علی أبی طالب (ع) ۲۳۷ یحیی بن أحمد بن ادریس ۲۳۸ أبو ذر یحیی بن زید بن العباس بن الولید البزاز ۲۳۹ یعقوب بن یوسف بن یعقوب الفقیه شیخ لأهل الری ۲۴۰ أبو أحمد هانی بن محمد بن محمود العبدی ۲۴۱ أبو أحمد بن الحسین بن أحمد بن حمویه بن عبد النیسابوری الوراق ۲۴۲ أبو جعفر المروزی ۲۴۳ أبو الحسن بن أحمد بن محمد بن أحمد بن غالب ۲۴۴ أبو الحسن بن علی بن محمد بن خشاب ۲۴۵ أبو الحسن بن یونس ۲۴۶ أبو سهل بن نوبخت ۲۴۷ أبو عبد اللّه بن حامد ۲۴۸ أبو محمد بن جوز بن البشری (خورویه التستری خ) ۲۴۹ أبو محمد الوجبائی ۲۵۰ الحسن بن محمد بن سعید الهشامی ۲۵۱ الحسین بن علی بن أحمد و هو غیر الصائغ ۲۵۲ الحسین بن الحسن بن محمد.

شاگردان و راویان صدوق

از آثار و مؤلفات و قرائن استفاده می‌شود که صدوق شاگردان و روایانی داشته که از وی نقل می‌کردند و روایت می‌نمودند این مطلب به کسانی که با مؤلفات وی آشنایی دارند و در مطاوی آنها غور و بررسی کرده‌اند کاملا واضح و لایح است. افراد ذیل گروهی از ایشان‌اند که در این مقدمه نقل می‌شود:

۱ أبو العباس أحمد بن علی بن محمد بن العباس بن نوح ۲ أبو الحسن أحمد بن محمد بن تربک الرهاوی ۳ أبو محمد أحمد بن

محمد المعمری ۴ جعفر بن أحمد بن علی أبو محمد القمی ساکن قم ۵ جعفر بن أحمد المریسی ۶ أبو الحسن جعفر بن الحسن بن حسکة القمی ۷ أبو محمد الحسن بن

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۱۶

أحمد بن محمد بن الهیثم العجلی الرازی مجاور کوفه مؤلف الجامع فی الحدیث ۸ الحسن بن الحسین بن علی بن بابویه ۹ الحسن بن عنبس بن مسعود بن سالم محمد بن شریک أبو محمد المرافقی ۱۰ أبو علی الحسن بن محمد بن الحسن الشیبانی القمی مؤلف تاریخ قم ۱۱ أبو عبد اللّه بن ابراهیم الغضائری ۱۲ أبو عبد اللّه الحسین بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی برادر صدوق ۱۳ عبد الصمد بن محمد التمیمی ۱۴ علی بن أحمد بن العباس النجاشی پدر نجاشی ۱۵ السید أبو البرکات علی بن الحسین الجوزی الحلی الحسینی ۱۶ السید المرتضی علم الهدی ذو المجدین أبو القاسم علی بن الحسین بن موسی ۱۷ أبو القاسم علی بن محمد بن علی الخزاز ۱۸ أبو القاسم علی بن محمد المقری ۱۹ محمد بن أحمد بن العباس بن الفاخر الدرویشی ۲۰ أبو بکر محمد بن أحمد بن علی ۲۱- أبو الحسن محمد بن أحمد بن علی بن الحسن بن شاذان القمی، پسر خواهر أبی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه ۲۲ محمد بن جعفر بن محمد القصار الرازی أبو جعفر ۲۳ محمد بن الحسن بن اسحاق بن الحسن بن الحسین بن اسحاق بن موسی بن جعفر (ع) أبو عبد اللّه المعروف بنعمة ۲۴- أبو زکریا محمد بن سلیمان الحمرانی ۲۵ محمد بن طلحة بن محمد النعالی البغدادی از مشائخ خطیب بغدادی ۲۶ أبو عبد اللّه محمد بن محمد النعمان المفید ۲۷ أبو محمد هارون بن موسی التلعکبری.

آثار صدوق

عموما کسانی که حالات صدوق را نوشته‌اند، می گویند وی سیصد کتاب در فقه، حدیث، تفسیر، رجال و کلام نوشته بود. اما هیچ کس اسامی آنها را در حالات وی یاد نکرده مگر عده معدودی از آنها را تنها. در رجال نجاشی حدود دویست کتاب نام می‌برد اما در تحقیق دویست مؤلف نمی‌شود، نگارنده آنچه از آثار وی را نام برده‌اند در این مقدمه می‌نگارم، چون بهترین معرفی برای شخصیت دانایان همانا آثار ایشان است که نماینده معلومات کامل یا ناقص صاحب آثار را می‌رساند: گمان می کنم این سیصد کتاب که به وی نسبت داده‌اند عاری از صحت باشد چه هرگاه صحیح بود چنانکه نام این عده را بردند اسامی آنها را نیز ثبت می کردند.

شاید بیش از آنچه نوشته‌اند آثاری نداشته. مثلا می‌نگارند که علی بن بابویه دویست کتاب نگاشته، هرگاه صحت داشت چرا از آن‌همه آثار تنها چند کتاب را نام برده‌اند؟.

۱ کتاب التوحید ۲ کتاب النبوه ۳ کتاب اثبات الوصیة لعلی ۴ کتاب اثبات خلافة ۵ کتاب

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۱۷

اثبات النص علیه ۶ کتاب اثبات النص علی الأئمة ۷ کتاب المرفة فی فضل النبی و علی و الحسن و الحسین ۸ کتاب مدینة العلم ۹ کتاب المقنع در فقه ۱۰ کتاب العوض عن المجالس ۱۱ کتاب علل الشرائع ۱۲ کتاب ثواب الاعمال ۱۳ کتاب عقاب الاعمال ۱۴ کتاب الاوائل ۱۵ کتاب الآواخر ۱۶ کتاب الاوامر ۱۷ کتاب المناهی ۱۸ کتاب الفرق ۱۹ کتاب خلق الانسان ۲۰ الرسالة الاولی فی الغیبة ۲۱ الرسالة الثانیة ۲۲ الرسالة الثالثة ۲۳ کتاب فی ارکان الاسلام ۲۴ کتاب المیاه ۲۵ کتاب السؤال ۲۶ کتاب الوضوء ۲۷ کتاب التمیم ۲۸ کتاب الاغسال ۲۹ کتاب الحیض. و النفاس ۳۰ کتاب نوادر الوضوء ۳۱ کتاب فضائل الصلاة ۳۲ کتاب فرائض الصلاة ۳۳ کتاب فضل المساجد ۳۴ کتاب مواقیت الصلاة ۳۵ کتاب فقه الطهارة ۳۶ کتاب الجمعة و الجماعة ۳۷ کتاب السهو ۳۸- کتاب الصلوات سوی الخمس ۳۹ کتاب نوادر الصلاة ۴۰ کتاب الزکاة ۴۱ کتاب الخمس ۴۲ کتاب کتاب حق الحداد ۴۳ کتاب الجزیة ۴۴ کتاب فضل المعروف ۴۵ کتاب فضل الصدقة ۴۶ کتاب الصوم ۴۷ کتاب الفطرة ۴۸ کتاب الاعتکاف ۴۹ کتاب جامع الحج ۵۰ کتاب

جامع علل الحج ۵۱ کتاب جامع نوادر الحج ۲۵ کتاب زیارات قبور الائمة ۵۳ کتاب النکاح ۵۴ کتاب الوصایا ۵۵ کتاب الوقف ۵۶ کتاب الصدقة و النحل و الهبة ۵۷ کتاب السکنی و العمری ۵۸ کتاب الحدود ۵۹ کتاب الدیات ۶۰ کتاب المعائش و المکاسب ۶۱ کتاب التجارات ۶۲ کتاب العتق و التدبیر و المکاتبه ۶۳ کتاب القضاء و الاحکام ۶۴ کتاب اللقاء و السلام ۶۵ کتاب صفات الشیعة ۶۶ کتاب اللعان ۶۷ کتاب الاستسقاء ۶۸ کتاب فی زیارة موسی و محمد ۶۹ کتاب جامع زیارة الرضا ۷۰- کتاب تحریم الفقاع ۷۱ کتاب المتعة ۷۲ کتاب الرجعة ۷۳ کتاب الشعر ۷۴ کتاب معانی الاخبار ۷۵ کتاب السلطان ۷۶ کتاب مصادقة الاخوان ۷۷ کتاب فضائل جعفر الطیار ۷۸ کتاب فضائل- العلویة ۷۹ کتاب الملاهی ۸۰ کتاب السفر ۸۱ کتاب فی عبد المطلب و عبد اللّه و أبی طالب ۸۲- کتاب فی زید بن علی ۸۳ کتاب الفوائد ۸۴ کتاب الابانة ۸۵ کتاب الهدایة ۸۶ کتاب الضیافة ۸۷ کتاب التأریخ ۸۸ کتاب علامات آخر الزمان ۸۹ کتاب فضل الحسن و الحسین ۹۰ کتاب فی شهر رمضان ۹۱ جواب رسالة وردت فی شهر رمضان ۹۲ کتاب المصابیح ۹۳ کتاب المصباح- الاول ذکر من روی عن النبی من الرجال ۹۴ کتاب المصباح الثانی ذکر من روی عن النبی من النساء ۹۵ کتاب المصباح الثالث ذکر من روی عن علی ۹۶ کتاب المصباح الرابع ذکر من روی عن فاطمة ۹۷ کتاب المصباح الخامس ذکر من روی عن ابی محمد الحسن بن علی ۹۸ کتاب المصباح السابع ذکر من روی عن علی بن الحسین ۹۹ کتاب المصباح الثامن ذکر من روی عن ابی جعفر محمد بن علی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۱۸

۱۰۰ کتاب المصباح التاسع ذکر من روی عن أبی عبد اللّه الصادق ۱۰۱ کتاب المصباح العاشر ذکر من روی عن موسی بن جعفر ۱۰۲ کتاب المصباح الحادی عشر ذکر من روی عن أبی الحسن الرضا ۱۰۳ کتاب المصباح الثانی عشر ذکر من روی عن ابی جعفر الثانی ۱۰۴ کتاب المصباح الثالث عشر ذکر من روی عن أبی الحسن علی بن محمد ۱۰۵ کتاب المصباح الرابع عشر ذکر من روی عن أبی محمد الحسن بن علی ۱۰۶ کتاب المصباح الخامس عشر ذکر الرجال الذین خرجت الیهم التوقیعات ۱۰۷ کتاب المواعظ ۱۰۸ کتاب الرجال المختار بن من أصحاب النبی ۱۰۹ کتاب زهد النبی ۱۱۰ کتاب زهد علی ۱۱۱ کتاب زهد فاطمة ۱۱۲ کتاب زهد الحسن ۱۱۳ کتاب زهد الحسین ۱۱۴- کتاب زهد علی بن الحسین ۱۱۵ کتاب زهد أبی جعفر ۱۱۶ کتاب زهد الصادق ۱۱۷ کتاب زهد أبی ابراهیم ۱۱۸ کتاب زهد الرضا ۱۱۹ کتاب زهد أبی جعفر الثانی ۱۲۰ کتاب زهد أبی الحسن علی بن محمد ۱۲۱ کتاب زهد أبی محمد الحسن بن علی ۱۲۲ کتاب اوصاف النبی ۱۲۳ کتاب دلائل الائمة و معجزاتهم ۱۲۴ کتاب الروضة ۱۲۵ کتاب نوادر الفضائل ۱۲۶ کتاب المحافل ۱۲۷ کتاب امتحان المجالس ۱۲۸ کتاب غریب حدیث النبی و علی ۱۲۹ کتاب الخصال ۱۲۰ کتاب مختصر تفسیر القرآن ۱۳۱ کتاب أخبار سلمان و زهده و فضائله ۱۳۲ کتاب أخبار أبی ذر و فضائله ۱۳۳ کتاب التقیة حذو النعل و بالنعل ۱۳۴ کتاب نوادر الطب ۱۳۵ کتاب جوابات مسائل الواردة علیه من واسط ۱۲۶ کتاب الطوائف ۱۳۷ کتاب جوابات مسائل الواردة من قزوین ۱۳۸ کتاب جوابات مسائل وردت من مصر ۱۳۹ کتاب جوابات مسائل وردت من البصرة ۱۴۰ کتاب جوابات مسائل وردت من الکوفه ۱۴۱ کتاب جواب مسألة وردت علیه من المدائن فی الطلاق ۱۴۲ کتاب العلل غیر مبوب ۱۴۳ کتاب فیه ذکر من لقبه من أصحاب الحدیث و عن کل واحد منهم حدیث ذکر المجلس الذی جری له بین یدی رکن الدولة ۱۴۴ کتاب ذکر مجلس آخر ۱۴۵ کتاب ذکر مجلس ثالث ۱۴۶ کتاب ذکر مجلس رابع ۱۴۷ کتاب ذکر مجلس خامس ۱۴۸ کتاب الحذاو الخف ۱۴۹ کتاب الخاتم ۱۵۰- کتاب علل الوضوء ۱۵۱ کتاب الشوری ۱۵۲ کتاب اللباس ۱۵۳ کتاب المسائل ۱۵۴ کتاب الخطاب ۱۵۵ کتاب فضل العلم ۱۵۶ کتاب الموالات ۱۵۷ کتاب مسائل الوضوء ۱۵۸ کتاب مسائل الصلاة ۱۵۹ کتاب مسائل الزکاة ۱۶۰ کتاب مسائل الخمس ۱۶۱ کتاب مسائل الوصایا ۱۶۲ کتاب مسائل المواریث ۱۶۳ کتاب مسائل الوقف ۱۶۴ کتاب مسائل النکاح ثلاثه عشر کتابا ۱۶۵ کتاب مسائل- الحج ۱۶۶ کتاب مسائل العقیقة ۱۶۷ کتاب مسائل رضاع ۱۶۸ کتاب مسائل الطلاق ۱۶۹ کتاب مسائل الدیات ۱۷۰ کتاب مسائل الحدود ۱۷۱ کتاب ابطال الغلو و التقصیر ۱۷۲ کتاب السر المکتوم

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۱۹

الی الوقت المعلوم ۱۷۳ کتاب المختار بن أبی عبیدهٔ ۱۷۴ کتاب الناسخ و المنسوخ ۱۷۵ کتاب جواب مسألهٔ نیسابور ۱۷۶ کتاب رسالته الی أبی محمد الفارسی فی شهر رمضان ۱۸۷ کتاب ثان الی أهل بغداذ فی معنی شهر رمضان ۱۷۸ کتاب ابطال الاختیارات و اثبات النص ۱۷۹ کتاب المعرفهٔ بالرجال البرقی ۱۸۰ کتاب مولد علی ۱۸۱ کتاب مصباح المصلی ۱۸۲ کتاب مولد فاطمهٔ ۱۸۳- کتاب الجمل ۱۸۴ کتاب تفسیر القرآن ۱۸۵ کتاب جامع اخبار عبد العظیم بن الحسنی ۱۸۶ کتاب تفسیر قصیدهٔ فی اهل البیت.

آراء صدوق

از جمله اعتراضاتی که بر صدوق کرده‌اند یکی مسأله شفاعت است. چنانکه از مطاوی عبارت خصال استفاده می‌شود. شفاعت یکی از مسائل دینی‌ست و شاید تا اندازه‌یی از مسلمات اسلام باشد. لیک سخن در چگونگی آن در میان فرقه‌های اسلام گوناگون است، أشاعره و جعفریه از برای پیامبر اکرم در اسقاط عقاب گناهکاران اثبات شفاعت کرده‌اند. لیک معتزله یا عدلیه گویند: شفاعت پیامبر در اسقاط عقاب تأثیری ندارد بلکه در رسانیدن پاداش به ثوابکاران مؤثر است. خلاصه با شفاعت پیامبر گناهکار عفو نمی‌شود اما ثوابکار به شفاعت او بر مرتبه وی خواهد افزود.

در قرآن کریم آیاتی هست که صریحا شفاعت را رد می‌کند چنانکه گفته: «کافران منتظر عاقبت آیات خدا می‌گردند تا بنگرند آنچه خدا در قرآن از پاداش و کیفر امیدواری داده واقع می‌شود یا نه؟. سرانجام کار آشکار می‌شود. یعنی روز قیامت. کسانی که قبلا آنرا فراموش کرده بودند می‌گویند: پیامبران خدای ما بر حق بودند. آیا کسی هست که برای ما شفاعت و میانجی‌گری کند؟. یا دوباره به جهان باز گردانده شویم تا کارهایی غیر از آنچه کرده بودیم به جای آوریم؟. چنین کسان خود را دچار زیانکاری کرده‌اند. و بتهای ایشان نیز که شرکت با خدا را به آنان افترا زده بودند، از ایشان گم شده‌اند.

و نیز در قرآن گفته: در دوزخ مشرکان به بتهای خود می‌گویند: سوگند به خدا در مساوی گرفتن شما با پروردگار جهان جز در گمراهی آشکاری نبودیم ما را گناهکاران گمراه کردند.

در حالی‌که برای ما میانجی‌گری و دوست دلسوزی نیست. ما روز رستاخیز را باور نمی‌کردیم تا آنکه مرگ ما را فرو گرفت. هرگاه فرشتگان و پیامبران و نیکوان در قیامت برای ایشان میانجی‌گری

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۲۰

کنند البته شفاعت آنان سودی نمی‌دهد.

ای پیامبر با قرآن کسانی را که از حشر به سوی خدا می‌ترسند برسان و چون برای ایشان جزا و یاری و شفیعی نخواهد بود. واده کسانی را که دین خود را بازیچه ساخته بودند و به زندگی جهان فریب خورده بودند. تو با قرآن برای ایشان یادآوری کن تا کسی به سبب گناه‌های خود نابود نگردد. زیرا برای او جز خدا یاری و شفیعی نخواهد بود. روزی که قیامت می‌شود گناهکاران خاموش و ناامید هستند و برای آنان از شریکانی که به خدا نسبت داده بودند شفیعانی پیدا نمی‌شود. به ایشان کافر گردند. آیا جز خدا برای خود شفیعانی ساختند؟ به ایشان بگوی از آنان چیزی برای شما ساخته نیست. زیرا آنها خردمند نیستند. پس چگونه میانجی‌گری کنند؟ .... شفاعت ویژه خدایست که دارای آسمانها و زمین است. و همه به سوی او می‌گرایند.

بپرهیزید از روزی که کسی برای کسی نمی‌تواند چیزی بپردازد و از او فدایی پذیرفته نخواهد شد و برای او میانجی‌گری سودی ندارد. به ایشان یاری نخواهد کرد. ای کسانی که به خدا گرویدید از آنچه بر شما روزی کرده‌ایم پیش از آنکه روزی که در آن فروش و یاری و میانجی‌گری آنها چیزی از من دور نسازد و نتواند مرا رهایی دهد؟. چه اندازه فرشتگان که در آسمانها هستند در حالی‌که میانجی‌گری ایشان چیزی را دور نسازد. تمام این آیات ثابت می‌کند که شفاعت کسی نزد خدا پذیرفته نیست. هرچند

آیات دیگریست که شفاعت را به شرط رضایت خدا می‌رساند.

دیگر اثبات علم غیب است برای پیشوایان در صورتی که خدا برای پیامبران خود آنرا مسلم نداشته. چنانکه قرآن کریم گفته: دانش پنج چیز را خدا اختصاص به خود داده. خداست که می‌داند روز قیامت کی واقع می‌شود؟ می‌داند که آسمان کی می‌بارد؟ و می‌داند کی در ارحام مادران چیست؟. و کسی جز خدا نداند فردا چه خواهد کرد؟ و کسی جز خدا نداند در کدام زمین درگذرد؟. برخی از مردمان مدینه بر نفاق ثابت‌اند تو ایشان را نمی‌شناسی ما که خدا هستیم می‌شناسیم، و نیز گفته: تو ای پیامبر نمی‌دانی که علیین و سجین چیست؟. و نیز گفته: ای پیامبر به ایشان بگوی: من نمی‌دانم با من و با شما چه خواهد شد؟، من فقط پیرو وحی خدا هستم. و نیز گفته: به شما از دانش چیز اندکی داده شده. شأن نزول این آیه آن بود که از پیامبر پرسیدند، او جواب را مؤکول به رسیدن وحی کرد هرگاه غیب دانستی و علم ما کان و ما یکون و کائن

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۲۱

داشت فورا پاسخ می‌داد. ناگزیر اثبات علم غیب تنها برای خداست و هرکس جز این گوید از دین اسلام و قرآن فهمی بیگانه است. و علی بن ابی طالب (ع) نیز در نهج البلاغه در خطبهٔ ۱۲۸ گفته: این پنج چیز را که خدا در قرآن گفته بود نه پیامبر می‌داند و نه وصی او.

و نیز از پیشوایان رسیده که هرچه از ما برای شما نقل کنند که برخلاف صریح قرآن کریم باشد آن از ما نیست و آنرا به دیوار بکوبید ناچار به دستور و فرمان همان پیشوایان باید این‌گونه اخبار و احادیثی که برخلاف صریح قرآن است به عرض جدار کوبید. و اضافه بر اینها این‌گونه اخبار دلالت بر غلو می‌کند و غلو برخلاف مصلحت دین خداست. در قرآن گفته: یا أَهْلَ الْکِتابِ لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ. ای اهل کتاب در حق پیامبر خود عیسی (ع) تجاوز از حد مکنید. و نیز گفته:

اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ. کافران احبار و رهبانان خود را به جای خدا گرفتند و این کار از ایشان شایسته نیست.

جواب از این اشکالات آن‌ست که صدوق در این کتاب خصال یا کتابهای دیگر خود هیچ‌گاه اظهار اعتقاد به این اخبار نکرده بلکه آنها را برای پژوهندگان روایت کرده و میزان و ملاک صحت و سقم آنها را به عهده خواننده دانا به اقسام احادیث نهاده. حال کسی برخلاف مقاصد او می‌فهمد تقصیر از او نیست. ممکن است کسی بگوید: چرا این‌گونه اخبار را که دلالت برخلاف ظاهر آیات قرآن دارد نقل کرد تا سبب انحراف افکار گردد. جواب آن است که هرگاه بنا شود بر صدوق در این‌گونه موارد اشکال کرد اول بر قرآن کریم باید اشکال کرد که آیاتی در آن است که سبب گمراهی برخی شده و ایشان را معتقد به تجسم خدا گردانیده و نیز ممکن است کسی بگوید چرا خدا در قرآن خود چنین گفته است؟ جواب آن‌ست که قرآن به سبک و شیوه عرب تکلم کرده است و در بیانات عرب چنین بیانات مستعار و مجاز بسیار است، هرگاه چنین نمی‌گفت مردمان عرب قرآن را به سبک لسان عرب نمی‌شمردند و زیر بار بیانات آن نمی‌رفتند.

و نیز از غرائب فتاوای صدوق یکی آن‌ست که هرگاه کسی دستار بر سر نهد جائز نیست که بی‌تحت الحنک نماز گزارد، و نیز اول وقت نماز شام را استتار قرص تنها دانسته و این مذهب شیخ طوسی نیز هست که در کتاب مبسوط نقل کرده و نیز صدوق قنوت را در نماز پنج‌گانه واجب می‌داند و به ترک آن نماز را تباه می‌داند اما ابن ابی عقیل قنوت را در نماز جهریه واجب می‌داند، و نیز از جمله فتاوای صدوق اینست که صلوات را جزء تشهد نمی‌داند و در کتاب

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۲۲

من لا یحضره الفقیه دعاء تشهد و صورت آنرا بی‌صلوات نوشته، و نیز سهو را بر پیامبر و پیشوا جائز می‌داند و آنرا (انساء الرحمان) نام نهاده و ظاهرا سید نعمهٔ اللّه جزائری را نیز همین مذهب است و صدوق گفته است: که استاد محمد بن الولید را نیز همین مذهب بود و اللّه اعلم.

خاندان بابویه قمی

دودمان بابویه در ایران افراد بسیاری بودنـد که اکثر در عداد فقهاء و محدثین‌اند یکی از این دودمان بنام منتجب الدین رساله‌یی در حالات این خانواده نگاشته که خلاصه آن از این قرار است:

۱- ابو الحسن علی بن الحسـین بن موسی بن بابویه پدر شیخ صدوق که از فقهاء و محدثین بود، میلادش حدود ۲۶۰ ه و مرگش در ۳۲۹ ه و گورش در قم است.

۲- أبو جعفر محمد بن علی بن الحسـین بن موسی بن بابویه معروف به شیخ صدوق مولود به ۳۰۵ ه و متوفی به ۳۸۱ ه که مفصلا در این مقدمه بیان شد.

۳- حسن بن علی بن الحسین بن بابویه که در شمار زهاد و عباد بود و از فقه بی‌بهره.

۴- أبو عبد اللّه حسین بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه که در عداد فقهاء بود.

۵- محمد بن موسی بن بابویه عم علی بن بابویه، چیزی از حالاتش در دست نیست.

۶- الحسین بن الحسن بن موسی بن بابویه، گویند در شمار فقهای روزگار خود بود.

۷- الحسن بن الحسین بن علی بن الحسین بن بابویه ثقة الدین در شما دانایان بود.

۸- الحسین بن الحسن بن الحسین بن بابویه قمی گفته‌اند فضلاء بود.

۹- عبد اللّه بن ثقة الدین الحسن بن الحسین بن بابویه قمی از سلار بن عبد اللّه روایت می‌کند.

۱۰- أبو المفاخر هبة الدین ثقة الدین الحسن بن الحسین بن بابویه. منتجب الدین وی را در عداد و علماء گفته.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۲۳

۱۱- أبو المعالی سعد بن ثقة الدین الحسن بن الحسین بن بابویه گویند از فضلاء بود.

۱۲- أبو جعفر محمد بن الحسن بن الحسـین بن علی بن الحسـین بن موسی بن بابویه. طبری از وی در کتاب بشارة المصطفی روایت می‌کند.

۱۳- أبو ابراهیم اسماعیل از خاندان آل بویه بود.

۱۴- أبو طالب اسحاق برادر اسماعیل که از فرزندان محمد بن الحسن بن الحسین بن بابویه بوده‌اند.

۱۵- نجم الدین علی بن محمد الحسن بن الحسین بن بابویه قمی ابو الحسن در عداد فقهاء بود.

۱۶- بابویه بن سعد بن محمد بن الحسن بن الحسین بن علی بن بابویه. از شاگردان شمس- الاسلام الحسن بن الحسین بن بابویه بود.

۱۷- شیرزاد بن محمد بن بابویه: منتجب الدین او را از دانایان گفته.

۱۸- علی بن محمد بن حیدر بن بابویه، از ابن علی طوسی روایت می‌کند.

۱۹- موفق أبو القاسم عبید اللّه بن الحسن بن بابویه قمی ساکن ری بود، بر پدر خود شمس الاسلام حسکا بن بابویه تفقه کرده بود.

۲۰- منتجب الدین أبو الحسن علی بن عبید اللّه بن الحسن بن الحسین بن الحسین بن علی بن الحسین بن بابویه مؤلف کتاب فهرست در مشائخ معاصر طوسی متوفی ۵۸۵ ه

۲۱- قطب الدین محمد بن محمد بن أبی جعفر بن بابویه رازی بویهی از شاگردان علامه حلی بود، گفته‌اند از همین دودمان بود:

نگارنده در ایام تحصیل سلاسل اجازاتی از مشائخ خود گرفته بود از جمله سلسله سند احادیث که به شیخ صدوق می‌رسد. خواستم برای تیمن آنرا در این ترجمه نقل کنم ان شاء اللّه و هی هذه.

بنام خدا- مرتضی گیلانی در سال (۱۳۶۱ هجری) روایت کرد از استاد خود شیخ- ابراهیم بن اسماعیل مدرس اشکوری گذشته به

سال (۱۳۶۲ هجری) و او از استاد خود شیخ- شعبان گیلانی گذشته به سال (۱۳۴۸ ه) و او از استاد خود شیخ حبیب اللّه رشتی گذشته به سال

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۲۴

(۱۳۱۲ ه) و او از استاد خود شیخ محمد حسن اصفهانی نجفی مؤلف جواهر الکلام گذشته به سال (۱۴۶۶ ه) و او از استاد خود شیخ جعفر نجفی مؤلف کاشف الغطاء گذشته به سال (۱۲۲۸ ه) و او از استاد خود شیخ محمد باقر وحید بهبهانی گذشته به سال (۱۲۰۶ ه) و او از پدر خود شیخ محمد اکمل بهبهانی گذشته حدود سال (۱۱۵۰ ه) و او از استاد خود شیخ جمال الدین خوانساری گذشته به سال (۱۱۲۱ هجری) و او از استاد خود شیخ محمد باقر مجلسی اصفهانی گذشته به سال (۱۱۱۱ ه) و او از پدر خود شیخ محمد تقی مجلسی اصفهانی گذشته به سال (۱۰۷۰ ه) و او از استاد خود شیخ بهاء الدین محمد عاملی گذشته به سال (۱۰۳۱ ه) و او از پدر خود شیخ حسین بن عبد الصمد عاملی گذشته به سال (۹۸۴ ه) و او از استاد خود شیخ زین الدین عاملی مشهور به شهید ثانی گذشته به سال (۹۶۶ ه) و او استاد خود شیخ علی بن عبد العالی میسی گذشته به سال (۹۳۳ ه) و او از استاد خود شیخ محمد بن داؤود بن المؤذن گذشته به سال (حدود ۹۸۰ ه) و او از پدر خود شیخ شمس الدین محمد عاملی مشهور به شهید اول گذشته به سال (۷۸۶ ه) و او از استاد خود شیخ فخر الدین محمد حلی گذشته به سال (۷۷۱ ه) و او از پدر خود شیخ- جمال الدین حلی مشهور به علامه گذشته به سال (۷۲۶ ه) و او از استاد خود شیخ أبی القاسم جعفر بن سعید حلی گذشته به سال (۶۷۶ ه) و او از استاد خود سید شمس الدین فخار بن معد- موسوی گذشته به سال (۶۳۰ ه) و او از استاد خود شیخ أبی الفضل شاذان بن جبرئیل قمی گذشته به سال (۵۸۰ ه) و او از استاد خود شیخ أبی جعفر محمد بن أبی القاسم طبری گذشته به سال (۵۴۰ ه) و او از استاد خود شیخ أبی علی خراسانی گذشته به سال (۴۹۵ ه) و او از پدر خود شیخ محمد بن حسن طوسی گذشته به سال (۴۶۵ ه) و او از استاد خود شیخ مفید محمد بغدادی گذشته به سال (۴۱۳ ه) و او از استاد خود شیخ صدوق قمی گذشته به سال (۳۸۱ ه) و او از پدر خود شیخ علی بن بابویه قمی گذشته به سال (۳۲۹ ه) و او از استاد خود شیخ سعد بن عبد اللّه الاشعری گذشته به سال (۳۰۰ ه) و او از استاد خود شیخ أحمد بن محمد بن عیسی گذشته به سال (۲۵۰ ه) و او از استاد خود عباس بن معروف گذشته به سال (۲۱۰ ه) و او از أبی همام اسماعیل بن همام گذشته به سال (۲۰۰ ه) و او از محمد بن سعید بن غزوان گذشته به سال (۱۹۶ ه) و او از سکونی اسماعیل بن ابی زیاد مسلم گذشته به سال (۱۹۰ ه) و او از

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۲۵

أبی عبد اللّه جعفر بن محمد گذشته به سال (۱۴۸ ه) و او از پدر خود محمد بن علی گذشته به سال (۱۱۴ ه) و او از پدر خود علی بن الحسین گذشته به سال (۹۵ ه) و او از پدر خود حسین بن علی گذشته به سال (۶۱ ه) و او از پدر خود علی بن أبی طالب گذشته به سال (۴۱ ه) و او از پیامبر اکرم اسلام محمد بن عبد اللّه خاتم النبیین (ص) گذشته به سال (۱۱ ه) که گفت: «دوزخ در قیامت با سه کس سخن گوید: فرمان‌روا. دانا. توانگر. به فرمان‌روا گوید: ای آنکه خدای ترا فرمان‌روایی داد و داد نکردی پس او را فرو برد چنانکه پرنده دانه کنجد را. به دانا گوید: ایکه نزد مردمان خودستایی می‌کردی و به سرکشی با خدا نبرد می‌کردی پس او را نیز فرو خورد.

آنگاه به توانگر گوید: ایکه خدا به تو از جهان فراخی داد هرگاه کسی از تو اندکی به نام وام خواستی ندادی و تنگ‌چشمی کردی او را نیز فرو برد».

یادداشت- مدارک و مأخذ نگارنده در این کتاب خصال همان کتابهای چاپی مشهور است با تصحیح و استدراک خود، امید است مورد قبول واقع گردد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۲۶

فهرست مجلد یکم

عنوان صفحه

باب منشهای یگانه ۳

رها دادن منشی موجود به منشی معدوم ۴

ستم سوار به پیاده ۴

منشی از دین‌دوستی ۴

منشی به جای پنج منش ۵

منشی به جای منشی ۵

منشی نجات‌بخش ۵

منشی که بهترین کارهای دین است ۵

منش بردباری با دانش ۶

منشی که در آن بزرگی جهان و جاویدان است ۶

داناترین مردم منشی با منشی را جمع کند ۶

نیکبختی حقیقتی‌ست و بدبختی حقیقتی ۶

مردم به منشی پاداش یا کیفر داده می‌شوند ۶

منشی که بهترین جهاد است ۶

دشوارترین چیزها منشی‌ست ۷

بزرگواری گرونده به خدا در منشی‌ست ۷

منشی که کلید هر بدیست ۸

منشی از دادگریست ۸

منشی که دارنده آن خشنود است ۸

کمترین حق مؤمن بر مؤمن منشی‌ست ۸

نزدیکی به خدا منشی‌ست ۸

خدا بندگان خود را به منشی آزمایش کرده ۸

منشی نتیجه نیکوکاریست ۸

منشی که اعتقاد بنده را به خدا ثابت می‌دارد ۹

منشی که سنگینی را از انسان دور می‌کند ۹

نیکیی که سرآمد همه نیکی‌هاست ۹

منشی که دارنده آن تهی‌دست نگردد ۹

منشی که از جوانمردی خانواده پیامبر است ۹

منشی از جوانمردیست

منشی برای مرد بزرگوار بد است ۱۰

خدا منشی را می‌پسندد ۱۰
کسی که منشی داشته سپاس نعمت نکند ۱۰
کسی که برای منشی خشمناک نگردد ۱۰
منشی که از فروتنی‌ست ۱۰
منشی که به کفر کشانیده می‌شود ۱۰
منشی که گذشتگان را نابود کرده است ۱۱
کشته شدن در راه خدا کفاره هر گناهی‌ست ۱۱
خدا به محمد و امتش ارمغانی فرستاده است ۱۱
آنکه خواسته باشد نیکی سرایش افزون گردد ۱۱
نشانه بنده‌یی را که خدا دوست دارد ۱۲
روز رستخیز عروسی پرهیزگارانست ۱۲
برای منشی مرگ پسندیده نیست ۱۲
منشی که مانند ضد خود است ۱۲
نابکارترین مردمان جهان ۱۲
منشی در جهان نشانه زهد است ۱۳
چیزی شایسته‌تر از زبان به زندان نیست ۱۳
آرزوی دراز کردار را تباه سازد ۱۳
مرد مسلمان تا خاموش است ۱۳
منشی که خدا بدان در قیامت آسایش دهد ۱۳
منشی که سرمایه خردمندیست ۱۴
پرهیزگارترین مردمان و پرستارترین ایشان ۱۴
پشیمانی از گناه توبه است ۱۴
آنکه از خواسته بیش از روزی جوید ۱۴
منشی در خور وصیت است ۱۴
منشی انگیزه راندن شود ۱۵
منشی بر جهانیان سنگین است ۱۵
خانواده‌یی بزرگواری ندارد مگر به منشی ۱۵
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۲۷
منشی چهار سود دارد ۱۵
خدا چون بنده‌یی را دوست داشته باشد ۱۶
منشی که درد بواسیر پدید آورد ۱۶
انگشتی که انگشترین آهن در دست داشته ۱۶
کسی که پیش از درود آغاز به گفتار کند ۱۶

منشی که برخلاف دین است ۱۶
از نمونه‌های پیامبران کلمه‌یی‌ست ۱۶
خدا بنده نیک را در جهان کیفر دهد ۱۷
بر دشمنان نعمتها شکیبا باش ۱۷
پیامبر و علی از درختی آفریده شده‌اند ۱۷
منشی سپاس هر نعمتی‌ست ۱۷
دین همان مهروزیست ۱۷
دست دادن مؤمن به مؤمن سبب ریزش گناه است ۱۸
منشی که دلها را زنده گرداند ۱۸
منشی که کار پیشوایان را زنده می گرداند ۱۸
به از منشی خدا چیزی نیافریده که دیده را روشن کند ۱۸
نه دهم از دین در منشی‌ست ۱۸
آنکه به قضای خدا خشنود باشد یا دلتنگ ۱۹
منشی که بسیار مهم است ۱۹
منشی که روزیرا افزون می‌سازد ۱۹
منشی از گناه‌ها که آمرزیده نگردد ۱۹
منشی که سبب نفاق و تهی‌دستی‌ست ۱۹
نخستین پیشکشی که به مؤمن داده می‌شود ۱۹
بنده‌یی که نیکی نکرده آمرزیده می‌شود ۲۰
سر همه گناهان منشی‌ست ۲۰
زشت است که بی‌آبرویی به بهشت درآید ۲۰
منشی که سبب آمرزش خدا گردد ۲۰
منشی که نیکی سرایرا افزون گرداند ۲۰
کسی که تندرستی او بر بیماری آشکار باشد ۲۱
منشی که مؤمن از آن روی گردان است ۲۱
هیچ‌چیز چون منشی ایمان را تباه نمی کند ۲۱
نیکبخت کسی که جانشین خود را بیند ۲۱
مقام مؤمن از کعبه برتر است ۲۱
بسنده مؤمن را که دشمنی را در معصیت خدا بیند ۲۲
ارمغان کینه را می‌زداید ۲۲
خوشا به بنده ساده‌نما ۲۲
منشی که آدمی را در قیامت تهی‌دست دارد ۲۲
سرشناسان بهشت گروهی‌اند ۲۲

پیامبر اجزای وضو را یکبار می‌ساخت ۲۲
نیکوترین نیکیها منشی‌ست ۲۳
پیامبر برای منشی دعای خود را ترک کرد ۲۳
بهترین پرستش منشی‌ست ۲۳
چیزیکه آن بسیار است و کننده‌اش اندک ۲۳
منشی نیمه‌یی از دین است ۲۳
نیکوترین چیزی که به مسلمان داده شده ۲۳
پیامبر و علی از نوری آفریده شده‌اند ۲۳
سازش بنده در سازش عضوی از تن اوست ۲۴
آدمی به منشی به بهشت درآید ۲۴
هرکه از ده منش خشنود گردد به منشی کار بندد ۲۴
پیامبر نماز خود را به سلامی پایان می‌داد ۲۴
باب منشهای دوگانه ۲۵
شناسایش خدا به دو منش است ۲۵
پیامبر گفت: دو کار نیک است ۲۶
دو دور افتاده را پذیرایی کنید ۲۶
وضو را چیزی تباه نمی‌کند مگر حدث ۲۶
دو نعمت بر مردم پوشیده است ۲۷
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۲۸
دو منش فتنه‌انگیز است ۲۷
خاموشی و پیاده‌روی به خانه خدا ۲۷
دو تن امر به معروف می‌شوند ۲۷
کفر را دو بال است ۲۷
خدا مردم زمین را دو بخش کرد ۲۸
دو دسته از پیروان پیامبر ۲۸
احترام خدایرا درباره دو ناتوان نگاهدارید ۲۸
پاداش آنکه دو دختر داشته باشد ۲۸
دو مرد بوی بهشت را نمی‌شنوند ۲۸
آنچه درباره دو زبان آمده است ۲۹
مردم دو گروه‌اند ۲۹
مردم دو دسته‌اند دانا و دانش‌آموز ۲۹
دو منش که گناه را زیاد و دل را سخت می‌کند ۲۹
دو منش رهایی از بیماری خوره است ۳۰

سرگرمی به دو کار بزرگ ۳۰
همه جهان دو کلمه و دو دوم است ۳۰
مرد فقیه نشود تا دو منش نداشته باشد ۳۱
در زندگی نیکی برای دو تن است ۳۱
در جهان خیری نیست مگر برای یکی از دو مرد ۳۱
دانش دو دانش است ۳۱
دو منش شگفت‌انگیز ۳۲
امر به نیکی و بازداری از بدی ۳۲
بیشتر بندگی أبو ذر دو منش بود ۳۲
زنی که دو شوی داشته باشد ۳۳
دو دشمن که برای خدای خود جنگیدند ۳۳
دست باز دو معنی دارد ۳۳
دینار و درهم کشنداند ۳۳
زروسیم دو سنگ مسخ شده‌اند ۳۴
پناه بردن به خدا از دو منش ۳۴
در شیعه دو منش است ۳۴
روزه‌دار را دو شادیست ۳۴
آنچه در دو سوداگر راستگوی و دروغگو آمده ۳۵
دو چیز در صبح و عصر خیر می‌دهند ۳۵
دو خرید و فروش ناشایست است ۳۵
در کالای نیک دو آفرین است ۳۵
به بنده خداپرست دو منش داده‌اند ۳۶
هرکه دو منش داشته باشد او مؤمن است ۳۶
هرکه دو منش دارد انسان نیکی‌ست ۳۶
دو چیز در مطلقه مستراب ۳۶
در منش است که تهی‌دستی را از میان می‌برد ۳۷
تقرب به خدا با دو منش است ۳۷
دو سنت است ۳۷
نیکی نزد دارنده دو منش شایستگی دارد ۳۷
برادران دو گونه‌اند ۳۷
مردمان دو گروه‌اند ۳۸
دو فرمانده‌اند که فرمانده نیستند ۳۸
دو چیز است که نماز را تباه می‌سازد ۳۸

هیچ گامی نزد خدا از دو گام نیکوتر نیست ۳۹
دو منش که دیو برای نوح یادآور شد ۳۹
دو منش برای مردم ترسناک است ۴۰
از دو منش بازداشته شده ۴۱
دو گونه آب نوح را فرمان‌برداری نکرد ۴۱
گروش گفتار با کردار است ۴۱
دو گرسنه‌یی که سیر نگردند ۴۲
دو منش از دوستی ایمان است ۴۲
جوانمردی دو گونه است ۴۲
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۲۹
عنوان صفحه
دو منش نشانه دوستی‌ست ۴۱
دو منش فزاینده روزیست ۴۳
نهرینه واجب بر عیال میان دو مکروه است ۴۳
دو منش به جای دو منشی‌ست ۴۳
شرم بر دو گونه است ۴۳
پدر و مادر نیز عاق فرزند می‌شوند ۴۳
گفتار پیامبر من فرزند دو ذبیح هستم ۴۶
دو چیز برپایند و دو چیز رواناند ۴۸
پاداش کسی که دو حج گزارده است ۴۹
سخن درست در دو حال ۴۹
دو کشتار و دو پیکار است ۴۹
دو منش است که دارنده آن در آسمان گرامی‌ست ۴۹
پیامبر را دو انگشترین بود ۵۰
از آشکار شدن ده نشانه قیامت پدید آید ۵۰
صدقه دادن به دودمان هاشم روا نباشد ۵۰
دو منش پستی آورد ۵۰
دو گناهی که یکی از دیگری دشوارتر است ۵۰
شستشوی دندان دو منش دارد ۵۱
خوردن اشنان دو منش دارد ۵۱
خواهشگری پیامبر دو کس را فرا نگیرد ۵۱
دو گونه خلال رگ خوره را به جنبش درآورد ۵۱
دو جهان چون دو کفه ترازوست ۵۲

خدا دو دریا را به یکدیگر آمیخت ۵۳
پیامبر دو چیز در پیروان خود نهاد ۵۳
در قیامت از ثقلین پرسیده می‌شود ۵۴
برای حسن و حسین دو چشم‌آویز بود ۵۵
شب و روز دو بار گیرند ۵۵
دو مردند که خدای بهر یک دو پر داده ۵۵
دو چیز مردم را نابود کند ۵۶
گفتار علی درباره دو مرد ۵۶
آزمند از دو منش نومید است ۵۶
دو نمازی که پیامبر آنرا ترک نکرد ۵۷
دو گروه‌اند که بهره‌یی از اسلام ندارد ۵۷
کینه‌توز با مردان خود را به یکی از دو منش ۵۸
آدمی پیر گردد اما دو چیز از او جوان ماند ۵۸
دو منشی که دو منش بار آورد ۵۸
آدمی دو منش را ناخوش دارد ۵۹
پیامبر دو خاموشی داشت ۵۹
دو منش در مسلمانی فراهم نشود ۵۹
در دل بنده دو منش سازش ندارد ۶۰
رشک شایسته نیست جز دو چیز ۶۰
پیامبر برای دو مهر عقیل را دوست می‌داشت ۶۰
پیامبر به دو کار شاد شد ۶۰
پیامبر به حسن و حسین هریک دو منش داد ۶۱
بیداری پس از نماز خفتن سزاوار نیست ۶۱
بیشتر مردم بدو چیز به دوزخ روند ۶۱
خدا دو بیم و دو آرامش را برای بنده فراهم نکند ۶۱
اصلاح اول این امت بدو منش است ۶۲
باب منشهای سگانه ۶۳
خدا سه کس را بی‌حساب به بهشت می‌برد ۶۳
خدا از مؤمن سه چیز را شمار نمی‌کشد ۶۳
هرکس سه منش با یکی از سه منش را داشته باشد ۶۴
سه تن در قیامت به خدا نزدیک‌تراند ۶۴
سه چیز نشانه برآمدن دعاست ۶۴
مؤمن مؤمن نباشد تا سه منش در او پیدا شود ۶۵

سه منش در گرونده نیست ۶۵
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۳۰
پیامبر از خدا سه چیز خواست ۶۵
سه چیز پایه را بلند گرداند ۶۸
هرکه سه منش داشته باشد حور ستاند ۶۷
سه کس‌اند که ترا ستم رسانند ۶۸
سه کس حق خود را از سه کس نستانند ۶۸
بنده میان سه منش است ۶۸
سه کس درخور آمرزش‌اند ۶۸
خدا سه کس را دشمن دارد ۶۹
سه جای دروغ نیکوست ۶۹
چیزی به سه چیز است ۶۹
سه چیز نشانه پیریست ۶۹
سه منش ویژه پیامبران است ۶۹
خدا سه منش را دشمن دارد ۷۰
پیشکش سه‌گونه است ۷۰
سه منش است که پیامبر از آن تهی نیست ۷۰
ریشه‌های کفر سه چیز است ۷۱
وام بر سه‌گونه است ۷۱
دستور خواستن برای درآمدن سه بار است ۷۱
به سه کس سلام پسنده نیست ۷۲
بهترین مردمان سه کس‌اند ۷۲
سه منش است که یکی نماینده توانگریست ۷۲
سه چیز روش پیامبران مرسل است ۷۲
سه چیز دیده را روشن می‌کند ۷۲
منشهای نیکو سه است ۷۳
پیامبر سه کس را نفرین کرده است ۷۳
سه کس در بهشت به پایین روند ۷۳
از سه کس تکلیف برداشته شده ۷۳
سه تن که به لات و عزی سوگند یاد کردند ۷۵
در نیکی به برادران سه منش است ۷۶
ریستن در سه جا نهی شده ۷۷
برابر شدن با آفتاب سه بدی دارد ۷۷

اسرافگر سه نشانه دارد ۷۷
هر دیده‌یی در قیامت گریانست جز سه دیده ۷۷
همه نیکیها در سه منش است ۷۸
سه تن که بر چهارپایی سوار شوند ۷۸
حق مسافر بیمار بر یارانش سه روز است ۷۸
در پاافزار سیاه سه منش است ۷۸
سه منش را از کلاغ بیاموزید ۷۹
سه چیز با سه چیز پاید ۷۹
شوخی در سه چیز است ۷۹
کسانی که هرچه یاد کنند فراموش کردند سه گروه‌اند ۷۹
سه کس در پناه خدایند ۷۹
آنکه سه چیز بدو داده شده از سه چیز دور نمانده ۸۰
از کنکاش سه کس خودداری شده ۸۰
خرد سه پاره است ۸۰
آدم از سه منش یکی را برگزید ۸۱
خرد مرد از سه چیز دانسته می‌شود ۸۱
شیعه سه گروه‌اند ۸۱
شیعه به سه چیز آزمایش گردد ۸۱
دارنده سه منش ایمانش کامل است ۸۳
سه کس‌اند که در قیامت خدا بدیشان سخن نگوید ۸۴
بیمناک‌ترین جا برای مردم سه‌جاست ۸۵
سه کس یاوران ستمکارند ۸۵
سخن‌چین کشنده سه تن است ۸۵
گرونده به خدا سه جای دارد ۸۵
روزهای خدا سه است ۸۶
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۳۱
سه کس در قیامت شکنجه شوند ۸۶
سه منش تکبر را دور کند ۸۶
هرکه سه منش در او باشد می‌تواند امر کند ۸۶
سه تیره پاک‌گوهر نباشند ۸۷
در عیب مرد سه منش کافی‌ست ۸۷
سه منش سبب دوست نداشتن دودمان است ۸۷
دوست‌ترین کارها نزد خدا سه چیز است ۸۷

دوزخ با سه کس سخن گوید ۸۸
سه چیز کمرشکن است ۸۸
خدا به سه نعمت بر بندگان منت نهاده ۸۸
شب‌زنده‌داری برای سه چیز است ۸۹
هرگاه سه چیز در فرزند آدم نبود ۸۹
همه راه دین در سه چیز است ۸۹
مسلمان سه دوست دارد ۹۰
خدا برای علی سه کلمه وحی کرد ۹۱
مردان سه گروه‌اند ۹۱
شایسته پیشوایی سه منش دارد ۹۲
کسی که سه بار حج گزارده باشد ۹۳
پاداش آنکه سه مؤمن را حج رساند ۹۳
در جامه یوسف سه نشان بود ۹۴
ستمکاری سه‌گونه است ۹۴
زناشویی از سه راه حلال می‌گردد ۹۴
سه تن از امت رهایی نیایند ۹۴
دشوارترین زمانهای فرزند آدم سه ساعت است ۹۵
فرزند آدم از این سه کار بزرگتر انجام نداده ۹۵
مرد کوچ نکند جز برای سه کار ۹۵
جامه خواب سه‌گونه است ۹۶
نشانه‌های سگانه ۹۶
خدا در سه حال کار بنده را به پایان رساند ۹۷
مردم سه گروه‌اند ۹۸
سه منش است که بهانه‌یی در آنها نیست ۹۸
سه منش است که دارنده آن نمیرد تا بدانها گرفتار گردد ۹۹
مسلمان به سه چیز کامل گردد ۹۹
سفارشهای سگانه پیامبر به علی ۱۰۰
سه کس را دعا به لفظ جمع بکار برند ۱۰۲
آنکه عطسه زند سه بار به وی یر حکم اللّه گویند ۱۰۱
خدا سه منش را در منافق و فاسق جمع نکند ۱۰۲
سه تن مهمان خدایند و در پناه او ۱۰۲
خیار حیوان تا سه روز است ۱۰۲
در سه چیز نیاز به اجازه خدا نیست ۱۰۲

خدا مؤمنی را به سخت‌تر از سه منش دچار نکرده ۱۰۳
خدا مردم را برای سه دسته شکنجه نکند ۱۰۳
سه تن نفرین شده‌اند ۱۰۳
نامه‌نگاری فرزانگان ۱۰۴
سه منش از خوی مؤمن نیست ۱۰۴
زیان بین سه عوض دارد ۱۰۳
در بهشت سه گروه هستند ۱۰۵
سه منش در شیعه نیست ۱۰۵
سه منش بر بندگان دشوار است ۱۰۵
دیو به نوح گفت مرا در سه جا یاد آور ۱۰۶
دیو از سه منش از انسان وا نماند ۱۰۶
مردم تاب سه چیز را ندارند ۱۰۷
نیکی شایستگی نباید جز به سه چیز ۱۰۷
سه دست در نیکی به کار می‌رود ۱۰۷
سه منش پسندیده است ۱۰۷
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۳۲
بخشایشگران سه تن‌اند ۱۰۸
پرسش جز از سه جا سزاوار نیست ۱۰۸
خدا بر مردم به سه منش منت نهاده است ۱۰۹
بنده به یکی از سه کار مشرک گردد ۱۰۹
به امت اسلام سه چیز داده شده ۱۰۹
گرفتاری تاب‌فرسا سه است ۱۱۰
در این پیروان سه‌چیز نیست ۱۱۰
فرشتگان برای سه چیز در سرایی نیایند ۱۱۰
سه تن در امر به معروف شریک هستند ۱۱۰
خدا به مؤمن سه منش داده است ۱۱۰
از سه تن بر دین باید ترسناک بود ۱۱۱
پرسش دیرنشین از سه چیز ۱۱۲
زمین از سه چیز به خدا نالیده است ۱۱۲
خدا از سه تن نگهبانی نکند ۱۱۳
سه تن در قیامت در سایه عرش خدایند ۱۱۲
سه چیز به خدا گله کنند ۱۱۳
خوانندگان قرآن سه گروه‌اند ۱۱۳

سه چیز دانسته نشده ۱۱۴
بار بستن نشاید مگر برای سه مسجد ۱۱۴
در ترب سه سود است ۱۱۵
سه چیز زبان ندارد ۱۱۵
پیامبر ضامن سه سرای در بهشت است ۱۱۵
علی به نبرد سه گروه مأمور شد ۱۱۵
آنکه سه چیز ندارد از خدا و رسولش بیگانه است ۱۱۶
خدایرا سه آبروست ۱۱۶
نهاد ایمان سه منش است ۱۱۷
کردار حج بر سه‌گونه است ۱۱۷
از سه منش نهی شده ۱۱۷
در سه چیز پوشش سیاه مکروه است ۱۱۸
حج‌گزار باید سه چیز داشته باشد ۱۱۸
مهمانی تا سه روز است ۱۱۸
سه چیز دل مسلمان در آنها کینه روا نمی‌دارد ۱۱۹
سه چیز حق است ۱۱۹
سه چیز برای پس از مرگ است ۱۱۹
خدا سه گروه را در بهشت جای ندهد ۱۲۰
نخستین پدران سه تن بودند ۱۲۰
به مؤمن سه منش داده شده ۱۲۰
شایسته‌ترین مردم سه چیز آرزو می‌کند ۱۲۱
کارها سه‌گونه است ۱۲۱
دزدان سه تن‌اند ۲۱۱
فرشتگان سه گروه‌اند ۱۲۲
پریان سه گروه‌اند ۱۲۲
پس سه تن نمازگزاردن روا نیست ۱۲۲
سه نخوردنی فربه کند ۱۲۲
همه داوریهای مسلمانان بر سه گونه است ۱۲۳
سه چیز با سه چیز همراه است ۱۲۳
سه تن نزد خدا میانجی‌گری کنند ۱۲۳
نخستین کسانی که قرعه بر ایشان افتاد سه تن‌اند ۱۲۴
در به سه منش است ۱۲۴
در پیاز سه خاصیت است ۱۲۵

افسون در سه چیز رخنه کند ۱۲۵
سه چیز نشانه بینایی در دین است ۱۲۵
دمیدن در سه چیز بد است ۱۲۵
دارنده سه منش در دوزخ است ۱۵۵

ابن بابویه، محمد بن علی - مدرس گیلانی، مرتضی، الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ۲جلد، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۲ش. الخصال / ترجمه مدرس گیلانی ؛ مقدمه‌ج۱ ؛ ص۳۲

چیز بر غیر حلال چیره گردد ۱۲۶
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۳۳
آسایش مؤمن در سه چیز است ۱۲۶
خوشی مرد در سه چیز است ۱۲۶
دعای سه تن برآورده گردد ۱۲۶
روزه سالانه از هر ماهی سه روز است ۱۲۷
سرگرمی مرد خدا به سه چیز است ۱۲۷
آنکه سه چیز دارد گویا همه جهانرا بدو داده‌اند ۱۲۷
پیامبر سه کلنگ در خندق زد ۱۲۸
پسندیده‌ترین کارها نزد خدا سه چیز است ۱۲۸
بیمناک‌ترین چیزها سه چیز است ۱۲۸
مؤمن سه کار مکند ۱۲۹
از سه چیز این امت بیمناک باید بود ۱۲۹
سه چیز از جهان پسندیده پیامبر بود ۱۳۰
امام صادق همیشه به یکی از سه کار مشغول بود ۱۳۰
زیارت‌کننده امام رضا سه سود برد ۱۳۱
کردارها سه‌گونه است ۱۳۱
امام باقر سه پند داد ۱۳۲
قائم سه حکم کند که هیچ‌کس نکرده ۱۳۳
در بیماری سه منش است ۱۳۳
عمر از سه منش به خدا بازگشت ۱۳۴
ابو بکر بر سه چیز اندوه می‌خورد ۱۳۵
دانایان زمین سه تن‌اند ۱۳۶
سه تن هیچگاه به وحی کافر نشدند ۱۳۶
پاداش کسی که سه دختر داشته باشد ۱۳۶
سه چیز در قیامت به خدا گله می‌کند ۱۳۶

تکلیف از سه تن برداشته شده ۱۳۷
از تنگ‌چشمی سه منش خیزد ۱۳۷
آغاز کار پیامبر سه چیز بود ۱۳۷
سه منش شخصی را با مسلمانان شریک سازد ۱۳۸
سه چیز است که هرکدام آنها یک ۴۵ از پیامبریست ۱۳۸
گروش سه چیز است ۱۳۸
سه تن به بهشت نروند ۱۳۹
پاداش آنکه سه فرزندش مرده باشند ۱۳۹
پاداش سه چیز ۱۳۹
سن سه برادر ۱۳۹
مردم پس از سه تن خوار شدند ۱۴۰
در پرسش سه اثر است ۱۴۰
بیش از سه روز کناره‌گیری روا نیست ۱۴۰
سه چیز از خوبی مسلمانی‌ست ۱۴۱
خدا با سه تن سخن نگوید ۱۴۱
راست نهادان سه تن‌اند ۱۴۱
یاران کوه سه تن بودند ۱۴۲
دوست‌ترین کارها پیش خدا سه چیز است ۱۴۳
مردم جهان سه گروه‌اند ۱۴۳
نوری که سه پاره شد ۱۴۵
مردمان خدایرا به سه روی می‌پرستند ۱۴۵
کسی علی را به مهمانی خواست به سه شرط ۱۴۵
سه چیز که در علی بود ۱۴۶
در بریر آزاده عائشه سه دستور جاری شد ۱۴۶
سه تن بر پیامبر دروغ می‌بستند ۱۴۷
پیش‌کشی و راننده‌یی و سواری نفرین شدند ۱۴۷
سه تن دانسته نشد گناه کدام بزرگتر است ۱۴۷
در براء انصاری سه دستور روان شد ۱۴۸
در صفوان جمحی سه دستور روان شد ۱۴۸
سعد پور معاذ سه مقام داشت ۱۴۹
دانایان سه گروه‌اند ۱۴۹
هرکه با سه کس ستیزد خوار گردد ۱۵۰

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۳۴

عنوان صفحه

مردمان در قضا و قدر سه گروه‌اند ۱۵۰
باب منشهای چهارگانه ۱۵۱
پیامبر چهار کس را در قیامت شفاعت می‌کند ۱۵۱
شکنجه مرد در چهار چیز است ۱۵۱
دعای چهار تن رد نشود ۱۵۲
ثبات دین به چهار تن است ۱۵۲
آنکه در چهار جای سخت‌گیر نباشد ۱۵۳
خواست مردم در این جهان چهار است ۱۵۳
شرط مؤمنی چهار چیز است ۱۵۳
علی را چهار انگشتر بود ۱۵۴
چهار سوره پیامبر را شکسته کرد ۱۵۴
پیامبر پس از هجرت چهار عمره گزارد ۱۵۴
پیشوا به چهار چیز شناخته می‌شود ۱۵۴
پیامبر به چهار چیز بر پیامبران برتری داشت ۱۵۵
نیکوترین یاران سفر چهاراند ۱۵۵
مردم به چهار چیز نومید نگردند ۱۵۵
به چهار چیز گوشی داده شده ۱۵۶
خدا به چهار کس در قیامت ننگرد ۱۵۶
سواران رستخیز چهاراند ۱۵۷
زال بنی اسرائیل از موسی چهار چیز خواست ۱۵۸
نیکوترین زنان بهشت چهاراند ۱۵۹
چهار چیز کمرشکن است ۱۵۹
خدای چهار بررسی از جهان کرد ۱۵۹
پیامبر نام علی را در چهار جای با نام خود یافت ۱۶۰
سخنان خانواده پیامبر را جز چهار کس درنیابند ۱۶۰
معاشرت با مردم از سه منش کنار کند ۱۶۱
اشعار دیو و پاسخ شعر آدم ۱۶۲
خدا چهار چیز را در چهار چیز نهفته ۱۶۲
چهار چیز را برای چهار چیز بد مدارید ۱۶۳
علی را چهار بزرگی بود ۱۶۳
معاویه و ابن عباس ۱۶۶
گناه‌ها چهارگونه است ۱۶۹

پاداش آنکه چهار بار حج گزارده ۱۶۹
زنازاده چهار نشانی دارد ۱۷۰
خدا به موسی چهار سفارش کرد ۱۷۰
علی در نبرد چهار منش داشت ۱۷۱
آنکه از چهار چیز می‌ترسد ۱۷۱
چهار تنی که برای علی گواهی ندادند ۱۷۲
چهار منش برای جهان است ۱۷۴
چهار کار اندیشه بد است ۱۷۴
چهار چیز از چهار چیز سیرایی ندارد ۱۷۵
چهار چیز است که دارنده آن در نور خداست ۱۷۵
دارنده چهار منش اسلام وی کامل است ۱۷۵
چهار واژه حکمت ۱۷۵
چهار منش به چهار سرای در بهشت ۱۷۵
خدا به دارنده چهار منش سرایی در بهشت دهد ۱۷۶
هرکه از چهار منش بر کنار باشد به بهشت رود ۱۷۶
در قیامت چهار تن مورد توجه خدایند ۱۷۶
چهار منش است که شیعه بدان گرفتار نگردد ۱۷۷
دارنده چهار منش در پناه خداست ۱۷۷
خدا از چند چیز چهار را برگزید ۱۷۷
چهار چیز اندوه‌زاست ۱۷۸
چهار منش در پیروان محمد تا قیامت خواهد بود ۱۷۸
دستگاه تن از چهار چیز است ۱۷۸
مایه زندگی آدمی چهار چیز است ۱۷۹
چهار منش است دل را تباه می‌کند ۱۷۹
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۳۵
پیامبر تیره را دوست داشتی ۱۸۰
چهار منش دل را می‌میراند ۱۸۰
زمین از چهار گروه تهی نماند ۱۸۰
به چهار چیز از طب بی‌نیاز توان شد ۱۸۱
چهار چیز در گرونده نیست ۱۸۱
خدا از مؤمن چهار پیمان گرفته ۱۸۱
مؤمن از چهار چیز برکنار نباشد ۱۸۱
کیفر چهار چیز زودتر است ۱۸۲

چهار چیز است که هر یکی در سرایی‌ست ۱۸۲
منشهایی که هرکدام بر چهار پایه استوار است ۱۸۳
نجده خارجی چهار سؤال از ابن عباس کرد ۱۸۶
موی سپید پیری در چهار جای باشد ۱۸۷
مردم چهار گروه‌اند ۱۸۷
میان حق و باطل چهار انگشت است ۱۸۷
گنج دو یتیم چهار پند بود ۱۸۷
به چهار تن درود مفرستید ۱۸۸
چهار چیز روی را روشنی دهد ۱۸۸
بهترین یاران نزد خدا چهاراند ۱۸۸
آتش بر چهار تن روا نیست ۱۸۸
چهار چیز اندک آنها بسیار است ۱۸۹
به چهار چیز پیش از چهار چیز پیشی گیر ۱۸۹
همه دانش مردمان در چهار چیز است ۱۸۹
برای مردم در چهار چیز حق لازم می‌شود ۱۸۹
جهاد چهارگونه است ۱۹۰
برای بنده چهار دیده است ۱۹۰
چهار منش از هرچه نیکوتر باشد ۱۹۱
زنان چهار گروه‌اند ۱۹۱
چهار چیز از رسم پیامبران مرسل است ۱۹۱
چهار تن‌اند که نمازشان پذیرفته نیست ۱۹۱
چهار گناه که سبب چهار شکنجه گردد ۱۹۲
چهار چیز نشان بدبختی‌ست ۱۹۲
خدا همه سخنها را برای آدم در چهار کلمه گرد کرد ۱۹۲
از دوستی با چهار کس منع شده است ۱۹۳
از دانش چهار تن پاداش می‌برند ۱۹۳
در نرخ چهار چیز خودداری نگردد ۱۹۴
چهار خرده در بنده حق خیار سالانه دارد ۱۹۴
بهترین خواسته چهار چیز است ۱۹۴
چهار نماز است که هرگاه توان گزارد ۱۹۵
داوران چهار گونه‌اند ۱۹۶
مرد باید هزینه چهار چیز را ببردارد ۱۹۶
پیامبرانی که فرمانروا بودند چهار تن‌اند ۱۹۶

در آفتاب چهار چیز است ۱۹۷
دارو چهار چیز است ۱۹۷
چهار چیز است که مزاج را میانه کند ۱۹۷
تره چهار سود دارد ۱۹۷
نشان فشار خون چهار چیز است ۱۹۸
چهار رود از بهشت است ۱۹۸
از چهار کنیه منع شده ۱۹۸
بهترین نامها و بدترین نامها ۱۹۸
از چهار چیز و از چهار طرف منع شده ۱۹۸
دستور پوشانیدن چهار چیز داده شده ۱۹۹
چهار چیز خوی پیامبران است ۱۹۹
چهار تن نماز را در سفر و حفر باید تمام گزارند ۱۹۹
نماز تمام‌گزاران در چهار مکان است ۱۹۹
چهار سوره قرآن سجده دارد ۲۰۰
در قیامت از بنده چهار چیز پرسند ۲۰۰
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۳۶
به پیامبر فرمان رسید چهار تن را دوست بدارد ۲۰۰
نخستین کسانی که بهشت درآیند چهار تن‌اند ۲۰۱
چهار چیز نشانی منافقی‌ست ۲۰۱
چهارتن پادشاهی روی زمین یافتند ۲۰۱
از چهار راه حدیث پیامبر به مردمان رسید ۲۰۳
مردمان چهار گروه‌اند ۲۰۹
خواب چهار گونه است ۲۰۹
دیو چهار بار ناله کرد ۲۰۹
چهار چیز تباه گردد ۲۱۰
مسلمانان چهار عید دارند ۲۱۰
خدا و ابراهیم خلیل ۲۱۲
هرکه در او چهار منش باشد ۲۱۳
باب منشهای پنجگانه ۲۱۴
پنج چیز میزان کردار را سنگین سازد ۲۱۴
خدا به پیامبری پنج دستور داد ۲۱۵
در شانه کردن پنج سود است ۲۱۶
نشانه‌های مؤمن پنج چیز است ۲۱۶

پنج چیز از پنج تن ناشدنی‌ست ۲۱۶
پنجی که در شمار پنجاه است ۲۱۶
سخنانی که توبه آدم بدانها پذیرفته شد ۲۱۷
پنج چیز پیسی آورد ۲۱۷
پنج چیز چنانست که گویم ۲۱۷
در هریک از سر و تن پنج منش است ۲۱۷
پیامبر پنج چیز را تا مرگ از دست نداد ۲۱۸
پنج چیز بر مسافر ناخجسته است ۲۱۸
گریه‌کنندگان پنج تن بودند ۲۱۹
پنج گناه بزرگ است ۲۲۰
پیامبر با پنج شمشیر مبعوث شد ۲۲۱
شرطهای دوستی پنج چیز است ۲۲۳
مؤمن در موجهای پنج نور می‌غلطد ۲۲۳
ستون‌های اسلام پنج است ۲۲۴
مکه پنج نام دارد ۲۲۴
خدا در شبانروز پنج نماز واجب کرده ۲۲۴
استهزاءکنندگان پنج تن بودند ۲۲۵
نماز مرده پنج تکبیر دارد ۲۲۷
بیم پنج گونه است ۲۲۷
۵ صفت که خدا و پیامبر آنرا دوست دارند ۲۲۸
خواسته از پنج راه فراهم گردد ۲۲۹
پاداش آنکه پنج بار حج گزارده باشد ۲۲۹
خدا در قیامت از پنج گروه دلیل می‌خواهد ۲۲۹
خوردن پنج اندام از گوسفند حرام است ۲۳۰
هرکه پنج منش نداشته باشد از او سودی نیست ۲۳۰
نماز از پنج چیز اعاده نگردد ۲۳۰
پنج چیز میان بندگان بخش شده ۲۳۱
دیو بر پنج تن راه نیابد ۲۳۱
بازرگان از پنج چیز کناره گیرد ۲۳۱
پنج چیز روزه را تباه سازد ۲۳۱
پنج چیز ویژه علی‌ست ۲۳۲
پنج گروه سرشت آتشین دارند ۲۳۲
از پنج تن دور شوید ۲۳۲

دانش دارای پنج پایه است ۲۳۲
پنج منش نادر است ۲۳۳
به پنج تن زکات ندهند ۲۳۳
نماز جماعت با کمتر از پنج تن برپای نگردد ۲۳۳
پنج میوه از بهشت است ۲۳۳
پیامبر از پنج چیز نهی کرده است ۲۳۴
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۳۷
پنج چیز است که مردم از آنها آگاه نیستند ۲۳۴
کمال دین مسلمان از پنج چیز شناخته می‌شود ۲۳۴
در پنج چیز خمس واجب است ۲۳۵
پنج رودخانه در جهان است ۲۳۵
قربانی گاوی از پنج تن ۲۳۶
به پیامبر پنج چیز داده شده ۲۳۶
خدا پنج چیز به پیامبر داد ۲۳۷
شرم از پنج چیز برای خدا ۲۳۷
خدا شفاعت پیامبر را در پنج تن پذیرفته ۲۳۸
هرکه پنج چیز را گردن گیرد ۲۳۸
پیامبر در پنج چیز از علی یاری گرفت ۲۳۸
خرم آنکه در وی پنج منش باشد ۲۳۹
در پیرو جعفر بن محمد پنج منش است ۲۳۹
پنج تن نمی‌خوابند ۲۳۹
آسیای دوزخ ۵ تن را خرد سازد ۲۳۹
از کشتن پنج جانور نهی شده ۲۴۰
پنج تن ملعون‌اند ۲۴۰
در جشن قربانی کاری نیکوتر از پنج کار نیست ۲۴۰
آنکه پنج منش ندارد از او بهره‌یی برده نشود ۲۴۱
در خروس سفید پنج منش است ۲۴۱
پنج تن دعای ایشان برآورده نشود ۲۴۱
بزرگ‌داشت خدا در پنج جمله ۲۴۲
پیامبران صاحب شریعت پنج تن‌اند ۲۴۲
پنج تن دفن نمی‌شوند ۲۴۲
در کوفه پنج مسجد خجسته و پنج مسجد شوم است ۲۴۳
نماز در پنج مسجد از کوفه نهی شده است ۲۴۳

پنج تن در سفر نماز را تمام گزارند ۲۴۳
مرد می‌تواند پنج جای نامحرم را ببیند ۲۴۳
درهای آسمان پنج زمان باز می‌شود ۲۴۳
بهشت‌خواهان پنج تن است ۲۴۳
زن را در پنج حال می‌توان طلاق داد ۲۴۳
نشانه‌های پدیداری امام غائب پنج است ۲۴۳
میان پنج زن و شوهر ملاعنه نمی‌شود ۲۴۵
کلماتی که خدا ابراهیم را با آنها آزمایش کرد ۲۴۸
علی پنج دستور به کارمندان خود داد ۲۵۲
پنج چیز از فطرت است ۲۵۳
برای علی کرامت است ۲۵۳
قاضی در پنج چیز باید ظاهر را رعایت کند ۲۵۴
پیش‌گیران پنج تن‌اند ۲۵۴
پنج دستور از عبد المطلب در اسلام قبول شد ۲۵۵
سور دادن در پنج مورد است ۲۵۵
پیامبر برای علی از خدا پنج چیز خواست ۲۵۶
پنج پند پسندیده ۲۵۷
در روز آدینه پنج چیز است ۲۵۷
ازدواج با پنج گروه از زنان نیکوست ۲۵۸
نیکوترین بندگان خدا کسانی هستند که کار می‌کنند ۲۵۸
در گفتار نیک پنج سود است ۲۵۸
در رمضان به پیروان پیامبر پنج چیز داده شده ۲۵۹
روز رستاخیز پنج تن از پنج تن گریزان‌اند ۲۵۹
پنج تن از پیامبران به تازی سخن می‌گفتند ۲۵۹
پنج تن بدترین مخلوق خدایند ۲۶۰
باب منشهای ششگانه ۲۶۰
در این امت شش چیز است ۲۶۱
در زنا شش چیز است ۲۶۲
شش چیز را بپذیرید تا بهشت را برای شما بپذیرم ۲۶۲
شش چیز سبب بهشت رفتن شود ۲۶۲
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۳۸
شش پیامبر دو نامه هستند ۲۶۲
شش چیز در شکم مادر نبودند ۲۶۳

شش چیز پس از مرگ نیز سودمند است ۲۶۳
بر در بهشت شش چیز نوشته بود ۲۶۴
شش چیز از جوانمردیست ۲۶۴
خمس شش بخش می گردد ۲۶۴
شش چیز بی‌اختیاریست ۲۶۴
خدا شش گروه را به شش چیز شکنجه کند ۲۶۵
شش چیز در مؤمن نیست ۲۶۵
به شش تن سلام مکنید ۲۶۵
شش چیز شکایت‌انگیز است ۲۶۵
از کشتن شش جانور منع شده ۲۶۶
خدا شش چیز را برای پیامبر و پیروانش بد دانسته ۲۶۷
دین آسان محمدی شش چیز دارد ۲۶۷
شش گروه پاک‌گوهر نباشند ۲۶۸
انبارسازی در شش چیز است ۲۶۸
در شش جا بیرون ریختن از زن جائز است ۲۶۸
باید در شش چیز به خدا پناه برد ۲۶۸
شش چیز نادر است ۲۶۸
دوستی شش چیز سبب گناهکاریست ۲۶۹
چهارپا شش حق بر دارنده خود دارد ۲۶۹
به شش تن نباید درود گفت ۲۶۹
تفسیر واژه‌های ابجد ۲۷۰
دیوانه کسی‌ست که در او ۶ چیز باشد ۲۷۱
در ابتدای شش نماز توجه مستحب است ۲۷۲
از شهید شش چیز را بیرون می‌آورند ۲۷۲
مردم شش گروه‌اند ۲۷۲
با دوست خود شش چیز روا مدار ۲۷۳
خدا انگشتری به ابراهیم داد که در آن ۶ کلمه بود ۲۷۳
خدا شیعه را از شش چیز دور داشت ۲۷۴
علی به شش چیز بر دیگران مقدم شد ۲۷۴
شش تن خواهش ایشان برآورده نمی‌شود ۲۷۵
شش گروه نفرین شده‌اند ۲۷۶
کمال مرد به شش چیز است ۲۷۶
مردمان شش گروه‌اند ۲۷۶

باب منشهای هفتگانه ۲۷۸
دستور دفن هفت چیز ۲۷۸
پیامبر از هفت چیز منع کرد ۲۷۸
هفت اندام از گوسفند حرام است ۲۷۹
به علی هفت چیز داده شده ۲۷۹
پیامبر ۷ بار گفت خوشا به آنکه مرا ندیده به من گرود ۲۸۰
هفت تن در زیر عرش خدا باشند ۲۸۰
در کشمش هفت چیز است ۲۸۱
نام و رنگ آسمانهای هفتگانه ۲۸۱
پیامبر هفت سفارش به ابی ذر کرد ۲۸۲
هرکه هفت صفت داشته باشد ۲۸۲
هرکه رمضان را روزه بدارد ۲۸۳
در قیامت شکنجه هفت تن دردناک است ۲۸۳
فرزانه‌یی برای دانستن هفت کلمه ۷۰۰ فرهنگ رفت ۲۸۴
هفت تن کار خود را تباه می‌سازند ۲۸۵
سجده بر هفت اندام است ۲۸۵
پیامبر هفت گروه را نفرین کرد ۲۸۵
مؤمن بر مؤمن هفت حق دارد ۲۸۶
کافر با هفت روده می‌خورد ۲۸۷
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۳۹
عنوان صفحه
مؤمن کسی‌ست که هفت چیز داشته باشد ۲۸۷
مؤمنان در هفت درجه از ایمان هستند ۲۸۷
حلاوت ایمان در هفت دل نباشد ۲۸۸
هفت گروه از دانایان در دوزخ‌اند ۲۸۸
خدا هفت جانور را بی‌مادر آفرید ۲۸۹
اسلام بر هفت رسد قرار گرفته ۲۹۰
خدا به پیامبر هفت چیز داد ۲۹۲
قربانی گاو و اشتری از هفت تن کافی‌ست ۲۹۳
آفتاب هفت طبقه دارد ۲۹۳
جهان هفت اقلیم است ۲۹۳
در هفت جا از عبادات دعای مخصوص نرسیده ۲۹۴
باید هفت تن قرآن بخوانند ۲۹۴

قرآن خدا بر هفت حرف نازل شد ۲۹۵
خدا هفت دسته از دانایان را آفرید ۲۹۵
در آسمان و زمین هفت مطلب است ۲۹۶
پیامبر بر مرگ نجاشی هفت تکبیر گفت ۲۹۶
خدا بر عصیان هفت پل گمارد ۲۹۶
دوستی رسول در هفت جای مفید است ۲۹۷
زمین برای هفت تن آفریده شده ۲۹۷
دوزخ را هفت در است ۲۹۸
علی در قیامت با مردم محاجه می‌کنند ۲۹۹
هفت بانوی بهشتی خواهران یکدیگراند ۳۰۰
گناه‌های کلان هفت است ۳۰۰
آزمایش در هفت مقام است ۳۰۱
علی و مرد جهود ۳۰۳
مقام چهارم ۳۰۵
مقام هفتم علی با مرد جهود ۳۰۷
مقام اول از هفت مقام دوم ۳۱۰
مقام سوم ۳۱۲
آنکه پس از نخستین زمامدار شد ۳۱۵
مقام پنجم از مقامات دوم ۳۱۷
مقام ششم از مقامات دوم ۳۲۰
مقام هفتم از مقامات دوم ۳۲۳
آنچه در ایام هفته آمده ۳۲۴
آنچه در خصوص هفته آمده ۳۲۵
آنچه در دوشنبه آمده ۳۵۶
آنچه در روز سه‌شنبه آمده ۳۲۷
آنچه در چهارشنبه آمده ۳۲۸
آنچه درباره پنجشنبه آمده ۳۳۰
آنچه درباره آدینه آمده است ۳۳۱
آنچه درباره شنبه است ۳۳۳
معنی با ایام دشمنی مکنید ۳۳۵
آدم و حوا هفت ساعت در بهشت بودند ۳۳۶
در پیروان هفت منش است ۳۳۶
پیامبر ابا سفیان را در ۷ جا نفرین کرد ۳۳۷

صندوقهای هفتگانه در دوزخ ۳۳۸
ایوب هفت سال گرفتار شد ۳۳۹
فرشتگان هفت بخش‌اند ۳۴۰
علی هفت سال قبل از مردم نماز گزارد ۳۴۱
دیوان بر هفت تن فرود آمدند ۳۴۲
گزارش فرخ سروش از علی ۳۴۲
اهل بیت پیامبر هفت‌اند ۳۴۲
هفت تن نماز را کوتاه مکنند ۳۴۳
ذکر بر هفت اندام بخش شده ۳۴۳
پیامبر را هفت فرزند بود ۳۴۴
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۴۰

فهرست مجلد دوم

عنوان صفحه
باب منشهای هشتگانه ۲
در مؤمن هشت منش شایسته است ۲
هشت تن‌اند که نماز ایشان پذیرفته نیست ۳
بردارندگان عرش هشت‌اند ۳
بهشت هشت در دارد ۴
سقف خانه از هشت متر بیشتر جائز نیست ۴
هشت جفت ۵
هشت تن از شما مردم نیستند ۵
دونده به مسجد یکی از هشت منش را بیابد ۶
هشت تن خوار گردند ۶
مساجد را از هشت چیز دور بدارید ۷
ایمان هشت منش است ۸
گناه‌های کلان هشت است ۸
علی را هشت منش است ۹
باب منشهای نه‌گانه ۱۰
خدا نه منش به پیامبر داد ۱۰
به پیروان علی نه منش داده شده ۱۱
فاطمه دخت پیامبر نه نام دارد ۱۱
خدا به علی نه چیز داده ۱۲

خدا به پیامبر نه منش داد ۱۲
آفت نه چیز نه چیز است ۱۳
در خرمای برنی نه خاصیت است ۱۴
حکم نه چیز از پیروان اسلام برداشته شده ۱۴
از نه چیز منع شده ۱۴
بزهکار را نه ساعت وقت می‌دهند ۱۴
پیشوایان از حسین تن‌اند ۱۵
پیامبر نه زن داشت ۱۶
علی نه سخن گفته ۱۶
اندازه رسیدن زن نه سال است ۱۷
زنی که از شوی خود نه طلاق عدی گرفته ۱۷
زکات در نه چیز ثابت است ۱۸
نماز آدینه از نه تن برافتد ۱۹
نه چیز سبب فراموشی گردد ۱۹
معجزه‌های نه‌گانه موسی ۲۰
نه قبیله با امام دوازدهگانه ظهور کنند ۲۰
باب منشهای دهگانه ۲۱
پیامبر را ده نام است ۲۲
همیشه رفت‌وآمد برای یکی از ده کار است ۲۳
خدا خود را به دو چیز توانایی داد ۲۴
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۴۱
ده چیز از صفات پیشوایی است ۲۵
علی از پیامبر به ده چیز بهره‌مند شد ۲۶
پیروان علی را به ده چیز مژده است ۲۸
ده منش از اخلاق بزرگ است ۲۸
ده چیز نشانه پدید آمدن رستاخیز است ۲۹
خدا ده صفت را در پیامبر و خاندان وی گرد کرده ۲۹
هرکه ده منش داشته باشد، بهشت می‌رود ۳۰
در گراینده باید ده منش باشد ۳۰
خوردن ده اندام از اندامهای گوسفند ۳۱
ده چیز از مردار پاک است ۳۱
ده تن در ده چیز طمع مکنند ۳۱
در ده جای نماز گزاردن روا نیست ۳۲

ده تن به بهشت نروند ۳۳
تندرستی ده پاره است ۳۴
ده تن خود و دیگران را به گرفتاری افکنند ۳۴
زهد ده جزء است ۳۴
ده گونه کنیز بر مالک خود حرام‌اند ۳۵
شهرت ده جزء است ۳۵
حیا ده پاده است ۳۶
کودکانی که به دهسالگی می‌رسند ۳۶
یک زن شکیبائی ده مرد را دارد ۳۶
ده چیز است که برخی از برخی دشوارتر است ۳۸
در خربزه ده خاصیت است ۴۰
ده چیز خوشی‌آور است ۴۱
نماز بر ده وجه است ۴۱
در شیعه ده منش است ۴۲
پیامبر درباره باده ده تن را نفرین کرده ۴۲
پاداش آنکه ده رمضان را پیاپی روزه گرفته باشد ۴۲
پاداش آنکه ده حج گزارده باشد ۴۲
برکت ده پاره است ۴۳
پیش از رستاخیز ده نشانه است ۴۳
اسلام بر ده جزء نهاده شده ۴۴
گروش ده پایه است ۴۴
پاداش آنکه ده سال برای خدا بانگ نماز کرد ۴۵
در مسواک کردن ده منش است ۴۵
نشانه‌های قیامت ده چیز است ۴۶
پیامبر در شبانروزی ده دوره هفت شرطی طواف می‌کرد ۴۶
کسی که در روز رمضان ده بار با زنی جماع کند ۴۷
ده سخن پندآمیز ۴۷
ده تن از پیروان اسلام به خدا کافراند ۴۸
ده تیر بر دو باخت جاهلیت ۴۸
آنچه بر هر مسلمانی‌ست در روز ۴۹
پسران عبد المطلب ده تن بودند ۵۰
باب منشهای یازدهگانه ۵۱
یازده اختری که یوسف در خواب دیده بود ۵۲

چاه زمزم یازده نام دارد ۵۲
باب منشهای دوازدهگانه ۵۳
عمر و جهودان ۵۴
بدترین خلق اولین و آخرین دوازده تن‌اند ۵۷
راه شناختن نیمروز ۵۹
کسانی که با خلافت ابی بکر مخالفت کردند ۶۲
خدا از اسرائیل دوازده سبط برآورد ۶۶
پیشوایان پس از پیامبر دوازده تن‌اند ۶۷
قیس بن عبد اللّه ۶۷
ابو القاسم عتاب ۶۸
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۴۲
مسروق گفته ۴۸
از مسروق روایت شده ۶۸
از جابر پور سمره روایت شده ۶۹
جابر بن سمره با پدر خود ۶۹
باز از جابر بن سمره روایت شده ۶۹
سماک پور حرب ۶۹
سماک پور حرب از جابر ۷۰
شعبی از جابر بن سمرهٔ ۷۰
سعد بن قیس همدانی ۷۰
سماک و عبد اللّه بن عمیر ۷۱
زیاد بن علاقه و عبد الملک ۷۱
از سماک بن حرب و زیاد بن علاقه ۷۱

ابن بابویه، محمد بن علی – مدرس گیلانی، مرتضی، الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ۲جلد، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان – تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۲ش. الخصال / ترجمه مدرس گیلانی ؛ مقدمه‌ج۱ ؛ ص۴۲

زشعبی از جابر بن سمره ۷۲
بازشعبی از جابر بن سمره روایت می‌کند ۷۲
عامر شعبی از جابر ۷۲
باز از شعبی از جابر ۷۳
از اسود بن سعید همدانی ۷۳
عبد الملک بن عمیر ۷۳
سعید بن خالد ۷۳

ابن سیرین از جابر بن سمره ۷۴
عامر بن سعید ۸۴
از سرح برمکی روایت شده ۷۴
از ابی خالد روایت شده ۷۵
از مکحول روایت شده ۷۵
از وهب بن منبه روایت شده ۷۵
از کعب الاخبار روایت شده ۷۵
از سماک روایت شد ۷۶
باز از شعبی روایت شده ۷۶
از سلیم بن قیس هلالی روایت شده ۷۶
از علی بن ابی طالب روایت شده ۷۷
از امام صادق روایت شده ۷۸
سلیم بن قیس گفته ۷۹
جابر بن عبد اللّه انصاری ۸۰
از ابو حمزه ثمالی روایت شده ۸۰
زرارهٔ بن أعین گفته ۸۰
سماعهٔ بن مهران گفته ۸۱
تمیم بن بهلول گفته ۸۱
از امام باقر روایت شده ۸۲
به همین اسناد باز روایت شده ۸۲
زراره گفته ۸۳
از ابی بصیر روایت شده ۸۳
از زراره روایت شده ۸۳
در مسواک کردن ۱۲ خاصیت است ۸۴
حدیث دوازده پرده ۸۶
پرهیزکاران را دوازده نشانه است ۸۷
بر دوازده تن درود مفرستید ۸۸
پیامبر و جعفر بن ابی طالب ۸۸
در تابوت ژرف دوزخ دوازده تن‌اند ۸۸
بر خوان دوازده چیز است ۸۹
نامهای سال دوازده است ۸۹
از عبد اللّه بن عمر روایت شده ۹۰
محمد بن ابی عمیر و صادق ۹۱

شب ۱۲ ساعت و روز ۱۲ ساعت است ۹۲
ابو اسحاق و تغلب ۹۲
بروج چرخ دوازده است ۹۴
دوازده درمی از پیامبر ۹۵
سرشناسان پیامبر ۱۲ تن بودند ۹۶
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۴۳
باب منشهای سیزدهگانه ۹۸
مسخ‌شدگان سیزده گونه جانوراند ۹۹
پسر بچه از سیزده تا چهارده سالگی رسیده می‌گردد ۱۰۱
سیزده منش از فضائل علی‌ست ۱۰۲
باب منشهای چهاردهگانه ۱۰۳
در خضاب کردن چهارده منش است ۱۰۴
غسل در چهارده جا رسیده ۱۰۴
یاران عقبه چهارده تن بودند ۱۰۵
باب منشهای پانزدهگانه ۱۰۶
هرگاه مردم پانزده منش را به جای آورند ۱۰۷
کودک در میان پانزده، شانزده سالگی روزه گیرد ۱۰۷
کسانی که ایام تشریق در منی هستند ۱۰۸
پاداش آنکه پانزده روز از ماه رجب را روزه بدارد ۱۰۸
نوره کشیدن در هر ۱۵ روز لازم است ۱۰۹
باب منشهای شانزدهگانه ۱۱۰
حق دانا شانزده چیز است ۱۱۰
شانزده چیز تهی‌دستی آورد ۱۱۱
شانزده چیز از فرزانگی‌ست ۱۱۲
شانزده گروه با خاندان پیامبر دشمن‌اند ۱۱۳
باب منشهای هفدهگانه ۱۱۶
غسل برای هفده جا رسیده ۱۱۶
باب منشهای هیجدهگانه ۱۱۷
علی هیجده منقبت دارد ۱۱۷
آنچه خدا بدان شخص هیجده ساله را سرزنش کرده ۱۱۷
باب منشهای نوزدهگانه ۱۱۸
نوزده کلمه دفع گرفتاریست ۱۱۸
نوزده حکم از زنان ساقط است ۱۱۹

نوزده پرسش که امام صادق از پزشک هندی کرد ۱۲۱
باب منشهای بیستگانه ۱۲۴
در دوستی خاندان پیامبر ۲۰ منش است ۱۲۴
مؤمن نزد خدا بیست منش دارد ۱۲۵
پاداش آنکه بیست بار حج گزارده باشد ۱۲۶
بیست و سه منش پسندیده از امام علی بن الحسین ۱۲۷
آنچه درباره شب ۲۱ و ۲۳ رمضان رسیده ۱۲۹
از بیست و چهار چیز منع شده ۱۳۰
نماز جماعت ۲۵ درجه از نماز فرادی برتر است ۱۳۰
در نماز ۲۹ منش است ۱۳۱
در دانش ۲۹ سود است ۱۳۱
چیزهایی که ابو ذر از پیامبر پرسید ۱۳۴
باب منشهای سیگانه ۱۳۶
پیشوا سی نشانه دارد ۱۳۶
پیشوا از روح القدس یادی می‌شود ۱۳۸
رمضان سی روز است ۱۴۰
زنانی که در کتاب و سنت حرام‌اند ۱۴۱
از آدینه تا آدینه دیگر سی نماز واجب است ۱۴۲
باب منشهای چهلگانه و بالا ۱۴۳
باده‌گسار تا چهل روز نماز وی رد شود ۱۴۳
روزه بر چهل گونه است ۱۴۵
آنکه درباره چهل تن دعا کند ۱۴۷
گواهی چهل تن پس از مرگ ۱۴۷
در نهی از دور نکردن موی عانه ۱۴۷
نهی از ختنه نکردن ۱۴۸
در حکم کنیز ۱۴۸
دیه سگ شکاری چهل درم است ۱۴۸
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۴۴
خدا میان دو جمله کفرآمیز ۱۴۹
استغفار و آمرزش خدا ۱۴۹
خویشاوندی تا چهل پشت است ۱۵۰
اما دوازدهم و پیروان وی ۱۵۰
آنکه چهل حدیث بر کند ۱۵۱

سفارش پیامبر به علی برای چهل حدیث ۱۵۱
نعمت خدا و سپاس آن ۱۵۲
پیرامون مسجد چهل گز است ۱۵۳
آنکه چهل سال یا بیشتر زندگی کند ۱۵۵
پیامبر گفته آنکه چهل سال زندگی کند ۱۵۶
پاداش آنکه چهل بار حج گزارد ۱۵۶
استدلال علی بر ابی بکر ۱۵۸
علی مناظره به تطهیر ۱۶۰
علی به ابی بکر سوگند داد ۱۶۲
احتجاج علی با مخالفین خود ۱۶۴
سؤال علی از اصحاب پیامبر ۱۶۶
علی اصحاب را سوگند داد ۱۶۸
علی و یاران پیامبر ۱۷۱
دستور رسول به علی ۱۷۴
باب منشهای پنجاه‌گانه و بیشتر ۱۷۷
پنجاه حقی که بر مردم است ۱۷۸
حق نمازگزاری ۱۸۳
حق آزادکننده ۱۸۴
حق بستانکار ۱۸۶
پنجاه منش از منشهای گراینده ۱۸۷
پاداش آنکه پنجاه حج گزارده باشد ۱۸۸
باب منشهای هفتادگانه و بیشتر ۱۸۹
علی هفتاد هنر دارد ۱۹۰
گزارش پیامبر به علی از آینده وی ۱۹۳
اخبار پیامبر به علی ۱۹۶
علی و چاه خشک ۱۹۸
پیامبر و روز غدیر خم ۲۰۱
علی و بانگ خدا از عرش ۲۰۳
پاداش دعای قنوت وتر ۲۰۴
پاداش آنکه هفتاد بار آمرزش خواهد ۲۰۴
پاداش آمرزش در ماه شعبان ۲۰۵
درفش ستایش هفتاد تکه است ۲۰۶
سودخوارگی هفتاد جزء است ۲۰۶

گفتار بنده هفتاد ساله در دوزخ ۲۰۷
پیروان اسلام هفتاد و دو گروه‌اند ۲۰۷
روایاتی که امت را هفتاد و سه گروه گفت ۲۰۸
هفتاد و سه منش از آداب زنان ۲۰۸
خضاب در حیض بد است ۲۱۱
خدا به خود هفتاد و پنج سپاه داد ۲۱۲
گذشت ضد آن کینه‌توزیست ۲۱۳
باب منشهای هشتادگانه و برتر ۲۱۵
پیامبر در حد باده‌گساری هشتاد تازیانه زد ۲۱۵
در نمازهای پنجگانه نود و پنج تکبیر است ۲۱۶
خدایرا نود و نه نام است ۲۱۶
پاداش صد بار لا اله الا اللّه گفتن ۲۱۷
باب منشهای واحد تا صد ۲۱۸
پرسشهای مرد جهود از علی ۲۱۹
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۴۵
عنوان صفحه
جهود پرسید از جانداری که در دیگری بود ۲۲۱
جهود پرسید آن هفتاد کدام‌ست؟ ۲۲۳
یکی از خاندان پیامبر نقل کرده است ۲۲۴
پیامبر صد و بیست بار به معراج رفت ۲۲۵
صد و بیست گونه میوه ۲۲۵
بهشتیان صد و بیست گروه‌اند ۲۲۵
باید دویست دینار به حافظ قرآن داد ۲۲۶
سال ۳۶۰ روز است ۲۲۶
۳۶۰ بار طواف مستحب است ۲۲۶
منشهایی از شرائع اسلام ۲۲۷
شرح نمازهای واجب ۲۲۹
بیشتر ایام حیض تا ده روز است ۷۳۲
نیکی به پدر و مادر واجب است ۲۳۴
مسلمان از گناههای کلان دوری کند ۲۳۶
باب منشهای چهارصدگانه ۲۳۷
علی در مجلسی چهارصد سخن سودمند گفت ۱۳۸
موی سفید را مکنید ۲۳۹

از زیاده‌روی در ستایش دوری کنید ۲۴۱
از خدا ناامید مباشید ۲۴۳
پشت به آفتاب نشینید ۲۴۵
به ناروا گواه مشوید ۲۴۷
نیکبخت آنکه از دیگری پند گیرد ۲۴۹
انگبین خورید و قرآن خوانید ۲۵۱
به یکدیگر بدبین مباشید ۲۵۳
ما فریادرسان هستیم ۲۵۵
مرد در پوشاک نماز گزارد ۲۵۷
بهشتیان به سراهای شیعه نگران‌اند ۲۵۹
هنگام خواب دعا بخوانید ۲۶۱
گراینده همیشه بیدار و هشیار است ۲۶۴
هنگام ریستن دعا بخوانید ۲۶۶
کمتر ماهی بخورید ۲۶۷
باب منشهای بعد از هزار ۲۶۹
هفت هزار سال قبل از آفرینش آدم ۲۷۰
خدا دوازده هزار جهان دارد ۲۷۱
اصحاب پیامبر دوازده هزار تن بودند ۲۷۱
نوری که قبل از آدم نزد خدا بود ۲۷۱
نوری که میانه شانه فرشته محمود بود ۲۷۲
خدا با موسی صد و بیست و چهار هزار کلمه گفت ۲۷۳
پیامبر به علی هزار در از دانش آموخت ۲۷۳
پیامبر هزار باب از حلال و حرام به علی آموخت ۲۷۴
روایت عبد اللّه بن عمر ۲۷۴
حکم نماز بی‌هوش ۲۷۵
پیامبر هزار باب از دانش به علی آموخت ۲۷۵
دستور علی به سپاه خود ۲۷۶
روایت زراره از امام محمد باقر ۲۷۷
روایت اصبغ بن نباته از علی ۲۷۷
روایت عبد اللّه بن هلال از امام صادق ۲۷۷
روایت ابی ابصیر از صادق ۲۷۸
روایت بشیر دهان از امام صادق ۲۷۸
روایت مرازم از امام صادق ۲۷۸

روایت حارث بن مغیره از امام صادق ۲۷۹
روایت ابی بکر حضرمی از امام صادق ۲۷۹
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، مقدمه‌ج۱، ص: ۴۶
روایت ابی بصیر از امام صادق ۲۷۹
روایت ابان بن تغلب از امام صادق ۲۸۰
روایت عبد الحمید از امام صادق ۲۸۰
روایت ذریح محاربی از امام صادق ۲۸۰
روایت عبد اللّه بن مغیره از امام محمد باقر ۲۸۱
روایت عبد اللّه بن میمون از امام صادق ۲۸۱
روایت جابر از امام صادق ۲۸۱
روایت ذریح از امام صادق ۲۸۲
روایت ابی حمزه از امام علی بن الحسین ۲۸۲
روایت اصبغ از امام علی بن ابی طالب ۲۸۲
روایت بکر از امام صادق ۲۸۳
روایت از امام صادق ۲۸۳
باب منشهای هزار و برتر از آن ۲۸۴
مقدمه اعلام خصال ۲۸۷
فهرست أعلام خصال ۲۸۹
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲

[مقدمه مؤلف]

ترجمه- بنام خداوند بخشایشگر مهربان ستایش خدایی راست که در یگانگی یکتاست، و در خدایی بی‌همتا، بندگان را برای شناسایی خویش بیافرید و زبانها از چگونگیش درمانده‌اند و دیده‌ها از دیدارش در پرده‌اند. خدایی که از صفتهای موجودات برتر است و از معانی محدود فزون‌تر و در مخلوقات او را مانندی نیست و خدایی جز او برای جهانیان نیست. گواهی می‌دهم که معبود بر حقی جز او نیست و انبازی ندارد.

و گواهی می‌دهم که محمد (درود خدای بر او و خانواده‌اش باد) بنده و فرستاده اوست و او را به پیامبری خود برگزید و دانشهای کیش خود را بدو سپرد و با نامه خود وی را برانگیخت تا بر بندگانش حجت باشد و گواهی می‌دهم که علی بن ابی طالب وصی اوست، بهترین مردم پس از اوست و ایستادگی به زمان او دارد و خواننده مردم است به راه او و او سرور گروندگان است، سید اوصیاء، شایسته‌ترین مردم به پیامبران و همسر او فاطمه زهراء بانوی زنان جهانست و حسن و حسین و پیشوایان از فرزندانش پیشوایان هدایت و نشانهای پرهیزگاری‌اند. و گواهی می‌دهم کسی که پیروی از ایشان کند رستگار است و کسی که از اینان روی گرداند هالک است. درودهای خدای بر ایشان و بر ارواح و اشباح اینان باد و آمرزش خدای و برکاتش.

اما بعد: دیدم که استادان و گذشتگان من که آمرزش خدا بر ایشان باد در دانشهای گوناگون کتابهایی پرداخته‌اند و از ساختن کتابی که بر شمارش خویهای پسندیده و نکوهیده باشد غفلت کرده‌اند.

و چنان یافتم که در نگارش چنین کتابی برای دانش آموزان و خواهندگان در نیکوی سود بسیاریست.

از این روی برای رضای خدای (ارجمند باد نامش) این کتاب را پرداختم، از خدای امیدوار مزد آن هستم و خواهان رستگاری به آمرزش او و امیدم آنست که مرا نومید مگرداند در آنچه در آرزوی آن هستم و امیدوارم از او به بخشش و منتش چون که بر هر چیزی تواناست.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳

[باب منشهای یگانه]

اشاره

ترجمه

(۱) باب خصال یگانه

- شیخ بزرگوار ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی فقیه مصنف این کتاب- خدا عزت او را ادامه دهاد- گفت: ابو العباس از مقدام بن شریح بن هانی از پدرش روایت کرده که عرب بیابان گردی روز جنگ جمل نزد امیر المؤمنین علی (ع) ایستاد و گفت:

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۴

یا امیر المؤمنین تو می گویی خدا یکی است؟ مردم بدو هجوم آوردند و گفتند: ای اعرابی نمی‌بینی در این وقت جای چنین سؤالی نیست؟ امیر المؤمنین گفت او را واگذارید تا سؤال خود را بپرسد زیرا آنچه را او می‌خواهد همانست که ما برای آن می‌جنگیم.

سپس گفت: ای اعرابی معنی این سخن که خدا یکی‌ست، دارای چهار معنی است. دو وجه آن بر خدای عز و جل روا نیست و دو وجه آن برایش ثابت است. اما آن دو که بر او جائز نیست. یکم- آنکه کسی بگوید: یکی است از راه عدد و شمار و این بر او روا نیست. زیرا آنچه برای آن دومی نباشد در سلسله اعداد داخل نمی‌شود. از این جهت است اگر کسی بگوید خدا (سومی از سه تاست) کفر گفته است. دوم- هر گاه کسی بگوید او یکی از مردم است قصدش یکی نوعی است از جنس و این سخن در حق او جائز نیست، زیرا این تشبیه و مانند کردن است در صورتی که پروردگار ما برتر از آن است.

و اما آن دو وجهی که در خدا ثابت است: یکم- آنکه کسی بگوید: خدا واحدیست که برای او در چیزها مانندی نیست و این درست است، زیرا پروردگار ما چنین است. دوم- آنکه کسی بگوید: خدای عز و جل احدی المعنی است، مقصود آنکه بیش از معنی واحد نیست، یعنی آنکه او در وجود منقسم نمی‌شود و ماده و صورت ندارد و نه در عقل و وهم قابل قسمت است، یعنی جنس و فصل ندارد. و این معنی درست است چون که پروردگار ما نیز چنان است.

ترجمه

(۲) رها دادن منش موجودی را به منش موعودی

- رسول خدا (ص) گفته: «خوشا به حال کسی که شهوت حاضری را برای موعودی که ندیده رها کند». یعنی شهوتی را رها کند به امید آنکه خدا در آخرت به او پاداش خیری دهد.

ترجمه

[(۳) ستم سوار به پیاده]

(۳) امام جعفر صادق (ع) گفته: «اگر سوار به پیاده بگوید به من راه بده این گفتار از جور شمرده می‌شود». یعنی سواره نباید مزاحم پیاده شود و از راه توانایی زور بگوید.

ترجمه

(۴) منشی از دین دوستی

- امام جعفر صادق (ع) گفته: «از دین دوستی مرد است، دوست داشتن برادران خود را». یعنی اگر مردی دین خود را دوست دارد طبعا برادر دینی خود را نیز دوست دارد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۵

ترجمه

(۵) منشی به پنج منش

- از امام ابی جعفر محمد باقر (ع) روایت شده که گفت: «خدای عز و جل می‌گوید: «به جلال و جمال و بهاء و بزرگی و بلندی خود سوگند هیچ بنده‌یی نیست که خواهش مرا بر خواهش نفسانی خود مقدم گرداند مگر آنکه بی‌نیازی وی را در او گردانم و همتش را در آخرتش و او را از هلاکت نگاه می‌دارم و آسمانها و زمین را عهده‌دار روزی او گردانم و در سوداگریهایش جانب او را حفظ خواهم کرد».

یعنی اگر بنده در دنیا فقط اعتمادش در کارها بر خدا باشد در تجارت سود را برای او خواهم کرد و او را از دیگران بی‌نیاز خواهم کرد.

ترجمه

(۶) منشی به منشی

- رسول خدا (ص) گفته: «کسی که خشنودی مردم را به خشمگین ساختن خدا بخواهد، خدا ستایشگران او را از مردم نکوهشگران او گرداند». و نیز از رسول خدا (ص) روایت شده که گفته: «کسی که آرزوی چیزی کند برای خدای عز و جل از جهان نرود تا بدو آن را عطا کند».

یعنی هر چه را برای خدا در جهان خواسته باشی خدا آن را بر آورده می‌کند.

ترجمه

(۷) منشی نجات بخش

- از رسول اکرم (ص) نقل شده است، که گفت: خداوند تعالی گفته:

«ای فرزند آدم در آنچه ترا فرمان دادم فرمان برداری کن و صلاح کار خود را به من میاموز». یعنی به من صلاح کار خود را یاد مده من صلاح ترا بهتر از تو می‌دانم.

ترجمه

(۸) منشی که بهترین کارهای دین است

– رسول خدا (ص) گفته: «فزونی دانش نزد خدا برتر است از فزونی پرستش و بهترین چیزی از دین شما پرهیزگاریست». خلاصه گفتار: پرهیزگاری از ناشایستها از بندگی خدا که آلوده باشد بهتر است. زیرا غرض از بندگی پرهیز از حلال و حرام است.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۶

ترجمه

[(۹) منش بردباری با دانش]

(۹) از رسول خدای (ص) روایت شده که گفته است: «هیچ گاه فراهم نشده چیزی یا چیز دیگر که برتر باشد از بردباری با دانش».

ترجمه

(۱۰) منشی که در آن بزرگواری دنیا و آخرت است

– از رسول خدا (ص) روایت شده که گفته است: «همنشینی اهل دین بزرگواری دنیا و آخرت برای انسان است».

ترجمه

(۱۱) داناترین مردم کسی است که منشی را با منشی جمع کند

– از علی امیر المؤمنین (ع) پرسیده شد از داناترین مردم، گفت: «آن کسی است که دانش مردم را با دانش خویش جمع کند».

ترجمه

(۱۲) نیکبختی حقیقتی است و بدبختی حقیقتی

– از علی (ع) روایت شده که گفته است: «حقیقهٔ سعادت آن است که مرد کار خود را به سعادت به پایان رساند و حقیقت شقاوت و بدبختی آن است که مرد کار خود را به شقاوت به انجام رساند».

ترجمه

(۱۳) مردم به منشی ثواب داده می‌شوند یا به عقاب می‌رسند

– از علی بن الحسین (ع) روایت شده که گفته است: «همه روزه زبان فرزند آدم به سائر اعضایش می‌گوید: «شما چگونه صبح کردید؟

آنها در پاسخش می‌گویند به خیر و نیکی هر گاه تو بگذاری و به آن می‌گویند از برای خدا مزاحم ما مشو، زیرا اگر ثواب یا عقابی برای ما باشد به واسطه تو خواهد بود».

ترجمه

(۱۴) منشی که بهترین جهاد است

– از جعفر بن محمد علیهما السّلام، پرسیدند از حدیثی که از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که گفت: «بهترین جهاد کلمه عدلی است در

پیشگاه حاکم ستمکار». که معنی آن چیست؟

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۷

در پاسخ گفت: «مقصود آن است در صورتی که از او بپذیرد به اندازه فهم وی بگوید و اگر نه در این باب تکلیفی بر گوینده نیست».

ترجمه

(۱۵) دشوارترین چیزها منشی است که نمی‌شود از آن خودداری کرد مگر به رها دادن منشی

- امام جعفر بن محمد (ع) گفت: «حواریون به حضرت عیسی بن مریم گفتند: ای آموزگار نیکوی، بگوی چه چیز سخت‌تر است؟ در پاسخ گفت: دشوارترین چیزها خشم خدای بزرگ است. دوباره پرسیدند به چه چیز از خشم او پرهیز می‌توان کرد؟ گفت: بدان که خشم مگیرید. باز پرسیدند سرچشمه خشم چیست؟ گفت: خود بزرگ گرفتن و جباری و خوار شمردن مردم را.

ترجمه

(۱۶) بزرگواری گرونده به خدا در منشی‌ست و ارجمندش در منشی

- امام جعفر صادق گفته:

بزرگی مؤمن به خدا در نماز شب گزاردن است و ارجمندیش در دور داشتن آزار از مردم. فرستاده خدا به جبرئیل گفت: مرا پندی ده. در پاسخ گفت: «ای محمد هر چه خواهی زنده باش انجام کار مرگ است. هر چه را خواهی خواسته باش که از آن جدا خواهی شد. هر کاری که می‌خواهی کرده باش. شرافت مؤمن به خدا، نماز شب گزاردن است و ارزش وی در دوری از عرض مردمان.

سهل پور سعد گفته: جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: «ای محمد هر چه زنده بمانی در انجام خواهی مرد. و هر چه را دوست داری عاقبت از آن جدا خواهی شد و هر کاری که در جهان کنی در پایان بدان جزای کار خود را می‌یابی. بزرگواری انسان به شب‌زنده‌داریست، و ارجمندیش به بی‌نیازی از مردم.

و نیز رسول خدا گفته: «بزرگواران امت من حافظان قرآن‌اند و شب زنده‌داران».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۸

ترجمه

(۱۷) منشی که کلید هر بدیست

- امام جعفر بن محمد (ع) گفته: خشم کلید هر بدیست.

ترجمه

(۱۸) منشی از دادگری

- از امام جعفر بن محمد (ع) روایت است که گفته: «دوست بدارید برای مردم آنچه را برای خود دوست دارید».

ترجمه

(۱۹) منشی که دارنده آن به داوری آن خشنود است

– امام جعفر بن محمد گفته: «هر کس با مردم به انصاف رفتار کند او از این داوری از طرف مردمان خشنود خواهد بود».

ترجمه

(۲۰) کمترین حق مؤمن بر برادر خود منشی است

– از امام صادق (ع) پرسیده شد که کمترین حق مؤمن بر برادر خود چیست؟ گفت: «آنچه را برادر تو بدان نیازمند است به خود اختصاص مدهی، بلکه او را بر خود مقدم گردانی».

ترجمه

(۲۱) نزدیکی به خدای بزرگ به منشی

– امام صادق (ع) گفته: «به همدردی کردن با برادران خود به خدا نزدیک شوید».

ترجمه

(۲۲) خدا بندگان خود را به منشی آزمایش کرده که از همه آزمایشها دشوارتر است

– امام صادق (ع) گفته: «آفریننده جهان مردم را به چیزی دشوارتر از پول دادن آزمایش نکرده است».

ترجمه

(۲۳) منشی نتیجه نیکوکاریست

– یکی از روات بنام حمران پور اعین گفته: که از امام محمد باقر شنیدم که می‌گفت: هر چیزی را ثمره‌ایست و ثمره نیکوکاری شتاب در چراغ افروزیست. چون به میانجی روشنی نیکی از بدی شناخته می‌شود.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۹

ترجمه

(۲۴) منشی که اعتقاد بنده را به خدا پایدار می‌سازد و منشی که ایمان را از دل وی دور می‌کند

– ابان پور سوید که از روات است، گفته: از امام محمد باقر پرسیدم چه ایمان را در دل ثابت می‌دارد؟ در پاسخ گفت: پرهیزگاری و آنچه آن را از دل وی دور می‌کند آز است.

ترجمه

(۲۵) منشی که سنگینی را از انسان دور می‌کند

– از امام موسی بن جعفر روایت شده که گفته:

«شتاب در رفتار وقار و سنگینی را از انسان مؤمن دور می‌کند.

ترجمه

(۲۶) نیکیی که سر آمد همه نیکی‌هاست و حق ناشناسیی که سر آمد همه حق ناشناسی‌هاست

- پیامبر (ص) گفته: «بالای هر نیکی نیکی است تا انسان در راه خدای بزرگ کشته گردد، چون در راه او کشته شد برتر از آن نیکویی نیست. و بالای هر حق ناشناسی حق ناشناسی دیگریست تا آنجا که انسان پدر یا مادر خود را می‌کشد. پس چون یکی از آنان را کشد بالاتر از آن حق ناشناسیی نباشد.

ترجمه

(۲۷) برای دارنده منشی ضمانت شده که تهی دست نگردد

- ابراهیم پور میمون گفته است:

از امام جعفر صادق شنیدم که می‌گفت: «من ضمانت می‌کنم هر کسی را که در زندگی میانه رو باشد تهیدست نگردد».

ترجمه

(۲۸) منشی از جوانمردی خانواده پیامبر است

- زراره گفته: از امام صادق شنیدم که می‌گفت:

«ما خانواده‌یی هستیم که مردانگی در ما گذشت از کسی است که به ما ستم رسانیده باشد».

ترجمه

(۲۹) منشی از جوانمردیست

- پیامبر خدا گفته است: «اصلاح خواسته از جوانمردیست».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۰

ترجمه

(۳۰) منشی برای مرد بزرگوار بد است

- معاویه پور وهب گفته است: امام صادق مرا در مدینه دید که سبزی می‌برم، گفت: برای انسان بزرگوار شایسته نیست که چیز پستی را برگیرد، زیرا این سبب می‌شود مردمان به او جری گردند.

ترجمه

(۳۱) خدا منشی را می‌پسندد و منشی را دشمن دارد

- امام صادق گفته: «خدا میانه روی را در کارها دوست دارد و صرف کردن بی‌جهت را دشمن. اگر چه هسته خرمایی را دور افکنی زیرا می‌شود آن را به چیزی به کار برد و همچنین نیم خورده آبی که می‌آشامی».

ترجمه

(۳۲) کسی که منشی را داشته باشد سپاس نعمت نکند

- امام صادق گفته: «کسی که بی‌احترامی پیشه کند شکرگزار نخواهد بود».

ترجمه

(۳۳) کسی که برای منشی خشمناک نگردد سپاس منش دیگری را نیز نکند

- امام صادق گفته:

«کسی که ناسپاسی در حق وی او را خشمناک نکند سپاس نعمت را نیز به جای نیاورد».

ترجمه

(۳۴) منشی از فروتنی است

. امام صادق گفته: «پیشی گرفتن در برخورد با مردم به سلام و درود از فروتنی است.

ترجمه

(۳۵) منشی که به کفر کشانیده می‌شود و منشی که نزدیک است بر قضای خدا و قدر وی چیره گردد

.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۱

از پیامبر خدا روایت شده است که گفته: فقر گاهی به کفر کشانیده می‌شود. و رشک و حسد گویا می‌خواهد بر قضای خدا و قدرش چیره گردد.

ترجمه

(۳۶) منشی که توده‌های مردم گذشته را نابود کرده است

. ابو الحسن حذاء گفته: از امام صادق شنیدم که به ابی العباس بقباق گفت: چه ترا از حج گزاردن بازداشت؟ در پاسخ گفت: کفالتی که به گردن گرفته بودم. امام گفت: ترا به کفالت کردن چه؟ مگر نمی‌دانی کفالت همان کاریست که توده‌های مردم گذشته را به نیستی کشانید.

ترجمه

(۳۷) کشته شدن در راه خدا کفاره هر گناهی است مگر منشی که جز یکی از سه امر کفاره‌یی ندارد

- از امام صادق روایت کرده‌اند که گفت: «کشته شدن در راه خدا کفاره هر گناهی است، مگر وام که کفاره‌یی جز بدهکار آن را اداء سازد یا دوستش از طرف او بدهد یا وام دهنده از آن درگذرد ندارد».

ترجمه

(۳۸) خداوند بزرگ برای محمد (ص) و پیروانش ارمغانی فرستاده که به جز پیروان او داده نشده است

- از پیامبر اکرم روایت شده که خدای تبارک و تعالی برای من و امتم ارمغانی فرستاده که به هیچ یک از پیروان گذشته نداده، این

بزرگ داشتی است که به مـا شـده. پرسـیدند آن چیست؟ گفت: «گشودن روزه و شکسـتن نمـاز در حـال مسـافرت، هر کس آن را نپذیرد پیشکش خداوند بزرگ را باز پس داده است»

ترجمه

(۳۹) هر که خواسته باشد نیکی سرایش افزون گردد هنگام خوراک خود منشی را انجام دهد

– از امیر المؤمنین علی (ع) روایت شده است هر کس خواسته باشد نیکی در سرایش بسیار گردد، هنگام خوردن با

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۲

دست نماز باشد» یعنی دست و رویش را بشوید و وضو بسازد.

ترجمه

(۴۰) هر گاه خدا بنده‌یی را دوست داشته باشد مورد نظر گردد و چون بدو نظر داشته باشد به یکی از سه چیز به او ارمغان دهد

– از امام محمد باقر روایت شده است: هر گاه خدا بنده‌یی را دوست داشـته باشد او را به یکی از سه چیز پیشـکش کند یا درد سر یا تب یا درد چشم.

ترجمه

(۴۱) روز رستخیز عروسی پرهیزگاران است

– از امام صادق روایت شده است، که گفته:

«قیامت عروسی و شادی پرهیزگاران است».

ترجمه

(۴۲) برای منشی مرگ پسندیده نیست

– گفته شـده مردی از پیامبر پرسـید چرا من مرگ را دوست ندارم؟ در پاسخ گفت: مالی داری؟ گفت: آری، گفت: پیش از مرگ آن را به گور فرستادی؟ گفت نه، گفت: از این روی تو مرگ را دوست نداری. مقصود از فرستادن به گور خیرات است.

ترجمه

(۴۳) منشی که مانند ضد خود است

– از امام صادق روایت شـده است که گفت: «خـدا یقینی پاک را ماننـد شک پاکی نیافریـده چون مرگ، زیرا هر کسـی بدان ایمان دارد. در صورتی که کمتر کسی از مردم در اندیشه آن است».

ترجمه

(۴۴) نابکارترین مردمان کسانی هستند که برای منشی که در آنان است بزرگ داشت می‌شوند

– از پیامبر اکرم روایت شده است که گفت: «بدترین مردمان کسانی هستند که دیگران از بیم نابکاری ایشان گرامی می‌شوند. آگاه

باش کسی که مردم او را گرامی از ترس می‌دارند از من نیست».

در برخی از نسخ خصال به جای امتی اهلی آمده است.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۳

ترجمه

(۴۵) منشی در جهان زهد است و منشی سپاس هر بهره‌مندیست

– از امیر المؤمنین روایت شده است که گفت: «پذیرفته شدن کردار را از کردار پیشتر اهمیت بدهید، مقصد از زهدورزی کوتاه کردن آرزوست و سپاس داشتن هر نعمتی کناره‌گیری منهیات خداست کسی که تن خویش را به رنج می‌دهد خدای خود را خشنود ساخته و آنکه تن خود را به رنج نیفکند خدای را سرکشی کرده است.

ترجمه

(۴۶) در جهان چیزی شایسته‌تر از زبان به زندان نیست

– از امیر المؤمنین علی روایت شده که گفت: «زبان خویش را از همه چیز شایسته‌تر به زندان دانید».

ترجمه

(۴۷) هر که در جهان آرزوی خود را دراز گرداند کردارش تباه گردد

. از علی روایت شده است که گفته: «درازی امل دلالت بر تباهی و بدی عمل می‌کند».

ترجمه

(۴۸) مرد مسلمان تا خاموش است برای وی نیکی نوشته می‌شود

– از امام صادق روایت شده است که گفته: «بنده مؤمن تا خاموش نشسته برایش نیکی می‌نگارند و اگر سخن خوب گفت باز نیکی نوشته می‌شود و اگر نه بدی برایش می‌نویسند. یعنی در نامه عمل وی.

ترجمه

(۴۹) منشی است که هر کس آن را داشته باشد یا به جای آورد خداوند بزرگ او را از بیم روز رستخیز آسایش دهد

– از فرستاده خدا روایت شده که گفت: هر کس خود را دشمن دارد به جای آنکه مردم را دشمن داشته باشد، خدا او را از بیم آخرت آسایش دهد یعنی خود را از دیگران بهتر نداند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۴

ترجمه

(۵۰) منشی که سرمایه خردمندیست

– پیامبر اکرم گفته: «سرمایه خردمندی پس از گروش به خدا دوستی نمودن با مردمان است».

ترجمه

(۵۱) پرهیزگارترین مردمان و پرستنده‌ترین مردمان و رنج کش‌ترین مردمان

– امام صادق گفته: «پرهیزگارترین مردمان کسی است که در جای شبهه‌ناک ایست کند و پرستنده‌ترین مردمان آن است که واجبات دین را به جای آورد و ازهد مردمان آن باشد که ناشایست را رها کند و رنج برترین مردمان آنکه گناه به جای نیاورد».

ترجمه

(۵۲) پشیمانی از گناه توبه است

– امام محمد باقر گفته: پشیمانی خود توبه است».

ترجمه

(۵۳) آنکه از خواسته جهان بیش از روزی به دست آورد

– روایت شده مردی از نیاز خود به امیر المؤمنین گله کرد. در پاسخ گفت: «هر چه از جهان بیابی بیش از روزی خود تو خزینه‌دار دیگران خواهی بود. یعنی اندوخته برای دیگران می کنی.

ترجمه

(۵۴) منشی در خور وصیت

– امام محمد باقر گفته: «چون مرگ پدرم علی بن الحسین فرا رسید، مرا به خود چسبانید و گفت: ای فرزند ترا وصیت می کنم به آنچه پدرم هنگام مرگ وصیت کرده او نیز از پدران خود شنیده بود که بترس از ستم کردن بر کسی که جز خدا یاور و پناهی ندارد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۵

ترجمه

(۵۵) منشی انگیزه راندن شود و منشی سبب سازش

– حذیفه پور منصور گفته:

از امام صادق شنیدم که گروهی از قریش سازش را با مردم کم کردند از این رو از قریش رانده شدند و دسته‌یی از دیگران چون با مردم در آمیزش خوش رفتاری می کردند به قریش پیوستند. بعدا گفت کسی که دستی از خود را از آزار مردم نگاهدارد مردم دستهایی را از آزارش دور کنند.

ترجمه

(۵۶) منشی بر جهانیان سنگین است و منشی بر ایشان سبک

– محمد پور مسلم گفته: از امام محمد باقر شنیدم که گفت: «کار نیک بر مردم جهان گران است به اندازه گرانی آن در ترازوی

کردارشان در قیامت و کار بد بر جهانیان سبک است به اندازه سبکی آن در ترازوی آنان در قیامت».

ترجمه

(۵۷) خانواده‌یی بزرگواری ندارد مگر به منشی و کرمی نیست مگر با منشی

– از امام علی بن الحسین روایت شده که گفت: «برای قریش و دیگر تازیان بزرگواری نیست مگر به فروتنی و گرامی نخواهد بود جز به پرهیزگاری و کاری نیست مگر آنکه با قصد انجام یابد و بندگی نیست مگر با پرستش دانی. آگاه باش دشمن‌ترین مردم به درگاه خدا کسی‌ست که خویشتن را پیرو کسی و امامی بداند در حالی که رفتار او را نمی‌داند».

ترجمه

(۵۸) منشی چهار سود دارد

– از امام صادق روایت شده که گفت: سرمه‌کشیدن موی را می‌رویاند. سرشک را می‌خشکاند و آب دهن را شیرین می‌کند و دیده را جلا می‌دهد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۶

ترجمه

(۵۹) خدا چون بنده‌یی را دوست داشته باشد به گرفتاری بزرگیش دچار سازد

– رسول خدا گفته: «در برابر گرفتاریهای بزرگ مزد بزرگ است. خدا چون بنده‌یی را دوست داشته باشد به گرفتاری بزرگش مبتلی گرداند هر کس بدان خشنود باشد خدا از او خشنود است و هر کس گرفتاری را بد دارد گرفتار سخط او شود.

ترجمه

(۶۰) منشی که درد بواسیر پدید آورد

– امیر المؤمنین گفته: «بسیار در مستراح نشستن سبب بیماری بواسیر است».

ترجمه

(۶۱) انگشتی که انگشترین آهن در آن است پاک نیست

– پیامبر اکرم گفته: انگشتی که خاتم آهن در آن باشد پاک نگردد. شاید آهن جذب پلیدی می‌کند.

ترجمه

(۶۲) کسی که پیش از درود آغاز به گفتار کند ویرا پاسخ مدهید

– پیامبر اکرم (ص) گفته: «کسی که پیش از سلام به سخن آغاز پاسخش مدهید، و به مهمانی خود مخوانید تا سلام کند.

ترجمه

(۶۳) منشی است که هر کس به جای آورد یا برای او به جای آورده شود، از دین محمد بیرون رفته باشد

– از امام صادق روایت شده که گفت: «هر کس کهانت کند یا بخواهد دیگری برایش کهانت کند از کیش پیامبر بیرون رفته باشد». پرسیدند: قیافه چگونه است؟. گفت: خوش ندارم که به آنان مراجعت کنی، قیافه‌شناسی مانده‌یی از پیامبریست که به دست مردم افتاده است.

ترجمه

(۶۴) از نمونه‌های پیامبران جز کلمه‌یی نمانده است

– از امام ابو الحسن اول روایت

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۷

شده که گفت: «از مثلهای پیامبران جز کلمه‌یی نمانده و آن اینست که چون شرم نداشته باشی هر چه خواهی می‌کن». سپس گفت: این کلمه در بنی امیه صادق است.

ترجمه

(۶۵) هر گاه خدا به بنده خود نیکی خواهد او را به زودی در جهان کیفر دهد و اگر بدی خواسته باشد کیفرش را پس افکند

– امام صادق گفته: «چون خدا نیکخواه بنده‌یی باشد او را به زودی در جهان به کیفر اعمالش برساند و اگر بدخواه وی باشد کیفرش را به قیامت افکند».

ترجمه

(۶۶) بر دشمنان نعمتها شکیبا باش

– امام صادق گفته: «شکیبا باش بر دشمنان نعمت. یعنی اگر رشکبران بر نعمت تو حسد می‌برند صابر باش زیرا تو نمی‌توانی به کسی که خدای را در باره تو نافرمانی می‌کند جزایی بهتر از این دهی که خدای را در باره او فرمان برداری کنی.

ترجمه

(۶۷) پیامبر و علی از درختی آفریده شده‌اند

– روایت کرده‌اند که رسول اکرم گفته: «مردمان از درختهای گوناگون آفریده شده‌اند اما من و علی از درختی آفریده‌شده‌ایم اصل من علی است و فرع من جعفر».

ترجمه

(۶۸) منشی سپاس هر نعمتی است

– عمر پور یزید گوید از امام صادق شنیدم که می‌گفت:

«سپاس هر نعمتی هر چه بزرگ باشد آن‌ست که خدای را ستایش کنی».

ترجمه

(۶۹) دین همان مهرورزیست

– سعید بن یسار گوید، امام صادق به من گفت: «دین همان مهرورزیست. زیرا خدای بزرگ گفته: ای پیامبر به مردم بگوی: اگر شما خدای را دوست دارید مرا پیروی کنید تا خدای نیز شما را دوست بدارد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۸

ترجمه

(۷۰) هر گاه مؤمنی با مؤمن دست به یک دیگر دهند بی‌گناه از هم جدا گردند

– امام محمد باقر گفته: «چون مؤمنی با مؤمنی با یک دیگر دست دهند از گناه پاک شوند».

ترجمه

(۷۱) منشی که دلها را زنده کند

– از امام محمد باقر روایت شده که به فضیل گفت: «ای فضیل نقل گفته‌های ما دل را زنده می کند».

ترجمه

(۷۲) منشی که کار پیشوایان خدا را زنده می‌گرداند

– خثیمه گفته: امام محمد باقر به من گفت: «یک دیگر را در سراهای خود دیدن کنید چون این دیدن کار ما را رواج می‌دهد. خدا بیامرزد بنده‌یی را که کار ما را زنده کند».

ترجمه

(۷۳) خدا چیزی نیافریده که دیده را بهتر روشن کند از منشی

– محمد پور مروان گفته:

امام صادق به من گفت: که پدرم به من گفت: «خدا چیزی خلق نکرده که دیده پدرت را بهتر از تقیه روشن کند».

ترجمه

(۷۴) نه دهم از دین در منشی‌ست

: از ابو عمر عجمی روایت شده که گفت: از امام صادق شنیدم که به من گفت: «ای ابو عمر نه دهم از دین در تقیه است. کسی که تقیه نمی‌کند دین دار نیست. این تقیه در هر جایی درست است مگر در نبیذ (که نوعی از شراب خرماست) و مسح بر روی پا افزار یعنی موزه». مقصد از تقیه آن است که نوعی وانمود نکند که ایجاد مزاحمت برای خود بنماید.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۹

ترجمه

(۷۵) آنکه به قضای خدا خشنود باشد یا دلتنگ

– از امام صادق روایت شده که گفت:

«آنکه به قضای خدا خشنود باشد قضا بر او روان گردد و نزد خدا پاداش دارد و آنکه از آن دلتنگ گردد قضا بر او روان گردد و مزدش تباه شود».

ترجمه

(۷۶) منشی ست که درازای آن اشتران سرخ موی پسندیده نیست

- از امام علی بن الحسین روایت شده که گفت: «من دوست ندارم به جای این وضع ستمرسیدگی بهترین دارایی جهان را داشته باشم و هیچ آشامیدنی نیاشامیدم که گواراتر از فرو خوردن خشم خود باشد به خشم رسیده».

ترجمه

(۷۷) منشی که روزی را افزون می‌کند

- از ابی عوف عجلی روایت شده که گفت: از امام صادق شنیدم که گفت: دست شستن پیش از خوراک و پس از آن روزی را افزون کند.

ترجمه

(۷۸) منشی از گناه‌ها که آمرزیده نگردد

- از امام محمد باقر روایت شده که گفت:

«از گناه‌هایی که آمرزیده نگردد آن است که گوینده بگوید کاش جز به این کار که کرده‌ام باز خواست نمی‌شدم». زیرا از این گفتار تنزیه نفس لازم آید.

ترجمه

(۷۹) منشی که سبب نفاق و تهی دستی گردد

- راوی گفته: از امام صادق شنیدم که می گفت: «آوازخوانی سبب نفاق و تهی دستی‌ست».

ترجمه

(۸۰) نخستین پیشکشی که به مؤمن داده می‌شود

- اسحاق پور عمار گفته: به امام صادق گفتم: نخستین پیشکشی که به مؤمن داده می‌شود چیست؟ گفت: «آمرزش کسانی که مرده‌یی را دنبال رفته باشند یعنی تشییع می کنند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۰

ترجمه

(۸۱) بنده‌یی که نیکی نکرده در قیامت برای منشی آمرزیده گردد

- امام صادق گفته:

«در قیامت بنده‌یی را فرا شمار کشند و بدو گویند یاد آور شو که نیکی کرده‌یی؟ او یاد آوری کند و گوید:
ای پروردگار نیکی نـدارم که یاد کنم مگر وقتی از بنده مؤمن تو هنگام گذر آبی خواسـتم به من داد با آن دست نماز گرفته نمازی گزاردم، پروردگار گوید: ترا آمرزیدم وی را به بهشت برید».

ترجمه

(۸۲) سر همه گناه‌ها منشی‌ست

– امام صادق گفته: «دوستی جهان سر همه لغزشهاست».

ترجمه

(۸۳) چه زشت است که بی‌آبرویی به بهشت در آید

ابن بابویه، محمد بن علی – مدرس گیلانی، مرتضـی، الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ۲جلد، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان – تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۲ش. الخصال / ترجمه مدرس گیلانی ؛ ج۱ ؛ ص۲۰

نجم که از روات است، گفته:
امام محمد باقر به من گفت: «شـما پیروان ما با مادر بهشت هستید اما چه زشت است بی‌آبرویی از شـما به بهشت درآید». گفتم: این چگونه ممکن باشـد؟ گفت: «آن کسـی ست که شـهوت و شـکم خود را نگـاه نداشـته». یعنی هر کس که از خواهشـهای شـهوت و شکم غیر مشروع پرهیزگاری نکند انسان بی‌آبرویی ست.

ترجمه

(۸۴) منشی که سبب آمرزش خدا گردد

– امام صادق به مـدرک نامی گفت: «خـدا بیامرزد بنده‌یی را که مهر مردمان را به خود کشد و برای ایشان آن گوید که در می‌یابند و واگذارد آنچه را نمی‌فهمند».

ترجمه

(۸۵) منشی که نیکی سرای را افزون گرداند

– از امیر المؤمنین روایت شده که گفت:
«هر که خواهد که خیر و برکت در سرایش افزون گردد پیش از خوراک خوردن دستش را بشوید»
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۱

ترجمه

(۸۶) در کسی که تندرستی او بر بیماری آشکار باشد

– امام صادق گفته: «کسی که تندرست باشد و در حالت تندرستی خود را مداوا کند و بمیرد من از چنین کسی بیزارم».

ترجمه

(۸۷) منشی که مؤمن از آن روی‌گردانست

– عبد الواحد پور مختار گفته: از امام محمد باقر از بازی شطرنج پرسیدم گفت: «مؤمن از بازی بیزار است».

ترجمه

(۸۸) هیچ چیز چون منشی ایمان را تباه نمی‌کند

– پیامبر اکرم گفته: «هیچ چیز مانند تنگ چشمی ایمان را تباه نمی‌کند. سپس گفت: تنگ چشمی جنبشی مانند جنبش مورچه دارد و راههایی مانند راههای شرک. شرک به معنی دام نیز آمده است.

ترجمه

(۸۹) نیکبخت کسی که جانشین خود را بیند

– موسی پور بکر واسطی گفته: به امام موسی ابن جعفر گفتم: کسی به پسر یا دختر خود گوید پدر و مادرم فدای تو باد. آیا در این گفتار اشکالی خواهد بود؟ در پاسخ گفت: «اگر پدر و مادر وی زنده باشند این گفتار از او ناسپاسی است و اگر مرده باشند زیانی ندارد. آنگاه گفت: «پدرم می‌گفت: کسی که نمیرد تا فرزند خود را بیند نیکبخت است. به خدا سوگند که به من جانشین مرا نشان داده است».

ترجمه

(۹۰) مقام مؤمن از کعبه بزرگتر است

– امام صادق گفته: «مقام و مرتبه مرد خدا از کعبه برتر است».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۲

ترجمه

(۹۱) بسنده‌دست مؤمن را که بیند دشمنش در معصیت خدا گرفتار است

– امام صادق گفته: «کافی است یاری خدا مؤمن را که بیند دشمنش سرگرم به سرکشی از خدا است».

ترجمه

(۹۲) ارمغان کینه را می‌زداید

– امام صادق گفته: «پیشکش پیش از نیاز نیکوست.

و به یک دیگر ارمغان فرستید تا دوست یک دیگر باشید. چون پیشکش کینه‌ها را از دل‌ها می‌برد».

ترجمه

(۹۳) خوشا به بنده ساده‌نما

– امام صادق گفته: «خوشا بنده ساده‌نما که در ظاهر با مردم همدم است و با کردار آنان همراه نیست و مردم را در ظاهر شناخته اما مردم درون او را نشناخته‌اند».

ظاهرا نومه به ضم نون و سکون و او کسی ست که مردم درون او را ندانسته‌اند که چیست؟

ترجمه

(۹۴) منشی که آدمی را در قیامت تهی‌دست دارد

– پیامبر اکرم گفته: «مادر سلیمان ابن داود به سلیمان گفت: از خواب بسیار بپرهیز، زیرا خواب بسیار در شب آدمی را در قیامت نیازمند می‌دارد».

ترجمه

(۹۵) سرشناسان بهشت گروهی‌اند

– فرستاده خدا گفته: «خوانندگان قرآن سرشناسان اهل بهشت‌اند».

ترجمه

(۹۶) پیامبر اکرم اجزاء دست نماز را یک بار یک بار می‌ساخت

– ابن عمر گفت: «رسول خدا اعضای وضوء را یک بار یک بار به جای می‌آورد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۳

ترجمه

(۹۷) نیکوترین نیکها منشی ست

– از امام حسن بن علی روایت شده نیکوترین نیکها نیک خویی ست.

ترجمه

(۹۸) پیامبر برای منشی دعای خود را ترک کرد

– پیامبر اکرم گفته: «هر پیامبری از خدا چیزی خواست من خواست خود را برای پیروان خود اندوخته کردم».

ترجمه

(۹۹) بهترین پرستش منشی ست و نیکوترین دین منشی

– پیامبر اکرم گفت: «نیکوترین پرستش راه دانی‌ست و خوب‌ترین دین داری پرهیزگاری ست».

ترجمه

(۱۰۰) چیزی که آن بسیار و عمل‌کننده‌اش اندک است

- پیامبر گفته: «کار خیر بسیار است به جای آورنده‌اش اندک است».

ترجمه

(۱۰۱) منشی نیمه‌یی از دین است

. پیامبر گفت: «حسن خلق نیمه‌ای از دین است».

ترجمه

(۱۰۲) نیکوترین چیزی که به مسلمان داده شده منشی‌ست

- از رسول خدا پرسیدند:

نیکوترین چیزی که به مرد مسلمان داده شده، چیست؟ گفته: خوی نیک.

ترجمه

(۱۰۳) پیامبر و علی از نوری آفریده شده‌اند

- پیامبر (ص) گفته: من و علی از نوری آفریده‌شده‌ایم.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۴

ترجمه

(۱۰۴) سازش بنده در سازش عضوی از تن او است

- نعمان پور بشیر گفته: از رسول خدا شنیدم که می‌گفت: در تن آدمی پاره‌یی گوشت نازک است که هر گاه درست باشد همه تن او درست خواهد بود و اگر بیمار گردد به میانجی آن همه تن مریض گردد و آن دل است. پیامبر گفته: هر گاه دل آدمی پاک باشد تن وی پاک است و اگر دل پلید گردد تن پلید شود.

ترجمه

(۱۰۵) آدمی به- منشی به بهشت درآید

- رسول خدا گفته، «بنده‌یی به بهشت درآید اگر چه به برداشتن خاری که در سر راه مسلمانان بوده، باشد».

ترجمه

(۱۰۶) هر که از دو منش خشنود گردد به منشی کار بندد

- انس پور مالک گفته: از پیامبر شنیدم که گفت: «آنکه از فراخی روزی و دیر آمدن اجل خشنود گردد گو صله رحم کند» یعنی رفت و آمد داشته باشد.

ترجمه

(۱۰۷) پیامبر نماز خود را به سلامی پایان می‌داد

- انس پور مالك روایت کرده که پیامبر با سلامی نماز خود را انجام می‌داد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۵

ترجمه

[باب منشهای دوگانه]

(۱۰۸) شناسایش خداوند یگانه به دو منش است

- از امام صادق (ع) روایت شده که گفت: شنیدم که از پدر خود نقل کرد که مردی از امیر المؤمنین علی پرسید خدای را به چه شناختی؟

گفت: به تغییر عزیمت و تبدیل همت. زیرا گاهی قصد امری کردم او میان من و کار من جدایی افکند.

در کارها مصمم شدم اما قضا با تصمیم من مخالفت کرد، از این جهت دانستم کارها به دست دیگریست.

انوری این را به شعر گفته:

اگر محول حال جهانیان نه قضاست‌چرا مجاری احوال بر خلاف رضاست؟.

بلی، قضاست به هر نیک و بد عنان کش خلق‌بدان دلیل که تدبیرهای جمله خطاست.

آنگاه پرسید چگونه نعمت ویرا سپاس گویی؟ در پاسخ گفت: دیدم مرا از گرفتاری دور کرد و دیگری را گرفتار کرد. از این روی دانستم که به من لطف داشته و نعمت ارزانی کرد از این سبب ویرا

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۶

سپاس گفتم. دوباره پرسید چرا دیدار وی را دوست داری؟ در جواب گفت: چون دیدم فرشتگان و پیامبران خود را برای راهنمایی من آماده داشته کسی که این همه لطف به من دارد هرگز مرا فراموش نخواهد کرد از این رو دیدار ویرا خواهانم.

ترجمه

(۱۰۹) پیامبر گفت: دو کار نیک است که نمی‌خواهم کسی در آنها با من شرکت کند

- رسول اکرم گفته: «دو منشی است که دوست ندارم کسی در آن دو با من شرکت جوید: یکی دست نماز است، چون آن از نماز من است. و دیگر دهش در راه خدا، زیرا آن از دست من است به دست خواهان که به خداوند رحمان می‌رسد».

ترجمه

(۱۱۰) دو دور افتاده را پذیرایی کنید

- پیامبر اکرم گفته: دو دور افتاده‌اند باید آنها را پذیرایی کرد: گفتار حکیمانه‌یی از انسان سبک مغزی و دیگر گفتار سفیهانه‌یی که از فرزانه‌یی سر زند از آن درگذرید.

ترجمه

(۱۱۱) دست نماز را چیزی تباه نمی‌کند مگر آنکه از پیش یا پس انسان مکلف بیرون آید

- از ابی بصیر مرادی روایت شده که گفت: از امام صادق پرسیدم از حجامت و قی و هر خونی که روان شود. گفت: «دست نماز

باطل نمی‌شود مگر به آنچه از دو طرف پایین بیرون آید. مصنف این کتاب شیخ صدوق گفته: مقصود از آنچه بیرون می‌آید: بول و غائط و باد و منی ست. مترجم گوید:

در مذهب شافعی تلاقی پوست زن و مرد که هر دو در گمان شهوت باشند اگر چه طرفی مکره یا میت باشد وضوء باطل می‌شود. و نزد حنفی قهقهه در نماز ناقض وضو و نماز است. و در نزد مالکی و حنبلی رده ناقض وضو است.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۷

ترجمه

(۱۱۲) دو نعمت بر مردم پوشیده شده

- از رسول اکرم نقل است که گفته: «دو نعمت بر مردم پوشیده شده: آسایش و تندرستی».

ترجمه

(۱۱۳) دو منش است که برای بسیاری فتنه انگیزد

- رسول اللّه (ص) گفته: «بیشتر مردمان از دو منش در فتنه می‌افتند و آنها تندرستی و بیکاری‌ست.

ترجمه

(۱۱۴) خاموشی و پیاده روی به خانه خدا از همه عبادات برتر است

- امام صادق گفته:

«خدای را بندگی نکرده‌اند به چیزی که برتر از خاموشی و پیاده روی به خانه وی باشد».

ترجمه

(۱۱۵) دو تن امر به معروف می‌شوند

- امام صادق گفته: «دو تن شایسته امر به معروف و نهی از منکر می‌شوند: یکی مؤمن پند پذیر و دیگر نادانی که خواهد فرا گیرد. اما آنکه تازیانه و شمشیر دارد هیچ از این دو نیست».

ترجمه

(۱۱۶) کفر را دو بال است

- از امام صادق روایت شده که گفته: «کفر را دو بال است و آنها بنو امیه و آل مهلب‌اند». آل مهلب از حامیان بنی امیه بودند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۸

ترجمه

(۱۱۷) خداوند بزرگ مردم زمین را دو بخش کرده

- پیامبر اکرم (ص) گفته «خدا مردم زمین را دو بخش کرد و مرا در بخش بهتر نهاد و آن نیمه را نیز سه بخش کرد و مرا در برترین

بخشهای آن نهاد. سپس قریش را از میان عرب برگزید. آنگاه دودمان هاشم را از قریش برگزید بعدا فرزندان عبد المطلب را از خانواده هاشم اختیار کرد سپس مرا از دودمان عبد المطلب اختیار کرد. شاید مراد از دو بخش انس و جن باشد.

ترجمه

(۱۱۸) از پیروان پیامبر دو دسته‌اند که هر گاه درست گردند مردم درست می‌شوند و هر گاه تباه گردند مردم نیز تباه گردند

- از امام جعفر بن محمد از پدرش روایت کرده که گفت: پیامبر اکرم گفته:

پیروان من دو دسته‌اند: هر گاه درست شوند مردم نیز درست شوند و اگر تباه گردند مردم نیز تباه گردند و ایشان: فقهاء و امرای دین من‌اند».

ترجمه

(۱۱۹) احترام خدای را در باره دو ناتوان نگاهدارید

- امام صادق گفته: «برای خدا دو ناتوان را نگاهدارید. یعنی پدر مرده و زنان را.

ترجمه

(۱۲۰) پاداش کسی که دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را نگاهداری کند

- امام صادق گفته: «آنکه دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را نگاهداری کند یعنی نان دهد، او را از آتش دوزخ نگاه دارند».

ترجمه

(۱۲۱) دو مرد بوی بهشت را نمی‌شنوند

- پیامبر اکرم گفته: عاق والدین و قلتبان بوی بهشت از مسافت پانصد سال راه در نیابند. پرسیدند قلتبان کیست؟ گفت: کسی که زن وی زنا دهد و او بداند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۹

ترجمه

(۱۲۲) آنچه در باره دو زبان آمده است

- پیامبر اکرم گفته: «انسان دو روی یعنی دو زبان را در قیامت می‌آورند و زبانش از پشت سرش بر آمده و زبان دیگرش از پیش بیرون افتاده او را به آتش می‌سوزانند و گویند اینست کسی که در جهان دو زبان و منافق بوده است».

ترجمه

(۱۲۳) مردم دو گروه‌اند، گروهی آسوده می‌کنند و گروهی آسوده می‌شوند

- فرستاده خدا گفته: «هر گاه مؤمن بمیرد از گرفتاری جهان آسوده می‌شود و هر گاه کافر بمیرد درخت و جنبندگان زمین و بسیار

از مردمان را از خود آسوده می کند».

ترجمه

(۱۲۴) مردمان دو دسته‌اند دانا و دانش آموز

- امام صادق گفته: «مردمان یا داناند یا دانش آموز و غیر از این دو دسته در حکم پشه دم باد هستند و در آتش باشند».

ترجمه

(۱۲۵) دو منش است یکی گناه‌ها را به فراموشی می‌سپارد و دیگری دلها را سخت می‌کند

- امام صادق از پدرش روایت کرده که گفت: «خداوند بزرگ به موسی وحی کرد که به بسیاری خواسته

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۰

خشنود مباش و مرا به همه فراموش مکن. زیرا خواسته بسیار گناه‌ها را به فراموشی می‌سپارد و ترک یاد من دلها را سخت می کند.

ترجمه

(۱۲۶) دو منش رهایی از خوره است

- از امام صادق (ع) روایت شده که گفت: «ناخن گرفتن و آب خوره را چیدن از آدینه‌یی تا آدینه دیگر رهایی از خوره یعنی جذام است».

ترجمه

(۱۲۷) سرگرمی به دو کار بزرگ

- ابو ذر غفاری از بیم خدا می گریستی تا دیده‌اش درد- گرفتی، وی را گفتند دعا کن تا خدا دیده‌ات را تندرست گرداند، گفت: به کاری سخت‌تر سرگرم هستم و چشم من در آن راه چندان مهم نیست، گفتند: آن کدام است؟ گفت: بهشت و دوزخ»

ترجمه

(۱۲۸) همه جهان دو کلمه است و دو درم

- ابو ذر غفاری در پهلوی کعبه ایستاد و گفت:

من جندب پور سکن هستم، مردمان گردوی فراهم آمدند. ایشان را پند داده نمی گفت: هر گاه کسی از شما سفری کند توشه‌ای برای آن برگیرد. آیا سفر قیامت در پیش نیست؟ می‌خواهید توشه‌یی برای آن بردارید. مردی بدو گفت ما را پندی ده. گفت: «روز گرم روزه گیر برای توشه قیامت و حج گزار برای کارهای بزرگ و در دل شب دوگانه برای یگانه بگزار برای بیم گور. سخنهای نیکو گوی و از گفتار زشت باز ایست. از تهی دستان دستگیری کن شاید از گرفتاری آخرت رهایی یابی جهان را به اندازه دو

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۱

درم بشناس درمی برای هزینه خانواده خود و درمی را برای آخرت از پیش فرست. سوم درم ترا زیان دارد و سودی ندهد. جهان دو کلمه است کلمه‌یی برای جستجوی حلال و کلمه دیگری برای دست آوردن آخرت. سوم کلمه زیان دارد گرد آن مگرد. اندوه روزی که به آن نرسیدم مرا هلاک می کند».

ترجمه

(۱۲۹) مرد فقیه نشود تا دو منش نداشته باشد

– موسی پور اکیل گفته: از امام صادق شنیدم که می‌گفت: مرد در دیانت بینا نشود تا آنکه هوی و هوس را رها کند و باک نداشته باشد که چه پوشیده و با چه شکم خود را سیر کرده است.

ترجمه

(۱۳۰) در زندگی نیکی تنها برای دو تن است

– پیامبر اکرم گفته: خیر زندگی برای دو کس است. دانایی که مردمان فرمان بردار وی‌اند و دانش آموزی که فرمان بردار باشد».

ترجمه

(۱۳۱) در جهان خیری نیست مگر برای یکی از دو مرد

– امام صادق گفته: در جهان خیری نیست مگر برای یکی از دو کس، مردی که در هر روز نیکی بر نیکیهایش بیفزاید و مردی که گناه خود را به توبه دریابد با دوستی ما خانواده پیامبر و اگر نه عمل و توبه وی او را سود ندهد.

ترجمه

(۱۳۲) دانش دو دانش است

– سلیم پور قیس هلالی گفته: از علی (ع) شنیدم که به ابی– الطفیل می‌گفت: «ای ابا طفیل دانش دو دانش است دانشی که باید مردمان در آن اندیشه کنند و آن دانش دین است و دانشی که در آن جای اندیشه کردن نیست و آن توانایی خداوند بزرگ است».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۲

ترجمه

(۱۳۳) دو منش شگفت انگیز

– روزی خدا خوردن و ادعای خدایی کردن– از امام صادق (ع) روایت شده که گفت: خداوند بزرگ فرشته‌یی را به زمین فرستاد او در جهان مدت زیادی بماند سپس به آسمان بازگشت. در آنجا از او پرسید در جهان و روی زمین چه دیدی؟ گفت: شگفتیهای بسیار دیدم و از همه شگفت انگیزتر بنده‌یی را دیدم از نعمتهای جهان همه چیزی برای وی آماده بود، روزی ترا می‌خورد و ادعای خدایی می‌کرد، من از بی‌پروایی او در شگفت شدم و از بردباری تو. پس خدا بدو گفت: از بردباری من در شگفت شدی؟ گفت: آری گفت: او را چهار صد سال مهلت دادم و رگی از او ندرید و چیزی از جهان نخواست مگر آنکه بدان رسید و چیزی از خوراک و آشامیدنی بر او دگرگون نشد.

ترجمه

(۱۳۴) امر به نیکی و باز داری از بدی دو آفریده شده از خلق خداوند بزرگ است

- از امام محمد باقر (ع) روایت شده که گفت: «امر به معروف و نهی از منکر دو مخلوق از مخلوقات خدایند کسی که ایشان را یاری کند خدا او را یاری گرداند و آنکه اینان را خوار گرداند خدا او را خوار گرداند».

ترجمه

(۱۳۵) بیشتر بندگی ابو ذر دو منش بود

- امام صادق گفته: «بیشتر بندگی ابو ذر اندیشه کردن و پند گرفتن بود».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۳

ترجمه

(۱۳۶) زنی که دو شوی داشته و هر دو در بهشت‌اند از کدام یک خواهد بود؟

- از پیامبر اکرم روایت شده که ام سلمه از او پرسید: زنی که دو شوی داشته باشد و هر دو بهشت بروند از کدام یک از ایشان خواهد بود؟. در پاسخ گفت: آن را برگزیند که خوش‌خلق‌تر و زن دوست‌تر از آنان است. ای ام سلمه نیکی دو جهان نیک خویی‌ست. بابی و امی یعنی پدر و مادرم فدای تو باد.

ترجمه

(۱۳۷) دو دشمن که برای خدای خود جنگیدند

- نضر بن مالک گفته: از حسین بن علی پرسیدم اینکه خدا در قرآن گفته: دو دشمن در باره پروردگار خود با یک دیگر جنگیدند؛ چیست؟ گفت:

«ما و بنی امیه در خدا منازعه کردیم ما گفتیم: خدا درست گفته. بنی امیه گفتند: او دروغ گفته، ما و ایشان در قیامت نیز با یک دیگر دشمن هستیم».

ترجمه

(۱۳۸) دست باز دو معنی دارد

- احمد پور سلیمان گفته: مردی از امام موسی بن جعفر در هنگام طواف خانه خدا پرسید معنی جواد را برای من توضیح ده، گفت: سخن تو دو صورت دارد. هر گاه سؤال تو از مخلوق است، جواد کسی است که واجبات خود را بجای آورد و بخیل آنکه به جای نیاورد یعنی آنچه بر او واجب است. هر گاه مقصود تو از جواد خداست. یعنی کسی که هر گاه عطا کند جواد است و هر گاه خودداری کند نیز جواد است، زیرا اگر به بنده چیزی داده که حق نداشته این جوادیست و اگر از دهش خودداری کند در حق وی باز جواد است، چون طرف شایسته نبود.

ترجمه

(۱۳۹) دینار و درهم کشنده‌اند

- پیامبر اکرم گفته: دینار و «درهم گذشتگان شما را کشتند و شما را نیز هلاک خواهند کرد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۴

ترجمه

(۱۴۰) زر و سیم دو سنگ مسخ شده‌اند

- پیامبر گفته: «زر و سیم دو سنگ مسخ شده‌اند هر که آنها را دوست داشته باشد با آنها خواهد بود. شیخ صدوق گفته: مقصود آن است که آنها را تا اندازه‌یی دوست داشته باشد که حقوق خدا را از آنها نپردازد.

ترجمه

(۱۴۱) پناه بردن به خدا از دو منش

- از أبی سعید خدری روایت شده که گفت: از پیامبر شنیدم که می‌گفت: «پناه به خدا می‌برم از کفر و وام. پرسیده شد آیا کفر با وام برابری می‌کند؟

گفت: آری!.

ترجمه

(۱۴۲) در شیعه دو منش است

- از علی بن الحسین روایت شده که گفت: «دوست دارم که دست خود را به جای دو منش که در شیعه است فدا سازم: یکی برای بی‌صبری و سبکی ایشان و دیگر برای فاش کردن اسرار اینان».

ترجمه

(۱۴۳) روزه‌دار را دو شادیست

- امام صادق گفته: «روزه دار را دو شادیست، یکی هنگام گشودن روزه و دیگری هنگام دیدار پروردگار خود، از پیامبر روایت شده که گفته: هر کار فرزند آدم برای اوست مگر روزه‌اش که برای من است و من پاداش آن را می‌دهم، روزه سپر مؤمن است در قیامت چنان که در دنیا خود را به سلاح نگاهداری می‌کنید. بوی دهان روزه دار نزد خدا از بوی مشک بهتر است، روزه‌دار دو شادی دارد یکی هنگام گشودن روزه و دیگری دیدار من هنگام رفتن به بهشت».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۵

ترجمه

(۱۴۴) آنچه در دو سوداگر راستگوی و نیکوکار یا دروغگوی و خیانت کار رسیده است

- پیامبر گفته: هر گاه دو سوداگر در معامله راستگوی و نیکو کار باشند خدا به ایشان برکت دهد و اگر دروغگوی و خیانتکار باشند برکت از ایشان دور شود، متعاملین تا در مجلس معامله باشند اختیار فسخ دارند، در صورت اختلاف، گفتار خداوند کالا مقدم است یا اختلاف را ترک کنند.

ترجمه

(۱۴۵) دو چیز در صبح و عصر خیر می‌دهند

– پیامبر گفته: «گوسفند و کشت فراهم کنید تا هر شام و بام نیکی به شما رساند، پرسیدند ای پیامبر خدا پس کار اشتران چه می‌شود؟ گفت آنها مهارهای شیطان‌اند، نیکی آنها از سوی خطرناکی به آن‌ها می‌رسد. گفتند هر گاه مردم این را بشنوند اشتران را رها خواهند کرد، گفت: نابکار از آن دست باز ندارد».

ترجمه

(۱۴۶) دو خرید و فروش ناشایست است

– امام محمد باقر: دو خرید و فروش را بد دانسته، یکم– انداختن و بر گرفتن نادانسته. دوم– خرید و فروش چیزی که آن را ندیده باشی.

ترجمه

(۱۴۷) در کالای نیک دو آفرین است و در کالای بد دو نفرین

– امام صادق گفته:

«در کالای خوب دو آفرین است و در بد دو نفرین، چون در باره نیک می گویند: خدا به تو و فروشنده تو برکت دهاد و در باره کالای بد می گویند: خدا به تو و فروشنده تو برکت مدهاد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۶

ترجمه

(۱۴۸) به بنده‌یی که خدای را در کارها در نظر دارد دو منش داده شده

– معاویه پور وهب گفته: از امام صادق شنیدم که گفت: «هیچ مسلمانی خدای را مراعات نکند مگر آنکه بدو دو خصلت داده شود: روزیی که بدان خرسند باشد و خشنودی خدا که بدان رهایی یابد.

ترجمه

(۱۴۹) هر که دو منش داشته باشد او مؤمن است

– پیامبر اکرم گفته: «کسی که با تهی دستان همراهی کند و با مردمان به انصاف رفتار کند او مؤمن است، و نیز گفته: «هر که از نیکی خود خشنود باشد و گناه خود را دانسته باشد او گرونده به خداست.

ترجمه

(۱۵۰) هر که دو منش دارد انسان نیکی‌ست و اگر نه از نیکی دور است

– امام صادق گفته: «دو منش است که هر کس دارا باشد انسان نیکی است، از آن دو منش پرسیدند، گفت: «نماز در وقت خود گزاردن و همراهی با نیازمندان کردن».

ترجمه

(۱۵۱) دو چیز است که هر کدام زودتر حاصل آید مطلقه مسترابه از عده بیرون رود

– امام محمـد باقر گفته: «دو چیز است که هر کـدام زودتر پیش آمـد کند مطلقه مسترابه از آن عده بیرون رود، در سه ماه اول پاکی که در آن مـدت خوبی نبینـد دوم سه سـر شسـتن که میان دو سـر شسـتن آن سه ماه پاکی نبوده باشـد» مسترابه زنی‌ست که در سـن حیض دیدن باشد اما حیض نبیند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۷

ترجمه

(۱۵۲) دو منش است که تهی دستی را از میان می‌برد و زنـدگی را دراز می‌کنـد و اگر به جای آوردنـد هفتاد گونه مرگ بد را دور می‌سازد

– امام محمد باقر گفته: «نیکی و دهش تهی دستی را دور می‌کند و زندگی را می‌افزاید و هفتاد مرگ بد را دور می‌سازد».

ترجمه

(۱۵۳) تقرب به خدا با دو منش است

– امام صادق گفته: «احسان غیر از زکات دادن است، به نیکی کردن و صله رحم به جای آوردن به خدا نزدیک شوید.

ترجمه

(۱۵۴) دو سنت است

– امام علی بن ابی طالب گفته: «سنت دو است، یکی در واجب که پیروی از آن رهنمایی ست و رها دادن آن گمراهی، و دیگر غیر واجب که پیروی از آن فزونی‌ست و رها دادن آن گناهی ندارد». سنت گفتار و کردار پیامبر است و به قولی قول معصوم.

ترجمه

(۱۵۵) نیکی نزد دارنده دو منش شایستگی دارد

– امام صادق گفته: «سزاوار نیست نیکی انجام دادن مگر نزد کسی که بزرگوار یا دیندار باشد».

ترجمه

(۱۵۶) برادران دو گونه‌اند

– امام محمد باقر گفته: «مردی در بصره نزد امیر المؤمنین علی آمد و گفت یا امیر المؤمنین مرا از برادران خبر ده گفت: «برادران دو گونه‌اند، برادران یک دل و برادران ظاهر ساز،

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۸

برادران یک دل دست و بال و اهل و خواسته‌اند، چون برادر خود را یک دل یافتی خواسته و جانت را از وی دریغ مـدار با یارانش یار باش و با دشمنان وی دشمن، راز و خرده وی را بپوشان و نیکی او را آشکار ساز و چنین کسان از کبریت احمر نایاب‌ترانند.

برادران ظاهر ساز فقط لذت همدمی را از آنان دریغ مدار و بیش از آن نیز از ایشان توقع مدار تو نیز با آنان خوشرویی نشان ده».

ترجمه

(۱۵۷) مردمان دو گروه‌اند

- امام محمد باقر گفته: «مردمان دو گروه‌اند: مؤمن که دانا است و نادان که خوی ایمانی ندارد، مؤمن را گزند مرسان و با نادان مستیز که چون او باشی».

ترجمه

(۱۵۸) دو فرمانده‌اند که در واقع فرمانده نیستند

- پیامبر اکرم گفته: «دو فرمانده‌اند که فرمانده گفته نمی‌شوند، یکم- ولی جنازه، هر گاه کسی جنازه‌یی را تشییع کرد باز مگردد تا آن را در خاک کنند یا از ولی آن دستور بازگشت خواهد. دوم زنی که با مردی به حج گزاردن رفته، مردی که در سفر حج سرپرست زنی ست باید باز مگردد تا آن زن حج خود بگزارد».

ترجمه

(۱۵۹) دو چیز است که برخی از مسلمانان نماز خود را بدان تباه می‌سازند

- امام محمد باقر گفته: «دو چیز است که مسلمانان نماز خود را بدان تباه می‌سازند. یکم- بگفته کسی که می گوید: تبارک اسمک و تعالی جدک. این جمله‌ایست که گروهی از پریان از روی نادانی در خدا گفته‌اند، دوم- گفتار کسی که در میان نماز بگوید: السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین، چون این جمله برای بیرون رفتن از نماز گفته می‌شود نه در وسط آن» جد به معنی بخت در لغت عرب آمده است، شاید بطلان از آن جهت باشد که اطلاق بخت بر خدا روا نباشد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۹

ترجمه

(۱۶۰) هیچ گامی نزد خدا از دو گام پسندیده‌تر نیست، و هیچ آشامیدنی نزد خدا از دو آشامیدن نیکوتر نیست، و هیچ قطره‌یی نزد خدا از دو قطره بهتر نباشد

- ابو حمزه ثمالی گفته:

«از امام علی بن الحسین شنیدم که می گفت: هیچ گامی نزد خداوند بزرگ بهتر از دو گام نباشد، گامی که گرونده به خدا بر می‌دارد با آن رخنه رده پیکار را آباد می‌سازد و گامی که به سوی خویشان بر- می‌دارد برای دلجویی، هیچ جرعه‌یی خوب‌تر از آن نزد خدا از آن دو جرعه نخواهد بود، جرعه خشمی که مؤمن به بردباری خویش فرو خورد و جرعه ناگوار گرفتاری که به صبر خود شکیبایی کند، هرگز قطره‌یی پیش خدا از آن دو چکه نیکوتر نباشد، قطره خونی که در راه خدا ریخته گردد و قطره اشکی که در شب تار از بیم خدا روان سازد.

ترجمه

(۱۶۱) دو منش که شیطان برای نوح یاد آور شد

- از امام صادق (ع) روایت شده که گفت: «چون کشتی نوح به زمین نشست، شیطان نزد وی آمد و گفت: ای نوح در زمین مردی بزرگتر از تو بر من از جهت منت نیست، چون خدای را بر این فاسقان خواندی تا زحمت و رنج مرا برای گمراهی ایشان کم کردی،

می‌خواهم برای این نیکی تو، ترا دو پند بیاموزم- یکم: آنکه از رشک و حسد گریزان باش، زیرا همین رشک بری بود که مرا به این روز نشاند- دوم: از آز و حرص دوری که چون این آز آدم را بیچاره کرد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۴۰

ترجمه

(۱۶۲) ترسناک‌ترین چیزی که از آن بر مردمان ترسیده می‌شود دو منش است

- از پیامبر اکرم روایت شده که گفته: «ترسناک‌ترین چیزی که از آن بر امت خود بیمناک هستم از خواهشهای نفسانی و آرزوهای دراز است، آرزوهای نفسانی از حق پیش‌گیری می‌کند و درازی آن آخرت را به فراموشی می‌سپارد، این همان جهان است پشت کرده به شما می‌رود و آن همان آخرتست که روی کرده به شما می‌آید، هر یک از این دو خواهندگانی دارند، هر گاه بتوانید از فرزندان آخرت باشید، از اولاد جهان مباشید، شما امروزه که زنده‌اید در کارگاه کردار هستید و بر شما حسابی نیست اما فردا که درگذشتید شما به شمار فرا کشیده خواهید شد و دیگر وقت کار نیست.

امیر المؤمنین علی از پیامبر نقل کرده که دانایان دو گروه‌اند: دانایی که به دانش خویش کار بندد او رستگار است و دانایی که دانش خود را به کار نبرد وی نابود گردد، دوزخیان از گند دانای بی‌کردار در گزند باشند، پشیمان‌تر از دوزخیان کسی است که بنده‌یی را به خداوند بزرگ خوانده باشد و او نیز پذیرفته و خدای او را به بهشت در آورد و آن خواننده به خدای را به سبب به کار نبردن دانش خود به دوزخ برد، سپس امیر المؤمنین گفت: اکنون از دو منش بر شما بیمناک هستم- یکم- پیروی آرزوهای نفسانی و دوم- درازی آنها، چون پیروی از آرزوها انسان را از حق باز دارد و درازی آرزو آخرت را از یاد شما ببرد.

این جهان پشت‌کننده است و این آخرت روی آورنده و برای هر یک از این دو فرزندانی‌ست هر گاه بتوانید از فرزندان آخرت گردید و از اولاد جهان مباشید و بجای آورید آنچه از کردار نیک

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۴۱

می‌توانید زیرا شما امروز در جهان، کارگاه کردار هستید و بر شما حساب در آن نیست و فردا در حسابگاه هستید و دیگر آنجا جای کردار نیست.

ترجمه

(۱۶۳) از دو منش باز داشته شده

- مفضل پور یزید گفته: از امام صادق شنیدم که گفت: «ترا از دو چیز باز می‌دارم که در آن نابودی مردان بزرگ است: نهی می‌کنم از آنکه بندگی کنی خدای را بدین باطل و بدان چه ندانی فتوی دهی. ابن حجاج گفته: از امام صادق شنیدم که گفت: «ترا از دو منش دور کنم که مردان جهان از آن نابود شده‌اند: یکی آنکه بدان چه نمی‌دانی مردم را فتوی مده، دیگر آنچه نمی‌دانی خدای را بدان پرستش مکن.

ترجمه

(۱۶۴) دو گونه آب نوح را فرمان برداری نکردند

- امام صادق گفته «نوح پیامبر (ع) همه آبها را برای طوفان خواند اجابت کردند مگر آب شور و گوگرد».

ترجمه

(۱۶۵) گروش گفتار با کردار است

- محمد پور عبد اللّه پور طاهر گفته: پیش پدرم بودم در آن مجلس ابو صلت هروی و اسحاق بن راهویه و احمد بن حنبل حاضر بودند، پدرم به ایشان گفت:

هر یک از شما برای من حدیثی نقل کنید، ابو صلت هروی گفت: از امام علی بن موسی الرضا (به خدا سوگند رضا بود چنان که نامش)، مرا روایت کرد از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی که گفت: «از رسول اکرم شنیدم که

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۴۲

گفت: «ایمان گفتار و کردار است»، چون بیرون رفتیم، احمد بن حنبل پرسید این چه سلسله سندی بود؟ پدرم در پاسخش گفت: «این داروی دیوانگان است، هنگامی که در بینی ایشان ریزند از دیوانگی به هوش آیند».

ترجمه

(۱۶۶) دو گرسنه‌یی که سیر نگردند

- از امام صادق (ع) روایت شده که گفت: «دو گرسنه‌اند که سیر نگردند، گرسنه دانش و گرسنه خواسته».

ترجمه

(۱۶۷) دو منش از درستی ایمان است

- امام صادق گفته: «از خاصیت ایمان آن است که حق را مقدم گردانی اگر چه ترا زیان کند و باطل را دور افکنی اگر چه ترا سود دهد، و دیگر آنکه گفتار تو از دانش تو بیشتر نباشد»، شاید عبارت چنین باشد:

ان تؤثر الحق و ان ضرک و تدع الباطل و ان نفعک»

. ترجمه

(۱۶۸) جوانمردی دو گونه است

- امیر المؤمنین علی در اندرزهای خود به فرزندش محمد بن علی مشهور به محمد حنفیه چنین گفته: «جوانمردی مسلمان دو گونه است، جوانمردیی که در حضر دارد و جوانمردیی که در سفر، جوانمردی در حضر خواندن قرآن است و همنشینی با دانایان و اندیشه در مسائل فقه و پاس داری بر نماز جماعت است و اما جوانمردیی که در سفر است، توشه دادن به یاران و رها دادن سرپیچی با همسفران است و یاد کردن خدای بزرگ است در هر جای از بالا راندن و سرازیر شدن و فرود آمدن و باز نشستن».

ترجمه

(۱۶۹) دو منش نشانه درشتی‌ست

- رسول خدای گفته: «ایستاده بول کردن بی‌جهتی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۴۳

از درشتی‌ست و استنجاء بار است از درشتی‌ست».

ترجمه

(۱۷۰) دو منش فزاینده روزیست

- از امام صادق روایت شده که گفته: «شستن ظروف و رفتن آستانه سرای فزاینده روزیست».

ترجمه

(۱۷۱) هزینه واجب بر عیال میان دو مکروه است

- عیاشی گفته: از امام علی بن موسی الرضا (ع) دستوری خواستم برای هزینه کردن بر عیال گفت: میان دو مکروه، گفتم: برخی تو شوم به خدا ندانم که دو مکروه کدام است؟. گفت: آمرزش خدا بر تو باد، آیا ندانی که خدای بزرگ اسراف و امساک را ناخوش دارد، چنان که در قرآن گفته: «آنان که در هزینه زندگی اسراف نورزند و امساک روا ندارند و میان این دو به میان روی پای بندند».

ترجمه

(۱۷۲) دو منش به جای دو منشی‌ست

- امام صادق گفته: «در حق پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما به شما نیکی کنند. با زنان مردمان پارسا باشید تا با زنان شما پارسا باشند.

ترجمه

(۱۷۳) شرم بر دو گونه است

- پیامبر اکرم گفته: «شرم بر دو گونه است، گونه‌یی از آن سستی نفس است و گونه‌یی از نیرو و ایمان است».

ترجمه

(۱۷۴) پدر و مادر نیز عاق فرزند می‌شوند

- پیامبر اکرم گفته: «چنانچه فرزند عاق پدر و مادر می‌شود هر گاه حقوق ایشان را به جای نیاورد، پدر و مادر نیز عاق فرزند می‌شوند هر گاه نیکوکار باشد و حقوق فرزند را رعایت نکنند»

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۴۶

ترجمه

(۱۷۵) گفتار پیامبر من فرزند دو ذبیح هستم

- راوی گفته از امام علی بن موسی الرضا (ع) پرسیدم از معنی گفتار پیامبر (ص) که گفت: من فرزند دو ذبیح هستم، گفت: «مقصد اسماعیل فرزند ابراهیم و عبد المطلب است. اسماعیل نوجوان با حلمی بود که خدا مژده فرزندی او را به ابراهیم پیامبر داد، چون بالید با پدر به بیابان رفت ابراهیم به او گفت ای فرزند من در خواب دیدم که ترا برای خدا سر بریدم، تو اکنون چه می گویی؟

اسماعیل در پاسخ پدر گفت: مقصود خود را انجام ده، با خواست خدا از شکیبایان هستم. ابراهیم خواست تا سر او را ببرد خدا فدایی عوض از اسماعیل بدو فرستاد آن گوسفندی بود کبود رنگ که به سفیدی می‌زد و در چراگاه خرمی چریده بود و چهل سال در باغهای بهشت می‌چرید و از شکم مادری بیرون نیامده بود بلکه بی‌توالد و تناسل خدا او را آفریده بود؟، تا به جای اسماعیل فدا گردد.

هر چه در منی مکه تا قیامت سر بریده گردد همه قربانی اسماعیل به شمار آید، این یکی از آن دو ذبیح است که پرسیدی.

ذبیح دیگر، عبد المطلب جد پیامبر اسلام حلقه در کعبه را گرفت و از خدا خواست که بدو ده پسر عطا کند و نذر چنان کرد که اگر این حاجت برآورده گردد یکی را از آنان برای خدا قربانی کند اتفاقا حاجت وی برآورده شد و خدا به او ده پسر داد او نیز خواست به عهد خود وفا کند پس پسران را به خانه کعبه برد برای قربانی یکی از آنان قرعه کشید آن قرعه بنام عبد اللّه پدر حضرت محمد برآمد عبد المطلب او را از همه بیشتر دوست داشتی ناگزیر قرعه را تکرار کرد باز بنام عبد اللّه درآمد ناچار به ذبح وی عازم شد دودمان قریش فراهم آمدند و او را منع کردند و پردگیان وی زاری کردند، دخترش عاتکه گفت: ای پدر برای این کار عذری برانگیز پرسید چگونه؟ من ترا همیشه بر خود خجسته و مبارک می‌دانم، عاتکه گفت اشتران خود را که در چراگاه داری در نظر گرفته میان آنها و فرزند خود قرعه بکش آنچه بنام قرعه شد برای خدای قربانی فرما.

عبد المطلب اشتران خود را فراهم کرد و ده اشتر را به قرعه بنام عبد اللّه بیرون آورد و ده ده می‌افزود تا به صد رسید و قرعه بنام اشتران برخورد، غریو از قریش برخاست گفتی کوه‌های مکه به لرزه در آمد، اما عبد المطلب نپذیرفت تا سه بار دیگر قرعه کشید و هر سه باز بنام اشتران برآمد، سومین بار زبیر و ابو طالب و برادران وی عبد اللّه را از زیر پای عبد المطلب به در بردند چنان سخت

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۴۷

در زیر پاهای وی افتاده بود که هنگام کشیدن پوست پشتش کنده شد. عبد المطلب فرمان داد همه آن اشتران را در حزورهٔ که نام محلی در مکه است نحر کنند و کسی را از بردن و خوردن آنها باز نداشت.

عبد المطلب در روزگار خود، رسومی از خود به یادگار نهاد که دین اسلام آنها را تصویب کرد.

یکم- آنکه زن پدر را بر پسران حرام کرد، دوم- دیه قتل را برای انسان صد اشتر رسم نهاد، سوم- هفت شوط به خانه کعبه طواف واجب کرد، چهارم- گنجی یافته بود یک پنجم آن را به مستحقان رسانید، پنجم- چاه زمزم را سقایهٔ الحاج نام نهاد.

اگر عمل عبد المطلب حجت نبود و عزم وی بر ذبح فرزندش عبد اللّه مانند عزم ابراهیم بر ذبح اسماعیل نبود، هرگز پیامبر بدین عمل افتخار نکردی و نگفتی من فرزند دو ذبیح هستم، علتی که از برای آن خدای بزرگ ذبح را از اسماعیل بر طرف کرد همان علت برای ذبح عبد اللّه قرار گرفت و به همین سبب پیامبر و ائمه در صلب این دو قرار گرفت پس ببرکت پیامبر و ائمه خدا ذبح را از ایشان برداشت، سنت در ذبح برداشته شد و اگر نه می‌باید مردمان در هر عید قربان فرزندان خود را برای خدا قربانی می‌کردند و هر قربانی که مردمان برای خدا می‌کنند فدای اسماعیل است تا قیامت.

صدوق مؤلف این کتاب گفته: روایات راجع به ذبیح گوناگون است، برخی دلالت می‌کند که ذبیح اسماعیل بوده است، و بعضی دلالت می‌کند که اسحاق بوده است، اما مشهور ذبیح اسماعیل بود و اسحاق پس از وی به جهان آمد و آرزو می‌کرد که کاش پدرش ابراهیم به ذبح وی مأمور گشتی و او صابر شدی و مانند اسماعیل در پاداش به او رسیدی و خدای بزرگ دانست که این آرزو در دل اسحاق است از این رو او را در میان فرشتگان ذبیح نامید چون چنین آرزوی داشته.

امام صادق گفته: «اینکه پیامبر گفت من فرزند دو ذبیح هستم از آن جهت است که خدای بزرگ عم را پدر گفت چنان که در قرآن گفته: شما حاضر نبودید که مرگ یعقوب فرا رسید هنگامی که به فرزندان خود گفت پس از من چه می‌پرستید؟ گفتند خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را. می‌بینیم که خدا اسماعیل را که عم یعقوب است پدر او نامیده است و

پیامبر نیز گفت عم پدر است، بنا بر این گفته پیامبر من پسر دو ذبیح هستم شامل اسماعیل و اسحاق نیز می‌شود که یکی از آن دو ذبیح حقیقی‌ست و دیگری ذبیح مجازی از جهت آرزوی ذبح کردن، مستحق ثواب بر آن شد پس پیامبر پسر دو ذبیح است به این دو وجه.

برای ذبح عظیم وجه دیگری نیز آمده است، فضل پور شاذان گفته: «از امام علی بن موسی الرضا شنیدم که می گفت: «چون خدا ابراهیم پیامبر را دستور داد به جای فرزندش اسماعیل گوسفند را بکشد، ابراهیم آرزو می کرد کاش اسماعیل را به دست خود برای خدا قربانی می کرد و در عوض گوسفند را نمی کشت تا مستحق بزرگترین درجه‌های پاداش گیرندگان گردد. خدای بزرگ بدو وحی کرد ای ابراهیم

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۴۸

بهترین مخلوق نزد تو کیست؟ گفت: ای خدا مخلوقی نیافریدی که نزد من از یار تو محمد گرامی‌تر باشد بعدا پرسید تو خود را بیشتر دوست داری یا او را؟ گفت او را و نیز فرزند او را از فرزند خود بیشتر دوست دارم.

سپس به ابراهیم گفت: کشته شدن فرزند وی به ستم به دست دشمنانش بیشتر دل ترا می‌سوزاند یا کشته شدن فرزند تو اسماعیل به دست خود در بندگی من؟ گفت: فرزند او به دست دشمنانش دل مرا بیشتر می‌سوزاند، خدا گفت: ای ابراهیم گروهی می‌پندارند که از پیروان محمداند اما فرزندش حسین را به ستم چون گوسفند می کشند از این رو شایسته سخط می گردند، ابراهیم از این گفتار بنالید و دل وی بسوخت و همی گریست، سپس خدا گفت: ای ابراهیم سوختن دل ترا بر حسین فدای دل سوختن تو بر فرزند تو اسماعیل گردانیدم اگر او را به دست خویش سر می‌بریدی، از این جهت بالاترین درجات پاداش گیرندگان را برای تو گردانیدم، چنان که در قرآن کریم گفته: «او را فدای بزرگی دادیم».

ترجمه

(۱۷۶) دو چیز برپایند و دو چیز روانند و دو چیز گوناگون‌اند و دو چیز با یک دیگر دشمنان‌اند

– عبد اللّه پور سلیمان که کتابهای بسیار خوانده بود گفته: در یکی از کتابهای آسمانی چنان خواندم که چون ذو القرنین از سازش سد یأجوج و مأجوج آسایش یافت و به جهان گردی روان شد در آن اثنا به دانایی برخورد آن دانا به ذو القرنین گفت: مرا بگوی آن دو چیز کدام است که از هنگامی که خدای بزرگ آنها را بیافریده پا برجایند و از دو چیز که روانند و از دو چیزی که گوناگون‌اند و از دو چیزی که با یک دیگر دشمنان‌اند؟، گفت: آن دو چیز پای بر جا آسمانها و زمین‌اند. و دو چیز گردان آفتاب و ماهتاب‌اند، و دو چیز گوناگون شب و روزاند و دو چیز دشمن مرگ و زندگی ست.

دانا به ذو القرنین گفت: برو که تو مرد دانایی. این خبر درازیست، اندازه نیاز از آن را باز گوی کردم و همه آن را در کتاب نبوت نگاشته‌ام.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۴۹

ترجمه

(۱۷۷) پاداش کسی که دو حج گزارده است

– امام صادق گفته: «کسی که دو حج گزارده باشد همیشه در خوشی ست تا درگذرد».

ترجمه

(۱۷۸) سخن درست در دو حال

– پیامبر اکرم گفته: «هیچ مؤمنی نمی‌بخشد چیزی را که بهتر باشد نزد خدا از سخن درست در خشنودی و خشم».

ترجمه

(۱۷۹) دو کشتار و دو پیکار است

– امام صادق گفته: که پدرش روایت کرده است که: «کشتار دو گونه است، کشتار کفاره و کشتار درجه. نبرد نیز دو گونه است. نبرد با کافران تا مسلمان گردند و نبرد با شورشیان از مسلمانان تا به حق باز گردند».

ترجمه

(۱۸۰) دو منش است که دارنده آن در آسمان گرامی خدایست و در زمین گرامی مردمان

– مردی به پیامبر گفت: ای فرستاده خدای مرا چیزی بیاموز که هر گاه به کار بردم خدا و مردم مرا دوست داشته باشند. در پاسخ گفت: «آنچه خدا به تو داده است بدان خشنود باش و آنچه در دست مردم است از آن کناره گیر (یعنی در داشته مردم طمع مبند) تا خدا و خلق ترا دوست داشته باشند».

ترجمه

(۱۸۱) پیامبر را دو انگشترین بود

– از امام صادق (ع) روایت شده که گفت: «پیامبر اکرم را دو انگشترین بود، بر یکی نوشته بود:

لا اله الا اللّه، محمد رسول اللّه

و بر دیگری

صدق اللّه

.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۵۰

ترجمه

(۱۸۲) پیشکش روزه دار دو چیز است

– امام حسین گفته: پذیرایی مرد روزه‌دار این ست که موی خود را عطرآگین کنی و جامهای خود را بخور دهی و پذیرایی زن روزه‌دار این است که سرش را شانه کند و جامهای خود را بخور دهد. امام حسین چون روزه می‌گرفت خود را خوشبوی می‌کرد و می‌گفت: «بوی خوش پیشکش روزه‌دار است».

ترجمه

(۱۸۳) از آشکار شدن دو نشانه قیامت پدید آید

– از پیامبر از زمان قیامت پرسیدند، گفت: «هنگامی که مردم به ستاره دانی ایمان آوردند و قضا و قدر را دروغ پندارند».

ترجمه

(۱۸۴) صدقه دادن به دودمان هاشم روا نباشد جز در دو جا

– امام صادق از پدرش نقل کرده که می‌گفت: «به دودمان هاشم صدقه روا نباشد جز بدو سبب: هر گاه تشنه باشند و به آب رسند بیاشامند و صدقه دادن هاشمی به هاشمی».

ترجمه

(۱۸۵) دو منش پستی آور

– امام صادق در پاسخ کسی که پرسیده بود مردم فرو مایه و پست چه کسانی هستند؟ گفت: کسی که می‌نوشد و تار نوازد».

ترجمه

(۱۸۶) دو گناهی که یکی از دیگری دشوارتر است

– پیامبر گفته: «غیبت از زنا سخت‌تر است، پرسیدند چرا؟ گفت: «زنا کار توبه کند و خدا توبه‌اش را بپذیرد لیک توبه غیبت کار را نمی‌پذیرد تا غیبت شده از او درگذرد»

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۵۱

ترجمه

(۱۸۷) شستشوی دندان با سعد دو منش دارد

– ابن عثمان گفته: از امام صادق شنیدم که می‌گفت: «دندانهای خود را با سعد شستشوی دهید چون دهان را خوشبوی می‌کند و قوت باه را می‌افزاید (سعد نوعی عطر بوده است).

ترجمه

(۱۸۸) خوردن اشنان دو منش بار می‌آورد

– حکم پور مسکین گفته: از امام صادق شنیدم که می‌گفت: «خوردن اشنان زانوها را سست می‌کند و منی را تباه».

ترجمه

(۱۸۹) خواهشگری پیامبر دو کس را فرا نگیرد

– پیامبر خدا گفته: «میانجی‌گری من دو کس را شامل نگردد: دوست پادشاه ستمکار و دیندار افراطی که از فرط مبالغه در راه دین از دین بیرون رود».

ترجمه

(۱۹۰) دو گونه خلال رگ خوره را به جنبش در آورد

– پیامبر خدای گفته: «با چوب شاخه ریحان و شاخه انار خلال دندان مکنید، زیرا این دو رگ خوره را (که به تازی جذام گویند)

به جنبش درآورد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۵۲

ترجمه

(۱۹۱) دو جهان چون دو کفه ترازوست

. زهری گفته: از امام علی بن الحسین شنیدم که می‌گفت: کسی که دلش به امیدواریهای خدا آرام نگردد جانش از افسوسهای جهان بریده گردد، به خدا سوگند دو جهان چون دو کفه ترازوست. هر کدام گران شد دیگر سبک و خوار گردد. سپس گفت: چون روز رستخیز پدید آید و آن دور از گزاف است. خدای دشمنان را به آتش کشاند و دوستان را به بهشت راند. بعدا به تنی از حاضران انجمن گفت: از خدای پرهیز و در جستجو و تکاپوی جهان آرام گیر و چیزی که نیافریده‌اند مجوی آن کس که جویای ناآفریده است رنج بیند و جانش از افسوس بند آید.

سپس گفت: چگونه رباید آنچه را که نیافریده‌اند؟ آن مرد گفت: چگونه است که انسان چیزی را بجوید که نیافریده‌اند. گفت: آنکه در جهان در تکاپوی توانگری و فراخی روزیست. و مقصد وی از دست آوردن آن اینست که به سبب آن آسایش یابد در حالی که آسایش را برای جهانیان نیافریده‌اند و اینان بیهوده می‌دوند. آسایش در بهشت و برای بهشتیان آفریده شده، برای جهانیان در جهان رنج و اندوه آفریده‌اند. کسی نباشد که از جهانی بدو چیزی دهند که نه آز ورزد. آنکه از جهان بیشتر دارد نیازمندتر است. زیرا برای نگاهداری خواسته‌هایش نیازمند به دیگران است و همه ابزار زندگی نیازمندیست، آسایش در خواسته جهان نیست اما دیو فرزند آدمی را به بوک و مگر افکند که آسایش در گرد کردن خواسته است او نیز فریب خورده پی جهان و خواسته آن رود، چون در دیگر جهان فرا شمار کشند فرو ماند، آنگاه گفت: هرگز دوستان خدای در جهان رنج نبرند بلکه در جهان برای آخرت کوشا باشند. هر کس در جهان برای روزی اندوه خورد گناهی بر او نگارند. مسیح پیامبر به یاران خویش گفتی: جهان پلی است از آن بگذرید و آن را آبادان مگردانید.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۵۳

ترجمه

(۱۹۲) خدای دو دریا را به یک دیگر آمیخت

– قطان گفته: از امام صادق شنیدم که می‌گفت:

مقصد از آیه مرج البحرین اینست که علی و فاطمه دو دریای ژرفناک‌اند که همسر شدند و هیچ کدام به دیگری سرکشی نکنند و از آمیزش آنها لؤلؤ و مرجان پدید آمد یعنی حسن و حسین».

ترجمه

(۱۹۳) پیامبر دو چیز در پیروان خود نهاد

– پیامبر گفت: من در میان شما دو چیز نهادم که هر یک از دیگری سودمندتر است، یکی کتاب خدا که رشته‌یی ست از آسمان تا زمین کشیده و دیگری عترت من، این هر دو از یک دیگر نگسلد تا در لب حوض کوثر بر من باز گردند. راوی این روایت گفته: از ابی سعید خدری پرسیدم عترت پیامبر کیست؟ گفت: اهل بیت او.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۵۴

ترجمه

(۱۹۴) در قیامت از ثقلین پرسیده می‌شود

- حذیقه پور اسید غفاری گفته: چون پیامبر اکرم از حجهٔ الوداع با ما بازگشت کرد و به جحفه (که جایی میان مکه و مدینه است) رسید به یاران خود گفت فرود آیند، همه مردم در منزلهای خود جا گرفتند، سپس بانگ نماز گفته شد و با یاران خویش دوگانه‌یی گزارد، پس از آن به ایشان گفت: خدای آگاه به من گزارش داده که من خواهم مرد و شما نیز خواهید مرد. چنان انگارید من دعوت خدای را اجابت کردم من پیش خدا به امر رسالت و به کتاب و حجت خدای را که میان شما می‌گزارم مسئولم و شما نیز مسئول هستید و به خدای خود در این موضوع چه خواهید گفت؟. گفتند ما گواهی می‌دهیم که رسالت خود را رسانیدی و پند و اندرز به جای آوردی و کوشش نمودی خدای ترا از سوی ما بهترین پاداش دهاد. بعدا گفت: شما نیستند که گروش دارید و می‌گویید خدای یگانه است؟ و من از جانب او به سوی شما فرستاده شدم، و باور دارید که بهشت راست است و دوزخ درست است، زنده گشتن پس از مرگ حق است؟ همه گفتند آری گواهی دهیم به راستی همه اینها. آنگاه پیامبر گفت: خدایا بر گفتار ایشان گواه باش. من شما را گواه می‌گیرم و گواهی دهم که خدا مولای من است و من مولای هر مسلمانی هستم و من به هر مسلمانی از او به او خود شایسته‌تر هستم. آیا این گفتار را باور دارید؟ گفتند آری بدان چه گفتی گواهی می‌دهیم.

سپس گفت: «هر که را من مولای او هستم علی مولای اوست. آنگاه دست علی را گرفت و او را به دست خویش بلند گردانید چندان که زیر بغل هر دو آشکار شد سپس گفت: خدایا دوست او را دوست دار و دشمن او را دشمن؛ یار او را یار باش، من پیش از شما به آخرت می‌روم و جایگاه شما را آماده می‌کنم و شما فردای قیامت در حوض کوثر بر من درآیید و آن حوضی ست به اندازه بصری تا صنعاء پهنای آن‌ست و به شماره ستارگان آسمان جامهای سیمین دارد، من در قیامت از شما بازخواست می‌کنم به آنچه امروز شما را بر آن گواه گرفتم، این بازرسی را سر حوض از شما خواهم کرد و می‌پرسم پس از

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۵۵

من با ثقلین چه کردید؟

اصحاب پرسیدند این دو ثقل کدام است؟ گفت: ثقل کلان‌تر کتاب خدای ست و این میانجی از طرف خدا و من به شما کشیده شده سری از آن به دست خداست و طرف دیگر آن به دست شما و دانش پیشین و پسین تا قیامت در آن است. و اما ثقل اصغر هم وزن قرآن است و آن علی بن ابی طالب و عترت اوست این دو از هم جدا نگردند تا سر حوض بر من درآیند. (بصری شهرستانی‌ست در شام و صنعاء پای تخت یمن است).

معروف گفته: این حدیث را بر امام محمد باقر عرضه داشتم، گفت: ابو الطفیل درست گفته است، خدا او را بیامرزاد. ما این حدیث را در کتاب علی (ع) یافتیم، مؤلف این کتاب صدوق گفته: اخبار در این باب بسیار است و آنها را در کتاب معرفت فضائل آورده‌ام.

ترجمه

[(۱۹۵) برای حسن و حسین دو چشم آویز بود]

برای حسن و حسین دو چشم آویز بود که در میان آن از پشم پر جبرئیل آکنده بود.؟ ابن عمر این را روایت کرده است. و اللّه اعلم.

ترجمه

(۱۹۶) شب و روز دو بار گیرند

– از پیامبر نقل کرده‌اند که گفته: شب و روز دو بار گیرند.

ترجمه

(۱۹۷) دو مردند که خدای بهر یک دو پر داده تا با فرشتگان در بهشت پرواز کنند

– امام علی بن الحسین گفته: «خدای عباس بن علی را بیامرزاد که برادر خود را بر خویش مقدم داشت و خویشتن را فدای او کرد تا دو دستش در راه او جدا شد، خدای برای این جان فشانی بدو دو بال داد که بآن همراه فرشتگان در بهشت پرواز کند. چنان که به جعفر بن ابی طالب چنین کرد، مقام عباس بر همه شهدای کربلا برتر است و نزد خدایی پایه‌ی ارجمند دارد. این حدیث مفصل بود به اندازه نیاز

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۵۶

در اینجا آوردیم و همه آن را با دیگر روایات فضائل عباس در کتاب مقتل حسین بن علی نوشته‌ام.

ترجمه

(۱۹۸) دو چیز مردم را نابود کند

– امیر المؤمنین گفته: بیم تهی دستی و فخر فروشی مردم را نابود ساخته است.

ترجمه

(۱۹۹) گفتار علی در باره دو مرد

– امیر المؤمنین گفته: «دو مرد جهاندار پشت مرا بشکستند یکی زبان آور نابکار و دیگری پرستنده نادان آن یکی با زبان گویای خویش پرده روی نابکاری خود می‌تند و این یکی به کارهای ظاهر فریب خود پرده بر روی نادانی خود می‌کشد. خلاصه از دانای نابکار و عابد نادان بر حذر باشید، اینانند که مردم را از راه دین بیرون می‌برند، از پیامبر شنیدم که می‌گفت: ای علی نابودی پیروان من به دست منافقان تیز زبان داناست».

ترجمه

(۲۰۰) آزمند از دو منش نومید است و با دو منش هم آغوش

– امام صادق گفته:

«آزمند از دو منش نومید است و با دو منش ملازم از قناعت محروم باشد و آسایش را گم کرده است و از خشنودی به داوری خدای محروم ناگزیر یقین را گم خواهد کرد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۵۷

ترجمه

(۲۰۱) دو نمازی که پیامبر آن را ترک نکرد

- عـائشه گفته: «پیـامبر (ص) در آشـکار و نهـان دو نمـاز را ترک نمی‌کرد، یکم- دوگانه‌یی پس از نماز پسـین یعنی عصـر و دوم- دوگانه‌یی پیش از نماز بام یعنی صبح.

عبـد اللّه پور ایمن گفته: پـدرم ایمن از عـائشه برای من روایت کرد و گفت: نزد وی رفتم و از دوگـانه پس از نمـاز پسـین پرسـیدم، گفت: به خـدایی که جـان او بسـتد (یعنی جـان پیـامبر را) پیـامبر همیشه این دوگـانه را ترک نکرد و تـا هنگامی که از رنـج بیماری نمازهـای دیگر را نشسـته می‌خوانـد این دوگانه را می‌گزارد. گفتم: اما عمر در خلافت خود از این دوگانه نهی کرد، گفت: راسـت گفـتی لیـک پیـامبر این دوگـانه را در مسـجد نمی‌گزارد از آنکه مبـادا بر پیروانش سـنگین گردد از این جهت در منزل می‌گزارد تا عبادت بر آنان سنگین نباشد، عائشه گفته: پیامبر پیش من بس از نماز پسین دوگانه می‌گزارد.

پیامبر گفته: «هر که نماز دو وقت سـرد را فرو خواند بهشت رود یعنی دوگانه پس از نماز بام و پسین است و سرد از آن جهت گفته شده که بعد از واجب آمده. مؤلف کتاب صدوق گفته: مقصود من از یاد آوری این اخبار رد مخالفانی‌ست که پس از واجب صبح و عصر نافله نمی‌گزارند. خواست بگوید که اینان با گفتار و کردار پیامبر مخالف هستند.

ترجمه

(۲۰۲) دو گروه‌اند که بهره‌یی از اسلام ندارند

- امام صادق گفته: کمتر چیزی که مرد بدان از ایمان بیرون رود آن‌ست که نزد کسـی نشـیند که مذهب غلو داشته باشد و به گفتار ایشان گوش فرا دهد و سخنان وی را باور نماید. پدرم از گفتار جد خود روایت کرده است که پیامبر گفته:

دو گروه‌اند از پیروان من که بهره‌یی در اسلام ندارند و ایشان: غلات و قدریه‌اند. مقصود از غلو زیاده روی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۵۸

در حق متبوعـان خود است مثلاـ مـدعی شود خـدا جهـان را به اختیـار پیشوایـان نهـاده و ایشان هر چه خواهنـد می‌تواننـد از مرگ و زندگی.

ترجمه

(۲۰۳) کینه‌توز با مردان خود را به یکی از دو منش گرفتار سازد

- امیر المؤمنین علی به فرزندان خود گفتی: «ای فرزندان حذر کنید از کینه‌توزی با مردمان. زیرا ایشان دو گروه‌اند.

خردمندی که با شـما فریب می‌ورزد تا گرفتار گردید یا سـبک مغزیست که در دم بی‌پروا به شما پاسخ دهد. گفتار نر است و پاسخ آن مـاده چون فراهم شونـد نـاگزیر نتیجه‌هـایی دهـد. آنگاه این دو بیت را خوانـد: آبروی کسـی سالم مانـد که از پاسـخ فرومایگان دوری کنـد. آنکـه بـا سـفلگان مـدارا کنـد راه درست رفته. آنکه مردان درست را بزرگ شـمارد او را بزرگ داننـد. و آن کس که مردان درسـتکار را خوار سازد بزرگ نخواهد بود بلکه خوار گردد. چنان که از دیوان منسوب به حضرت علی برآید این دو بیت از اشعار اوست.

ترجمه

(۲۰۴) آدمی پیر گردد اما دو چیز از او جوان ماند

- پیامبر گفته: «فرزنـد آدم چون پیر گردد دو چیز از او جوان مانـد: آز بر خواسـته و حرص بر زنـدگی. انس پور مالک گفته: پیامبر می‌گفت: «نابود می‌شود یا پیر می‌گردد فرزند آدم و در وی دو منش ماند: آز و آرزو».

ترجمه

(۲۰۵) دو منشی که دو منش بار آورد

- پیامبر گفته: «گرایش به جهان اندوه و گرفتگی بار آورد و زهد در آن آسایش دل و تن افزاید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۵۹

ترجمه

(۲۰۶) آدمی دو منش را ناخوش دارد

- پیامبر گفته: «فرزند آدم دو چیز را ناخوش دارد: یکم- مرگ در حالی که آن آسایش مؤمن است از فتنه. و دوم- اندکی خواسته. در صورتی که اندکی آن حساب قیامت را می‌کاهد».

ترجمه

(۲۰۷) پیامبر دو خاموشی داشت

- سمرهٔ بن جندب و عمران پور حصین با هم مذاکره کردند. سمرهٔ روایت کرده که از پیامبر اکرم دو خاموشی یاد دارد، یکم- بعد از تکبیر نماز و دوم- پس از قرائت پیش از رکوع، قتاده گفته: خاموشی دوم در روایت سمره پس از قرائت حمد است و پس از و لا الضالین است اما عمران پور حصین سکوت پس از حمد را منکر بوده است. هر دو این مطلب را به ابی بن کعب نوشتند و از او پرسیدند در پاسخ گفت: سمره درست بر کرده است. مصنف این کتاب صدوق گفته: پیامبر پس از قرائت سکوتی می‌کرد برای آنکه قرائت به تکبیر رکوع نچسبد و میان قرائت و تکبیر جدایی افتد و این دال است که پس از حمد نه آهسته و نه بلند آمین نگفته بود.

چون خاموشی بر گویا صادق نیست خواه آهسته یا بلند و این دلیلی‌ست برای جعفری در رد مخالفین خود که پس از حمد آمین همی گویند.

ترجمه

(۲۰۸) دو منش در مسلمانی فراهم نشود

- پیامبر گفته: «بخل و تند خویی در مسلمان فراهم نگردد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۶۰

ترجمه

(۲۰۹) در دل بنده دو منش سازش ندارد

- پیامبر گفته: «هرگز بخل سخت و ایمان در دل بنده‌یی فراهم نگردد».

ترجمه

(۲۱۰) رشک شایسته نیست جز در دو چیز

– پیامبر گفته: «رشک در غیر دو چیز روا نباشد، مردی که خدا خواسته‌یی بدو داده و شب و روز از آن هزینه می‌کند و مردی که خدا بدو کتاب داده شب و روز به خواندن قرآن مشغول است.

ترجمه

(۲۱۱) پیامبر برای دو مهر عقیل را دوست می‌داشت

– فرستاده خدا به عقیل می‌گفته: «ای عقیل من ترا بدو مهر دوست دارم برای آنکه تو دوست داشتنی هستی و ابی طالب نیز ترا دوست می‌داشته».

ترجمه

(۲۱۲) پیامبر بدو کار شاد شد

– حسن بن زید گفته: از گروهی از خویشان خویش شنیدم که چون جعفر بن ابی طالب از مهاجرت حبشه باز آمد روز گشایش خیبر بود، پیامبر میان دو دیده‌اش را بوسید و گفت نمی‌دانم بکدام بیشتر شاد هستم به آمدن جعفر یا به گشایش خیبر، اخباری که در این باب رسیده در کتاب فضائل جعفر یاد کرده‌ام.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۶۱

ترجمه

(۲۱۳) پیامبر به حسن و حسین هر یک دو منش بخشید

– هنگامی که پیامبر در بیماری مرگ بود فاطمه و حسن و حسین در خدمتش بودند فاطمه به پیامبر گفت: اینان فرزندان تواند چیزی به میراث به ایشان ده. پیامبر گفت: مهابت و سیادت خویش را به حسن دادم و دلاوری و بخشایشگری خود را به حسین و نیز زینب دخت ابی رافع از مادر خویش نقل کرده و گفته: که فاطمه گفت: ای فرستاده خدا اینان فرزندان تواند به ایشان بخششی نما. رسول گفت: مهابت و سیادت خود را به حسن دادم و سخاوت و شجاعت خویش را به حسین. باز گفته‌اند که پیامبر گفته: مهابت و بردباری خویش را به حسن دادم و جوانمردی و آمرزش خود را به حسین.

ترجمه

(۲۱۴) بیداری پس از نماز خفتن سزاوار نیست جز برای دو مرد

– پیامبر اکرم گفته:

«بیداری پس از نماز خفتن روا نیست مگر برای آنکه نماز گزارد یا مسافرت کند».

ترجمه

(۲۱۵) بیشتر مردم بدو چیز به دوزخ می‌روند و به دو چیز به بهشت

– پیامبر گفته:

«نخستین چیزی که پیروان مرا به دوزخ می‌کشد دو چیز میان تهی‌ست. پرسیدند آن دو چیست؟

گفت: فرج و شکم و بدان دو چیزی که بیشتر به بهشت می‌روند پرهیزگاری و نیک خویی ست».

ترجمه

(۲۱۶) خدا دو بیم و دو آرامش را برای بنده خود فراهم نکند

- پیامبر اکرم گفته:

«خدای بزرگ گفته: «به بزرگی و جلال خود سوگند دو بیم و دو آرامش را برای بنده خویش فراهم نکنم، هر گاه در جهان آرامش داشته باشد در قیامت او را بترسانم و هر گاه در جهان بیمناک از من باشد

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۶۲

در قیامت او را آسوده خاطر گردانم».

ترجمه

(۲۱۷) اصلاح اول این امت بدو منش است و تباهی پایان آنان نیز با دو منش است

- فرستاده خدا گفته: «صلاح کار این امت به زهد و یقین است و بنابودی آخر این امت به سبب بخل و آرزوی‌ست».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۶۳

[باب منشهای سه‌گانه]

اشاره

ترجمه

(۲۱۸) خدای سه کس را بی‌حساب به بهشت برد و سه کس را بی‌حساب به دوزخ

- امام صادق گفته: «خدای سه کس از مردم را به بهشت برد و سه کس را به دوزخ، اما آنان را که به بهشت می‌برد: پیشوای دادگر و بازرگان راستگوی و پیری که زندگی خود را در بندگی خدای بزرگ گذرانیده و اما آنان که بی‌حساب به دوزخ روند: پیشوای ستمکار و بازرگان دروغ پیشه و پیر زنا کار است».

ترجمه

(۲۱۹) خدای از مؤمن سه چیز را حساب نمی‌کشد

- امام صادق گفته: «خدای از مؤمن در سه چیز محاسبه نمی‌کند: خوراکی که می‌خورد و پوشاکی که می‌پوشد و همسر نیکوکاری که با وی یاری می‌کند و پاک دامنی او را نگاه می‌دارد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۶۴

ترجمه

(۲۲۰) هر کس سه منش یا یکی از سه منش را داشته باشد در سایه عرش خداست

– پیامبر گفته: «هر که سه منش یا یکی از آن را داشته باشد در قیامت که سایه‌یی جز سایه خدا نیست در سایه عرش خدا خواهد بود. هر که هر چه را از مردم چشم دارد به ایشان دهد و هر که در جهان گامی پس یا پیش ننهاده جز برای رضای خدا و خشم او. و کسی که از برادر مسلمان خود خرده‌گیری مکند تا آن را از خود دور کند، مراقب شدن در عیب خود از دیگران کافی‌ست که از دیگران به خویشتن سرگرم باشد». و به همین مضمون خضر بن مسلم صیرفی از امام صادق نقل کرده است.

ترجمه

(۲۲۱) سه تن در قیامت به خدا نزدیک‌تراند

– امام صادق گفته: «سه تن‌اند که در قیامت از مردمان به خدای نزدیک‌تراند تا از حساب مردمان انجام رسد. مردی که در حالت خشم با توانایی بر زیر دست خود ستم روا ندارد. و مردی که میان دو تن رفت و آمد دارد در طرف داری برای هر دو برابر باشد. و مردی که در سود و زیان خویش راستی و درستی را رعایت کند.

ترجمه

(۲۲۲) سه چیز نشانه بر آمدن دعاست

– امام صادق گفته: «هر گاه تنت بلرزد و سرشکت روان گردد و دلت بترسد به آمرزش خدا امیدوار باش که تیرت به نشانه رسید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۶۵

ترجمه

(۲۲۳) مؤمن مؤمن نباشد تا سه منش در او پیدا شود

– یکی از غلامان امام علی بن موسی الرضا گفته: از امام علی موسی شنیدم که می‌گفت: «مؤمن مؤمن نباشد تا سه منش در او پدیدار گردد و آن راه و رسمی از پروردگارش و راه و رسمی از پیامبرش و راه و رسمی از پیشوایش. راه و رسم آفریدگارش، راز پوشی‌ست. خدا دانای نهان است و بر راز نهانی خود کسی را آگاه نسازد مگر فرستاده‌یی که پسندیده باشد. راه و رسم پیامبرش، کنار آمدن با مردمان است چون خدا او را با مدارا با مردمان فرمان داده است چنان که در قرآن گفته: در گذشتن و چشم پوشی کردن را شیوه خویش می‌کن.

به نیکی فرمان ده و از نادان گریزان باش. و راه و رسم پیشوا شکیبایی در سختی و زیان است. چنان که در قرآن گفته: «شکیبایان‌اند در سختی و زیان».

ترجمه

(۲۲۴) سه منش در گرونده نیست

– امام صادق از پدر خود نقل کرده که می‌گفت:

«آنکه بخل و رشک و بیم دارد بی‌ایمان است. مؤمن بیمناک و آزمند و تنگ چشم نیست».

ترجمه

(۲۲۵) پیامبر اکرم از خدا سه چیز خواست دو چیز بدو داد و یکی را نداد

- پیامبر

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۶۶

گفت: «از خدا سه منش خواستم دو تا را داد و سوم را دریغ داشت. از خدا خواستم پیروان مرا از گرسنگی مکشد اجابت کرد. باز درخواست کردم که دشمنی جز ایشان بر اینان از مشرکان چیره مگرداند که امت مرا ریشه کن گرداند اجابت کرد. دیگر بار خواستم که دشمنی و جنگ را از میان ایشان بردار این را اجابت نکرد. سلیمان پور احمد گفته: این خبر از علی (ع) جز به این سند روایت نشده فقط منجاب پور حارث آن را نقل کرده است.

ابن بابویه، محمد بن علی - مدرس گیلانی، مرتضی، الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ۲جلد، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۲ش. الخصال / ترجمه مدرس گیلانی ؛ ج۱ ؛ ص۶۷

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۶۷

ترجمه

(۲۲۶) سه چیز پایه را بلند گرداند و سه چیز گناه‌ها را پوشاند و سه چیز نابودکننده است و سه چیز رهایی دهنده است

- امام محمد باقر گفته: «سه چیز پایه را بلند گرداند. آن آشکارا سلام گفتن است و خورانیدن و نماز شب گزاردن هنگامی که همه به خواب اندرانند. و کفاره‌های گناه‌ها شاداب گرفتن دست نماز است در سرما و رفتن برای نمازها در شب و روز گزاردن و پیوستگی بر نماز جماعت است. و اما نابودکننده‌ها: سخت تنگ چشمی کردن و چیرگی آرزوهای نفسانی و خود پسندی و خویشتن بینی‌ست.

و اما انگیزه‌های رهایی: بیم از خدا در آشکار و نهان است و خرسندی با توانگری و درویشی‌ست و سخن راندن به دادگری در حال خشنودی و خشم است. پیامبر گفته: «سه چیز نابودکننده است و سه چیز رهایی دهنده. رهایی دهنده: همان بیم از خدای بزرگ است در آشکار و نهان. و خرسندی در درویشی و توانگری و دادگری در حال خشنودی و خشم. و سه چیز کشنده: تنگ چشمی و چیرگی آرزوهای نفسانی و خود پسندی‌ست.

در روایت دیگر از امام صادق رسیده که گفته: «شح مطاع بدگمانی به خدایست. من که صدوق مؤلف این کتاب هستم، این روایت را در کتاب معانی الاخبار با سند آن یاد آور شدم. در خبر دیگریست که چون در شب معراج از پیامبر پرسیده شد که فرشتگان بزرگوار در آسمان در چه چیز کاوش می‌کردند؟ گفت: «درجات و کفارات. و گفت: به من ندا در دادند که درجات چیست؟ گفتم: شاداب گرفتن دست نماز در اوقات سرما و به نماز جماعت رفتن. و چشم به راه بودن هر نمازی پس از نماز دیگر و دوستی من و خانواده من تا هنگام مرگ، این خبر دراز است آن را با سندش در کتاب اثبات المعراج آورده‌ام.

امام صادق از پدر خود نقل کرده که می‌گفت: «پیامبر گفت: «سه چیز نابودکننده است:

پیمان‌شکنی، راه و روش پیامبر را رها دادن و گسستن از توده مسلمانان و سه چیز رهایی ده است: نگاهداری زبان خود و گریستن بر گناه‌های خویش و در سرا از مردم کناره‌گیری».

ترجمه

(۲۲۷) هر که سه منش داشته باشد خدای بدو حور العین دهد

- امام صادق گفته:

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۶۸

«هر که سه منش داشته باشد، خدای حوریان بهشت را بدو دهد. و آن: خشم خود فرو خوردن است و در برابر شمشیرها در راه خدای صابر بودن و به خواسته حرامی دست یافتن و برای خدای از آن خود- داری کردن».

ترجمه

(۲۲۸) سه کس‌اند اگر ایشان را: باز نداری ترا ستم کنند

- پیامبر گفته: «سه کس‌اند هر گاه ایشان را باز نداری ترا ستم کنند. و ایشان: فرومایگان و همسر تو و پرستار توست».

ترجمه

(۲۲۹) سه کس حق خود را از سه کس نستانند

- پیامبر گفته: «سه کس حق خود را از سه کس نستانند: بزرگوار از پست و بردبار از سبک مغز و نکوکار از نابکار».

ترجمه

(۲۳۰) بنده میان سه منش است

- ابو حمزه ثمالی گفته: از امام محمد باقر شنیدم که می‌گفت: «بنده میان سه چیز است: بلا و قضا و نعمت، وظیفه او از سوی خدا در برابر گرفتاری شکیبایی‌ست و وظیفه او در برابر قضاء تسلیم است و وظیفه او از سوی خدا در برابر نعمت سپاس است».

ترجمه

(۲۳۱) سه کس در خور آمرزش‌اند

- عبد اللّه پور سنان گفته: «از امام صادق شنیدم می‌گفت: «به سه کس ترحم کنید و شایسته آمرزش هستند: ارجمندی که پس از ارجمندی خوار گردد و بی‌نیازی که نیازمند شده و دانایی که خویشان و نادانان او را خوار انگاراند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۶۹

ترجمه

(۲۳۲) خدا سه کس را دشمن دارد

- امام صادق گفته: «خدای بزرگ، دارنده ستمکار، پیر مردی نابکار، درویش سرکش را دشمن دارد، بعدا گفت: دانی که درویش سرکش کیست؟ گفتیم:

انسان اندک مایه، گفت: نه آنکه خواسته خود را در راه نزدیکی خدا هزینه نکند».

ترجمه

(۲۳۳) سه جای دروغ نیکوست و در سه جای راست نارواست، همدمی سه کس دل را می‌میراند

- پیامبر گفته: «در سه جای دروغ نیکوست: فریب در نبرد و وعده به همسر خود، سازش دادن میان مردمان. و در سه جای راست

گفتن نارواست: سخن چینی، بدکاری زن را به شویش رساندن، گزارش دیگری را دروغ انگاشتن: همنشینی سه گروه دل را می‌میراند: همدمی فرومایگان و گفتگو با زنان و انس با توانگران.

ترجمه

(۲۳۴) چیزی به سه چیز است

- ابن ابی یعفور گفته: از امام صادق شنیدم که می گفت: «آنکه دل بسته جهان باشد به سه منش گرفتار آید: اندوه بی‌فرجام. آرزوی ناتمام. امید ناانجام».

ترجمه

(۲۳۵) سه چیز نشانه پیریست

- ابو صباح غلام امام صادق گفته: با او به کوه احد رسیدیم، گفت: آن سوراخی را که در کوه است بینی؟ گفتم: آری. گفت: اما من آن را نمی‌بینم. نشانه پیری اندکی دید چشم، کژی پشت، باریکی گام است.

ترجمه

(۲۳۶) سه منش ویژه پیامبران و فرزندان ایشان و پیروان اینان است

- امام موسی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۷۰

ابن جعفر گفته: «پیامبران و اولاد و اتباع ایشان به سه خوی ویژه‌اند: بیماری بدن ایشان، بیم از پادشاهان، تهی دستی درویشان».

ترجمه

(۲۳۷) خدا سه منش را دشمن دارد

- امام صادق گفته: «خدای بزرگ سه چیز را دشمن دارد: خوابی که شب در آن بیداری نباشد، خنده بی‌جهت، خوردن روی سیری».

ترجمه

(۲۳۸) پیشکش سه گونه است

- امام صادق گفته: «پیشکش سه گونه است: پیشکش مقابل پیشکش، پیشکش سازش و کنار آمدن، و پیشکش برای خدا».

ترجمه

(۲۳۹) سه منش است که پیامبر و فروتر از او از آن تهی نیست

- امام صادق گفته:

«سه چیز است که پیامبر و فروتر از آن برکنار نیستند و آنها: فال بد گرفتن، رشک، اندیشه در آفرینش.

مصنف این کتاب صدوق گفته: «معنی فال بد آن‌ست که پیروان هر پیامبری به او فال بد می‌زدند و آنان خود فال بد نمی‌زدند، چنان که خدا در قرآن از قوم صالح نقل کرده: «ما به تو و همراهان تو فال بد می‌زنیم» یعنی شما را به فال بد می گیریم، گفت: فال بد شما نزد خداست، و دیگران به پیامبران

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۷۱

خویش گفته‌اند: «ما به شما فال بد می‌زنیم، اگر از دعوت خود منصرف نشوید شما را سنگ باران می کنیم».

پیامبران در مردم محسودانند نه آنکه به کسی حسد برند. چنان که در قرآن کریم گفته: «بلکه مردم به آنچه خدا از فضل خویش به آنان داده رشک می‌برند ما به خانواده ابراهیم کتاب و دانش دادیم و سلطنت بزرگی بایشان ارزانی داشتیم».

اندیشه در آفرینش آن‌ست که: گرفتار وسوسه گردد چنان که خدا از ولید بن مغیره مخزومی نقل کرده که او در باره قرآن: اندیشه کرد و اندازه گرفت مرده باد چگونه اندازه گرفت؟. و راجع به قرآن گفته بود:

جز جادوی برگزیده شده چیزی نیست و از گفتار بشر است.

ترجمه

(۲۴۰) ریشه‌های کفر سه چیز است

- امام صادق گفته: «ریشه‌های کفر سه چیز است:

حرص و کبر و حسد؛ آز آن‌ست که چون آدم ابو البشر از درخت نهی شد آز او را برانگیخت که از آن برخورد، خود پسندی چون شیطان مأمور به سجده شد خودداری کرد. رشک مانند دو فرزند آدم یکی آن دیگری را از روی رشک بکشت».

ترجمه

(۲۴۱) وام بر سه گونه است

- پیامبر گفته: «وام سه گونه است. هر گاه کسی که بستانکار باشد مهلت دهد، هر گاه بدهکار باشد به زودی بپردازد و این کار به سود او بود و زیانی برای او ندارد، آنکه طلب خود را می‌ستاند و بدهی خویش را می‌رساند نه سود می‌برد و نه زیانی. اما کسی که طلب خود را می‌ستاند و بدهی خویش را پس می‌افکند این کار به زیان اوست نه سود او».

ترجمه

(۲۴۲) دستور خواستن برای در آمدن سه بار است

- امام صادق گفته: «دستور خواستن

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۷۲

برای در آمدن سه بار است. نخستین بار می‌شنوند. دوم بار خود را نگاهداری می کنند، سوم بار اگر خواسته باشند دستور می‌دهند و اگر نه دستور خواهنده باز می گردد».

ترجمه

(۲۴۳) به سه کس سلام پسندیده نیست

- امام صادق گفته «به سه کس درود گفتن پسندیده نیست. آنکه دنبال جنازه می‌رود. و آنکه به نماز آدینه می‌رود و آنکه در

گرمابه است».

ترجمه

(۲۴۴) بهترین مردمان سه کس‌اند

- پیامبر اکرم گفته: «بهترین شما مردم آن کس است که به مردم خوراک بخوراند و سلام را بلند بگوید، هنگام سلام گفتن و هنگامی که مردم در خواب‌اند او نماز بگزارد».

ترجمه

(۲۴۵) سه منش است که یکی نماینده توانگریست و دیگری نماینده زیبایی سه دیگر خوارکننده دشمنانست

- از علی روایت است، که گفته: «به کار بردن بوی خوش نشانه توانگریست و جامه‌های نیکوی نماینده زیبایی‌ست و خوی نیک کوبنده دشمنانست».

ترجمه

(۲۴۶) سه چیز روش پیامبران مرسل است

- امام صادق گفته: «سه چیز سنت پیامبران مرسل است: بوی خوش، آراستن موی، جماع بسیار.

ترجمه

(۲۴۷) سه چیز دیده را روشن می‌کند

- امام موسی بن جعفر گفته: «سه چیز دیده را روشنی می‌دهد: نگریستن به سبزه و گیاهان. نگاه کردن به آب روان، دیدن روی گلرخان».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۷۳

ترجمه

(۲۴۸) منشهای نیکو سه است

- حلبی گفته: به امام صادق گفتم: کدامین منشهاست به مرد نیکوتر نماید؟. گفت: «وقار بی‌ترسانیدن. دهش بی‌در خواست عوض. و سرگرمی به غیر کالای جهان».

ترجمه

(۲۴۹) پاشیدن در سه چیز است

- امام صادق گفته: «اسراف و پاشیدن در سه چیز است: جامه آبرومندی خود را خوار کنی، هسته خرمای را به پیرامون خود بپراکنی، مانده آب را فرو ریزی. پس گفت: در خوراک اسرافی نیست.

ترجمه

(۲۵۰) پیامبر سه کس را نفرین کرده است

– امام موسی بن جعفر گفته: «پیامبر اکرم سه کس را نفرین کرده است: مسافری که زاد و توشه خویش به تنهایی بر خورد و به همراهان ندهد و کسی که به تنهایی در خانه‌یی بخسبد. مقصود از بیت خانه است یعنی اطاقی از سرا هر گاه مقصود سرا بودی فی الدار می‌گفت: اما در عرف امروزه خانه گویند و از آن سرا خواهند، تسمیه کل به اسم جزء».

ترجمه

(۲۵۱) در بهشت پایه‌یی ست که بدان نرسد مگر سه کس

– پیامبر گفته: «در بهشت مقامی‌ست که بدان نرسد مگر: پیشوای دادگر و خویشاوند داری که با خویشان خود وفادار و مهربان باشد. مرد شکیبای عیال وار».

ترجمه

(۲۵۲) از سه کس تکلیف برداشته شده

– ابن ظبیان گفته: زن دیوانه‌یی را نزد عمر آوردند که زنا داده است فرمود او را سنگسار کنند. او را نزد علی گذر دادند. گفت چیست؟ گفتند:

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۷۴

دیوانه‌ایست که زنا داده است و عمر فرموده است او را سنگسار کنند. گفت: مشتابید. به عمر گفت:

مگر نمی‌دانی قلم از سه کس برداشته شده است؟ از کودک تا رسیده گردد و از دیوانه تا فرزانه شود و از خوابان تا به بیداری گراید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۷۵

ترجمه

(۲۵۳) سه تن که به لات و عزی سوگند یاد کردند که پیامبر را بکشند و علی آنان را برانداخت

– امام علی بن الحسین گفته: پیامبر روزی بیرون رفت و نماز بام گزارد. سپس گفت:

«ای مردم کدامین از شما می‌روید در برابر سه تن که به لات و عزی سوگند یاد کرده‌اند مرا برکشند؟

(به پروردگار کعبه سوگند دروغ یاد کرده‌اند). مردمان همه سر به زیر افکندند و کسی پاسخی نداد.

گفت: می‌پندارم که علی بن ابی طالب در میان شما نباشد. عامر بن قتاده گفت: علی تب کرده نیامد نماز بگزارد. پیامبر گفت او را بیاگهان. او بیامد در حالی که دو گوشه جامه خود را به گردن خویش گره زده بود، پرسید ای فرستاده خدای چه خبر است؟. گفت خدا مرا خبر داده است که سه تن خواسته‌اند تا مرا بکشند و به پروردگار کعبه سوگند دروغ گفته‌اند. علی درخواست تا تنها رفته با ایشان نبرد کند. پیامبر جامه و زره و شمشیر و عمامه خود را بدو پوشانید و بر اسب او سوار شد. روزی چند از رفتن وی بگذشت، نه از علی خبر رسید و نه فرخ سروش از خدا پیامی آورد، فاطمه فرزندان خود حسن و حسین را پیش پیامبر آورد و گفت: مبادا این کودکان را بی‌پدر کرده. پیامبر از سخن وی بگریست.

آنگاه به مردمان گفت: هر که از علی برای من خبری بیاورد او را به بهشت جاویدان مژده دهم.

حضار به جستجوی پرداختند. عامر بن قتاده بازگشت و مژده بازگشتن علی را بیاورد، پس علی در آمد و با دو اسیر و سه اشتر و سه اسب. جبرئیل فرود آمد و پیامبر را از آنچه گذشته بود آگاه ساخت.

پیامبر به علی گفت: خواهی ترا ز ما وقع بیاگهانم؟. منافقان می گفتند تا این زمان در سرگردانی بود و در درد زائیدن اکنون خواهد سرگذشت وی را برای او نماید. سپس گفت: یا ابا الحسن تو خود از

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۷۶

سرگذشت خویش مرا حدیث کن تا گواه این گروه باشی. گفت: ای فرستاده خدا چون بدان وادی در آمدم این سه تن را یافتم که بر اشتران‌اند و بانگ بر من زدند که کیستی؟ گفتم: علی پسر عم فرستاده خدای، گفتند:

ما فرستاده خدای را نمی‌شناسیم کشتن تو یا محمد نزد ما یکسان است، آنگاه این کشته بر من تک آورد و زد و خوردی روی داد ناگاه باد سرخی وزیدن گرفت که در آن آواز ترا می‌شنیدم که می گفتی یقه زرهش را برای تو بریدم به شانه وی زن، زدم کارگر نشد باد سیاهی وزیدن گرفت آواز ترا شنیدم که می گفتی زرهش را بالا زدم ضربتی برانش زدم و آن را بریدم و به زمین افکنده سرش را بر گرفتم.

سپس این دو تن گفتند چنان شنیده‌ایم که محمد یار مهربان با درگذشتی‌ست، ما را بر او بر و در کشتن ما مشتاب، این یار کشته ما با هزار مرد برابر بود. پیامبر گفت: نخستین آواز جبرئیل بود، دومین از آن میکائیل، پس به یکی از آن دو گفت: بگوی لا اله الا اللّه و گواهی ده من فرستاده اویم آن مرد گفت: به دوش کشیدن کوه ابی قبیس نزد من، آسان‌تر است از گفتن این سخن، پیامبر گفت: گردن وی را بزن دیگری را پیش آوردند گفت آنچه گفتم بگوی او در پاسخ پیامبر گفت: مرا نیز به یار خود بپیوند، علی خواست تا گردن وی زند، جبرئیل بر پیامبر فرود آمد و گفت: خدا ترا درود می‌فرستد و گوید او را مکش چون در قوم خود خوش خوی و جوانمرد است. در زیر شمشیر پرسید این سخن فرستاده خدای توست؟ پیامبر گفت: آری، آن مرد گفت به خدا سوگند برای برادران خود مالک درمی نبودم و هیچ گاه در نبرد نگریختم، اکنون گواهی می‌دهم که خدای یکی‌ست و تو فرستاده وی.

پیامبر گفت: این مردیست که خوشخویی و جوانمردی او را به بهشت کشانید.

ترجمه

(۲۵۴) در نیکی به برادران و کوشش در انجام نیاز ایشان سه منش است

- امام صادق گفته: «بهترین شما دهش‌کنندگان شماست و بدترین شما بخیلان‌اند، از کارهای شایسته خوبی با برادران و کوشش در نیازهای ایشان است. این گونه کارها دیو را خوار و آدمی را از دوزخ دور می‌کند و به بهشت می‌راند، ای جمیل این سخن را برای بزرگان از یاران خود بازگوی نما. گفتم: برخی شما

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۷۷

گردم. یاران بزرگوار من چه کسانی هستند؟ گفت: «آنان که با برادران خود در خوشی و سختی خوبی کنند». بعدا گفت: «ای جمیل نیکی از توانگر آسان است، لیک خدای بزرگ ستایش کرده نیکی به درویشان را و گفته: آن کسانی هستند که با بسیاری نیاز دیگران را بر خویش برتر دارند و کسانی که خود را از تنگ چشمی نگهداشتند نیز ایشان رستگاراند».

ترجمه

(۲۵۵) ریستن در سه جا نهی شده

- امام علی بن ابی طالب گفته: رسول خدا از ریستن بر کنار آب خوشگوار و کنار جوی خوشگوار و زیر درخت بارور منع کرده

است.

ترجمه

(۲۵۶) برابر شدن با آفتاب سه بدی دارد

- امام علی بن ابی طالب گفته: «با آفتاب برابر مشوید چون خورشید بخارکننده است رنگ را تیره کند و جامه را فرسوده نماید و درد درونی را آشکار کند».

ترجمه

(۲۵۷) اسرافگر سه نشانه دارد

- امیر المؤمنین علی گفته: «اسرافگر سه نشانه دارد، آنچه می‌خورد در خور وی نیست. پوشاکی پوشد که شایسته برای او نیست، و کالایی خرد که زیبنده وی نیست».

ترجمه

(۲۵۸) هر دیده‌یی در قیامت گریانست جز سه دیده

- پیامبر گفته: «هر دیده‌یی در روز رستخیز گریانست مگر سه دیده دیده‌یی: که از بیم خدا گریسته و دیده‌یی که از نامحرم پوشیده و دیده‌یی که در پیکار حق نخفته».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۷۸

ترجمه

(۲۵۹) همه نیکیها در سه منش است

- امیر المؤمنین علی گفته: «همه نیکیها در سه منش است: نگاه کردن، خاموش بودن، سخن گفتن، هر نظری که انگیزه پند نگردد پرتی است، هر خاموشی که در آن اندیشه نباشد غفلت است، هر گفتاری که در آن یاد حق نباشد بیهودگی ست. خرما کسی که نگریستن وی پند خیز است و خاموشی وی اندیشه آمیز است و گفتار وی یادآوری‌ست. آنکه بر گناه خویش گرید و مردم از نابکاری وی در آسایش باشند.

ترجمه

(۲۶۰) سه تن که بر چهارپایی سوار شوند

- پیامبر در سخنی دراز گفته: «هر سه تن که بر چارپایی نشینند یکی از ایشان ملعون است و آن مقدم ایشان است. شاید علت لعن آن باشد که چارپا بیش از دو تن تحمل نکند و این ستمی‌ست بر او.

ترجمه

(۲۶۱) حق مسافر بیمار بر یارانش آنست که سه روز با او بمانند

- پیامبر گفته حق مسافر بیمار بر همسفران وی آن‌ست که با او سه روز بمانند شاید بهبود حاصل کند.

ترجمه

(۲۶۲) در پا افزار سیاه سه منش بد است و در زرد سه منش نیک

- حنان پور سدیر گفته:

پا افزار سیاهی پوشیده بودم. امام صادق گفت: «چرا کفش سیاه به پا کرده‌یی؟ ندانی که در آن سه منش است» گفتم: فدای تو آنها کدام است؟. گفت: روشنی چشم اندک کند، آلت مرد را سست و اندوه را بسیار با همه اینها پوشاک ستمکاران است و زرد چشم را قوی کند و آلت را استوار و اندوه ببرد و پوشش انبیاست.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۷۹

ترجمه

(۲۶۳) سه منش را از کلاغ بیاموزید

- پیامبر گفته: «سه منش را از کلاغ بیاموزید جفت‌گیری خود را با ماده نهان می‌کند، بگاه بی‌روزی می‌رود و بسیار دور اندیشه و گریزان است».

ترجمه

(۲۶۴) سه چیز با سه چیز پاید

- ابان پور تغلب گفته: از امام صادق شنیدم که می‌گفته: «تندرستی در جستجویست، پشیمانی در شتاب‌زدگی‌ست، هر که بی‌وقت دست به کاری زند در غیر وقت به نتیجه رسد».

ترجمه

(۲۶۵) شومی در سه چیز است

- از امام صادق (ع) روایت شده که نزد وی از شومی گفته شد، گفت: «شومی و بد بیاری در سه چیز است: در زن و چهار پا و سرا، شومی زن در بسیاری کابین و ناسپاسی شوی ویست و چارپا سرکشی آن‌ست. در سرا، تنگی حیاط و بدی همسایگان و بسیاری عیبهای آن است».

ترجمه

(۲۶۶) کسانی که هر چه یاد کنند فراموش کردند سه گروه‌اند

. امام محمد باقر در شرح گفتار خدا که در قرآن کریم گفته: «فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ*». گفت: سه دسته بودند: یک دسته پذیرفتند و به دیگران نیز رسانیدند از این رو نجات یافتند، دسته‌یی پذیرفتند و به دیگران نرسانیدند به صورت مسخ شدند، دسته‌یی که نه خود پذیرفتند نه به دیگران فرمان دادند نابود شدند.»

ترجمه

(۲۶۷) سه کس در پناه خدایند تا از باز خواست مردمان آسایش یابد

- امام صادق گفته: «سه کس در پناه خدایند تا از بازخواست مردم آسایش یابد. آنکه هرگز زنا نکرده و آنکه

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۸۰

خواسته خویش را هیچ به سود خواری نیامیخته و آنکه ابدا در این دو کوشا نبوده است».

ترجمه

(۲۶۸) آنکه سه چیز بدو داده شده از سه چیز دور نمانده

- امام صادق گفته: «ای معاویه (یکی از روات است) آنکه سه چیز بدو داده شده از سه چیز دور نمانده: بهر کس کامیابی دعا داده شده پذیرفتن آن نیز داده شده. بهر کس سپاس نعمت داده شده افزونی نعمت بدو داده شده، بهر کس که توکل داده شده کفایت خدایی روزی شود. به دلیل آنکه خدای بزرگ در قرآن کریم گفته: «هر که بر خدای توکل کند خدا او را بسنده است و گفته: اگر سپاس نعمت کنید، میفزایم. و گفته: از من بخواهید تا برآورده کنم».

ترجمه

(۲۶۹) از کنکاش سه کس خود داری شده

- پیامبر گفته: «ای علی با ترسو کنکاش مکن که راه را بر تو ببندد، با تنگ چشم مشورت مکن که همت ترا کوتاه سازد. با آزمند شور مکن که گرد کردن خواسته را در دیده تو فزایش دهد. ترس و تنگ چشمی و آز از یک سرشت است که بدگمانی به خدای سرچشمه آنهاست».

ترجمه

(۲۷۰) خرد سه پاره است

- پیامبر گفته: «خرد سه جزء است هر که همه را دارد خردش رسا و رسیده است و هر کس همه را ندارد خرد ندارد: خدای را نیکو شناختن و نیکو فرمان او را بردن و خوب به شکیبایی بودن به فرمان او نشانه خردمندیست».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۸۱

ترجمه

(۲۷۱) آدم از سه منش یکی را برگزید

- امام علی بن ابی طالب گفته: «جبرئیل به آدم گفت: ای آدم من فرمان دارم ترا به پذیرفتن یکی از سه چیز مخیر گردانم. آدم گفت: آن سه چیست؟ گفت: خرد و شرم و کیش، آدم خرد را برگزید، جبرئیل به شرم و کیش گفت: شما باز گردید گفتند: ما فرمان داریم هر کجا خرد است همان جا باشیم، جبرئیل گفت مختار هستید».

ترجمه

(۲۷۲) خرد مرد از سه چیز دانسته می‌شود

- امام صادق گفته: «خرد مرد از سه چیز دانسته می‌شود، در مقدار ریشش و نقش انگشترین وی و کنیه او».

ترجمه

(۲۷۳) شیعه سه گروه‌اند

- امام صادق گفته: «شیعه سه گروه‌اند: دوست واقعی که از ماست، کسانی که پیوند ما را انگیزه آبروی خویش ساخته‌اند، ما نیز سبب آبروی ایشان هستیم، کسانی که ما را وسیله شکم خوارگی خود قرار داده‌اند، آنکه ما را انگیزه نان خوری سازد تهی دست و درویش گردد».

ترجمه

(۲۷۴) شیعه به سه چیز آزمایش گردد

- امام صادق گفته: شیعه ما را در سه وقت آزمایش کنید هنگام نمازگزاری که چگونه نماز می‌گزارد، در نگاهداری تشیع از مخالفان آن و آزمایش درخواسته‌های ایشان که چگونه با برادران خویش همراهی می‌کنند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۸۳

ترجمه

(۲۷۵) هر که سه منش داشته باشد ایمانش کامل است

- امام صادق گفته: «هر که دارای سه منش باشد، ایمانش کامل است: آنکه برابر ستم شکیبا باشد و خشم خود را فرو خورد و آن را با خدا گزارد و درگذرد. گذشت کند از آنان که خدا ایشان را بی‌شمار به بهشت برد و شفاعت وی را برای مردم بپذیرد اگر چه به اندازه قوم ربیعه و مضر باشند. پیامبر گفته: هر که سه منش را در خود فراهم کند همه اوصاف ایمانی را کامل کرده.

از هشام پور معاذ روایت شده که گفت: ملازم عمر بن عبد العزیز بودم که به مدینه فرود آمد. منادی وی بانگ برآورد هر که ستم کشیده است نزد خلیفه عمر بن عبد العزیز آید. امام محمد باقر به درگاه وی آمد حاجب خلیفه مزاحم گفت: که محمد بن علی الباقر بر در است، گفت: در آید چون وارد شد خلیفه را گریان دید که سرشک خود را پاک می‌کرد، امام گستاخانه گفت: ای عمر چرا گریانی؟

هشام سبب گریه‌اش را گفت، امام گفت: ای عمر جهان چون بازاریست دسته‌یی از آن چیزی برند که سودمند گردند و دسته‌یی چیزی برند که زیان بینند، چه بسیار مردمانی که به کارهایی که ما در آن هستیم خویشتن را زیان رسانیدند تا مرگشان فرا رسید و از آن نکوهیدگی رخت کشیدند. چون برای آخرت توشه‌یی نساخته بودند و از بدی کوتاهی نکردند آنچه از جهان گرد کردند وارثان نابکار وی بر خویش قسمت کردند و ایشان نزد کسی رفتند که بهانه آنان را نپذیرد. سزاوار است که به کارهای جهان دیده بگشاییم و از کارهای ناشایست کناره کنیم، از خدای جهان بپرهیز، دل خود را بدو چیز بسپار، چیزی از جهان برگیر که چون درگذشتی از خوبیها با تو باشد و از بدیها دوری کن و چیزی مبر که نزد خدا پشیمانی داشته باشد. ای عمر از خدای بترس در خود را برای مردم گشاده‌دار و ایشان را به آسانی بپذیر ستمرسیده را یاری کن و دست ستمکار را از مردم کوتاه کن. بعدا گفت: هر که دارای سه چیز باشد ایمانش به خدای جهان کامل است، عمر چون شنید به دو زانو نشست و گفت: ای دودمان پیامبر آنها کدام است؟ گفت: «ای عمر هر که خشنود گردد، خشنودی او را به تباهی نکشاند و چون خشمناک گردد خشمش او را از حق بیرون نبرد و چون توانایی یافت از آنچه که از او نیست دست کوتاه کند». عمر دوات و کاغذ خواست و نوشت: «بنام خداوند بخشایشگر

مهربان عمر بن عبد العزیز فدک را که حق محمد بن علی بود به او باز پس داد».

امام گفت: گرونده به خدا کسی‌ست که چون چیزی را پسندد خوشی او را به گناه نکشاند و چون چیزی را بد دارد خشم او را از گفتار راست بیرون نبرد. آن کس مؤمن است که توانایی او را به دست انـدازی به حق دیگران برنگزینـد. پیامبر گفت: هر کس سه منش داشته باشـد ایمـان او به حـد کمال رسـیده است: آنکه خشـنودی او را به گناه نکشانـد و خشم او را از حق بیرون نبرد و چون توانایی یافت

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۸۴

به حق دیگران دست انـدازی مکند. نام مؤمنی را پیش امام صادق بردند، گفت: مؤمن کسـی‌ست که چون خشم گیرد خشم او را از حق بیرون نبرد و خوشی او را به تباهی نکشاند و چون توانایی یافت به حق دیگران دست اندازی مکند».

ترجمه

(۲۷۶) سه کس‌اند که در قیامت خدا بدیشان سخن نگوید و به اینان ننگرد و ایشان را پاک نگرداند و ایشان را شکنجه دردناک است

– ابو بصیر از امام صادق روایت کرده که می‌گفت: سه کس‌اند که خدا در قیامت بدیشان سخن نگوید: و این سه کس: کننده موی سپیـد ریش خود است و آنکه بـا خویش درآویخته باشـد؟ و آنکه از پشت داده باشـد. یعنی آنکه در صورت مردان و سـیرت زنـان است.

و در روایت ابی مالک جهنی این سه کس کسانی هسـتند که طرفدار امامت کسـی باشـند که وی از خدا ثابت نیست و منکر امامت کسـی هسـتند که امامتش از خدا ثابت است و کسی که این دو را در شمار مسلمانان بداند. پیامبر گفته: این سه کس: مردی‌ست که با پیشوایی بیعت کند تا از وی دستگیری کند بدو وفادار باشد و اگر متوجه وی نشد بی‌وفایی پیشه کند. و کسی که با دیگری خرید و فروش کنـد و برای طرف سوگند یاد کند که فلان اندازه برای این جنس و کالا داده شده خریدار باور کند و آن کالا را بخرد در صورتی که چنین نبوده است و کسی که در بیابان آبی زائد بر نیاز خود داشته باشد و از رهگذر دریغ داشته باشد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۸۵

ترجمه

(۲۷۷) بیمناک‌ترین جا برای مردم سه جاست

– یا سـر پرستار گفته: از امام علی بن موسی الرضا شنیدم که می‌گفت: «بیمناک‌ترین جاها برای مردم سه جاست: روزی که به جهان آیـد و جهان را بینـد و روزی که درگـذرد و روزی که برانگیخته گردد و چیزی بینـد و شـنود که در جهان ندیده و نشـنیده، خدا به یحیی پیامبر در این سه روز تنـدرستی داد و آسایش او را نگاهـداشت و گفت: تنـدرست باد یحیی روزی که به جهان آمـد و روزی که بمیرد و روزی که زنـده گردد و عیسـی پیـامبر (ع) در این سه جا تنـدرستی خود را از خـدا خواست چنان که گفته: «درود بر من روزی که زاییده شدم و روزی که درگذرم و روزی که زنده گردم».

ترجمه

(۲۷۸) سه کس یاوران ستمکاراند

– امام علی بن ابی طالب گفته: «هر که ستم کند و هر که یاور ستمکار است و هر که ستم را می‌پسندد هر سه شریک‌اند».

ترجمه

(۲۷۹) سخن چین کشنده سه تن است

- امام صادق گفته: «سخن چین کشنده سه کس است: خود را و کسی که برای او سخن چینی کرده و کسی که پیش او از دیگری سخن چینی کرده است».

ترجمه

(۲۸۰) گرونده به خدا سه جای دارد: بندگاه، پناهگاه، جایگاه و کافر نیز سه جای دارد

- امام صادق گفته: «جهان زندان مؤمن است، گور پناهگاه اوست و بهشت زیستگاه وی. جهان بهشت کافر است، گور زندان اوست و دوزخ جایگاه او».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۸۶

ترجمه

(۲۸۱) روزهای خدا سه است

- راوی گفته: از امام محمد باقر شنیدم که می‌گفت:

«روزهای خدا سه روز است: روز پیدا شدن امام غائب و روز رجعت و روز قیامت».

ترجمه

(۲۸۲) سه کس در قیامت شکنجه شوند

- محمد پور مروان گفته: از امام صادق شنیدم که می‌گفت: «سه کس در قیامت شکنجه شوند: کسی که صورت جان داری بسازد شکنجه گردد تا در آن جان دمد، کسی که خواب دروغین بسازد شکنجه گردد تا میان دو جو گره زند. کسی که گفتگوی مردمی را بشنود در حالی که شنیدن او را بد دارند، در گوشش سرب گداخته ریزند و در حدیث دیگری پیامبر گفت: در گوش چنین کس قلع گداخته ریزند.

ترجمه

(۲۸۳) سه منش تکبر را دور کند

- امام صادق گفته: «هر که یقه خود را پاره زند و پای افزار خویش را پاره زند و کالای خویشتن را به دوش کشد از تکبر بر کنار گردد».

ترجمه

(۲۸۴) هر که سه منش در او باشد می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند

- امام صادق گفته: «امر به معروف و نهی از منکر کسی می‌تواند بکند که سه منش در او باشد: به آنچه امر و نهی کند دانا و به جای آورنده باشد در امر و نهی میانه رو و دادگر باشد. در امر و نهی نرمی پیش گیرد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۸۷

ترجمه

(۲۸۵) سه تیره پاک گوهر نباشند

– امام محمد باقر یا امام صادق گفته: «سه کس پاک گوهر نباشند، کسی که دیده راستش کور باشد، کبود چشمی که مردمکش مانند نگین انگشترین باشد و کسی که سندی نژاد بود». ظاهرا این از اخبار مفتعل است و زنادقه این را ساخته بنام امام بسته‌اند تا میان مسلمانان نفاق افکنند.

ترجمه

(۲۸۶) بسنده است برای عیب مرد که سه منش در او باشد

– پیامبر گفته: «پاداش نیکی زودتر از همه نیکیها دریافت شود و کیفر ستم از بدیها زودتر همی رسد و در عیب مرد همین بسنده است که از دیدن عیب خود کور باشد و به خرده دیگران پردازد و مردمان را به کاری نکوهش کند که خود قدرت ترک آن را ندارد و همدم خود را به آنچه سود ندهد آزار کند».

ترجمه

(۲۸۷) کسی دودمان پیامبر را دوست ندارد برای یکی از سه سبب است

– پیامبر گفته:

«کسی که خانواده مرا دوست نداشته باشد برای یکی از سه سبب است یا دوروی‌ست یعنی منافق است یا زنا زاده است یا مادرش در ناپاکی بدو بارور گردیده».

ترجمه

(۲۸۸) دوست‌ترین کارها پیش خدا سه چیز است

– امام علی بن الحسین گفته: «آخرین اندرز خضر به موسی بن عمران این بود که بدو گفت: هیچ گاه کسی را به گناهی نکوهش مکن، دوست‌ترین کارها پیش خدای بزرگ سه چیز است: میانه روی در حال توانگری، گذشت در حال توانایی، نرمی با مردمان، هیچ گاه کسی با دیگری در جهان نرمی نکرد مگر آنکه خدای بزرگ در قیامت با او به نرمی رفتار کند. سرآمد دانش بیم از خدای‌ست».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۸۸

ترجمه

(۲۸۹) دوزخ در قیامت با سه کس سخن گوید

– پیامبر گفته: «دوزخ در قیامت با سه کس سخن گوید: پادشاه. دانا. توانگر. به پادشاه گوید: ای آنکه خدا ترا پادشاهی داد و داد نکردی پس او را فرو برد چنان که پرنده دانه کنجد را. به دانا گوید: ای که نزد مردمان خودستایی می‌کردی و به سرکشی با خدا نبرد می‌کردی پس او را نیز فرو خورد. آنگاه به توانگر گوید: ای که خدا به تو از جهان فراخی داد هر گاه کسی از تو اندکی به نام وام خواستی ندادی و تنگ چشمی کردی او را نیز فرو برد».

ترجمه

(۲۹۰) سه چیز کمر شکن است

- امام محمد باقر گفته: «سه چیز کمر شکن است:
کسی که کردار خود را بزرگ پندارد و گناه خویش را فراموش کند و اندیشه خویشتن را بپسندد».

ترجمه

(۲۹۱) خدا به سه نعمت بر بندگان منت نهاده

- امام صادق گفته: «خدای بزرگ گفته: من بر بندگان خویش به سه نعمت منت نهادم: از رفتن جان از تن بوی بد بر آن افکندم و اگر نه هیچ خویشاوندی خویش خود را به خاک نسپردی، پس از سوگواری آرامش دل به ایشان دادم و اگر نه زندگی بر کسی گوارا نگشتی، این جانور را بیافریدم و بر گندم و جو چیره گردانیدم و اگر نه پادشاهان آنها را چون زر و سیم در گنج خانه می‌نهادند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۸۹

ترجمه

(۲۹۲) شب زنده داری تنها برای سه چیز است

- پیامبر گفته: «شب زنده داری شایسته برای سه چیز است: بندگی یا قرآن کریم یا در جستجوی دانش یا برای عروسی که به سرای شویش برند». از امام صادق روایت شده که گفت: شیطان به سپاه خویش گفته: «هر گاه من در سه چیز از آدم چیره گردم از دیگر کارهای وی باک ندارم و از او پذیرفته نگردد: هر گاه کردار او در دیده‌اش بسیار گردد و گناه خویش را فراموش کند و به خودپسندی گرفتار گردد».

ترجمه

(۲۹۳) هر گاه سه چیز در فرزند آدم نبود چیزی سرش را خم نمی‌کرد

- پیامبر گفته:
«هر گاه سه چیز در فرزند آدم نبود چیزی نمی‌توانست سر او را خم کند: بیماری، تهی دستی و مرگ.
با همه اینها باز از لاف و گزاف نمی‌ایستد».

ترجمه

(۲۹۴) همه راه و روش دین در سه چیز است

- ابو مالک گفته: به امام علی بن الحسین گفتم مرا از همه دستورهای دین بیاگهان گفت: گفتار درست و داوری دادگرانه و نگاهداری پیمان».

ترجمه

(۲۹۵) آشوب جهان سه چیز است

- امام علی بن ابی طالب گفته: «فتنه سه چیز است:

دوستی زنان که شمشیر شیطان است، باده‌گساری که دام اوست، پول دوستی که تیر اوست. آنکه دوستار زن است از زندگی سودمند نگردد، می‌گسار به بهشت راه نیابد، دلداده زر و سیم بنده جهانست.

مسیح پیامبر (ص) گفته: زر درد و بیماری دین است و دانا پزشک دین، هر گاه دیدید پزشک بیمار است

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۹۰

امید درمان از او مدارید.

ترجمه

(۲۹۶) مسلمان سه دوست دارد

- امام علی بن ابی طالب (ع) گفته: «یاران سه‌اند:

یاری که می‌گوید من در زندگی و مرگ با تو هستم و آن کردار ویست، یاری که گوید: من تا لب گور با تو هستم آنگاه ترا رها کنم آن فرزند اوست و یاری که گوید: تا هنگام مرگ با تو هستم آن دارایی ویست که پس از مرگ وی به وارثان باز گردد».

قیس پور عاصم گفته: «با گروهی از دودمان تمیم نزد پیامبر رفتم دیدم صلصال پور دهمس پیش اوست، گفتم: ای پیامبر خدا مرا پندی ده تا بدان کار بندیم چون ما مردمانی هستیم که در بیابان

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۹۱

زندگی می‌کنیم». پیامبر گفت: «همانا با هر ارجمندی خواریست و با زندگی جهان مرگ است.

دنبال جهان دیگر سراست. هر چیزی را شمار در پی‌ست و با هر چیزی پاینده‌ایست هر کردار نیکی را پاداشی‌ست و هر بدی را کیفر و هر چیزی را پایانی‌ست. ای قیس ناگزیر با تو در گور همدمی ست وی زنده به گور تو در آید و تو مرده‌یی، هر گاه بزرگوار باشد ترا ارجمند دارد، و هر گاه فرو مایه بود ترا خوار سازد و رها کند، بعدا با تو نشیند و با تو انگیخته گردد و ترا از آن بازخواست کنند چنین است آن را نیکو آماده دار اگر نیکو بود با آن آسایش یابی و اگر تباه باشد از آن در بیم و هراس گردی این همدم همان کردار تو در جهان است».

گفتم: همی خواهم که این گفته را در شعری چند در آورده تا در میان دیگران از خاندان تازی بدان افتخار کنیم و آن را بر نماییم. پیامبر حسان شاعر را خواست تا آن را به شعر درآورد. من همان دم آن را به شعر درآوردم و پیش از آمدن وی نزد پیامبر خواندم و گفتم امید است همان گفتار تو باشد، و آن چنین است: از کردار خویش همدمی برگزین، تا در گور با تو همدم باشد، آن را پیش از مرگ آماده دار. برای روزی که از این جهان درگذری، در جهان به چیزی دل بند که خشنودی خدا در آن باشد. پس از مرگ آنکه همیشه با تو خواهد بود همان کردار توست.

ترجمه

(۲۹۷) خدای به پیامبر برای علی سه کلمه وحی کرد

- پیامبر گفته: «چون به- معراج رفتم خدا در باره علی سه سخن وحی کرد و گفت: «او پیشوای پرهیزکاران است و سرور گروندگان و پیشرو دست و روی سپیدان».

ترجمه

(۲۹۸) مردان سه گونه‌اند

- امام صادق گفته: «مردان سه گونه‌اند: خردمند و

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۹۲

سبک مغز و نابکار، خردمند راه و روش دین پیش گیرد و بردباری خوی ویست و اندیشه منش او اگر از او پرسند پاسخ رساند و چون سخن راند درست گوید و چون گوش دارد نیکو دریابد و چون سخن گوید راست گوید.

و آنکه بدو آرامش یابد وفا کند، چون سبک مغز را به نیکی یاد آوری کند پرتی پیش گیرد و اگر از نیکی او را فرود آرد باز گردد و اگر به نادانی وادارى به نادانی گراید و اگر سخن گوید دروغ گوید، خود در نیابد و اگر خواهی که وی را بفهمانی درنیابد، هر گاه نابکار را امانت سپاری نادرستی ورزد و اگر یار وی گردی ترا ننگین سازد و اگر به او کاری واگذاری پاکی نورزد».

ترجمه

(۲۹۹) کسی شایسته پیشوایی‌ست که در آن سه منش باشد

- امام صادق از پدر خود نقل کرد که می‌گفت: «پیشوایی نشاید جز برای کسی که سه منش داشته باشد، پرهیز کاری که او را از کارهای ناروا باز دارد و بردباریی که با آن خشم خویش را زیر فرمان خود داشته باشد و خوش‌رفتاریی که تواند با پیروان خویش مانند پدر مهربان بوده باشد».

بزنطی گفته: از امام موسی بن جعفر پرسیدند که با چه می‌توان پیشوای بعد از پیشوایی را شناخت؟

گفت: «پیشوا را نشانه‌هایست که پس از پدرش بزرگ ترین اولاد او باشد و شایستگی پیشوای باشد و وصی پدر خود باشد و تا اندازه‌یی به وصایت پدر خود مشهور شده باشد که هر گاه کاروانی به مدینه در آید و بپرسد که فلان که را وصی خود ساخته؟ عموما مردمان بگویند فلان شخص را. سلاح پیامبر در میان ما مانند تابوتست که در بنی اسرائیل است یعنی همچنان که تابوت در بنی اسرائیل نشانه پیامبری در دارنده آن بود سلاح پیامبر نیز نزد هر که از ما باشد او نیز پیشوا خواهد بود و هر جا

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۹۳

سلاح است پیشوایی نیز آنجاست.

ابن اعین گفته: به امام صادق گفتم: دلیل رد مدعی پیشوایی بر خلاف حق چیست؟، گفت:

«سه نشانه دارد که اگر در کسی فراهم گردد پیشواست: ولی پیشوای پیش از خود بوده و سلاح پیامبر اکرم پیش وی باشد و وصی صریح پیشوا باشد به اندازه‌یی که اگر به مدینه بیایی و از مردمان و کودکانش جویا گردی که پیشوای پیشین کرا وصی کرد بگویند فلان را». در این صورت چنین کسی پیشوای حق است.

ترجمه

(۳۰۰) کسی که سه بار حج گزارده باشد

- حریز از روات گفته: آنکه سه سال پیاپی حج گزارده باشد بعد حج گزارد یا نگزارد مانند کسی ست همه ساله حج گزارده باشد. صدوق مؤلف این کتاب گفته سند این حدیث سست است چنان که بود نقل کردم. چون که در نسخه من چنین بوده است. حدیث

صحیحی که از امام صادق روایت شده چنین که گفته: «کسی که سه بار حج گزارد هرگز تهی دست نگردد» و گفت: هر اشتری که سه سال بر او حج گزارند آن اشتر از چهارپایان بهشت است و در روایت دیگری رسیده که هفت سال اگر بر آن حج گزارند.

ترجمه

(۳۰۱) پاداش آنکه سه مؤمن را حج رساند

- غلام امام علی بن موسی الرضا گفته: از امام رضا شنیدم که می‌گفت: «آنکه سه مؤمن را به حج گزاردن فرستد، چنین کسی خویشتن را با پول از خدای بزرگ خریده و خدا از او نپرسد که خواسته خود را از کجا دست آورده‌یی از حلال یا حرام؟».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۹۴

ترجمه

(۳۰۲) در جامه یوسف سه نشانه بود

- امام صادق گفته: «در جامه یوسف سه نشانه بود. خدای بزرگ در قرآن گفته: پیراهن او را با خون دروغین بیاوردند و گفت: اگر پیراهنش از پیش دریده شده باشد تا آخر و گفته: این جامه مرا ببرید تا آخر آیه».

ترجمه

(۳۰۳) ستمکاری سه گونه است

- امام محمد باقر گفته: «ستمکاری سه گونه است:

ستمی که خدا آن را می‌آمرزد و ستمی که آن را نمی‌آمرزد و ستمی که آن را نمی‌گذارد. آن ستمی که آن را نمی‌آمرزد انباز گرفتن به خدای بزرگ است و آن ستمی که می‌آمرزد ستمی‌ست که آدمی بر خود روا داشته با خود یا میان خود و خدا بوده است و ستمی که از نظر دور ندارد حقوقی ست که مردمان به یک دیگر بهم می‌رسانند».

ترجمه

(۳۰۴) زناشویی از سه راه حلال می‌گردد

- جناب علی (ع) گفته: «زنان از سه راه بر مردان حلال می‌گردند: عقد دائم که لازم آن ارث بردن است، عقد متعه که ارث نمی‌برد، کنیز برای خواجه خود».

ترجمه

(۳۰۵) برای پیروان اسلام امید رهایی ست مگر سه تن

- امام صادق گفته: «برای امت اسلام رهایی‌ست اگر حق مرا شناخته باشند مگر سه کس: یاور پادشاه ستمکار و هوا پرست و آنکه به بدی و نابکاری آشکار کند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۹۵

ترجمه

(۳۰۶) دشوارترین زمانهای فرزند آدم سه ساعت است

- امام علی بن الحسین گفته:

«دشوارترین زمانهای فرزند آدم سه وقت است: هنگامی که مرگ را دریابد، هنگامی که از گور بیرون آید و هنگامی که در قیامت نزد خدای بایستد که به بهشت رود یا به دوزخ، آنگاه گفت: ای فرزند آدم هر گاه هنگام مرگ رستنی خود را رها یافتی و اگر نه نابود شوی بعدا این آیت از قرآن را فرو خواند: بعد از مرگ خود در برزخ‌اند تا زمانی که برانگیخته گردند. و گفت: برزخ همان گور است در آن زندگی تنگ و تاریکی‌ست. سوگند به خدای که گور انسان باغی از بهشت است یا گودالی از گودالهای دوزخ. بعدا به مردی که در محضر او بود گفت: خدای اهل بهشت را از مردم دوزخ می‌شناسد تو از کدامین از ایشان هستی؟ و سرای تو کدامین از این دو سراست.

ترجمه

(۳۰۷) فرزند آدم هرگز کاری نکرده که پیش خدا از سه کار بزرگتر باشد

- پیامبر (ص) گفته: «فرزند آدم هرگز کاری نکرده که پیش خدا از سه کار بدتر باشد: آنکه پیامبری یا پیشوایی را بکشد، آنکه کعبه را ویران سازد، آنکه به حرام آب خود را در زنی ریزد».

ترجمه

(۳۰۸) مرد کوچ نکند جز برای سه کار

- امام صادق گفته: «سخن حکیمانه آل داود آمده که مرد کوچ نکند جز برای سه کار: به دست آوردن توشه دیگر سرا، ساختن کارهای زندگی، دریافت خوشی. آنگاه گفت: آنکه زندگی را دوست بدارد خوار و بی‌مقدار گردد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۹۶

ترجمه

(۳۰۹) جامه خواب سه گونه است

- امام صادق جامه خوابهایی در سرای مردی دید که روی هم نهاده، گفت: جامه خوابی برای مرد است و جامه خوابی برای همسر و دیگری برای مهمان چهارمین از آن شیطان است».

ترجمه

(۳۱۰) نشانه‌های سه‌گانه

- امام صادق گفته: لقمان به پسرش گفت: ای پسر جان برای هر چیزی در جهان نشانه‌ایست که به آن آن چیز شناخته گردد و گواه است بر آن. دین را سه علامت است: دانش، گروش توأم با کردار. گروش را سه نشانه است: ایمان به خدا و نامه‌هایش و پیامبرانش. دانا سه نشانه دارد: شناسایی خدا و دانستن آنچه خدا خواهد و آنچه را ناخوش دارد. به جای آورنده سه نشانه دارد: نماز، روزه، زکات. وانمودکننده سه نشانه دارد: با برتر از خود

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۹۷

ستیزد، نادانسته گوید، و نایاب را جوید. ستمکار را نیز سه نشانه است: برتر از خود را به سرکشی ستم کند و زیر دست را زور گوید و یاوری ستمکاران کند. فاسق را سه نشانه است: هرگز زبانش با دلش موافق نیست و دلش با کردارش مخالف و آشکارش با نهانش دو تا. گناهکار را نیز سه نشان است:

خیانت ورزد، دروغ گوید، بر خلاف گفته خویش کار کند. مرائی یا خود نما سه نشانه دارد: در نهانی کاهل است و نزد مردم کوشا و زرنگ و در هر کاری در پی ستایش و مدح. و متکبر را سه نشان است: در پی نکوهش کند و در پیش چاپلوسی نماید و گرفتاری رسیده را سرزنش کند.

اسرافگر را سه نشان است: آنچه شایسته او نیست می‌خرد و آنچه مقام او نیست می‌پوشد و آنچه در پایه او نیست می‌خورد. گرانجان یا تنبل را سه نشان است: به سستی گراید تا بزهکار گردد و کوتاهی کند تا ناسپاس شود و تضییع کند تا بزهکار گردد. پرت یا غافل را سه نشان است: سهو یا پرتی، بازی، فراموشی. حماد پور عیسی گفته: امام صادق می‌گفت: «برای هر یک از این علامات و نشانه‌ها که یاد شد اصولی‌ست که بیش از هزار در است و هزار هزار در، ای حماد در شبانروز جویای دانش باش و هر گاه خواسته باشی دیده‌ات بینا گردد و به نیکی جهان و سرای جاویدان رسی آنچه در دست مردم است آز از آن کوتاه کن و خویشتن را در شمار مردگان انکار و خویش را برتر از کسی مپندار و زبان خود را پوشیده دار چنان که خواسته خود را».

ترجمه

(۳۱۱) خدا در سه حال به جای بنده کارهای وی را پایان می‌رساند

– جناب علی (ع) گفته: «میان پندهایی که لقمان به فرزند خود می‌گفته این است که به او می‌گفته: «ای فرزند آنکه

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۹۸

باورش در باره روزی ناقص و کوشش سست باشد از این جا پند گیرد که خدای بزرگ در سه حال به جای او کارش را ساخته و روزی وی را رسانده در حالی که در هیچ یک از احوال توانایی جستجوی و چاره‌یی نداشته البته خدا در حالت چهارم نیز او را فراموش نمی‌کند و روزی او را می‌دهد.

نخستین این احوال در زهدان مادر بود که وی را در جایگاهی استوار نگاهداری از سردی و گرمی کرد و رزق داد بعدا او را از آنجا بیرون آورد و از شیر مادر روزی داد تا آنکه توانا و برومند گردید.

بعدا از شیر گرفته شد و از دست رنج پدر و مادر او را روزی داده و دل ایشان را بر وی مهربان گردانید چنان که در کارها و خوراک و پوشاک او را بر خویشتن برتر دارند. و چون بالیده و خردمند گردید برای زندگی و ارتزاق پی کار رود و چون در تلاش کوتاهی کند به خدای خویش در روزی رسانیدن بد گمان گردد و از بیم تنگی روزی و در آمد بر خود و همسر خویش تنگ گیرد چنین بنده‌یی بد بنده‌یی باشد».

ترجمه

(۳۱۲) مردم سه گروه‌اند

– امام صادق گفته: «مردم سه گروه‌اند: دانا، دانش جوی و بی‌بندوبار، ما دانا هستیم و پیروان ما دانش‌جویان دانش، و دیگران بی‌بندوبار. امام موسی ابن جعفر گفته: «مردمان سه گروه‌اند: تازی، مولی و علج، ما تازی هستیم، دوستان ما موالی یعنی دوستان ما و آنان که از ما بی‌زاری می‌جویند علج‌اند. یعنی پست و فرومایه‌اند. پیامبر اکرم گفته:

«یا دانا باش یا دانشجوی یا دوستار دانایان، گروه چهارم مباش که به سبب دشمنی آنان نابود گردی».

ترجمه

(۳۱۳) سه منش است که کسی در آنها بهانه‌یی ندارد

– حسین پور مصعب همدانی گفته: از امام صادق شنیدم که می‌گفت: «سه چیز است که کسی در آنها بهانه‌یی ندارد: رسانیدن سپردنی به خداوند آنچه نیکو کار و چه بد کار باشد، وفا به عهد کردن چه مقابل نکوکار و چه بد کار باشد، نیکی رسانیدن به پدر و مادر چه نیکو کار و چه بد کار باشند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۹۹

ترجمه

(۳۱۴) سه منش است که دارنده آن نمیرد تا بدانها گرفتار گردد

– امام محمد باقر گفته: «در کتاب علی نوشته خداوند سه منش نمیرد تا بدی آنها را ببیند: ستم، بریدن از خویشاوند، دروغ که نبرد با خداست. بهترین بندگی از جهت پاداش رفت و آمد با خویشاوند است گروهی با آنکه نابکاراند چون صله رحم به جای می‌آورند یعنی با خویشان خود رفت و آمد دارند دارایی ایشان روی به افزونی می‌نهد و نیکی اینان سبب درازی زندگی می‌گردد. سوگند دروغ و قطع رحم سراها را ویران می‌سازد و رحم را سنگین می‌کند و سنگینی رحم سبب قطع نسل می‌شود».

ترجمه

(۳۱۵) مسلمان به سه چیز کامل گردد

– جناب علی (ع) گفته: «سه منش است که مسلمان به سبب آنها کامل و پر می‌گردد: بینایی در کار دین، خرسندی در گذران زندگی، شکیبایی بر پیش آمدهای روز کار».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۰۰

ترجمه

(۳۱۶) سفارشهای سه‌گانه‌یی که پیامبر به علی کرده

– امام صادق گفته در ضمن سفارشهایی که پیامبر به امیر المؤمنین کرده:

«یا علی ترا از سه منش بزرگ باز می‌دارم: بخل کردن، آزورزیدن، دروغ گفتن.

یا علی کارهای بزرگ سه است: با مردم به انصاف رفتار کردن برای خشنودی خدای بزرگ، با برادران دینی همراهی کردن، به همه حال خدای را یاد کردن.

یا علی مؤمن در جهان سه شادی دارد: دیدار برادران، گشودن روزه، نماز گزاردن در پایان شب.

یا علی سه چیز است که در هر که نباشد هیچ کار او درست نباشد: پرهیزکاریی که او را از نافرمانی خدا باز دارد، خوی نیکی که با مردمان سازگاری کند. بردباریی که از نادانی مردم درگذرد.

یا علی سه کار از درستی ایمان به خداست: بخشش هنگام تنگی زندگی، حق به مردمان دادن در باره خود، آموختن دانش به جوینده آن،

یا علی سه منش از خوی نیک است: دهش به آنکه از تو دریغ ندارد، پیوستگی با آنکه از تو کناره‌گیری کند، گذشت از آنکه به

تو ستم رسانیده.

باز در اثنای وصیت گفت:

ای علی سه چیز است که هر که بـا آنها خـدای را دیـدار کنـد از بهترین مردمان است: هر که هر چه بر او واجب است برای خـدا به جای آورد چنین کس پرسـتارترین مردم جهان است، هر که خود را از حرامهای خدا باز دارد پرهیزگارترین مردمان است، هر که به آنچه خدا روزی او گردانیده بسنده کند بی‌نیازترین اهل جهان است،

ای علی سه منش است، پیروان من

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۰۱

توانـایی آن را ندارنـد: همراهی با برادر دینی در توانگری خویش، انصاف دادن به مردم در باره خود به یاد خـدا بر همه حال بودن، غرض از آن ذکر

سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر

نیست بلکه غرض آن است که اگر به حرامی گرفتار گردی خدای را به یاد آور و از آن درگذر،

ای علی در سه چیز بیم دیوانگی ست: زیستن در میان گورها، با یک پا افزار راه پیمودن، آنکه تنها خسبد،

ای علی همنشینی سه تن دل را می‌میراند: همنشینی فرومایگان و همنشینی توانگران و همدمی زنان.

ای علی سه چیز بر نیروی حافظه بیفزاید و بیماری را دور سازد: نوشیدن شیر، مسواک کردن دندان، فرو خواندن قرآن.

ای علی سه کار وسواس آورد: گل خواری، ناخن به دندان چیدن، ریش را خاپیدن.

ای علی ترا از سه منش دور خواهم: رشک و آز و خود پسندی.

ای علی سه چیز دل را سخت سازد: گوش دادن به آوازه‌خوانی. شکار گرفتن، به درگاه شاهان آمدن.

ای علی خوشی زندگی در سه چیز است: سرای فراخ و کنیز زیبا و اسب تازی باریک میان». مؤلف کتاب صدوق گفته:

اسب قبـاء اسب میـان لاـغریست که در وصف آن: اقب و قبا هر دو به کار رفته چون لفظ فرس که اسب است مـذکر و مؤنث هر دو آمده و در وصف ماده قباء گفته شده.

ترجمه

(۳۱۷) سه کس را دعا به لفظ جمع بکار برند

- امـام صادق گفته: «برای سه تن دعا را به صـیغه جمع بایـد به کار برد و اگر چه تک باشـند: آنکه عطسه زنـد (که فارسـی ستوسـه گویند) به او گویند:

یرحمکم اللَّه

چون که دیگری نیز با اوست که فرشتگان باشند، آنکه سلام به دیگری دهد در پاسخ:

السلام علیکم

گویند، آنکه برای تندرستی دیگری دعا کند گوید:

عافاکم اللَّه

». ترجمه

(۳۱۸) آنکه عطسه زند سه بار به وی «یرحمکم اللَّه» گویند

- امام علی بن ابی طالب گفته: «سه بار به عطسه‌کننده

یرحمکم اللَّه

گویند، اگر زیاده از آن عطسه کند، آن عطسه حکم باد را دارد». در روایت دیگری گفته: اگر زیاده از سه عطسه شد به وی گویند:

خدا ترا تندرستی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۰۲

دهد، زیرا آن بیماریست».

ترجمه

(۳۱۹) خدا سه منش را در منافق و فاسق فراهم نکند

- عباد پور صهیب گفته: از امام صادق شنیدم که می‌گفت: «خدا هرگز نیک دیداری و پرسش دانی و خوش خویی را در منافق و فاسق فراهم نکند».

ترجمه

(۳۲۰) سه تن مهمان خدایند و در پناه او

- عباد پور صهیب گفته: از امام صادق شنیدم که می‌گفت: «مردی که حج و عمره گزارده مهمان خدایست تا به سرایش باز گردد و مردی که در نماز است در پناه اوست تا پایان رساند و مردی که برادر مؤمن خود را دیدار کند برای خدا زائر خدا در شمار است و از پاداش او در جهان و گنجینه آمرزش وی بهره‌مند گردد».

ترجمه

(۳۲۱) خیار حیوان تا سه روز است

- فضیل پور یسار گفته: به امام صادق گفتم:

خیار در حیوان چه اندازه است؟ گفت: تا سه روز برای خریدار است، گفتم: خیار در معامله غیر حیوان چگونه است؟. گفت: با بیع و مشتری تا از یک دیگر جدا نشده‌اند خیار فسخ باقی ست و چون جدا شدند بعد از رضایت به معامله دیگر خیاری ندارند».

ترجمه

(۳۲۲) در سه چیز نیاز به اجازه خدا نیست

- عنبسه پور مصعب گفته: از امام

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۰۳

موسی بن جعفر شنیدم که می‌گفت: «سه چیز احتیاج به اجازه خدا نیست: نیکی به پدر و مادر خوب باشند یابد، وفا به عهد برای هر خوب و بدی، پس دادن سپردنی به گذارنده چه خوب و چه بد باشد».

ترجمه

(۳۲۳) خدا مؤمنی را به چیزی سخت‌تر از سه منش گرفتار نکرده

– امام صادق گفته: «خدا مؤمن را به چیزی که سخت‌تر بر او از سه منش باشد دچار نکرده. پرسیدند آنها چیست؟

گفت: همدردی در آنچه دارد برای خدا. حق دادن در باره خود و بسیاری یاد آوری خدا، مقصد از یاد آوری آن نیست که بگویید:

سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر

بلکه مقصود آن است او را در همه حال با برخورد به حلال و حرام در نظر داشته باشی».

ترجمه

(۳۲۴) هر گاه سه دسته نبودند خدا جهانیان را به سختی شکنجه می‌رسانید

– امام صادق گفته: «خدا در هر روز و شبی فرشته‌یی دارد که به جهانیان بانگ کند: ای بندگان خدا دست از نافرمانی خدا بدارید اگر برای چهارپایان چرنده و کودکان شیر خورنده و پیران خمنده نبود بر شما به سختی شکنجه می‌بارید که از آسیب آن خرد می گردیدید».

ترجمه

(۳۲۵) سه تن نفرین شده‌اند

– پیامبر اکرم گفته: «نفرین شده نفرین شده آنکه از دوستی خانواده من کور شده باشد. نفرین شده نفرین شده آنکه پرستار و در بند زر و سیم باشد، نفرین شده نفرین شده آنکه چهارپایی را بسپوزد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۰۴

ترجمه

(۳۲۶) هر گاه فرزانگان و هوشمندان به یک دیگر نامه می‌نگاشتند سه چیز در آن بود که چارمی نداشت

– جناب علی (ع) گفته: «چون فرزانگان و هوشمندان به یک دیگر نامه می‌نگاشتند سه چیز می‌نوشتند که چهارمی نداشت: آنکه برای دیگر سرا همت گمارد خدا جهان او را بسنده کند، آنکه درون و نهان خود را پاک کند خدا آشکار وی را پاک کند، آنکه میان خود و خدای را درست کرده باشد، خدا میان او و مردم را درست کند». مقصود از حکماء و فقهاء در این عبارت به معنی اصطلاحی نیست.

ترجمه

(۳۲۷) سه منش از خوی مؤمن نیست

– حلبی از روات گفته از امام صادق شنیدم که می گفت: «دروغ و تنگ چشمی و نابکاری خوی مؤمن نیست اما بسا باشد که به یکی از این کارها روی کند و ادامه ندهد، پرسیدند: مؤمن زنا کند؟ گفت: آری فریفته گردد اما بازگشت کند و از وی حرامزاده‌یی نیاید».

ترجمه

(۳۲۸) آنکه بناگزیری زیان بیند سه عوض دارد

– عبد اللَّه پور سنان گفته از امام صادق شنیدم که می گفت: رسول خدا گفته: «خدای جهان گفته: «من جهان را میان بندگان خود بخش کردم بعدا هر کس از آن به من وامی دهد و در راه من دهشی کند به عوض یکی ده برابر تا هفتصد

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۰۵

برابر به او خواهم داد. آنکه به اختیار خویش به من وامی ندهد بنا گزیری از او بستانم و در عوض سه پاداش بدو دهم که اگر یکی از آنها را به فرشتگان خویش دهم خشنود گردند و آن: صلات و هدایت و رحمت است. خدا در قرآن کریم گفته: «کسانی که چون گرفتاری بدیشان رسد گویند:

إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ ایشان کسانی هستند که الطاف حق شامل آنان است». این نخستین از سه تاست دومین آمرزش وی و سومین رهنمایی اوست. از امام صادق گفته: این خود کسی‌ست که به زور چیزی از او گرفته شده است.

ترجمه

(۳۲۹) خدای را بهشتی‌ست که در نیاید بدان جز سه گروه

– امام محمد باقر گفته:

«خدای را بهشتی‌ست که در نیاید آن را مگر سه تن: آنکه در باره خود به درستی داوری کند. آنکه برای خدا از برادر مؤمن دیدار کند، آنکه برادر دینی خود را برای خدا بر خود مقدم گرداند».

ترجمه

(۳۳۰) سه منش در شیعه نیست

– امام صادق گفته: «هر خرده‌یی در پیروان ما باشد سه چیز در آنان نیست: آنکه دست به گدایی دراز کند در ایشان نیست. تنگ چشم در میان آنان نیست. بیماری ابنه در اینان نیست».

ترجمه

(۳۳۱) سه منش سخت‌ترین کردار بر بندگان است

– امام محمد باقر گفته: «سه چیز

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۰۶

بر بندگان کار بسیار سخت است: حق دادن مؤمن از سوی خویش به دیگران، دستگیری مرد از برادر خود، بر همه احوال بیاد خدا بودن. مثلا هر گاه قصد گناه کند خدای را به یاد آورد و این یاد آوری مانع از به جای آوردن آن گناه گردد، و این همان است که خدا در قرآن گفته: «کسانی که پرهیزکارانند چون دیوسانی به آنان دست اندازی کند خدای را یاد آورند و از کار ناشایست باز ایستند». امام صادق گفته: «دشوارترین کارها سه است، با انصاف با مردم زندگی کردن، هر چه را برای خود نپسندی برای ایشان مپسندی و همراهی با برادر دینی در خواسته خود، یاد آوری خدا بر هر حال، یاد آوری خدا تنها:

سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر

نیست، بلکه مقصد آن‌ست که چون فرمان خدا رسد آن را بپذیری و بدان کارسازی و از منهیات او دور گردی».

ترجمه

(۳۳۲) شیطان به نوح گفت مرا در سه جا به یاد آور

- امام محمد باقر گفته: «چون نوح قوم خود را نفرین کرد، شیطان بدو گفت: ای نوح تو حق بر من داری خواهم به تو مزد آن را باز دهم، نوح گفت: به خدا سوگند که بر تو حقی داشته باشم آن چیست؟. گفت: نفرین کردن تو تا خدا قوم ترا غرق ساخت زیرا کسی نماند که من به گمراه کردن وی نیازی داشته باشم از این رو مرا راحت کردی تا مردم دیگری به جهان آیند، نوح گفت: چه خواهی پاداش دهی، گفت: مرا در سه جا به یاد آور که این سه جا به بنده نزدیک‌ترم: هر گاه خشمناک گردی مرا به یاد آور، هر گاه خواستی میان دو تن داوری کنی مرا یاد آور، هر گاه با زن بیگانه خلوت ساختی و با شما کسی نبود مرا یاد آور».

ترجمه

(۳۳۳) شیطان گوید: هر چه فرزند آدم مرا وامانده گرداند باز در یکی از سه چیز وامانده نخواهد کرد

-

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۰۷

امام صادق گفته: «شیطان گفته: هر چه فرزند آدم مرا وامانده گرداند باز در یکی از سه چیز وامانده و زبون نخواهد کرد: جستجوی خواسته از غیر راه حلال، با باز داشتن حقی در خواسته خود، یا صرف آن در غیر محلی که باید به کار برد هزینه کند».

ترجمه

(۳۳۴) سه چیز است که مردم تاب آن را ندارند

- امام صادق گفته: «سه چیز است که مردم تاب آن را ندارند: چشم پوشی از لغزشهای مردمان، همراهی برادر دینی با برادر خود در خواسته او بسیار به یاد خدا بودن».

ترجمه

(۳۳۵) نیکی شایستگی نیابد جز به سه چیز

- امام صادق گفته: «چنان دانم که نیکی شایستگی نیابد جز به سه شرط: خرد شمردن آن و نهان کردن آن و شتاب در رسانیدن آن، چون خرد انگاشتی به چشم ستاننده بزرگ نماید و چون نهان داری کامل گردد و چون در رسانیدن شتاب کنی برای گیرنده گوارا گردد و اگر جز این سازی آن را آلوده و چرکین ساخته باشی».

ترجمه

(۳۳۶) سه دست است که در نیکی به کار می‌رود

- پیامبر گفته: «در نیکی سه دست است: دست خدای بزرگ که بالاترین دستهاست و دست دهنده که زیر دست اوست و دست خواهنده که فروتر از همه است، فزونی را می‌ده و خویشتن فرو مانده مساز».

ترجمه

(۳۳۷) سه منش پسندیده است

- پیامبر گفته: «هر نیکی و کار نیک صدقه است و آنکه رهنمای خیر باشد مانند به جای آورنده آن‌ست. خدا دوست دارد به داد فروماندگان رسیدن را».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۰۸

ترجمه

(۳۳۸) بخشایشگران سه تن‌اند

- امام صادق گفته: «دهندگان سه‌اند: خدای جهانیان و آنکه از خواسته خویش دهد و آنکه در این کار کوشش کند».

ترجمه

(۳۳۹) پرسش سزاوار نیست جز در سه جا

- امام صادق گفته: «سزاوار نیست خواهش جز در سه چیز: خون بهایی که دامن گیر شده باشد یا وام سنگینی یا نیازمندی سختی که آدمی را بیچاره کرده». و گفته: روزی عثمان بن عفان بر در مسجد نشسته بود درویشی از او درخواستی کرد پنج درم بدو داد، آن درویش گفته: مرا به جوانمردان رهنمایی کن؛ با دست گوشه‌یی از مسجد را نمود که حسن و حسین و عبد اللّه بن جعفر نشسته بودند، آن درویش نزد ایشان رفت و درخواست کرد، امام حسن بدو گفت: «سؤال جز در سه جا روا نیست: یا خونبهایی که دامن گیر است یا بدهی که دل آزارگی داشته باشد یا پریشانی که خاک‌نشین گرداند، تو کدامین از ایشان هستی؟، گفت: از یکی از آنها. حسن پنجاه دینار زر بدو داد و حسین چهل و نه دینار و عبد اللّه جعفر چهل و هشت دینار. آن مرد در اثنای بازگشت به عثمان برخورد و بدو گفت: چه کردی؟ سائل گفت: از تو درخواست کردم اندک چیزی دادی و از من نپرسیدی برای چه می‌خواهی. اما آن صاحب گیسوان انبوه چون

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۰۹

درخواست کردم. گفت چرا درخواست می‌کنی؟. این درخواست روا نیست جز برای یکی از سه کار نیاز خود را با وی گفتم. پنجاه دینار داد، و دومی چهل و نه دینار و سومین چهل و هشت دینار.

عثمان گفت: مانند ایشان کجا می‌توانی بیابی اینان دانش را برای خود گرد کردند و نیکی و دانش را جمع ساخته‌اند». صدوق گفته: «فطموا العلم فطما آن است که دانش از دیگران بریدند و همه را یک جا برای خود فراهم ساختند».

ترجمه

(۳۴۰) خدا بر فرزند آدم به سه منش منت نهاده است

- امام محمد باقر گفته:

«خدا می‌گوید: ای فرزند آدم من بر تو منت نهادم: زشتیهایی را بر تو پوشانیدم که هر گاه بستگان تو می‌دانستند ترا به خاک دفن نمی‌کردند، به تو فراخی دادم یعنی در نعمت جهان، آنگاه از تو وام خواستم خیر پیش نداشتی، ثلث خواسته ترا هنگام مرگ در اختیار تو نهادم با وصف این برای خود خیر نیندوختی».

ترجمه

(۳۴۱) بنده مشرک نگردد تا یکی از سه کار را نکند

– عباس پور یزید گفته: به امام صادق گفتم: مردم عوام می‌پندارند که انباز به خدا از جای پای مور در شب تار روی جبه سیاه پنهان‌تر است. در پاسخ گفت: «بنده خدا مشترک نگردد تا برای غیر خدا نماز گزارد یا بنام غیر خدا جانوری را سر برد یا از غیر خدا درخواستی کرده و نزد آن دعا کند».

ترجمه

(۳۴۲) به پیروان پیامبر اسلام کمتر از سه چیز داده نشده

– پیامبر گفته: «به پیروان من کمتر از سه چیز داده نشده، زیبایی و آواز و نیروی حفظ»

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۱۰

ترجمه

(۳۴۳) گرفتاری تاب فرسا سه است

– پیامبر گفته: «گرفتاری تاب فرسا، آن است که مرد را دست و پای بسته فرا پیش دارند تا گردن وی بزنند، دیگر اسیری که در زیر زنجیر دشمن است و مردی که مرد بیگانه را بر زبر همسر خویش بیند».

ترجمه

(۳۴۴) در این پیروان سه چیز نیست

– پیامبر گفته: «در این پیروان من نه رهبانیت است و نه جهان گردی و نه خاموشی».

ترجمه

(۳۴۵) فرشتگان در سرایی که یکی از سه چیز در آن باشد در نیایند

– پیامبر گفته:

«فرخ سروش نزد من آمد و گفت: ما فرشتگان سرایی که در آن سگ یا مجسمه یا آوندی باشد که در آن شاشند در نیاییم».

ترجمه

(۳۴۶) سه تن در امر به معروف و نهی از منکر شریک هستند

– پیامبر گفته: «آنکه امر به معروف یا نهی از منکر می‌کند یا رهنمای نیکی باشد و به آن اشاره نماید در مزد و پاداش آن شریک گردد و آنکه فرمان کار بدی دهد یا راهنمای بدی باشد و به آن اشاره نماید در گناه آن شریک باشد».

ترجمه

(۳۴۷) خدا به مؤمن سه منش داده است

– امام محمد باقر گفته: «خدا به مؤمن سه منش داده است: ارجمندی دینی در جهان و پیروزی در سرای جاویدان و هیبت در دل مردمان».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۱۱

ترجمه

(۳۴۸) از سه تن بر دین باید ترسناک بود

- سلیم پور قیس هلالی گفته: از امام علی ابن ابی طالب شنیدم که می‌گفت: بر دین از سه کس بترسید: آنکه قرآن را فرا گرفته. چون نور قرآن کریم را بر روی او بینی شمشیر بر روی همسایه‌اش کشد و او را به بهانه مشرک بودن به قتل رساند. گفتم یا امیر المؤمنین کدام از این دو به شرک سزاوارتراند؟. گفت: آنکه تهمت زده و آنکه کارهای تازه او را تهییج کند و اگر بدعتی پدید آمد آن را به بدعتی نیرومندتر یاری کند و آنکه خدا به او پادشاهی داده پس او فرمانبرداری خود را فرمان برداری خدا و مخالفت خود را مخالفت با خدا گمان کند این چنین کس دروغ زن باشد چون هیچ آفریده‌یی حق فرمان برداری از او ندارد.

مردمان نباید گرایش به سرکشی از فرمان خدا نشان دهند، مردم باید فرمان برداری از خدا و پیامبر وی و خلفای او داشته باشند و خدا اجازه فرمان برداری پیامبر خود را داده چون که او از سوی خدا برانگیخته شده است. و هرگز به معصیت خدا فرمان ندهد و دستور فرمان برداری پیشوایان را داده چون ایشان پاک‌اند و دستور به نافرمانی از خدا نمی‌دهند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۱۲

ترجمه

(۳۴۹) پرسش مرد دیرنشین از سه منش

- سلمه برده فروش گفته: یکی از دوستان ما خواست بر خرمنگاه او نگهبانی کنم در کنار من دیر مرد نصرانیی بود هر گاه وقت ظهر میشدی دست نماز می‌ساختم و نماز می‌گزاردم. روزی آن دیرنشین به من گفت: این نمازی که می‌گزاری چگونه نمازیست؟ من کسی را ندیدم این گونه پرستش خدا کند. گفتم: این روش پرستش را از پسر پیامبر خود آموختم. گفت: او داناست؟. گفتم: آری. گفت: از او سه چیز پرسش کن: بپرس از تخمها چه تخمی حرام است و از ماهیها کدام حرام است و از پرنده‌ها کدام حرام؟ من در آن سال حج گزاردم و از امام صادق خواستم که جواب مردی که از من سؤالی کرده جواب دهد، پرسید آنها چیست؟.

گفتم: پرسید کدام تخم حرام‌ست؟ و کدام ماهی حرام؟ و کدام پرنده حرام‌ست؟. در پاسخ گفته:

«هر تخمی که سر و تهش یکسان باشد آن را مخور و هر ماهی که پولک ندارد مخور و هر پرنده که چینه‌دان ندارد مخور. من از مکه بدان جا رفتم به آن مرد مسیحی گفتم. گفت: جواب دهنده یا پیامبر است یا وصی پیامبر. مصنف صدوق گفته: پرنده‌های آبی هر کدام چینه‌دان یا سیخک پا دارند حلال گوشت است و از پرنده‌های بیابانی هر کدام هنگام پریدن پر زنند حلال گوشت است. هر گاه پرنده‌یی هم پر زند و هم سکونش دارد آنچه پر زدنش از سکونش بیشتر باشد حلال است و آنچه سکونش بیشتر باشد حرام.

ترجمه

(۳۵۰) هرگز زمین به خدا ننالیده مانند ناله کردن آن از سه چیز

- پیامبر گفته:

«هرگز زمین به خدای خود ننالد چون ناله کردن آن از سه چیز از خون گرامی که بر آن ریخته گردد یا شست و شوی از زنا که بر آن کنند یا خفتن روی آن پیش از آنکه آفتاب برآید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۱۳

ترجمه

(۳۵۱) خدا از سه تن نگهبانی نکند

- پیامبر گفته: «خدا از سه تن نگهبانی نکند:

مردی که در سرای ویرانی زندگی کند، مردی که میان راه نماز گزارد و مردی که بارگیر خود را رها ساخته نبندد».

ترجمه

(۳۵۲) سه تن در قیامت در سایه عرش خدایند

- امام موسی بن جعفر گفته: «سه تن در سایه عرش خدایند، روزی که جز سایه او سایه‌یی نباشد: آنکه برادر دینی خود را زن دهد یا پرستاری کند یا رازی از او نهفته دارد».

ترجمه

(۳۵۳) سه چیز به خدا گله کنند

- امام صادق گفته: «سه چیز به خدا گله کنند:

مسجد ویرانی که در آن نماز نگزارند و دانایی که میان نادانان افتاده است. قرآنی که نخوانند و به گوشه‌یی بی‌کار مانده است».

ترجمه

ابن بابویه، محمد بن علی - مدرس گیلانی، مرتضی، الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ۲جلد، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۲ش. الخصال / ترجمه مدرس گیلانی ؛ ج۱ ؛ ص۱۱۳

(۳۵۴) خوانندگان قرآن سه گروه‌اند

- امام محمد باقر گفته: «خوانندگان قرآن سه

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۱۴

گروه‌اند: آنکه قرآن را سرمایه خویش ساخته و از درگاه فرمانروایان سودمند گردد و بدان به مردمان سرفرازی کند. و آنکه قرآن را خوانده و الفاظ آن را بر کرده و به داوریهای آن کار نکرده و آن را تباه ساخته و آنکه قرآن را خوانده و آن را دارویی کرده و بر دل نهاده شبها با آن سرگرم مناجات است و روزهای خود را با آن به روزه داری پایان آورده و با خواندن آن به بندگی و آبادی پرستشگاه‌ها پرداخته و از خواب خوش کناره گرفته و بدان سرم گشته و رفع گرفتاریها نموده، این چنین خوانندگان از کبریت ارجمندترانند».

امام صادق گفته: «خوانندگان قرآن سه گروه‌اند. گروهی آن را فرا گرفته برای تقرب بدرگاه بزرگان و سروری بر مردمان و ایشان دوزخیانند. و گروهی آن را آموخته و الفاظ آن را بر کرده اما به داوریهای آن کار نکنند اینان نیز دوزخیانند. گروهی دیگر آن را یاد گرفته‌اند و در مطالب آن تعقل و تدبر می‌کنند و به محکمات آن عمل می‌نمایند و به متشابهات آن ایمان دارند و به واجبات آن رفتار کرده و از محرمات آن اجتناب کرده اینان بهشتیانند. شفاعت ایشان به درگاه خدا به واسطه قرآن پذیرفته است».

ترجمه

(۳۵۵) سه چیز است که دانسته نشده که گناه کدامین بزرگ‌تر است

؟. از پیامبر روایت شده که گفت: «سه تن‌اند که نمی‌دانم گناه کدامین از ایشان بزرگ‌تر است؟. آنکه با جنازه‌یی تشییع می‌کند در حالی که ردا نپوشیده یا آنکه گوید بدو مدارا کنید یا آنکه گوید خدای را استغفار کنید خدای شما را بیامرزاد».

ترجمه

(۳۵۶) بار بستن نشاید مگر برای سه مسجد

– امام علی بن ابی طالب گفته: «نباید سفر کرد مگر به سوی سه مسجد: مسجد الحرام و مسجد رسول خدا و مسجد کوفه».

امام علی بن موسی الرضا گفته: «برای هیچ گوری بار سفر بستن روا نباشد مگر برای دیدار گور

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۱۵

ما آگاه باشید که من با زهر ستم کشته شوم و در زمین دور افتاده به خاک روم آنکه برای دیدار گور من بار سفر بندد امید است دعای او برآورده گردد و آمرزیده شود».

ترجمه

(۳۵۷) در ترب سه سود است

– حنان پور سدیر گفته: با امام صادق بر خوانی نشسته بودم تربی به من داد و گفت: ای حنان ترب بخور که در آن سه سود است: برگش بادهای درونی را می‌راند و مغزش راه شاش را پاک می‌کند و ساقهایش بلغم را می‌زداید».

ترجمه

(۳۵۸) سه چیز زیان ندارد

– منصور پور یونس گفته: از امام علی بن موسی الرضا شنیدم که می‌گفت: «سه چیز زیانی ندارد: انگور رازقی، نیشکر، سیب لبنانی».

ترجمه

(۳۵۹) پیامبر ضامن سه سرای در بهشت است

– پیامبر گفته: «من ضامن سرایی در چمن زار بهشت هستم و سرایی در مرکز بهشت و سرایی در بالای بهشت: برای آنکه جدال را رها کند اگر چه حق با اوست و برای آنکه دروغ نگوید اگر چه از راه شوخی باشد و برای آنکه خوی خود را خوش کند».

ترجمه

(۳۶۰) امیر المؤمنین علی (ع) به نبرد سه دسته مأمور شد

– علقمه گفته: از امام علی بن ابی طالب شنیدم که گفت: مأمور شدم به نبرد بیعت‌شکنان و ستم پیشگان و از کیش بدر رفتگان

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۱۶

مؤلف کتاب صدوق گفته: ناکثین خداوندان جنگ جمل بودند و ستمکاران مردم شام و معاویه بودند و از کیش بدر رفتگان که اهل نهروان بودند. روایت این موضوع را من در کتاب وصف نبرد شرات مارقین آورده‌ام.

ترجمه

(۳۶۱) هر که سه چیز ندارد از خدا و فرستاده‌اش بیگانه است

- پیامبر گفته:

«هر کس سه چیز ندارد از خدا و من دور است. پرسیدند آنها چیست؟ گفت: «بردباریی که نادانی نادانان را بدان در گذارد و خوش خویی که بدان در میان مردمان زندگی کند و پرهیزکاریی که او را از گناهان دور سازد».

ترجمه

(۳۶۲) خدای را سه آبروست

- پیامبر گفته: خدای را سه آبروست. هر که آنها را نگهداری کند، خدا کار دین و جهانش را نگاهدارد و هر که آنها را نگاه ندارد. خدا چیزی از او را نگاه داری نکند: آبروی اسلام، آبروی من و آبروی خانواده من». ابن عباس گفته: «خدای را سه چیز گرامی‌ست که مانندی ندارد: قرآن که درخشندگی دانش اوست، و خانه کعبه که قبله بندگان اوست که اگر نمازگزار در حالت نماز بدان روی نیاورد نپذیرد، و خانواده پیامبر».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۱۷

ترجمه (

۳۶۳) نهاد ایمان سه منش است

- امام محمد باقر گفته: «روزی پیامبر در سفری بود سوارانی بدو بر خوردند و بر او سلام گفتند. پرسید چه کسانی هستید؟ گفتند: ما مؤمن هستیم، گفت:

نهاد ایمان شما چیست؟. گفتند: خشنودی به خواست خدا و سر فرود آوردن به فرمان او و برگزاری کار خویش بدو، پیامبر گفت: شما دانایان و فرزانگانی هستید که از بسیاری فرزانگی نزدیک است که پیامبران گردید هر گاه در آنچه گفتید ایمان دارید: چرا سرایی می‌سازید که در آن مانند کار نخواهید بود و خواسته‌یی می‌اندوزید که نخواهید خورد، بترسید از آن خدایی که بازگشت شما بدوست».

ترجمه

(۳۶۴) کردار حج بر سه گونه است

- امام محمد باقر گفته: «مکلف حج را بر سه گونه به جای می‌آورد: آنکه نیت حج افراد کند و از میقات احرام قربانی با خود ببرد. آنکه نیت حج افراد کند و قربانی با خود نبرد و آنکه از میقات نیت عمره تمتع کند که در مکه محرم به حج گردد.

پیامبر گفته: «حج‌گزار سه دسته‌اند. بهتر از این سه دسته کسانی باشند خدا گناه گذشته و آینده آنان را آمرزیده و ایشان را از دوزخ دور کند. و کسانی که گناه‌های گذشته آنان آمرزیده شود و کار آینده خویش را تکرار سازند، سوم دسته کسانی هستند که

حاصل از حج گزاردن ایشان آن‌ست که خانواده و خواسته آنان نگاه داشته شده».

ترجمه

(۳۶۵) از سه منش نهی شده

- امام علی بن ابی طالب در سفارشهای خویش به فرزندش:

محمد بن علی مشهور به محمد بن حنفیه گفته: «از خود بینی و تند خویی و کم صبری دوری کن. چون که با این سه منش هرگز یار با تو پایدار نگردد و مردم از تو دوری می‌کنند، با مردم مهربانی کن و در

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۱۸

برابر هزینه برای مردمان شکیبا باش، خواسته جهان خود را از یار یک دل دریغ مدار. دوستان خود را گرامی دار و با آنان همدمی کن با مردمان خوش روی باش، با دشمن به دادگری و انصاف رفتار نما و دین و آبروی خود را به باد مده، این روش برای دین و جهان تو سودمندتر می‌باشد».

ترجمه

(۳۶۶) پوشش سیاه مکروه است مگر در سه چیز

- پیامبر گفته: «سیاه در جامه بد است مگر در سه چیز: دستار و موزه و زبر جامه یا عبا».

ترجمه

(۳۶۷) آنکه حج گزارد هر گاه سه منش نداشته باشد حجش پسند نیفتد

- امام محمد باقر گفته:

«هر گاه حج‌گزار سه منش نداشته حجش پسندیده نیست: پرهیزی که او را از نافرمانی خدا باز دارد، بردباریی که لگام خشم خویش نگاه دارد، خوش آمیزش در دوستی».

ترجمه

(۳۶۸) مهمانی تا سه روز است

- پیامبر گفته: «پذیرایی از مهمان تا سه روز حق اوست، زائد بر آن در حکم صدقه‌ایست که میزبان به او می‌دهد». آنگاه گفت: چندان نزد میزبان نمانید که وی را گناه کار سازید. گفتند: چگونه؟ گفت: چندان مقام کنی که هزینه مهمانی نداشته باشد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۱۹

ترجمه

(۳۶۹) سه چیز که دل مسلمان در آنها کینه‌توزی روا نمی‌دارد

- پیامبر در حجة الوداع در مسجد خیف سخن رانی کرد و خدای را ستود سپس گفت: «خدا یاری کند کسی را که گفتار مرا بشنود و بهر که نشنیده برساند. بسا گوینده‌یی که خود نداند که چه گفت لیک شنونده از گفتار وی سودمند گردد. سه چیز است که دل مسلمان در آن کینه‌توزی نکند: اخلاص در کارها برای خدا، یگانگی برای پیشوایان است و همکاری با مسلمانان. چون خواندن

ایشان شامل هر کسی می‌شود یاور آنان باشد.

مسلمانان با یک دیگر برادراند و خون ایشان برابر است، خردترین آنان به عهده خود برای دیگران وفا کند و مسلمانان در مقابل غیر خود متفق‌اند».

ترجمه

(۳۷۰) پیامبر گفته: سوگند می‌خورم که سه چیز حق است

- پیامبر به علی گفت:

«سه چیز سوگند می‌خوردم که حق است: تو و اوصیاء تو بعد از تو شناسندگان‌اند یعنی شناسای راه خدا، خدا با ایشان شناخته می‌شود، شما شناسایان بهشت هستید مردمان به واسطه شما بهشت می‌روند آنکه شما را بشناسد و شما او را او بهشت می‌رود و کسی که منکر شما باشد و شما منکر او به دوزخ می‌رود!».

ترجمه

(۳۷۱) پس از مرگ پی شخص نمی‌رود جز سه چیز

- امام صادق گفته: «آدمی بعد از مرگ مزدی نمی‌یابد جز از سه منش. یکم- صدقه جاریه‌یی که در زندگی خویش گرد کرده است و بعد از مرگش نیز محل استفاده می‌شود. دوم- آنکه راه و رسم درستی ساخته و خود بدان عمل می‌کرده و بعد از او نیز به آن عمل می‌کردند. سوم- فرزندی نیکوکار که برای او آمرزش بخواهد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۲۰

ترجمه

(۳۷۲) خدا سه گروه را در بهشت اسکان نمی‌دهد

- ابو هارون مکفوف گفته: امام صادق به من گفت: «ای ابا هارون خدای بزرگ سوگند یاد کرده که با خیانت کار همسایه نباشد، گفتم آن کیست؟. گفت: آنکه درمی از مؤمنی پس انداز کند یا چیزی از چیزهای مادی را از وی دریغ دارد، گفتم: از خشم خدا به خدا پناه می‌برم. امام گفت: سوگند یاد کرده سه گروه را در بهشت اسکان ندهد. آنکه داوری خدای را رد کند یا حکم پیشوای بر حق را یا حق مؤمنی را در بند کشد.

گفتم: از زائد خواسته خویش بدو بدهد؟. گفت: از چیزی بدو خود داری مکند. هر گاه از جان خود باو دریغ کند همدین وی نباشد و زاده دیو است. صدوق مؤلف کتاب گفته: مقصد از دهش جان بذل اعتبار است هر گاه نیازمند یاری او باشد و کوشش در برآوردن نیاز او کند.

ترجمه

(۳۷۳) پدران اولین سه تن بودند

- امام صادق گفته: «پدران اولین در جهان سه تن بودند: آدم که فرزند مؤمن آورد و جان که فرزند مؤمن و کافر داشت و دیو که فرزند کافر آورد و در میان ایشان زادن از راه نطفه نیست بلکه تخم گذارند و فرزندان ماده ندارند».

ترجمه

(۳۷۴) به مؤمن سه منش داده شده

- امام محمد باقر گفته: «خدا به مؤمن سه منش داد: ارجمندی در جهان و رستگاری در دیگر جهان و مهابت در دل ستمکاران» بعد این آیت را فرو خواند: «ارجمندی ویژه خدا و فرستاده او و گروندگان بدوست» و «مؤمنان رستگار شدند و در بهشت جاویدان‌اند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۲۱

ترجمه

(۳۷۵) شایسته‌ترین مردمی که سه چیز آرزو می‌کنند

- امام صادق گفته: «شایسته‌ترین مردمان آنکه خواهد همه مردم توانگر باشند بخیلان‌اند، چون مردمان توانگر گردیدند به خواسته ایشان چشم ندارند و شایسته‌ترین مردمانی که خواهند همه نیکو باشند ناتندرستان‌اند. از این رو چون همه نیک باشند از کسی خرده‌گیری نکنند و شایسته‌ترین مردمان کسانی هستند که بخواهند، همه بردبار باشند سبک مغزان‌اند، چون بی‌خردان نیازمنداند که از بی‌خردی ایشان گذشت کنند. اما بر خلاف توقع بخیلان آرزو دارند همه پریشان باشند و آلودگان همه را آلوده خواهند و سبک مغزان همه را بی‌خرد خواهند با آنکه در تهی دستی نیازمندی به تنگ چشم می‌شود و در تباهی خرده‌گیریست و در سبک مغزی بی‌خردی کیفر گناه‌های بی‌خرد است».

ترجمه

(۳۷۶) کارها سه گونه است

- پیامبر گفته: «کارها سه گونه است: آنچه برای تو آشکار است از آن پیروی کن و آنچه بر تو ناپیداست از آن دوری کن و آنچه محل اختلاف است آن را به خدا باز گردان».

ترجمه

(۳۷۷) دزدان سه تن‌اند

- امام صادق گفته: «دزدان سه تن‌اند: آنکه زکات خواسته خود ندهد و آنکه خوردن کابین زنان را بر خویش روا داند و آنکه وام کند و آهنگ باز پس دادن ندارد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۲۲

ترجمه

(۳۷۸) فرشتگان سه گروه‌اند

- پیامبر گفته: «فرشتگان سه گروه‌اند، گروهی دو پر دارند، و گروهی سه پر و گروهی چهار پر».

ترجمه

(۳۷۹) پریان سه گروه‌اند، انسان نیز چنانست

– امام صادق گفته: «پریان سه گروه‌اند: دسته‌یی با فرشتگان‌اند و دسته‌یی در آسمان معلق می‌زنند و دسته‌یی سگان و مارها هستند. و انسان نیز سه گروه‌اند: گروهی زیر سایه عرش خدایند روزی که جز سایه او سایه‌یی نیست و گروهی فرا شمار کشیده شوند و گروهی به صورت آدمی هستند لیک سیرت اهریمنی دارند».

ترجمه

(۳۸۰) پس سه تن نماز گزاردن روا نیست

– امام صادق گفته: پس سه تن نماز گزاردن روا نیست: آنکه مجهول الحال باشد یعنی ندانی چه راه و مسلکی دارد و آنکه برای پیشوایان صفات خدایی قائل باشد اگر چه بر مذهب جعفری باشد و آنکه آشکارا فسق ورزد و اگر چه خوش عقیده بود و غالی و بد بین به پیشوایان مذهب جعفری نباشد».

ترجمه

(۳۸۱) سه نخوردنی فربه کند و سه خوردنی لاغر

– امام صادق گفته: «سه نخوردنی تن را فربه کند و سه خوردنی لاغر: آن سه که فربه کند: پیوسته گرمابه رفتن است و بوی خوش شنیدن و جامه نرم پوشیدن. و آن سه که لاغر کند: هماره تخم مرغ خوردن و ماهی و غلاف خوشه خرما».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۲۳

ترجمه

(۳۸۲) همه داوریهای مسلمانان بر سه وجه روان گردد

– امام علی بن ابی طالب گفته: «همه داوریهای مسلمانان بر سه وجه روان می‌گردد: گواه دادگر، سوگند برنده یا روش روان از پیشوایان درست».

ترجمه

(۳۸۳) سه چیز با سه چیز همراه است

– امام علی بن موسی الرضا گفته: «خدا سه چیز را با سه چیز فرمان داده؛ نمازگزاری که به او زکات تعلق گیرد و نپردازد نمازش پذیرفته نیست، و به سپاسگزاری برای خود و پدر و مادر فرمان داده، آنکه سپاس پدر و مادر نکند، هر گاه خدای را سپاس کند پذیرفته نیست!. به پرهیزگاری از خدا و پیوند با خویشاوند فرمان داده، آنکه پیوند با خویشان ندارد، از خدا بیمناک نیست».

ترجمه

(۳۸۴) سه تن نزد خدا میانجی‌گری کنند و پذیرفته شود

– پیامبر گفته: «سه گروه پیش خدا میانجی‌گری کنند و از ایشان پذیرفته گردد: «پیامبران بعدا دانایان سپس شهیدان» یعنی کسانی که در راه خدا کشته شده باشند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۲۴

ترجمه

(۳۸۵) نخستین کسانی که قرعه برایشان افکنده شد سه تن‌اند

- امام محمد باقر گفته:

«نخستین کسی که قرعه بر او افکنده شد: مریم دخت عمران بود، چنان که خدا در قرآن گفته: «ای پیامبر تو پیش ایشان نبودی آنگاه که قلمهای خویش در آب افکندند تا کدامین سرپرستی مریم را به عهده گیرند، سهام این قرعه شش بود. آنگاه در باره یونس پیامبر قرعه کشیدند تا سه بار بنام وی برآمد. او پیش کشتی درآمد ناگهان ماهی دهان گشاده‌یی بود، یونس خویشتن در دهان آن درافکند.

بعد از ایشان عبد المطلب است که خدا بدو نه پسر داد، او نذر کرد هر گاه خدا به او فرزند نرینه‌یی دهد دهمین را قربانی کند. چون دهمین را داد از کشتن وی پشیمان بود، از این جهت ده اشتر بیاورد و میان آنها و عبد اللّه که دهمین باشد قرعه افکند باز بنام عبد اللّه برآمد. او بر ده همی افزود تا به صد اشتر رسید، این بار قرعه بنام صد اشتر افتاد عبد المطلب گفت: ای خدا به انصاف رفتار نکردم، هر گاه به قرعه نخستین بسنده کنم تا سه بار قرعه را تکرار کرد تا به صد اشتر برای خدا قربانی کرده گفت: اکنون دانستم که پروردگار من بدین خشنود شد»

ترجمه

(۳۸۶) در به سه منش است

- شهاب پور عبد ربه گفته: از امام صادق شنیدم که گفت:

زبیر پیش پیامبر آمد و بهی در دست داشت پیامبر گفت: این چیست در دست تو؟. گفت: بهی‌ست.

پیامبر گفت: ای زبیر به خور که در آن سه منش است. پرسید آنها کدام است؟. گفت: دل را گرم کند و تنگ چشم را جوانمرد سازد و ترسو را دلاور کند». صدوق مؤلف کتاب گفته: از پیر خود محمد بن الحسن شنیدم روایت می‌کرد از امام صادق که می‌گفته: زبیر از ما بود تا فرزندش عبد اللّه بزرگ شد و او را از ما بگردانید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۲۵

ترجمه

(۳۸۷) در پیاز سه خاصیت است

- میسر فروشنده غلام سیاه گفته: از امام صادق شنیدم که می‌گفت: «پیاز را بخور که در آن سه خاصیت است: دهان را خوشبو می‌کند و بن دندانها را محکم می‌کند و آب مرد و جماع را نیرو می‌بخشد».

ترجمه

(۳۸۸) افسون رخنه‌یی ندارد جز در سه چیز

: گزنده نیش دار، چشم زخم، خونی که ریخته نشود». یعنی به حجامت ریخته نگردد.

ترجمه

(۳۸۹) سه چیز نشانه بینایی در دین است

– امام رضا گفته: «از نشانه‌های بینایی در کار دین: بردباریست و دانایی و خاموشی‌ست و خاموشی دریست از درهای دانش و فرزانگی و خاموشی دوستی می‌کشاند و رهنمای هر نیکی‌ست».

ترجمه

(۳۹۰) دمیدن در سه چیز بد است

– امام صادق گفته: «دمیدن در افسون و خوراک و جای سجده نیکو نیست».

ترجمه

(۳۹۱) دارنده سه منش در دوزخ است

– امام صادق گفته: «هر گاه در کسی سه منش باشد باکی مدار که گویی به دوزخ رود: جفا کاری و بیمناکی و تنگ چشمی و هر گاه در زنی سه منش پدید آید باکی مدار که گویی به دوزخ رود: بی‌شرمی، خود پسندی و بدکاری».

ترجمه

(۳۹۲) آنکه غیر حلال دست آورد سه چیز بر آن چیز چیره گردد

– امام صادق گفته:

«هر کس خواسته حرامی به دست آورد خدا ساختمان سازی و آب و گل را بر او چیره کند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۲۶

ترجمه

(۳۹۳) آسایش مؤمن در سه چیز است

– امام صادق گفته: «آسایش مؤمن در سه چیز است: سرای فراخ که برهنگی و بد حالی او را از مردمان بپوشاند و همسر نیکوکار که در کار جهان و آخرت یاور او باشد و دختر و خواهری که آنان را به مرگ یا زناشویی از سرا بیرون فرستد».

ترجمه

(۳۹۴) خوشی مرد در سه چیز است

– امام علی بن الحسین گفته: «از خوشی مرد آن‌ست که بازرگانی وی در شهر خود باشد و یاران وی مردان نیک اندیش باشند و فرزندانی داشته باشد که در زندگی یاور وی باشند».

ترجمه

(۳۹۵) دعای سه تن برآورده نگردد

– ولید بن صحیح گفته: «نزد امام صادق بودم، طبقی خرمای تازه پیش او بود، درویشی آمد به او داد سپس درویشی دیگر آمد به او نیز چیزی داد بعدا درویش سومی آمد به این گفت: خدا به تو فراخی روزی دهاد. آنگاه به من گفت: اگر کسی سی هزار یا چهل

هزار نیز داشته باشند و بخواهد همه را برای خدا پخش کند می‌تواند اما تهی دست می گردد و از آنانی باشد که دعای ایشان به خود بازمی گردد. گفتم: فدایت گردم چه کسانی هستند؟. گفت:

مردی که خدا خواسته‌یی بدو داده او همه را در راه حق هزینه کرد و مردی که بر همسر خود ستم می کند و نفرین در جوابش گوید مگر اختیار او را به تو ندادم و کسی که در سرایی نشسته و می گوید خدایا

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۲۷

روزی مرا برسان، خدا گوید مگر برای تو راه روزی دست آوردن نگذاشتم؟».

ترجمه

(۳۹۶) روزه سالانه از هر ماهی سه روز است

– علی پور ابی حمزه از پدرش نقل کرده که از امام صادق از سنت پیامبر پرسیدم گفت: «هر ماهی سه روز پنجشنبه دهه نخستین و چهار شنبه دهه دومین و پنجشنبه دهه آخرین روزه این سه روز با روزه سال برابر است خدا در قرآن گفته: «هر که کار نیک کند ده برابر پاداش یابد، هر که نتواند این سه روز را روزه بدارد برای ضعف به جای هر روزی درمی صدقه دهد که صدقه درمی برای وی از روزه روزی بهتر است». درم تقریبا معادل ریالی ست.

ترجمه

(۳۹۷) سرگرمی مرد خدا در سه چیز است

– امام محمد باقر گفته: «سرگرمی مرد خدا سه چیز است: متعه کردن یا زن بارگی، خوش دمی با یاران و نماز شب گزاردن».

ترجمه

(۳۹۸) آنکه سه چیز دارد گویا همه جهان را بدو داده‌اند

– پیامبر به ابی درداء گفته:

«آنکه بامداد از خواب برخیزد و تندرست در امن باشد و خوراک همان روز را داشته باشد، گویا جهان را بدو داده‌اند. ای پسر خثعم آنچه ترا سیر گرداند و شرمگاهت بپوشاند ترا بسنده است. هر گاه سرایی داشته باشی که در آن زندگی کنی بسیار خوب است و اگر بارگی نیز داشتی زه زه اینها: پاره نان و اندکی آب، زائد بر این حساب یا عقاب دارد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۲۸

ترجمه

(۳۹۹) پیامبر سه کلنگ در خندق زد و سه تکبیر گفت

– هنگامی که پیامبر فرمان داد خندق را حفر کنند سنگ بزرگی سخت در سراسر دهنه آن پدید آمد که کلنگی بر آن کارگر نشدی پیامبر آمد و آن را دید پس جامه خود را برکند و کلنگ را فرو گرفت و خدای را نام برد و کلنگی زد که یکسوم آن سنگ بشکست. گفت اللّه اکبر کلیدهای مملکت شام را به من دادند، گویا هم اکنون کاخ‌های سرخ آن را می‌بینم آنگاه دوم کلنگ را زد و خدای را یاد کرد یکسوم دیگر آن سنگ بشکافت، گفت اللّه اکبر گویا کلیدهای کشور فارس را به من دادند به خدا کاخ سفید مدائن را می‌نگرم. آنگاه سومین کلنگ را زد همه سنگ بشکست و گفت: اللّه اکبر کلیدهای کشور یمن را به من دادند گویا

شهر صنعاء پای تخت آنجا را می‌نگرم.

ترجمه

(۴۰۰) پسندیده‌ترین کارها نزد خدا سه چیز است

- عبد اللّه بن مسعود گفته: از پیامبر پرسیدم که پسندیده‌ترین کارها نزد خدا کدام است؟. گفت: نماز در وقت خود، پرسیدم دیگر؟.

گفت: نیکی به پدر و مادر. پرسیدم دیگر چه؟. گفت: جهاد در راه خدا اینها را برای من گفت:

«هر گاه بیشتر می‌پرسیدم بیشتر می گفت».

ترجمه

(۴۰۱) بیمناک‌ترین چیزها بر پیروان سه چیز است

- پیامبر گفته: از سه چیز بر پیروان من بیشتر بیمناک هستم: لغزش دانا و استدلال منافق برای اثبات باطل خود به قرآن یا جهانی که گردن شما را بزند، به همه حال از جهان و متعلقانش به خود بدبین باشید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۲۹

ترجمه

(۴۰۲) آنکه به خدا و آخرت ایمان دارد سه کار مکند

- پیامبر گفته: «آنکه به خدا و آخرت ایمان دارد سر خوانی که در آن باده باشد منشیند. آنکه به خدا ایمان دارد و آخرت بی‌لنگ به گرمابه مرود. آنکه به خدا و آخرت ایمان دارد مگذارد همسرش به گرمابه بیرون از سر آورد».

ترجمه

(۴۰۳) از سه چیز بر این پیروان بیمناک باید بود

- پیامبر گفته: «من بر امت خویش از سه چیز پس از خود بیمناک هستم: از آنکه قرآن را به غیر از معنی درست آن تفسیر کنند یا آنکه لغزش دانای دینی را پیروی کنند یا آنکه دارایی در میان آنان نمایان شود تا سرکشی کنند. اما راجع به قرآن به محکمات آن عمل کنید (یعنی آنچه دلالت آن واضح است) و به متشابهات آن ایمان داشته باشید و اما راجع به دانا منتظر آزمایش او باشید و پیروی لغزش او مکنید و راجع به خواسته جهان، نعمت است سپاس آن گزارید و حق آن را ادا کنید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۳۰

ترجمه

(۴۰۴) سه چیز از جهان پسندیده پیامبر بود

- پیامبر (ص) گفته: «از جهان سه چیز پسندیده من بود: زنان و عطر و روشنی چشم من در نماز است. انس بن مالک از پیامبر نقل کرده که گفته: از جهان شما زنان و عطر مورد پسند من است و روشنی چشم من در نماز گزاردن شده.

مؤلف این کتاب صدوق گفته: بی‌دینان بدین آویخته‌اند و می گویند: پیامبر ص گفتند: «از جهان شما سه چیز مورد پسند من است:

زنان و عطر را نام برده، و از توضیح سومین پشیمان شده آنگاه گفته:

روشنی دیده من در نماز گردیده. این ملحدان دروغ گفته‌اند. چون مقصد او از این سخن همان فضیلت نماز است. چون که گفته: دوگانه‌یی که زن دار بگزارد نزد خدا برتر است از هفتاد رکعت نمازی که بی‌زن گزارد و نیز دوگانه‌یی که انسان معطر بگزارد برتر است از هفتاد رکعت نمازی که بی‌بوی بوی خوش گزارده شود، عطر برای نماز پسندیده شده. آنگاه گفته: روشنی چشم من در نماز است، چون که کسی که عطر به کار برد و زن داشته باشد و نماز نگزارد از عطر و زناشویی هرگز پاداشی از خدا نیابد».

ترجمه

(۴۰۵) امام صادق هرگز از یکی از سه چیز فارغ نبود

– مالک بن انس فقیه مدینه گفته: من بسیار پیش صادق جعفر بن محمد می‌رفتم بالشی برای من پیش می‌نهاد و برای من احترامی قائل بود. و می گفت: ای مالک من ترا دوست دارم و من از مهربانی او به خود شادمان می‌شدم و خدای را ستایش می کردم. او هرگز از یکی سه منش فارغ نبود: یا روزه داشت یا نماز می گزارد یا به یاد خدا بود. وی از عباد بزرگ و زهاد سترک بود و از کسانی بود که از خدا می‌ترسید، حدیث بسیار می‌دانست.

نیک محضر بود. از محضرش بسیار استفاده می‌شد. هر گاه از پیامبر یاد می کرد رنگش سبز یا زرد می‌شد.

چندان که آشنایانش او را در آن حالت نمی‌شناختند. سالی با او حج گزاردم هنگام احرام به بارگی خود

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۳۱

استوار بود هر چه خواستی که تلبیه گوید سخن در گلویش بریده شدی و از پشت بارگی سرازیر می‌شد. گفتم: ای فرزند رسول خدا ناگزیری از تلبیه گفتن: گفتی: ای پسر ابی عامر ترسم بگویم:

لبیک اللهم لبیک

در پاسخ گوید:

«لا لبیک و لا سعدیک»

. ترجمه

(۴۰۶) زیارت‌کننده امام رضا در سه جا از آن سود می‌برد

– امام رضا گفته: «هر که در این جای دور مرا زیارت کند روز قیامت در سه جا نزد او آیم تا وی را از بیم قیامت رهایی دهم. هنگامی که نامه‌های اعمال از راست و چپ پران باشد و در صراط و هنگام کشیدن کارهای نیک و بد به یاری وی شتابم».

ترجمه

(۴۰۷) کردارها سه گونه است

– امام حسین بن علی گفته: «شنیدم پدرم می گفت:

کارها سه حالت دارد: فرائض یعنی کارهایی که از سوی خدا به طریق حتم و الزام معین گردیده.

فضائل یعنی کارهای نیکی که انجام آنها نیک است لیک الزامی در آنها نیست، و گناه‌ها که منهی‌ست به جای آوردن آنها عقاب دارد. اما کارهای واجب موافق دستور خدایست و پسندیده اوست و به حکم و تقدیر اوست و آنها را دانسته است. فضائل به دستور او نیست اما پسند خدایست و آنها را دانسته.

گناه‌ها به خواست او نیست هر چند خدا آنها را دانسته اما مورد پسند او نباشد از این رو گناهکاران را شکنجه می‌سازد به ایشان کیفر می‌دهد.

مصنف این کتاب صدوق گفته: مقصد از این که گناه‌ها به قضای خدایست آن‌ست که حکم او

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۳۲

در باره گناه‌ها باز ایستادن و ترک آنهاست هنگامی که مکلف تخلف حکم او کرد و به اختیار و خواست خود مرتکب آن گردد گناهکار شده. و از این که گناه‌ها به تقدیر اوست آن ست که او مبلغ و مقدار آنها را می‌داند و مقصود از این که گناه‌ها به اراده اوست آن‌ست که او خواسته گناهکار را به همان گفتار و فرمان و حذر دادن از گناه باز دارد نه به زور و به کار بردن قدرت است تا جبر لازم آید. بنا بر این غرض از قضا حکم تکلیفی ست و قدر علم تفصیلی به کار بندگانست و معنی مشیت اختیار دادن به ایشان است. و هیچ یک از اینها بنا بر اعتقاد (صدوق) وادار کردن مکلف به عملی نیست.

ترجمه

(۴۰۸) امام محمد باقر فرزند خود امام صادق را به سه چیز دستور داد و از سه چیز نهی کرد

- سفیان ثوری گفته: به جعفر بن محمد گفتم: ای فرزند رسول خدا مرا پندی ده. گفت: ای سفیان دروغ زن مردانگی ندارد. فرمانروایان برادری نشناسند، رشک بر آسودگی ندارد. تندخوی سرور نگردد. گفتم: ای فرزند رسول خدای بیشتر گوی. گفت: ای سفیان در کارها به خدا توکل کن تا خداشناس باشی. بهر چه ترا داد خشنود باشد، تا بی‌نیاز گردی. با همسایگان خود خوشرفتار باش تا مسلمان باشی، با نابکار دوستی مورز تا از نابکاری خود ترا نیاموزد، در کار خود با خدا ترسان مشورت کن. گفتم: باز گوی، گفت: ای سفیان هر که ارجمندیی خواهد که بسته به خویشاوندی نباشد و بی‌نیازی می‌خواهد که بسته به خواسته نباشد و بزرگی که به سلطنت ارتباط ندارد باید از شرمساری گناهکاری زیر سایه فرمان برداری خدای رود. گفتم: دیگر گوی. گفت: ای سفیان پدرم مرا به سه

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۳۳

چیز دستور داد و از سه چیز باز داشت از آن جمله گفت: فرزند آنکه با یار بد همراه باشد تندرست نماند، آنکه در راه‌های نابکاری رود بد نام گردد، آنکه زبانش را نگاه ندارد پشیمانی برد. آنگاه این دو بیت را فرو خواند:

گفتار نیکوی را روش خود ساز تا از گزند در امان باشی- زبان به هر چه خوی گیرد همان را باز گوید- آنچه آن را می‌آموزی همان را باز گوی کن- حال آنچه بدو آموختی بد یا نیک باشد پس بنگر تا آن را چه آموزی.

ترجمه

(۴۰۹) قائم سه حکم کند که هیچ کس نکرده است

- امام صادق و امام موسی گفته‌اند:

چون قائم ظهور کند سه حکم کند که هیچ کس پیش از او نکرده: پیر مرد زناکار را می‌کشد، مانع زکات را می‌کشد، از آنچه سایه اندازد به برادر میراث می‌دهد».

ترجمه

(۴۱۰) پیامبر به سلمان فارسی گفته: در بیماری سه منش است

– پیامبر به سلمان فارسی گفت: «ای سلمان در بیماری تو سه خاصیت است در حال بیماری همیشه به یاد خدایی، دعای تو در آن هنگام برآورده می‌شود، بیماری همه گناه‌ها را می‌ریزد، خدا ترا تا پایان زندگی تندرستی دهاد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۳۴

ترجمه

(۴۱۱) عمر از سه منش به خدا بازگشت

– امام حسین بن علی گفته: «عمر هنگام مرگ گفت: من از سه کار به خدا توبه می‌کنم: از آنکه من و ابو بکر خلافت را به دست گرفتیم.

از آنکه من برای مسلمانان جانشین ساختم، از آنکه برخی از مسلمانان را بر برخی دیگر برتری نهادم».

جابر بن عبد اللّه گفته: هنگام مرگ عمر نزد او بودم. می‌گفت: «من از سه چیز توبه کردم:

از آنکه بندگانی که مسلمانان از کفار یمن اسیر کرده بودند آزاد کردم، از آنکه پیامبر اسامه را سردار سپاه کرد من پیروی از او نکردم و از آنکه جانشینی را به خانواده پیامبر نگذاشتیم».

زیاد پور عیسی گفته: از امام محمد باقر شنیدم که می‌گفت: «چون هنگام مرگ عمر رسید گفت:

من به خدا توبه کردم از آنکه از لشکر اسامه بازگشتم و اسیران یمن را آزاد کردم و از آنچه در دل داشتیم خدا ما را از گزندش نگاهداری کند، و خلافت ابی بکر کاری بی‌مشورت بود».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۳۵

ترجمه

(۴۱۲) سخن ابی بکر بر چیزی از جهان اندوه نمی‌خورم جز بر سه کار خود که کاش آنها را به جای نمی‌آوردم و بر سه کار که نکردم کاش به جای آورده بودم و بر سه چیز که کاش از پیامبر پرسیده بودم

. ابو بکر در بیماری مرگ خود گفت: «بدانید که من بر چیزی از جهان اندوهناک نیستم جز بر سه کار که ای کاش نکرده بودم و بر سه کار که ای کاش کرده بودم و بر سه چیز که ای کاش از پیامبر پرسیده بودم. اما آن سه کاش به جای نیاورده بودم: کاش در سرای فاطمه دخت پیامبر را باز نمی‌کردم گر چه برای فراهم آوردن جنگ بسته شده بود و ای کاش فجاءه را نسوزانیده بودم بلکه او را کشته یا با کامیابی رهایی می‌دادم. ای کاش روز سقیفه بنی ساعده امر جانشینی را به گردن عمر یا ابو عبیده افکنده بودم یکی از ایشان خلیفه می‌شد و من به منزله وزیر او می‌شدم.

و اما آن سه که نکرده بودم ای کاش می‌کردم. ای کاش روزی که اشعث بن قیس را اسیر کردند و پیش من آورده بودند می‌کشتم و چنان می‌پندارم که هیچ شر و نابکاری نمی‌بیند مگر آنکه به آن شر و نابکاری یاری و یاوری می‌کند. ای کاش هنگامی که خالد را به نبرد بازگشتگان از دین فرستادم خود نیز به روستایی از روستاها پشت جبهه رفته بودم تا هر گاه مسلمانان پیروز می‌شدند به چشم خود می‌دیدم و هر گاه اندیشه‌یی به ضد آنان می‌شد در مقام نبرد یا یاری بر می‌آمدم و ای کاش هنگامی که خالد بن ولید را به جبهه جنگ شام فرستادم عمر بن خطاب را نیز به جبهه جنگ عراق و ایران فرستاده بودم تا هر دو دست خویش را از راست و چپ در راه خدا به کار برده بودم.

و اما سه کاری که ای کاش از پیامبر پرسیده بودم که کار جانشینی پس از وی با که خواهد بود؟

تا بعد از وی در کار جانشینی نزاع نمی‌شد. ای کاش از او پرسیده بودم که آیا گروه انصار مدینه نیز در کار جانشینی بهره‌یی دارند

و نه و ای کاش از پیامبر راجع به میراث برادر و عم پرسیده بودم چون در دل من در این باب احتیاجی هست.

صدوق مؤلف این کتاب گفته: روز غدیر خم برای کسی در باره جانشینی بهانه‌یی نگذاشته، فاطمه دخت پیامبر هنگامی که فدک را از او گرفتند و او پیش قوم انصار سخنرانی کرد ایشان بدو گفتند:

ای دختر پیامبر هر گاه این سخنان را پیش از بیعت ما با ابی بکر گفته بودی جز با علی با کسی بیعت نمی‌کردیم فاطمه به ایشان گفت پدر من در غدیر خم برای کسی بهانه‌یی نگذاشته است.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۳۶

ترجمه

(۴۱۳) ابن مسعود گفته: دانایان زمین سه تن‌اند

– عبد اللّه بن مسعود گفته: «دانایان روی زمین سه تن‌اند: دانای شام و دانای حجاز و دانای عراق. دانای شام ابو درداء است و دانای حجاز علی بن ابی طالب است و دانای کوفه یکی از برادران کوفی شماست (مقصود اشاره به خود است زیرا عبد اللّه مسعود در کوفه ساکن شده بود). دانای شام و عراق به دانای حجاز نیازمند هستند لیک دانای حجاز به ایشان نیازمند نیست».

ترجمه

(۴۱۴) سه تن هیچ گاه به وحی خدا کافر نشدند

– پیامبر گفته: «سه تن هیچ گاه به وحی خدا کافر نگردیدند: مؤمن آل یاسین و علی بن ابی طالب و آسیه زن فرعون پادشاه مصر».

مؤمن آل یاسین ظاهرا حبیب نجار است که در انطاکیه می‌زیسته.

ترجمه

(۴۱۵) پاداش کسی که سه دختر داشته و بر زندگی آنان شکیبا باشد

– پیامبر گفته:

آنکه سه دختر داشته باشد و بر سختی نگاهداری ایشان در سختی و گشایش بردبار باشد در قیامت ایشان پرده‌یی باشند میان او و سختیهای قیامت».

ترجمه

(۴۱۶) سه چیز در قیامت نزد خدا گله می‌کنند

– از جابر انصاری روایت شده که گفت: از پیامبر شنیدم که می‌گفت: «در قیامت سه چیز به خدا شکایت می‌کنند: قرآن و مسجد و خانواده من. قرآن می‌گوید: مرا دگرگون کردند و پاره ساختند. مسجد می‌گوید: مرا بی‌کار گزاردند و حرمت مرا تباه کردند. خانواده پیامبر می‌گویند: ما را کشتند و راندند و آواره کردند.

پیامبر برای دست آوردن آنها می‌کوشد تا این گناهکاران را داوری کنند. خدای بدو گوید من به این کار شایسته‌ترم از تو».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۳۷

ترجمه

(۴۱۷) تکلیف از سه تن برداشته شده

– ابو ظبیان گفته: زن دیوانه‌یی زنا داده بود، عمر دستور داد او را سنگسار کنند مأموران به علی برخوردند. پرسید چه کرده است؟. گفتند دیوانه‌یی‌ست زنا داده و عمر فرمان داده او را سنگسار کنند، پیش عمر آمد و گفت: ندانسته‌یی که قلم تکلیف از سه تن برداشته شده: از کودک تا رسیده گردد و از دیوانه تا فرزانه شود و از خواب تا بیدار گردد».

صدوق مؤلف کتاب گفته: «این حدیث را چنین روایت کرده‌اند اما آنچه از خانواده پیامبر رسیده این است که: هر گاه مرد دیوانه زنا کند بروی حد روان سازند و هر گاه زن باشد حدی ندارد چون مرد اقدام کند اما زن مجبور می‌شود».

ترجمه

(۴۱۸) از چشم تنگی سه منش خیزد

– پیامبر گفته: «از چشم تنگی دور شوید، کسانی که پیش از شما بودند به سبب چشم تنگی نابود شدند چون که ایشان را وامی‌داشت تا دروغ گویند و وادار می‌کرد تا ستم کند و قطع رحم کردند».

ترجمه

(۴۱۹) آغاز کار پیامبر سه چیز بود

– ابو امامه گفته: از پیامبر پرسیدم آغاز کار تو چگونه بود؟. گفت: «دعای پدرم ابراهیم و بشارت عیسی بن مریم و مادرم خوابدید نوری از او درخشیدن

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۳۸

گرفت که کاخهای شام از آن تابناک شد».

ترجمه

(۴۲۰) سه منش است که هر که بدان کار بندد در سود و زیان با مسلمانان شریک است

– پیامبر گفته: «هر که به قبله ما روی آرد و نماز گزارد و از کشتار ما برخورد او مسلمان است و در سود و زیان با ما یکسان».

ترجمه

(۴۲۱) سه چیز است که هر کدام از آنها یک چهل و پنجم از پیامبریست

– پیامبر گفته: «روش شایسته و نیک دیداری و میانه روی هر یک پاره‌یی از چهل و پنج پاره پیامبریست».

ترجمه

(۴۲۲) گروش سه چیز است

پیامبر گفته: «گروش شناسایی دل است و باور داشتن زبان و کار ارکان. ابو صلت هروی گفته: از امام علی بن موسی الرضا پرسیدم: ایمان چیست؟، گفت: «ایمان عقیده‌ایست در دل و گفتاریست بر زبان و کرداریست با ارکان. ایمان جز چنین نباشد».

امام علی بن موسی الرضا از پدران خود از پیامبر روایت کرده که گروش اقرار به زبان و شناسایی به دل و به جای آوردن به اعضاء

و جوارح است. برخی از روات جعفری این حدیث را از ابی صلت هروی از امام رضا با سلسله سند آن از پدران وی از پیامبر روایت کرده. ابو حاتم گفته هر گاه این سلسله سندی که همه راویانش یکی پس از دیگری معصوم هستند اگر بر دیوانه‌یی بخوانی فرزانه گردد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۳۹

ترجمه

(۴۲۳) سه تن به بهشت نروند

- پیامبر گفته: «سه تن به بهشت نروند: باده‌گسار پیشه و جادو همیشه و قطع رحم پیوسته آنکه همیشه باده‌گسار است، در آخرت خدا به وی از رود- غوطه بیاشامد او را. پرسیدند رود غوطه چیست؟، گفت: «جوی چرک و خونی‌ست که از کاف و سین روسبیان روان گردد که دوزخیان از گند آن در گزند باشند». امام صادق گفته: سه تن به بهشت نروند:

خونریز و باده‌گسار و سخن چین.

ترجمه

(۴۲۴) آنکه سه فرزندش مرده باشد

- پیامبر گفته: هر که سه فرزندش در زمانش بمیرند و آنان را برای خدا انگارد و شکیبایی ورزد بهشت بر او لازم آید».

ترجمه

(۴۲۵) پاداش سه چیز

- از انس بن مالک پرستار پیامبر روایت شده که گفت: روزی پیامبر به من گفت: «ای انس دست نماز را شاداب گیر تا در قیامت چون ابر به پل دوزخ گذر کنی و درود را بلند گوی تا نیکی سرایت افزون گردد. دهش نهانی بسیار ده که خشم پروردگار را فرو نشاند».

ترجمه

(۴۲۶) سه برادر که هر کدام از دیگری ده سال کوچک‌تر بودند

- ابن عباس گفته:

میان طالب و عقیل ده سال بود و میان عقیل و جعفر ده سال و میان جعفر و علی ده سال و علی از همه خردتر بود.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۴۰

ترجمه

(۴۲۷) مردم پس از سه تن خوار شدند

- عمر پور بشر همدانی گفته: به ابی اسحاق گفتم: کی مردم خوار گردیدند؟. گفت: از زمانی که حسین بن علی کشته شد و زیاد بن ابی سفیان به ابی سفیان بسته شد و حجر بن عدی کشته شد.

ترجمه

(۴۲۸) در پرسش سه اثر است و بدترین مردم سه‌اند

– پیامبر به ابی ذر گفته: «ای ابا ذر از سؤال کردن از مردم بپرهیز که خواری و درویشی شتابان است و شمار آن در قیامت دراز است.

ای ابا ذر تنها زندگانی می‌کنی و تنها می‌میری و تنها به بهشت می‌روی. گروهی از مردم عراق به تو نیکبخت گردند، مرده ترا بشویند و کفن پوشند و به خاک سپرند؛ ای ابا ذر دست سؤال دراز مکن و اگر چیزی به تو دهند بپذیر. آنگاه به یاران خود گفت: نمی‌خواهید شما را از بدترین افراد شما آگاهی دهم؟. گفتند خواهیم، گفت: آنان که به سخن‌چینی روند و میان دوستان جدایی افکنند و برای پاکان پی نکوهش می‌روند و خرده می‌گیرند».

ترجمه

(۴۲۹) بیش از سه روز کناره‌گیری از برادر دینی روا نیست

– پیامبر گفته: «برای مسلمان روا نباشد که بیش از سه روز از برادر دینی خود کناره‌گیری کند». یعنی قهر کند. از امام محمد باقر روایت شده که گفته: «هر مؤمنی بیش از سه روز کناره‌گیری کند من از هر دو بیزارم، پرسیدند ای فرزند رسول ستمکار شایسته کیفر است، ستمرسیده چرا؟. گفت: چرا ستم رسیده نمی‌رود

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۴۱

نزد ستمکار؟ و بگوید: من کوتاهی کردم تا بدین وسیله آشتی کنند».

ترجمه

(۴۳۰) سه چیز از خوبی مسلمانی‌ست

– پیامبر گفته: «سه چیز از خوبی و اقبال مسلمانی‌ست: سرای فراخ و همسایه نیک و چهار پای رهوار».

ترجمه

(۴۳۱) خدا با سه تن سخن نگوید

– پیامبر گفته: «خدا با سه تن سخن نگوید:

منت‌گذار که چیزی به کسی ندهد تا از منت نکشی، و آنکه از خود پسندی به زمین دامن کشان باشد و آنکه با سوگند دروغ کالای خود را جلوه دهد».

ترجمه

(۴۳۲) راست نهادان سه تن‌اند

– پیامبر گفته: «راست نهادان سه تن‌اند که پیامبران روزگار خویش را در گفتار و کردار استوار داشتند یعنی از روی گروش کامل باور داشتند: علی بن ابی طالب، حبیب نجار و مؤمن آل فرعون».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۴۲

ترجمه

(۴۳۳) یاران کوه سه تن بودند

- پیامبر گفته: «سه تن از مردمانی که پیش از شما زندگی می‌کردند، روزی با هم به راهی می‌رفتند ناگاه بارانی ایشان را فرو گرفت به شکاف کوهی پناه بردند بغتهٔ بر آنان بسته شد. یکی از اینان به دیگران گفت: به خدا جز راستی و درستی شما را از گرفتاری رهایی ندهد. هر یک از شما خدای را بخواند به آنچه می‌داند که در آن راست‌گوی‌ست.

یکی از ایشان گفت: پروردگارا تو دانی که من مزدوری برای کاری گرفتم که به او بعد از تمامی کار پیمانه‌یی از برنج دهم پس آن را نزد من نهاد و رفت من آن را کشت کردم و از بهره آن گله گاوی خریدم آنگاه باز آمد همان را از من خواست. گفتم این گله گاو را بردار و برو، گفت: من نزد تو پیمانه‌یی از برنج نهادم گفتم این گله حاصل همان پیمانه برنج است که آن را کشت کردم و بدان این گله را خریدم. ای خدا هر گاه دانی که از بیم تو این کار را کردم به ما گشایشی ده پس سنگ اندکی بشکافت.

و دیگری گفت: بار خدایا تو دانی که من پدر و مادر پیری داشتم و هر شبانگاه از شیر گوسفندان خویش برای ایشان می‌بردم شبی دیر کردم چون باز آمدم ایشان را به خواب دیدم بیدار کردن آنان را صلاح ندیدم و بازگشت را نیز مصلحت ندیدم برای آشامیدن شیر خود بیدار شوند و مرا نیابند پس بالای سر اینان بایستادم تا سپیده دمیدن گرفت در حالی که اهل من از گرسنگی ناراحت بودند. ای خدا هر گاه دانی که این کار را از بیم تو به جای آوردم به ما گشایشی ده. سنگ بیشتر از آن بشکافت چنان که آسمان را دیدند.

سومی گفت: پروردگارا دانی که دختر عمی داشتم که از همه کسان وی را بیشتر دوست می‌داشتم، از او کام دل خواستم موافقت نکرد مگر آنکه صد دینار زر بدو دهم، پس به کوشش بسیار آنها را یافتم و پیش وی بردم مرا به خود پذیرفت و چون خواستم تا با وی درآویزم گفت: از خدای پرهیز و مهر را به ناروا مشکن من او را نهادم و صد دینار زر را نیز به او دادم، ای خدا اگر دانی که این کار از بیم تو بود ما را گشایشی ده، همه سنگ بر کنار شد و بیرون رفتند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۴۳

ترجمه

(۴۳۴) دوست‌ترین کارها پیش خدای سه چیز است

- پیامبر گفته: «دوست‌ترین کارها نزد خدای سه چیز است: نمازگزاری و نیکی کردن و نبرد در راه خدا نمودن».

ترجمه

(۴۳۵) مردم جهان سه گروه‌اند

- کمیل پور زیاد گفته: وقتی علی بن ابی طالب پیش من آمد و دست مرا بگرفت و با خویش بیرون شهرستان کوفه برد و در بیابان بنشست من نیز بنشستم، آنگاه سر بلند کرده، گفت: ای کمیل آنچه به تو من می‌گویم در ذهن خود سپار، مردم

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۴۴

جهان سه گروه‌اند: دانای خداشناس و دانشجویی که در راه رهایی کوشاست و پشه‌های سوی باد پران که هر جا باد آید روی آورند و از پرتو دانش تابشی بر نگرفته‌اند و به پایگاه محکمی پناه نبرده‌اند. ای کمیل دانش به از خواسته است، چون دانش نگاهدار توست و تو نگاهدار خواسته. هر گاه خواسته را بخش کنی به اندکی گراید و دانش به بسیاری. ای کمیل دوستی دانا وامی‌ست بدان جهت داده می‌شود تا در زندگی فرمان وی برد و پس از مرگ وی او را به نیکی یاد کند، ای کمیل گرد آوران

خواسته مردند و دانایان باقی‌اند چندان که روزگار باشد. تنهای ایشان مفقود شده. صور اینان در دلهای مردمان موجود است.

آه در اینجا (اشاره به سینه خود کرد) دانش بی‌پایانی‌ست، ای کاش فراگیرندگانی که توانستندی آن را فرا گیرند می‌یافتم، آری شاگردی یافتم که در ظاهر می‌آموزد لیک نگاهدار نیست. دین را برای دنیا به کار می‌برد تا بدان بر حجتان خدا پیروز گردد و به نعمت آن بر بندگان وی چیره گردد تا مردمان سست کیش و اندک خرد را در برابر پیشوای بر حق دور خویش فراهم کند و گروهی را طرفدار خود سازد و شاگرد دیگری را که دانش را زنده دارد و در مقابل سر پیچان خود دارد لیک به اندک شبهه‌یی در دم گرفتار تردید و شکست گردد و دیگری که نه چنانست و نه چنین لیک در لذات مادی فرو رفته و همیشه در اندیشه جستجوی خواسته جهان است. ایشان هیچ یک شایسته برای خواندن مردمان به دین نیستند به چهار پایان چرنده مانندترند از این رو دانش به مرگ دانایان از میان خواهد رفت.

با همه اینها نمی‌توان مدعی شد که زمین خدا از پیشوای تهی ماند اما مغلوب ستمکاران خواهد بود و در میان امواج ژرف از دیده‌ها نهان شود برای آنکه پیشوایان خدا و راهنمایان وی از میان نروند، آنان چند تنانند و کجایند؟ ایشان از جهت شماره پیوسته اندکانند لیک در پیشگاه خدا از همه بزرگ‌ترانند-؛ آنچه در دیده جهان خواهان دشوار است آن را آسان شمارند و به آنچه نادانان از آن گریزانند خوی گیرند. ابدان ایشان در جهان است و روان‌هایشان در جهان جاودان، ای کمیل ایشان پیشوایان خدایند و رسانندگان کیش وی‌اند.

خوشا خوشا من دلباخته دیدار آنان هستم، برای خویش و شما از خدای جهان رحمت می‌خواهم».

صدوق مؤلف کتاب گفته: این روایت را به سندهای بسیار در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمه در اثبات نهانی پیشوای روزگار و دور ساختن سرگردانی بازگوی کرده‌ام.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۴۵

ترجمه

(۴۳۶) فروغی که سه بخش شده

- پیامبر گفته: «چون خدای بهشت را بیافرید، آن را از فروغ عرش آفرید، سپس از آن فروغ گرفت و بپراکند یک سوم آن به من باز رسید، یک سوم آن به دخت من فاطمه و یک سوم آن به علی و خانواده وی هر که در تابش این فروغ افتاد به دوستی آل محمد راه یافت و هر که را تابش این فروغ فرا نگرفت از دوستی ایشان بر کنار شد و گمراه گردید».

ترجمه

(۴۳۷) مردمان خدای را به سه روی می‌پرستند

- امام صادق گفته: «مردمان خدای را به سه روی می‌پرستند: گروهی برای دریافت پاداش وی را می‌پرستند. این بندگی آزمندان است و این آزمندیست، و گروهی دیگر از بیم دوزخ ویرا می‌پرستند این بندگی بردگان است، این بیم است.

اما من چون او را دوست دارم می‌پرستم، این پرستش آزاد مردان است و آن آرامش است. زیرا خدای بزرگ گفته: «ایشان از لرزش آن روز بیمناک و آسایش هستند» و نیز گفته: «هر گاه شما خدای را دوست داشته باشید مرا پیروی کنید تا خدای شما را دوست داشته باشد و گناهان شما را بیامرزاد».

هر که خدای را دوست داشته باشد، خدا او را دوست داشته و آنکه خدای را دوست داشته از امان یافتگان است».

ترجمه

(۴۳۸) کسی علی را به مهمانی خواست پذیرفت به سه شرط

- از امام اول روایات شده که مردی وی را به میهمانی خواست. گفت: می‌پذیرم به سه شرط. میزبان گفت: آنها کدام است؟.
گفت: «چیزی از بیرون نیاوری؛ همان که در سرای داری از آوردن دریغ مدار و پس انداز مکن به
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۴۶
نان‌خواران خود ستم روا مداری». گفت پذیرفتم علی مهمان او شد.
ترجمه

(۴۳۹) سه چیز که در علی بود

- مردی پرسشی از علی کرد و گفت: در باره سه صفت تو سؤالی دارم: از کوتاهی بالا و کلانی اشکم و بی‌مویی پیش سر تو؟. در پاسخ گفت:
«خدای مرا بلند نیافریده و کوتاه نیز نساخته اما میانه بالا آفریده از این رو دشمن پست بالا را با شمشیر دو نیمه کنم و دشمن بلند بالا را از کمر دو نیمه سازم و بزرگی شکم من از آن جهت است که پیامبر مرا دری از دانش آموخت که هزار در از دانش از آن بر من گشاده گشت از این روی این شکم گشاده گردید و بی‌مویی پیش سر من از آن است که همیشه خود بر سر نهادم و در پیکار با دلاوران هستم».
ترجمه

(۴۴۰) در بریره آزاده عائشه سه دستور روان شد

- امام صادق گفته: «بریرهٔ کنیزکی بود شوهر دار، عائشه وی را خرید و آزاد کرد، پیامبر بعد از آزادی به وی اختیار داد که هر گاه خواسته باشد نزد شویش بماند و هر گاه خواسته باشد از او جدا گردد. کسانی که بریره، را به عائشه فروختند، با عائشه قرار داد کردند که هر گاه او را آزاد کند حق آزادی از آنان باشد. پیامبر گفت: حق آزاد کردن از آن آزادکننده است و به دیگران برگزار نمی‌گردد. وقتی اندازه‌یی گوشت به بریره صدقه دادند آن را به پیامبر داد، عائشه آن را از میخ آویخت و پخت نکرد و گفت: پیامبر صدقه نمی‌خورد. پیامبر آمد آن را دید. گفت:
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۴۷
چرا آن را پختید؟. عائشه گفت: این را به بریره صدقه دادند و او بما داد و شما صدقه نمی‌خورید، پیامبر گفت:
برای او صدقه است و برای ما هدیه آن را پختند». این سه دستور در باره بریره روان گردید.
دستور یکم: هر گاه کنیز شوهر دار آزاد گردد اختیار فسخ زوجیت را دارد. دستور دوم- حق آزاد کردن بنده را حق ولاء گویند، یکی از آثار آن این بود که هر گاه آزاد شده بمیرد و وارث نسبی نداشته باشد آزادکننده مال وی را به ارث می‌برد. دستور سوم: صدقه‌یی که فقیر گرفت هاشمی آن را به عنوان هدیه می‌تواند بخورد.
ترجمه

(۴۴۱) سه تن بر پیامبر دروغ می‌بستند

- جعفر بن محمد بن عماره از پدر خود نقل کرده از امام صادق شنید که می‌گفت: «سه تن به پیامبر دروغ می‌بستند: ابو هریره، انس

بن مالك و زنی».

ترجمه

(۴۴۲) پیش کشی و راننده‌یی و سواری نفرین شده‌اند

- عبد اللّه بن عمر گفته:

«ابو سفیان بر اشتری سوار بود، معاویه مهار آن را می‌کشید و یزید آن را می‌راند. پیامبر سوار و مهار کش و راننده را نفرین کرد»

ترجمه

(۴۴۳) سه تن دانسته نشد گناه کدام بزرگتر است

- امام صادق گفته: «سه تن‌انـد که ندانم گناه کدام یک از ایشان کلان‌تر است: آنکه در سوگواری دیگران بی‌عبا پی جنازه رود؛ یا آنکه در گرفتاری دست بران خود زنـد، یا آنکه از پی جنازه‌یی گوید: با او نرمی کنید و بر او آمرزش کنید، خدای بر شـما آمرزش کنـد». پیامبر گفته: «سه تن‌انـد که ندانم جرم کدام یک از ایشان کلان‌تر است: آنکه بی‌عبا پی جنازه رود، یا آنکه گوید با او نرمی کنید، یا آنکه گوید: برای وی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۴۸

آمرزش خواهید، خدای شما را بیامرزاد».

ترجمه

(۴۴۴) در براء پور معرور انصاری سه دستور اسلامی روان شد

- امام صادق گفته:

«در باره براء بن معرور انصاری سه دسـتور اسـلامی روان شد: یکم- آنکه شیوه مردم بود با سنگ خود را پاک می‌کردند. براء کدو خورده و شـکم وی نرم شده روانی مزاج بدو دست داد، خود را شست، خدای در قرآن گفته: «خدا دوست دارد کسانی را که بسیار توبه‌کننده‌اند و دوست دارد کسانی را که بسـیار پاکیزگی پیش گیرند». هنگام مرگ براء بیرون مدینه بود دسـتور داد که روی او را به سوی پیامبر کنند که در مدینه بود و دستور داد یک سوم خواسته‌اش را هزینه نیکها کنند و این سه دستور وی در اسلام روان شد.

ترجمه

(۴۴۵) در صفوان جمحی سه دستور روان شد

- امـام صـادق گفته: «در باره صـفوان پور امیه جمحی سه دسـتور روان شـده پیامبر هفتاد زره حطمی ساخت، از او عاریت خواست. گفت:

به زور می‌سـتانی؟. گفت: نه بلکه به عـاریه‌یی که آن را رد سـازم. دوبـاره پرسـید ای پیـامبر پیش از هجرت من از مکه به مـدینه رد کنی؟. پیامبر گفت: پس از فتح مکه دستور هجرت کردن تباه شد.

صفوان در مسجد پیامبر خدا خفته بود، و عبای خود را زیر سر نهاده بود، به قضای حاجت رفت

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۴۹

چون بازگشت عبایش را دزدیـده بودند. بانگ برآورد: که عبای مرا بردند، بیرون مسـجد در دست مردی یافت آن مرد را نزد پیامبر

(ص) آورد. بعد از اثبات پیامبر فرمان داد دست آن مرد دزد را ببرند.

صفوان گفت: ای پیامبر هر گاه برای عبای من دستش بریده می گردد؛ من عبای خود را بدو بخشیدم.

پیامبر گفت: پیش از آنکه نزد من بیاوری در می گذشتی دست وی بریده نمی‌شد اما بعد از اثبات و نزد من آوردن بخشیدن تو سودی ندارد. خلاصه این سه دستور از این قرار است: یکم- پیامبر گفت:

زره‌ها را به عاریت می‌ستانم که بعدا باز پس دهم. دوم- پیش از فتح مکه همه مسلمانان مکه وظیفه داشتند به مدینه حرکت کنند و مهاجرت مهم بود اما پس از مهاجرت تباه شد و نخستین بار در باره صفوان روان شد. سوم- هر گاه پیش از محاکمه و صدور حکم صاحب کالا دزدی آن را به دزد می‌بخشید حد زائل‌شدمی اما بعد از حکم زائل نمی‌شد.

ترجمه

(۴۴۶) برای سعد پور معاذ در اسلام سه مقام است

که هر گاه همه مردم یکی از آن‌ها را داشتند، برای همه این مقام بسنده بود.

ترجمه

(۴۴۷) دانایان سه گروه‌اند

- امام اول گفته: «جویندگان دانش دین سه گروه‌اند، آنان را با نشانه‌های ایشان بشناسید: گروهی دانش را برای خودستایی و نادان‌زدگی فراگیرند، و گروهی از ایشان برای سرکشی و فریب مردمان دانش جویند و گروهی برای دریافتن و هوشمند شدن.

اما نشانه خود نما و نادان‌زدگی، آن است که بینی که در انجمن‌ها چون نشیند مردمان را به

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۵۰

آزمایش‌های خود آزار دهد به بانگ و فریاد پردازد آشکار خدا ترسانه‌یی دارد درون او از پرهیز تهی‌ست و همیشه مردمان را پند و اندرز می‌دهد. خدا کمر وی را بشکناد و بینی وی را ببراد. و اما سرکش و ظاهر فریب همیشه بر همکاران خود پیشدستی کند و صدر نشیند و بانگ و فریاد در اندازد و در پیش توانگران فروتنی نماید و خویشتن خرد گیرد از شیرینی ایشان همی خورد و دین خویش را برای گذران جهان همی فروشد، خدا دیده‌اش را کور کناد و از گروه دانایان ریشه‌اش را بر کناد، و اما نشانه آنکه دانش را دریافته و خردمند است ظاهری گرفته و اندوهناک است در تیرگی شب به پرستش خدا می‌پردازد در شب سرپوش خود را در نزد خدا خم کند و بیمناک باشد از هر که بیمناک و گریزان است جز از برادران خود که با ایشان خوی گرفته، خدا از این سبب او را پاینده بدارد و در روز رستخیز رهاییش دهاد».

ترجمه

(۴۴۸) هر که با سه کس ستیزد خوار گردد

- امام صادق گفته: «هر که با سه کس ستیزد خوار گردد: پدر و فرمان روا، بستانکار».

ترجمه

(۴۴۹) مردمان در قضا و قدر سه گروه‌اند

- امام صادق گفته: «مردمان در قضا و قدر سه گروه‌اند: گروهی که اعتقاد دارند خدا مردمان را به گناه وامی‌دارد. چنین کسی یا

کسانی در حکم خود کافرانـد. و گروهی که عقیـده دارنـد خـدا کـار را به مردمـان برگزار کرده و در افعـال و اعمـال ایشان کاری نـدارد، چنین کسانی توانایی و قـدرت خـدای را از او دور و ناقص دانسـته و کافرانـد، گروهی که گوینـد: خـدای به انـدازه توانایی بندگان خود ایشان را تکلیف کرده و بدان چه توانایی آن را ندارند تحمیل نکرده چون کار نیک کنند خدای را ستایش نمایند و از کار بد آمرزش خواهند چنین کسان مسلمانان‌اند تحقیقا».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۵۱

[باب منشهای چهارگانه]

اشاره

ترجمه

(۴۵۰) پیامبر چهار کس را در قیامت شفاعت می‌کند

- پیامبر گفته: «من چهار کس را در روز رستخیز شفاعت می‌کنم، اگر چه گناه همه اهل زمین را پیش من آورده باشند: یاری‌کننـده خـانواده من، بر آورنـده نیاز ایشان هنگامی که نادار شونـد، و آنکه با دل و زبان آنان را دوست داشـته باشـد و آنکه از اینان با دست خویش حمایت و دفاع کرده باشد».

ترجمه

(۴۵۱) شکنجه آنکه در چهار چیز همسر خود را فرمان برداری کند

- پیامبر در سفارشی که به علی (ع) کرد، گفته: «هر که زن خود را فرمان برداری کند، خدای او را در دوزخ سر-

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۵۲

نگون سـازد» علی گفت: آنهـا چیست؟. گفت: «اجـازه دهـد که به گرمابه‌هـای خـارج از منزل رود و انجمن عروسـی و مویه‌گری و جامه‌های نازک پوشـند». علی (ع) گفته: «آنکه زن خود را در چهار درخواست فرمان برداری کند سـرنگون به دوزخ رود، پرسیدند آنها چیست؟. گفت: «جامه‌های نازک که تن را نماید و گرمابه‌های بیرون از سرای و عروسیها و مویه‌گریها موافقت کند».

ترجمه

(۴۵۲) دعای چهار تن رد نشود

- پیامبر در ضـمن سـفارش خویش به علی (ع) گفت «ای علی چهار تن‌اند که دعای ایشان ردی ندارد: پیشوای دادگر و پدر و مادر در بـاره فرزنـد و مردی که برای برادر دینی خود غایبـانه دعـا کنـد و مظلوم، خـدا گفته: «به عزت و جلالـ من سوگنـد انتقام ترا هر زمانی شده می‌کشم».

ترجمه

(۴۵۳) ثبات دین به چهار تن است

- امام علی بن ابی طالب گفته: «پایداری دین به چهار تن است: دانای سـخنوری که به دانش خویش کار بندد، توانگری که زائد بر

نیاز خود را از دین داران دریغ مکند، درویشی که آخرت خویش را به جهان مفروشد. نادانی که از دانشجویی تکبر نورزد، زیرا دانا دانش خود را بپوشانـد و توانگر چشم تنگی ورزد و تهی دستی که آخرت خویش را به جهـان بفروشـد و نـادان از دانشـجویی تکبر کند. جهان پسا پس باز گردد در این حال افزونی مساجد و بسیاری افرادی که در آن‌ها رفت آمد می‌کنند شـما را مفریبد. پرسیدند ای علی در این زمانه چگونه باید زندگانی کرد؟ گفت: در آشکار با مردمان معاشـرت کنید و در درون از آنان کناره گیرید. برای هر که همان چیزیست که کند و با هر که دوستار است بر انگیخته گردد با همه اینها نومید مباشید و امیدوار گشایش از خدا باشید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۵۳

ترجمه

(۴۵۴) آنکه در چهار جای سخت گیر نباشد خدای او را بیامرزاد

– پیامبر گفته:

«خدا مردی را که پیش از شما بود برای آنکه در خرید و فروش و داوری آسان می‌گرفت و سختی نمی‌کرد آمرزید».

ترجمه

(۴۵۵) خواست مردم در این جهان چهار است

– امـام صـادق گفته: «خواست مردمـان در این جهـان ناپایـدار چهـار است: بی‌نیـازی، آسـایش، دل آرامی، ارجمنـدی، بی‌نیازی در خرسندیست.

هر که آن را در خواسـته بسـیار جوید البته نخواهد یافت. آسایش و راحتی در سـبکباریست هر که بار خویش را سنگین سازد آن را نخواهـد یـافت، دل آرامی در انـدکی کـار و پیشـه اسـت هر کـه آن را در افزونی کارهـا جویـد نیابـد. ارجمنـدی در فرمـان برداری خدایست هر که آن را از راه خدمت مردمان جوید نیابد».

ترجمه

(۴۵۶) بنده مؤمن نباشد تا به چهار چیز باور داشته باشد

– پیامبر گفته: «بنـده مؤمن به خدا نیست تا عقیده داشـته باشد به یگانگی خدا و پیامبری من و عقیده به قیامت و اعتقاد به قضا و قدر خدا».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۵۴

ترجمه

(۴۵۷) علی را چهار انگشترین بود

– عبـد خیر گفتـه: علی (ع) چهـار انگشـترین داشت که به انگشت می‌کرد: یـاقوت برای بزرگـواری آن و فیروزه برای یـاری و آهن چینی برای نیرو و عقیق برای نگاهداری. نقش یاقوت چنین بود:

لا اله الا اللَّه الملک الحق المبین

، نقش فیروزه چنین بود:

اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ*

. نقش آهن چینی چنین بود:

الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً*

. نقش عقیق چنین بود سه سطر:

ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ استغفر اللَّه.

ترجمه

(۴۵۸) چهار سوره پیامبر را شکسته کرد

- ابو بکر گفت: ای پیامبر خدا زود شکسته شدی. گفت: «سوره هود و سوره اذا وقعة و سوره و المرسلات و سوره عم یتساءلون مرا شکسته کرد».

ترجمه

(۴۵۹) پیامبر پس از هجرت چهار عمره گزارد

. ابن عباس گفته: پیامبر (ص) چهار عمره گزارد: عمره حدیبیه، عمرة القضا در سال آینده آن، سوم از جعرانه، چهارم در حجة الوداع.

ترجمه

(۴۶۰) پیشوا به چهار چیز شناخته می‌شود

- حارث بن مغیرة گفته: به امام صادق گفتم به چه نشانه مدعی پیشوایی شناخته می گردد؟. گفت: «به آرامش دل و سنگینی و بردباری و دانش و سفارش پیشوای پیشین برای او». ابو جارود گفته: به امام محمد باقر گفتم: برخی تو گردم.

هر گاه دانای خانواده شما بمیرد جانشین وی به چه شناخته می گردد؟. گفت: «به روش نیکو و سنگینی و تصدیق خانواده پیامبر به فزونی او و از هر چه پرسند پاسخ گوید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۵۵

ترجمه

(۴۶۱) پیامبر به چهار چیز بر پیامبران دیگر برتری یافت

- ابو امامه گفته: پیامبر می گفته: «به چهار چیز برتری یافتم: همه زمین برای پیروان من مسجد و پاک‌شونده گردانیده شده و هر که از پیروان من خواسته باشد نماز گزارد و آب نداشته باشد خاک برای وی جای وضو و وسیله پاکی‌ست، تا مسافت یک ماه به هراس دشمنان از من نصرت یافتم که پیشاپیش من می‌رفت. سود جنگ بر پیروان من حلال شد و من بر همه مردم پیامبر شدم».

ترجمه

(۴۶۲) نیکوترین اندازه یاران بسیج چهار است و بهترین اندازه سپاه‌های فرستادنی چهار صد تن و خوب‌ترین لشکر چهار هزار است

- پیامبر گفته: «نیکوترین یاران سفر چهارند و بهترین سپاه فرستادنی چهار صد و خوب‌ترین لشکر چهار هزار، و دوازده هزار تن از اندکی شمار هرگز شکست نخورند هر گاه ثابت و پایدار باشند».

ترجمه

(۴۶۳) به هر که چهار چیز دهند از چهار چیز نومید نگردد

– امام صادق گفته: «به هر که چهار چیز دهند از چهار چیز نومید نگردد: به آنکه کامیابی خواندن خدا داده شده از برآوردن آن نومید نگردد، به آنکه توفیق آمرزش خواهی داده شود از بازگشت به خدا نومید نگردد، به آنکه توفیق سپاسگزاری نعمت داده شود، از افزونی آن باز نماند، به آنکه شکیبایی داده شود از مزد آن نومید نگردد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۵۶

ترجمه

(۴۶۴) به چهار چیز گوشی داده شده که گفتار آدمی را می‌شنوند

– امام صادق گفته:

«چهار گوش است که گفتار همه آدمیان را می‌شنوند: پیامبر (ص) و حور العین و بهشت و دوزخ.

بنده‌یی نیست که به پیامبر درود فرستاد مگر آنکه بدو می‌رسد و کسی نیست که بگوید: خدایا از حور العین به من روزی کن مگر آنکه حور می‌شنود و از پروردگار خواهد که او را به تو همسر گرداند و کسی نیست که بهشت جاویدان را خواهد مگر آنکه بهشت از خدا خواهد که وی را بدان جا درآورند و کسی نیست که از دوزخ به خدا پناه برد مگر آنکه دوزخ از خدا خواهد که او را از آن دور گرداند».

ترجمه

(۴۶۵) خدا به چهار کس در قیامت ننگرد

– پیامبر گفته: «چهار تن‌اند که خدا در قیامت بدیشان ننگرد: عاق پدر و مادر. منت‌گذار، آنکه قضا و قدر را دروغ پندارد، باده‌گسار».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۵۷

ترجمه

(۴۶۶) سواران رستخیز چهاراند

– پیامبر گفته: «جز ما چهار تن در روز قیامت سواری نخواهد بود». عم پیامبر عباس پرسید کیان‌اند؟. پیامبر گفت: «من سوار براق هستم که روی آن مانند آدمی‌ست و گونه‌اش چون گونه اسب و یال آن از مروارید رشته کشیده و دو گوش آن از دو زبر جداست و دو دیده‌اش چون ناهید درخشان و مانند آفتاب پرتو افکن است. از سینه آن خوی چون مروارید غلطان است. فربه و دست و پای آن بلند است. جان وی مانند جان آدمی‌ست.

گفتار را می‌شنود و می‌یابد کلان‌تر از خر و خردتر از استر است».

عباس گفت دیگری کدام است؟. گفت: «برادرم صالح که بر اشتری که خدا به وی داد و پیروانش آن را پی کردند». پرسید دیگری کیست؟. گفت: «عموی من حمزه پور عبد المطلب شیر خدا و شیر پیامبر خدا سرور شهیدان سوار بر اشتر من است که عضباء نام دارد». عباس پرسید دیگری کیست؟. گفت: «برادر من علی سوار بر یکی از اشتران بهشت است که مهار آن از مرواریدتر است. و

کجاوه‌یی از یاقوت سرخ بر آن بسته‌اند که چوبهایش از در سفید است، بر سرش تاجی‌ست از نور و بر تن وی دو جامه سبز است و در دستش درفش ستایش خدا و بانگ زند: من گواهم که شایسته پرستش جز خدا نیست. یگانه است انبازی ندارد و محمد پیامبر ویست و چون دیده مردمان به وی افتد گویند: این یا پیامبر مرسلی‌ست یا فرشته مقرب خدا. از درون عرش بانگی برآید که این نه فرشته مقرب است و نه پیامبر مرسل و نه فرشته بردارنده عرش، بلکه علی وصی پیامبر و پیشوای پرهیزکاران و پیشرو دست و روی سپیدان جهانست.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۵۸

مؤلف خصال گفته: این حدیث غریب است چون در آن نامی از براق و چگونگی آن رفته و یادی از حمزهٔ بن عبد المطلب در عداد پیامبر و علی ست. ابن عباس گفته: روزی پیامبر دست علی را گرفته بود و می‌گفت: «ای گروه انصار، ای گروه بنی هاشم، ای گروه بنی عبد المطلب. من محمد هستم فرستاده خدایم من در چهار تن از افراد خانواده‌ام از گل آمرزش سرشته شدیم، من و علی و حمزه و جعفر است. یکی گفت: ای فرستاده خدا ایشان سواران روز قیامت‌اند. گفت: مادر تو به مرگ تو نشیند در آن روز جز چهار تن سوار نباشند: من و علی و فاطمه و صالح پیامبر. من سوار براق هستم فاطمه سوار ناقه عضباء من است، صالح سوار ناقه ایست که آن را پی کرده بودند و علی سوار اشتریست از اشتران بهشت که مهارش یاقوت سرخ است دو جامه سبز در پوشیده میان بهشت و دوزخ می‌ایستد روزی که عرق مردم را لگام زده، بادی از زیر عرش وزد و عرق مردمان را خشک گرداند چون نگاه پیامبران و صدیقان بروی افتد گویند این فرشته‌یی مقرب یا پیامبریست مرسل. منادی گوید: نه فرشته مقرب است نه پیامبر مرسل، علی برادر پیامبر خداست در جهان و سرای جاویدان».

ترجمه

(۴۶۸) زال بنی اسرائیل از موسی چهار چیز خواست

- امام موسی بن جعفر گفته:

«ماه بر بنی اسرائیل نمی‌تابید، خدا به موسی گفت: استخوانهای یوسف را از مصر بیرون آورد و وعده داد هر گاه استخوانهای او را بیرون آوری ماه تابیدن گیرد، خواست استخوانهای او را بر آورد، پرسید چه کسی جای آن را می‌داند؟ یکی از ایشان گفت: زالیست که جای آن را می‌داند، زالی زمین گیر و کوری را آوردند به او گفت: گور یوسف کجاست؟. گفت: تا چهار چیز را به من ندهی نگویم و آنها: دو پای مرا سالم سازی، جوانی مرا باز پس گردانی؛ دیده‌ام را روشن سازی، مرا در سرای جاویدان با خود در بهشت نشانی.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۵۹

اینها بر موسی (ع) گران آمد، خدا بدو وحی کرد به وی ده که من برآورده می‌کنم. موسی پذیرفت زال گور را بدو نمود، موسی او را از کنار رود نیل بیرون آورد، در صندوق مرمری بود، چون بیرون آورد ماه برآمد آن را با خود به شام برد، از این رو جهود مردگان خویش به شام می‌برند».

ترجمه

(۴۶۹) نیکوترین زنان بهشت چهاراند

- ابن عباس گفته: پیامبر بر زمین چهار خط کشید و گفت دانید که این چیست؟. گفتند: خدا و فرستاده‌اش داناترند. گفت: «نیکوترین زنان بهشت چهاراند: خدیجه دخت خویلد، فاطمهٔ بنت محمد، مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم همسر فرعون». و در

روایت دیگر گفته: بهترین زنان بهشت چهارنـد: مریم بنت عمران و خـدیجه دختر خویلـد و فاطمـهٔ دخت پیامبر و آسـیه بنت مزاحم همسر فرعون.

ترجمه

(۴۷۰) چهار چیز کمرشکن‌اند

- پیامبر در سفارشی که به علی (ع) کرد گفت:

«ای علی چهار چیز کمرشکن‌اند: پیشوایی که خدای را مخالفت کند و مردمان دستورش را به جای آورند.

زنی که شویش بـدو مهربان است و او به شوی خود خیانت کنـد، تهی دستی که از گرفتاری بـدان گزیری نباشـد، همسایه بد که از آن چاره‌یی نباشد».

ترجمه

(۴۷۱) خدای چهار بررسی از جهان کرد

- پیامبر (ص) در سفارش خود به علی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۶۰

گفت: «یـا علی خـدا به جهـان نگریست، مرا از مردان آن برگزیـد، آنگـاه بررسـی دیگر کرد پس ترا برگزیـد بار سوم بررسـی کرد پیشوایان از فرزندان ترا از همه برگزید، چهارمین بار فاطمه را از زنان برگزید».

ترجمه

(۴۷۲) پیامبر نام علی را در چهار جای با نام خود یافته بود

- علی گفته: پیـامبر در سفارشـی که به من کرد گفت: «یـا علی من در چهـار جای نام ترا با نام خویش یافتم. چون در معراج به بیت المقدس رسیدم دیدم بر صخره آن نگاشته:

لا اله الا اللَّه، محمد رسول اللَّه

، محمد رسول اللَّه وی را به وزیرش یاری دادم و یاری کردم به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟، گفت: علی، چون به سدرهٔ المنتهی رسـیدم دیـدم بر آن نگاشـته: من خـدایم و جز من خدایی نیست، محمد فرسـتاده من است وی را به وزیرش یاری دادم و به وزیرش یاری کردم به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟. گفت: علی، چون از سدره، گذشـتم و به عرش خدا رسیدم. بر ستون‌های آن نگاشته بود: من خـدایم جز من خـدایی نیست من یگانه‌ام. محمـد دوست منست او را به وزیرش یاری کردم. سـر بلند کردم بر عرش نوشـته بود: من خدایم جز من شایسته پرستشی نیست. محمد فرستاده من است، او را به وزیرش یاری کردم.

ترجمه

(۴۷۳) سخنان خانواده پیامبر را جز چهار کس در نیابد

- عمرو پور یسع از شعیب حداد روایت کرده که از امام صادق شنیدم: که می‌گفت: «سخنان ما دشوار است و شایسته دشواریست،

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۶۱

در نیابد آن را مگر فرشـته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده‌یی که خدا دل او را با ایمان خود آزموده باشد یا مدینه استواری باشد. عمرو

گفته: به شعیب آهنگر گفتم: ای ابو الحسن مدینه استوار چیست؟.

گفت: از صادق از معنی آن پرسیدم. گفت: دل نگاهدارنده است.

ترجمه

(۴۷۴) معاشر با مردم از سه منش کناره کند تا برای وی به گردن ایشان چهار چیز واجب گردد

- پیامبر گفته: «آنکه با مردم در معامله ستم روا ندارد و هر گاه به ایشان گزارش دهد دروغ نگوید و در وعده مخالفت نکند؛ از افرادیست که ایمانش کامل است و ظاهر العداله و برادری با او واجب است و بد گویی از وی حرام است». امام صادق گفته: «هر که سه چیز دارد بر مردمان برای وی چهار چیز واجب می‌شود: هر گاه گزارش دهد دروغ نگوید و در آمیزش با ایشان ستم نکند و به وعده خود وفا کند. بر مردم واجب است عدالتش را آشکار سازند جوانمردی وی را ظاهر کنند و از وی بدگویی مکنند و با وی همراهی کنند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۶۲

ترجمه

(۴۷۵) اشعار دیو در پاسخ شعر آدم

- جناب علی در جامع کوفه بود یکی از مردم شام گفت: یا امیر المؤمنین از تو پرسشهایی دارم گفت: هر گاه برای دریافتن است نه به قصد رنج- دادن بپرس؛ از جمله پرسشهای وی یکی آن بود که نخستین کسی که شعر سرود که بود؟. علی گفت: آدم. پرسید شعرش چه بود؟ گفت: چون آدم به زمین فرود آمد و خاک آن را دید و فضای هوای آن را دید و قابیل هابیل را کشت آدم این دو شعر را گفت: جهان دگرگون گردید و هر که در آن است. از این جهت روی زمین زشت و تیره است. هر چه در آن طعم و رنگی داشت از حال خود بگردید خرمی مغلوب شده و اندوه و غم چیره شد. دیو چون آنها را شنید در پاسخ آدم چنین گفت:

از جهان و ساکنان آن دور شو. چون بهشت جاویدان بر تو تنگ گردید. جایگاه تو و همسر تو در آن بود. و از آزار و بدی جهان در آسایش بودی. با همه از مکر و فریب من نتوانستی جدا شدن.

چنین جایی سودمند را از کف بدادی. هر گاه آمرزش خدا ترا فرو نمی‌گرفت. از بهشت ترا قسمتی و روزی نبود.

ترجمه

(۴۷۶) خدا چهار چیز را در چهار چیز نهفته

- امام علی بن ابی طالب گفته: «خدای چهار چیز را در چهار چیز نهفته: خشنودی خویش را در همه بندگیها، هیچ بندگی و فرمان برداری را خرد مگیر باشد که خشنودی خدا در آن باشد و تو ندانی، خشم خود را در همه گناه نهان کرده هیچ گاه گناهی را اندک مشمار شاید خشم خدا در آن باشد و تو ندانی، بر آوردن خود را در دعاها نهان داشته هیچ دعایی را خرد مشمار شاید استجابت را دریافت کند و تو ندانی. دوست خویش را در بندگان خویش نهان کرده هیچ بنده خدایی را فرو مایه ممار بسا او از دوستان خدا باشد و تو ندانی».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۶۳

ترجمه

(۴۷۷) پیامبر گفت: چهار چیز را برای چهار چیز بد مدارید

- پیامبر گفته: «چهار چیز را بـد مداریـد که پناه از چهار درد است: زکام را بـد مدارید که پناه از خوره است، دمل را بد مدارید که پناه از پیسی‌ست، درد چشم را بد مدارید که پناه از کوری‌ست، سرفه را بد مدارید که پناه از زمین گریست».

ترجمه

(۴۷۸) امیر المؤمنین علی را چهار بزرگی بود که هیچ تازیی آنها را نداشت

- ابن عباس گفته: علی (ع) چهار منقبت داشت که هیچ تازیی نداشت نخستین کسی بود که با پیامبر نماز گزارد و در هر سپاه کشی درفش دار او بود. ربیعه جرشـی گفته: نزد معاویه با حضور سعد و قاص فاتح ایران نام علی به میان آمد. سعد گفت: یاد علی کردی او را چهـار بزرگی بود که هر گـاه یکی از آنها را می‌داشـتم از چنین و چنان دوسـتتر بود. نام اشتران سـرخ موی را برد. یکی گفتار پیامبر در جنگ خیبر که گفت: فردا درفش را به دست کسـی دهم که خـدای و پیامبر وی او را دوست دارند و او نیز خدای و پیامبر او را دوست دارد، دیگر گفتـار پیامبر که گفت به او: تو برای من ماننـد هارونی هستی برای موسـی و گفتار دیگر پیامبر در باره وی که گفته: هر که را من سرور هستم علی نیز او را سرور است، سعد چهارمین بزرگی را فراموش کرده بود.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۶۶

ترجمه

(۴۷۹) معاویه به ابن عباس گفت: من ترا برای چهار منش دوست دارم و از چهار منش تو در می‌گذرم

، عبـد الملـک بن مروان گفته روزی نزد معـاویه بودم؛ جمـاعتی از قریش که افرادی از بنی هـاشم با ایشان در انجمن بودنـد؛ معاویه گفت: ای فرزنـدان هـاشم شـما بر ما به چه می‌نازیـد در صورتی که پـدر و مادر ما یکی‌ست و خانواده و کشور ما یکی؟ ابن عباس گفت: ما به چیزی بر شـما می‌نازیم که شـما امروز به همان بر قریش می‌نازی و قریش بر انصار و انصار بر تازیان و تازیان بر عجمان ما به پیامبر افتخار می‌کنیم که تو نمی‌توانی آن را انکار کنی.

معـاویه گفت: ای فرزنـد عبـاس ترا زبـان تیزی داده‌انـد که تباه خود را بر راستی و درستی دیگران چیره می‌سازی؛ ابن عباس گفت: خـاموش؛ هرگز تبـاه بر درست چیره نگردد، رشـک را بگـذار؛ رشـک نـاخوش شـیوه ایست، معـاویه گفت: راست گـویی، به خـدا سوگنـد برای چهـار منش ترا دوست دارم و چهار منش ترا می‌بخشم. من آنچه از تو دوست می‌دارم یکم خویشـی تو با پیامبر است. دوم- تو مردی از خویشان من و از نژاد خالص عبد مناف هستی سوم- آنکه پدر من با پدر تو دوستی داشت، چهارم- آنکه تو زبان قریش و دانـای ایشـان هستی، امـا آن چهار چیزی که از آن چشم پوشـی کردم، شـرکت تو در نبرد صـفین با کسانی که بر من تک آوردند و زشـتکاری تو در یاری نکردن عثمان بود و کوشش تو بر عائشه ام المؤمنین بود و دیگر آنکه زیاد را از برادری با من نفی کردی، چون کارهـای ناشایسـته ترا جسـتجوی کردم از قرآن کریم و اشـعار تازیان بهانه ترا یافتم. اما عـذر تو موافق قرآن کریم این آیت است: گروهی کـار شایسـته و ناشایسـته را بـا یک دیگر در آمیختنـد به امیـد آنکه خـدای از سـر گناه ایشان درگـذرد و آنچه شـاعران گفته‌انـد، گفته نـابغه ذبیـانی‌ست که گفته: تو کـدام یـاری را از مردان پاک از خرده‌ها خواهی یافت، هر گاه بنا شود انسان برای خرده‌یی از یاران خود ببرد دیگر برای او یاری نماند.

بـدان من چهار منش نخستین را از تو پـذیرفتم و از این چهار منش بعـدی تو که گفتم در گذشـتم و گفته شاعر اول را در باره تو به کار بستم، که گفته: من از دوستان نیکی پذیر هستم و از بدی ایشان چشم پوش هستم.

ابن عباس در پاسخ وی پس از ستایش خدای، گفت: آنکه یاد آور شدی از برای خویشاوندی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۶۷

با پیامبر مرا دوست داری، این وظیفه هر مسلمانی‌ست چون این دوستی همان مزدیست که پیامبر در برابر دین و قرآنی که برای شما آورده درخواست کرده و خدا گفته: «ای پیامبر به مردمان بگوی من از شما مزدی جز دوستی خویشان خود نخواهم و هر که پیامبر را بدین مسئول جواب ندهد نومید و بی‌آبروست و به دوزخ افتد». و آنچه گفتی که من از خویشان تو هستم درست است، خواستی صله رحم نموده باشی، به جان خود سوگند، تو امروزه نسبت به آنچه سابق از تو آشکار شد بسیار صله رحم همی کنی و امروزه لغزشهای گذشته تو جای سرزنش نیست و گفتی پدر من با پدر تو دوست بوده درست است و گفته شاعر نخستین بر آن گواه باشد. تا یار زنده بود در وفا کیشی با وی کوشا باشم و اگر میرد و من زنده باشم با بستگانش پیوسته باشم هر که بر پیمان خود ثابت نباشد من بر او اعتماد نخواهم داشت زیرا هیچ گاه مرهمی بر دل ریش من ننهد.

و آنچه گفتی که من زبان مردم قریش و دانای ایشان هستم، تو خود داری این مراتب هستی لیک بزرگواری تو ترا بر این داشت که مرا در این مقامات برتر داری، در این باب نیز گفتاری از شاعر نخستین آمده است، جوانمرد؛ جوانمرد را مقدم دارد اگر چه خود بزرگ است دیگران را بزرگ دارد و آنچه را گفتی که در جنگ صفین بر تو تک آوردم به خدا اگر این کار را نکرده بودم از فرومایه ترین مردم جهان بودم، ای معاویه هرگز می‌پنداشتی که پسر عم خود علی وصی پیامبر و سرور پیروان را که مهاجر و انصار، دور وی فراهم آمده بودند واگذارم و به تو پیوندم. در دین خود شک داشتم؛ یا آنکه از کشته شدن در راه راستی دریغ داشتم؟.

از واگذاردن عثمان گفته بودی. کسانی که با وی از من نزدیک‌تر بودند او را گذاردند و رفتند، من نیز به ایشان و دوران پیروی کردم، من با هجوم‌کنندگان هیچ گاه انبازی نکردم بلکه مانند جوانمردان از او دست باز داشتم، و گفتی که من بر ضد عائشه، کوشش کردم، پیامبر اکرم به وی فرمان داده بود در سرای خود نشیند و پس پرده بماند، اما عائشه پرده را درید و با پیامبر مخالفت ورزید و آنچه ما با وی به جای آوردیم مناسب بود.

گله کردی که من زیاد را از برادری تو نفی کردم این کار به فرمان پیامبر اکرم بود که گفته:

«فرزند از آن خداوند بستر است که شوی شرعی زن باشد و پاداش زنا کار سنگ است. اکنون من دوست دارم آنچه ترا شاد کند، هر امری باشد. عمرو بن عاص به معاویه گفت، به خدا سوگند او ترا دوست نداشته همی خواهد که به چرب زبانی با تو سازگاری نشان دهد و بیتی نیز از شاعری گواه آورد. ابن عباس بدو گفت: عمرو عاص خود را میان استخوان و گوشت و میان مغز و پوست در آورد، و گفت: اکنون باید بداند که با پهلوانی روبروی شده‌یی، به خدا ای عمرو برای خدا ترا

ابن بابویه، محمد بن علی – مدرس گیلانی، مرتضی، الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ۲جلد، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان – تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۲ش. الخصال / ترجمه مدرس گیلانی ؛ ج۱ ؛ ص۱۶۸

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۶۸

من دشمن دارم و از آن عذر نخواهم، تو گفته بودی من بدخواه محمد هستم، خدا این آیه را نازل کرد که: «بد خواه تو دم بریده است، تو در جهان و آخرت دم بریده‌یی تو بدخواه محمدی در جاهلیت و اسلام» خدا گفته: «گروهی که به خدا و قیامت ایمان دارند؛ ایشان را نخواهی دید که با دشمنان سخت خدا و پیامبر دوستی کنند». تو هماره با خدا و پیامبر وی سرسختی نشان دادی و هر چه توانستی در مقابل پیامبر کوشیدی و سواره و پیاده خویش را فراهم کردی تا چون خدا ترا شکست و چنبر مکر و فریب ترا به گردن تو افکند و نیروی ترا سست ساخت، راه و رسم ترا باور نداشت، ناگزیر از آن باز ایستادی، آنگاه با خانواده وی پس از او دشمنی پیش گرفتی و برای این کار با معاویهٔ همدست شدی و دشمنی دیرین تو و رشک بسیار تو به همه دودمان عبد مناف هنوز

مانـده است. مثـل تو در این مقـام آن است که شـاعر گفته: عمرو به من شـماتت کرد در حالی که خود خوار گردیـد نزد نره شـیری مانند کفتاری شد همپایه من نیست تا با وی درآویزم و آبرویش پاک ببرم و نه بنده من باشد که بدو تک آورم و سخت گیرم.

چون ابن عباس خاموش شـد، عمرو عاص خواست سـخن آغازد لیک معاویه وی را بازداشت و گفت: ای عمرو به خـدا سوگنـد تو مرد میـدان وی نیستی بهتر آنکه گفتار را رها کنی، عمرو نیز این سـخن معاویه را غنیمت شـمرد و خاموش شد. ابن عباس گفت: ای معاویه او را واگذار تا سـخن آغازد و با ننگ چنان داغی بر او نهم که تا قیامت بردگان سـرگذشت او را در کوی و برزن باز گویند و با آن سـرود سازند. ابن عباس شـروع به سخن گفتن کرد اما معاویه دست بر دهان وی نهاد و گفت: ترا سوگند می‌دهم که کوتاه کنی، از بیم آنکه مبـادا مردم شـام گفته‌هـایش را بشـنوند، پس ابن عباس به عمرو عاص گفت: گم شو ای بنـده نکوهیـده و از یک دیگر بگسستند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۶۹

ترجمه

(۴۸۰) گناه‌ها چهارگونه است

– محمـد پور ابی عمیر گفته: در مـدتی که همـدم هشام پور حکم بودم بهترین سودی که از گفتار وی بردم راجع به عصـمت پیشوا بود، روزی از او پرسیدم پیشوا بی‌گناه است؟ گفت: آری. گفتم: حقیقت بی‌گناهی چیست؟ و نشانه آن کدام است؟

گفت: «منشأ همه گناه‌هـا چهـار است. پنجمی نـدارد: آز، رشـک، خشم، خواهش نفسـانی، هیـچ اینها در پیشوا نیست، پیشوا آزمند نباشد، زیرا آزمندی از ناداریست، در صورتی که همه جهان در اختیار اوست و گنجور مسلمانان است، چرا آز ورزد؟

پیشوا رشـک نبرد، چون که آدمی به کسـی که زبر اوست رشـکین گردد در صورتی که کسـی بالای او از جهت مقام نیست. پیشوا خشـمگین نگردد و اگر خشم گیرد برای خـدایست، چون که خـدا وی را وظیفه‌دار این کـار کرده است تـا حـدود شـریعت را روان سـازد و از نکوهش کسـی خشـمگین نگردد و با کسـی مهربانی بر خلاف دین نکنـد و اگر کنـد حـدود را مهمل گزارد. پیشوا پیرو شهوت و خواهش نفسانی نباشـد. زیرا او سـرای جاویـدان را بر جهان بر توی داده خدا دیگر جهان را در دیده وی افزون نموده تا به دنیای دون نیاساید؛ آنچه ما به دیده ارجمند به جهان می‌نگریم او با این دید، به آخرت می‌نگرد.

ممکن نیست کسـی روی زیبـا را گزارد و بر روی بپردازد یـا خوراک گوارا را بنهـد برای خوراک نـاگوار یـا جامه نرمی را به جامه درشتی برگزیند یا نعمت جاویدان را به نعمت سپری برتری دهد؟!».

ترجمه

(۴۸۱) پاداش آنکه چهار بار حج گزارده

– منصور پور حـازم گفته: از امـام صادق پرسـیدم پاداش آنکه چهار بار حـج گزارد چیست؟ گفت: «ای منصور آنکه چهار بار حج گزارد هرگز فشار گور نـدارد و چون درگـذرد حج‌های او به زیباترین چهره‌یی از آدمیان در برابر دیده او وادارند و در دل گور تا هنگامی که برانگیخته گردد نماز گزارند و مزد آن از آن وی باشد و رکعتی از این نمازها برابر هزار رکعت نماز آدمیان باشد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۷۰

ترجمه

(۴۸۲) زنازاده چهار نشانی دارد

- امام صادق گفته: «آنکه باک ندارد چه بگوید و چه به وی بگویند، دام دیو است. و آنکه پیش دیده مردمان کار زشت کند دام دیو است؛ و آنکه بی‌سبب به مؤمن بد گوید دام دیو است، و آنکه حرام را بسیار دوست داشته باشد دام دیو است».

آنگاه گفت: «زنا زاده نشانه‌هایی دارد: یکم- دشمنی ما دودمان پیامبر. دوم- دلدادن به حرامی که از آن پدید آمده (یعنی به زنا کردن علاقه دارد) سوم- خوار داشتن دین را. چهارم- بد رفتاری با مردمان. کسی با برادران خویش در مقابل ایشان نابکاری نکند مگر زنا زاده یا آنکه مادرش در ایام حیض بدو آبستن شده باشد».

ترجمه

(۴۸۳) خدا به موسی چهار سفارش کرد

- امام علی بن ابی طالب گفته: «خدا به موسی گفت سفارش مرا در چهار چیز نگهدار: نخستین تا گناه‌های خور را آمرزیده ندانی به خرده دیگران مپرداز، دومین تا دانی که گنجهای من ته نکشیده غم روزی مخور. سوم پادشاهی من پای داراست به دیگری امیدوار مباش. چهارمین تا دیو نمرده از مکر و فریب وی ایمن مباش».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۷۱

ترجمه

(۴۸۴) هر گاه علی به نبردی می‌رفت چهار منش داشت

- پیامبر گفته: «سوگند به آنکه جان من به دست اوست هرگز علی را به جنگی نفرستادم مگر آنکه دیدم جبرئیل با هفتاد هزار فرشته در جانب راست ویست و میکائیل را دیدم که با هفتاد هزار فرشته در جانب چپ اوست و فرشته مرگ مقابل ویست و ابری بر سرش سایه کند تا به پیروزی رسد».

ترجمه

(۴۸۵) شگفتا از آنکه از چهار چیز می‌ترسد به چهار چیز پناه نمی‌برد

- امام صادق گفته: «در شگفتم از آنکه از چهار چیز می‌ترسد به چهار چیز پناه نمی‌برد!. در تعجب هستم از آنکه از دشمن می‌هراسد، چرا به گفتار خدا پناه نمی‌برد؟ که گفته: «خدا ما را بسنده است و نیکو وکیلی‌ست».

زیرا دیدم خدا در پس آن گفته: «با بهره‌مندی و فزونی خدا بازگشتند، بدی بدیشان نرسید. در شگفت هستم از آنکه اندوهناک است، چرا به گفتار خدا پناه نمی‌برد؟ که گفته:

«لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ»

. چون دیدم که خدا از پس آن گفته: «خواهش وی را برآوردیم و از اندوه رهایش دادیم نیز می‌رهانیم گروندگان را». در شگفت هستم از آنکه گرفتار بد اندیش است چرا به خدا پناه نمی‌برد؟ که گفته: برگزار کردم کار خویش را به خدا زیرا خدا به بندگان بیناست». از آن جهت که دیدم خدا از پس آن گفته: «او را از بدیهایی که در باره وی اندیشه داشتند نگاه داشت».

در عجب هستم از آنکه خواستار جهان و آسایش آن است، چرا بگفته خدا پناه نمی‌برد؟ که گفته: «هر چه خواهد همان است، نیرویی جز به یاری خدا نیست». زیرا دیدم که خدا از پس آن گفته:

«اگر چه می‌بینی اکنون توانگری و فرزند من از تو کمتر است، امید است که خدا بهتر از باغ توبه

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۷۲

من دهد» امید است در جمله مفید اثبات است.

ترجمه

(۴۸۶) چهار تنی که برای علی گواهی ندادند بد فرجام شدند

- جابر بن عبد اللَّه انصاری گفته: امام علی بن ابی طالب برای ما سخنرانی کرد، خدای را بستود و برای او نیایش گفت، آنگاه گفت:

«نزد همین منبر گروهی از یاران محمد هستند که: انس بن مالک، و براء بن عازب و اشعث بن قیس و خالد بن یزید بجلی از آنان‌اند. آنگاه روی به انس بن مالك كرد و گفت: ای انس هر گاه از پیامبر شنیدی که می‌گفت: هر که را من سرور او هستم این علی سرور اوست و امروز به ولایت من گواهی ندهی خدا جان ترا مگیرد تا گرفتار پیسی گردی که دستار آن را نپوشاند. اما تو ای اشعث هر گاه از پیامبر شنیدی که می‌گفت: هر که من سرور اویم این علی سرور اوست به سروری من گواهی ندهی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۷۳

خدا ترا نمیراند تا از دو چشم کور گردی. و اما تو ای خالد بن یزید هر گاه از پیامبر شنیدی که می‌گفت:

هر که را من سرور هستم این علی سرور اوست، امروز به سروری من گواهی ندهی خدا ترا به مرگ جاهلیت بمیراند اما تو ای براء بن عازب هر گاه شنیدی که پیامبر گفته: هر که من ولی او هستم این علی ولی اوست. امروز به ولایت من گواهی ندهی خدا ترا نمیراند مگر همان جا که از آن مهاجرت کردی.

جابر بن عبد اللَّه انصاری گفته: به خدا سوگند انس بن مالك را دیدم پیس شده بود هر چه خواستی آن را با دستار خود بپوشاند پوشیده نشدی. و اشعث بن قیس را دیدم دو دیده‌اش کور شده بود و می‌گفت ستایش خدای را که نفرین علی مرا در جهان کور کرد و به من نفرین شکنجه آخرت نکرد. و اما خالد بن یزید چون مرد خویشان وی او را در سرایش به خاك سپردند، قوم کنده آگاه شدند و اسب و اشتر آوردند و در سرایش به شیوه زمان جاهلیت پی کردند و مردن وی به رسم جاهلیت انجام شد. و اما براء بن عازب به فرمان معاویه فرماندار یمن شد و در همان جا درگذشت که از آن مهاجرت کرده بود.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۷۴

ترجمه

(۴۸۷) چهار منش برای جهان است و چهار برای جاویدان

- از نافع بن عبد اللَّه روایت شده که گفته: از عطاء بن ابی ریاح شنیدم که از عبد اللَّه بن عباس روایت کرده و گفت: قبیصهٔ بن مخارق هلالی نزد پیامبر آمد، از او پرسید برای چه آمده‌یی؟. گفت: ای پیامبر پیر شدم، سست گردیدم و نزد خویشان خوار شدم و از کارهایی که انجام می‌دادم فرو مانده‌ام. چند کلمه به من بیاموز که خدای از آنها به من سودی دهد. کوتاه کنید که من مرد فراموشکاری هستم. گفت: قبیصه چه گفتی؟ تا سه بار او می‌پرسید و قبیصه تکرار می‌کرد. پیامبر گفت در اطراف تو سنک و درخت و کلوخی نماند مگر آنکه از دلسوزی برای تو گریستند، ای قبیصه از من نگاهدار. برای جهان پس از نماز بام سه بار بگوی: سبحان اللَّه و بحمده؛ سبحان اللَّه العظیم و بحمده و لا حول و لا قوة الا باللَّه

. هر گاه این کلمات را گفتی از کوری و خوره و پیسی و زمین‌گیری در امان هستی.

اما برای آخرت بگو:

اللهم اهدنی من عندك و افض علی من فضلك و انشر علی من رحمتك و انزل علی من برکاتك.

یعنی: بار خدایا مرا از پیش خود رهنمایی کن، و از فزونی خویش به من رسان و از آمرزش خود بر من فرو بار و از نیکیهای خویشتن بر من نازل ساز؛ پیامبر می‌گفت: و قبیصه آنها را به انگشت شمار می‌کرد. ابو بکر و عمر گفتند: ای پیامبر این دایی شما نیکو این کلمات را شمار می‌کند. پیامبر گفت: هر گاه به قیامت در آید هیچ گاه آنها را فراموش نکند، و چهار در از بهشت بر وی بگشایند که از هر کدام خواهد بدان در آید.

نافع گفته: این خبر را برای همسایه خویش که همدم حسن بصری بود نقل کردم و او برای حسن گفت. حسن گفته بود وی را نزد من آور، پیش وی در رفتم خبر را از من پرسید گفتم. گفت:

این حدیث بسیار در دیده من ارجمند است و پیش تو اندک ارزش. مردی بر اشتری راه طی کرد تا به مصر رفت و آن را از راوی آن که والی مصر بود دست آورد. به والی گفته بود: من نیامدم از تو چیزی مادی بستانم بلکه برای شنیدن این حدیث آمدم.

ترجمه

(۴۸۸) چهار کار اندیشه بد است

– امام موسی بن جعفر گفته: «چهار کار از اندیشه بد است: گل خواری، کلوخ از هم پاشی؛ ناخنها را با دندان چیدن و ریش خاییدن».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۷۵

ترجمه

(۴۸۹) چهار چیز از چهار چیز سیرابی ندارد

– امام صادق گفته: چهار چیز سیر نگردد: زمین از باران. دیده از دیدار، ماده از ذکر، دانا از دانش، علی نیز در پاسخ مرد شامی که پرسید همین چهار را جواب داده بود.

ترجمه

(۴۹۰) چهار چیز است که دارنده آن در نور بزرگ خدا ماند

– پیامبر گفته: چهار چیز است که هر که دارای آنها باشد در نور عظیم خدای خواهد ماند: آنکه فرجام کار وی به گواهی خدا و پیامبری من باشد. آنکه هر گاه گرفتاری به وی رسد گفته: ما از آن خداییم و به سوی او بازگشت می‌کنیم؛ آنکه چون خیری دریابد گوید ستایش خدای جهانیان راست، آنکه چون گناهی کند گوید: از خدا آمرزش می‌خواهم و بازگشت به سوی او کنم.

ترجمه

(۴۹۱) دارنده چهار منش اسلام وی کامل است

– امام علی بن الحسین گفته: «چهار منش است هر که داشته باشد اسلام وی کامل‌ست و چون با خدا دیدار کند از او خشنود باشد: هر که برای خدا بهر چه برای مردم گوید وفا کند و زبانش با مردم راست باشد و از هر زشتی نزد خدا و مردم شرم کند و با خانواده خود خوشرفتاری کند».

ترجمه

(۴۹۲) چهار واژه حکمت

– امام صادق گفته: «دریا همسایگی نگیرد، پادشاه دوستی نپذیرد، تن درستی را بهایی نبود، چه بسیار نعمت خواری که از آن بی‌خبر است».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۷۶

ترجمه

(۴۹۳) چهار منش به چهار سرای در بهشت

– امام صادق گفته: «کیست که چهار خوی را گردن گیرد تا من چهار سرای در بهشت برای او گردن گیرم؛ هر که هزینه کند و از تهی– دستی نهراسد و از خود به مردم انصاف کند و در جهان سلام را آشکارا گوید و با آنکه حق با اوست مجادله مکند».

ترجمه

(۴۹۴) خدا به دارنده چهار منش سرایی در بهشت دهد

– امام محمد باقر گفته: «هر که چهار منش دارد خدا به او سرایی در بهشت دهد: آنکه یتیمی را جای دهد؛ و به بی‌چاره رحمت کند و با پدر و مادر مهربان باشد و با بنده خود نرمی کند».

ترجمه

(۴۹۵) هر که از چهار منش بر کنار باشد به بهشت رود

– پیامبر گفته: «هر که از پیروان من از چهار منش بر کنار باشد به بهشت رود: از متابعت جهان، و پیروی خواهشهای نفسانی و شهوت شکم و فرج. و هر که از زنان امت من از چهار منش بر کنار باشد به بهشت رود: آبروی خود را نگاهدارد، فرمان شوی خود برد، نماز پنجگانه را بگزارد؛ و رمضان را روزه دارد».

ترجمه

(۴۹۶) در قیامت چهار تن مورد توجه خدایند

– امام صادق گفته: «چهار تن را خدای در قیامت مورد نظر قرار دهد: آنکه معامله‌یی کرده اکنون پشیمان است فروشنده این را بپذیرد؛ و آنکه به فریاد بیچاره‌یی رسد؛ یا بنده‌یی را آزاد کند یا بی‌زنی را زن دهد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۷۷

ترجمه

(۴۹۷) پیرو علی به چهار منش دچار نگردد

– امام صادق گفته: «خدا بهر چه پیروان ما را دچار سازد، به چهار منش گرفتار نگرداند؛ آنکه زنا زاده باشند، یا آنکه دریوزگی کنند.

یعنی دست سؤال دراز کنند. یا آنکه مفعول واقع شده باشند، یا آنکه در ایشان کبود چشمی باشد که به سبزی زند».

ترجمه

(۴۹۸) هر که چهار منش داشته باشد در پناه خداست

- پیامبر گفته: «هر که چهار منش داشته باشد در پناه خداست، و بال حمایت خود را بروی بگستراند و در بهشت فرود آورد: نیکویی که با آن در مردمان تواند زندگی کند. دلجویی از آنکه بدو گرفتاری رسیده باشد، مهربانی با پدر و مادر، نیکورزی با بنده و پرستار خود».

ترجمه

(۴۹۹) خدای از چند چیز چهار را برگزید

- پیامبر گفته: «خدای به جهان نگریست و از هر چیز چهار شماره از آن برگزید، از فرشتگان: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت را برگزید و از پیامبران مرسل خداوند شمشیر: ابراهیم و داود و موسی و مرا برگزید. و از خانواده‌ها

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۷۸

چهار برگزید و گفت: خدای برگزید: آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را در جهانیان.

و از شهرها نیز چهار برگزید: وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ وَ طُورِ سِینِینَ وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ. تین: مدینه است، و زیتون: بیت المقدس، و طور سینین: کوفه، و بلد امین: مکه. و از زنان چهار تن را برگزید:

مریم، آسیه، خدیجه، فاطمه، و از اعمال حج چهار را برگزید: قربانی، و فریاد بلند، احرام و طواف، و از ماهها چهار برگزید که شهرهای حرام‌اند: رجب، شوال، ذی قعده، ذیحجه، و از روزها چهار برگزید: آدینه، روز ترویه (روز هشتم ذیحجه) و روز عرفه و عید قربان. ظاهرا این خبر از افتعالات روات است- به دلیل آنکه شهر کوفه در زمان خلیفه عمر ساخته شده است و در زمان پیامبر کوفه‌یی نبوده است.

ترجمه

(۵۰۰) چهار چیز اندوه‌زاست

- امام صادق گفته: روزی علی (ع) اندوهگین گردید.

گفت: «این اندوه از کجا به من رسید؟ من یاد ندارم که به آستانه سرای نشسته باشم، و نه میان گله گوسفند رفته باشم، و نه ایستاده زیر جامه پوشیده باشم و نه با دامن خود دست و روی خود را پاک کرده باشم».

ترجمه

(۵۰۱) چهار منش در پیروان محمد تا قیامت خواهد بود

- پیامبر گفته: «چهار منش در پیروان من تا قیامت خواهد بود: نازیدن به خاندان، بد گویی در نسب، تعیین باران از ستاره‌شناسی، مویه‌گری، بر مردگان، زن مویه‌گر هر گاه از این کار توبه نکند و بمیرد در قیامت در پیراهن قطران و نیمه تنه جرب برانگیخته گردد».

ترجمه

(۵۰۲) دستگاه تن از چهار چیز است

- امام صادق گفته: «دستگاه تن انسانی از چهار چیز

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۷۹

است: روح، خرد، خون و تنفس. چون روح از تن دور شود، خرد خود نیز دور گردد و چون روح چیزی دریابد خرد آن را برای وی نگاهدارد، لیک خون و نفس بمانند».

ترجمه

(۵۰۳) مایه زندگی آدمی و دوام آن به چهار چیز است و آتش چهار گونه است

- امام صادق گفته: «مایه هستی آدمی و دوام آن چهار چیز است: آتش، نور، آب. خوردن و آشامیدن بر اثر آتش است. دیدن و یافتن با نور است. شنیدن و بوییدن با باد است. و لذت خوراکی و آشامیدنی با آب است؛ هر گاه در شکم آدمی گرمی آتش نبود خوردنی و آشامیدنی را هضم نمی‌کرد؛ هر گاه دیده روشنایی نداشت نمی‌دید و نمی‌یافت؛ هر گاه باد نبود آتش شکم افروخته نمی‌شد. هر گاه آب نبود لذت خوراکی و آشامیدنی را نمی‌یافت».

از او پرسیدم آتشها کدام است؟. گفت: «چهار آتش است: آتشی که می‌خورد و می‌آشامد و آتشی که می‌خورد و نمی‌آشامد و آتشی که می‌آشامد و نمی‌خورد و آتشی که نمی‌خورد و نمی‌آشامد.

آتشی که می‌خورد و می‌آشامد آن آتشی‌ست که در بنی آدم و هر جانوری هست که حرارت غریزی باشد. و آتشی که می‌خورد و نمی‌آشامد آتش هیزم است و آتشی که می‌آشامد و نمی‌خورد آتش درخت است و آتشی که نمی‌خورد و نمی‌آشامد آتش سنگ چخماق است و حباحب است (حباحب بخیلی بود که از بیم آمدن مهمان آتش اندکی می‌افروخت).

ترجمه

(۵۰۴) چهار منش است که دل را تباه کند و نفاق پدید آورد

- پیامبر (ص) گفته:

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۸۰

«چهار منش است که دل را تباه کند و در آن نفاق پدید آورد؛ چنان که آب درخت را بار آورد، گوش گرفتن سرود، هرزه‌درایی، رفتن به دربار فرمانروایان، شکار رفتن».

ترجمه

(۵۰۵) پیامبر چهار تیره را دوست داشتی و چهار دیگر را دشمن

- امام علی بن موسی- الرضا، از پدران خود نقل کرده که پیامبر چهار تیره را دوست داشتی: انصار مدینه، و عبد القیس و اسلم و بنی تمیم. انصار از اوس و خزرج بودند. و چهار تیره دیگر را که دشمن داشتی: بنی امیه، و بنی حنیف (از تازیان یمامه بوده‌اند)، و ثقیف (که از تازیان طائف‌اند) و بنی هذیل‌اند. و گفتی: «مادری که مرا زایید از بنی بکر و بنی ثقیف نبوده و در هر تیره‌یی پاک زاد هست مگر بنی- امیهٔ. ظاهرا این خبر نیز از افتعالات برخی از روات است. زیرا شأن پیامبر اصلاح امم و نژاد آنان است نه اختلاف در میان ایشان.

ترجمه

(۵۰۶) چهار منش دل را می‌میراند

– پیامبر گفته: «چهار منش دل را می‌میراند:
گناه روی گناه کردن، بسیار با زنان همدمی کردن، مجادله با سبک مغز که پیاپی سخن گوید و درستی را نمی‌پذیرد، و معاشرت با مردگان». پرسیدند مردگان چه کسانند؟ گفت: توانگران خوشگذران.

ترجمه

(۵۰۷) زمین از چهار گرونده تهی نماند

– امام محمد باقر یا امام صادق گفته:
«زمین از چهار گروند، تهی نماند، گاهی بیشتر باشند، لیک کمتر نباشند: چنان که خیمه‌یی چهار ریسمان
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۸۱
و ستونی میانه بر پای نماند».

ترجمه

(۵۰۸) به چهار چیز از طب بی‌نیاز توان شد

– امیر المؤمنین به فرزند خود حسن گفته: «ای فرزند چهار چیز ترا بیاموزم که از طب بی‌نیاز گردی؟. گفت: آری. گفت: «تا گرسنه نباشی دست فرا خوراک مبر، تا خواهش به خوراک داری از خوردن باز ایست، هر چه خوری نیکو بخای، خواستی بخسبی قضای حاجت کن؛ چون اینها را به کار بری از طب بی‌نیاز باشی».

ترجمه

(۵۰۹) چهار چیز در گرونده نیست

– امام صادق گفته: «چهار چیز در گرونده نیست: گرونده دیوانه نباشد، از سراهای مردم دریوزگی نکند، زنا زاده نباشد؛ ملوط نباشد».

ترجمه

(۵۱۰) خدای از مؤمن چهار پیمان گرفته

– امام صادق گفته: «خدای از گرونده پیمان گرفته که سخنش پذیرفته نگردد؛ و گفتارش را باور ندارند، از دشمن خویش انتقام نکشد و خشم خود بکار نبرد مگر به رسوا ساختن خود؛ چون که هر گرونده‌یی لگام خاموشی بر دهان دارد».

ترجمه

(۵۱۱) مؤمن از چهار چیز برکنار نباشد

– سماعه گفته: امام صادق به من گفته:

«ای سماعه مؤمن از چهار چیز بر کنار نباشد: از همسایه‌یی که وی را آزار رساند و دیوی که او

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۸۲

را گمراه کند، و دورویی که در کارها پی او گیرد و مؤمنی که بر او رشک برد» آنگاه گفت: «ای سماعه این مؤمن رشکبر برای وی از همه دشوارتر است». گفتم: چگونه دشوارتر است؟. گفت: «در باره وی بد گوید و مردم باور دارند».

ترجمه

(۵۱۲) کیفر چهار چیز زودتر است

– امام محمد باقر گفته: «کیفر چهار کردار زودتر به آدمی باز گردد: مردی که به وی نیکی کردی او در پاداش به تو بدی رساند، و مردی که به وی ستمی نکردی او به تو ستم رساند و کسی که در کاری با وی پیمانی بسته‌یی و غرض تو وفاداری با اوست لیک خواست وی بی‌وفایی و شکستن پیمان است؛ مردی که صله رحم به جای آورد در حالی که خویشان از وی قطع رحم کنند». پیامبر نیز در ضمن سفارشهای خویش به علی همین‌ها را یاد آور شده و گفته: «هر که دل تنگی بر وی غالب آید، گریبان شکیبایی وی دریده گردد».

ترجمه

(۵۱۳) چهار چیز است که هر گاه یکی از آنها در سرایی یافت شود آن را ویران سازد

امام اول گفته: «چهار چیز است که هر گاه یکی از آنها در سرایی یافت گردد آن را ویران سازد و آبادی نیابد: دزدی، خیانت، باده‌گساری، زنا».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۸۴

ترجمه

(۵۱۴) منشهایی که هر کدام بر چهار پایه استوار است

– امام علی بن ابی طالب گفته: «دستگاه گروش به خدا بر چهار ستون برقرار است: شکیبایی، باور داشتن، دادگری، کوشش در راه خدا. شکیبایی چهار راه دارد: شوق؛ بیم؛ خرسندی؛ نگاهبانی. آنکه خواهان بهشت است؛ دل به شهوت ندهد؛ و هر که از دوزخ بیمناک است؛ از کارهای ناروا بپرهیزد؛ هر که در جهان به خرسندی ورزد گرفتاریها بر وی آسان گردد؛ هر که دیده‌بان مرگ است به کارهای نیک بشتابد. باور داشتن نیز چهار راه دارد:

تیز هوشی؛ پایان‌یابی با اندیشه پند پذیری از نشانه‌های پند خیزی بررسی راه و رسم گذشتگان است؛ آنکه تیز هوش باشد با دید درست فرجام کار خویش را بیابد و آنکه دوراندیش است؛ نشانه‌های پند خیز را بشناسد و آنکه آنها را یافت روش را باز شناخته؛ و آنکه روش را شناخت گویا با گذشتگان زندگانی کرده است و از چگونگی ایشان پند گرفته. دادگری نیز چهار راه دارد: یافت ژرف؛ موج دانش؛ و شکوفه بینش و باغ بردباری. آنکه نیک دریافت کره‌های دانش را روشن کند؛ آنکه داناست داوریهای دلپسند وانماید؛ آنکه فرزانه است از کار خویش کوتاهی روا ندارد. پای از اندازه خویش فراز ننهد؛ در مردم زندگانی شایسته‌یی دارد. کوشش یا جهاد نیز چهار راه دارد: امر به معروف یعنی دستور به نیکی؛ نهی از منکر یعنی بازداشتن از زشتی؛ پایداری در نبردگاه؛ دشمنی و زشتگویی بدکاران؛ آنکه فرمان به نیکی دهد و مردمان را به کارهای نیک وادارد پشت گراینده به خدای را

نیرومند ساخته؛ آنکه بازداشت از نابکاری کند بینی دو رویان را به خاک ساید؛ آنکه در نبردگاه پای فشاری کند کار خویش

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۸۵

را انجام داده است؛ آنکه دو رویان را بد دارد و برای خدا به آنان خشم ورزد؛ خدای برای وی نیز خشم ورزد؛ این است گرایندگی به خدای و ستونهای آن.

کفر یا انبازگیری به خدای جهان؛ چهار ستون دارد: بزه‌کاری یا فسق؛ سرکشی؛ دو دلی یا شک و شبهه؛ بزهکاری چهار راه دارد: جفا کاری؛ کوری؛ پرتی؛ و آشوبگری، آنکه جفا پیشه است حق را خرد شمارد، دانایان را دشمن دارد، بر گناه بزرگ پای فشارد. آنکه کور دل است، خدای را فراموش کند پیرو گمان و اندیشه باشد و دیو بر او چیره گردد. آنکه پرت باشد آرزوهای دور و دراز وی را فریبد و هر گاه پرده پرتی را فرو گیرند دریغ خورد و آنچه را نمی‌پنداشت بروی آید.

آنکه از دستور خدای سرپیچی کند، خدای وی را خوار گرداند. او را زبون سازد، و به بزرگی خویش خرد نماید چنان که در طرف داری از خدا تقصیر کند و از وی روی تابد.

طغیان یا سرکشی نیز چهار راه دارد: خرده‌گیری، زد و خورد، کج دلی، تفرقه‌جویی؛ آنکه خرده‌گیری ورزد به حق باز نگردد، و در دریای آشوب غرق گردد، پیوسته در آشوبها و فتنه‌ها گرفتار باشد، و از راه دین منحرف گردد. آنکه به زد و خورد پردازد و به دشمنی کسان برخیزد، دوستی مردمان به دشمنی بدل شود. آنکه نیکی را بد انگارد از راه حق دور گردد و در تنگنای سختی افتد و به راه و رسم گمراهان افتد.

دو دلی یا شک نیز چهار راه دارد: مجادله و بیم؛ بد دلی، سرگردانی؛ سر فرود آوردن به نابودیهای جهان و جاویدان؛ ایشان به کدامین از بهره‌مندیهای پروردگار خویش دودل‌اند. آنکه از آنچه نزد وی ست بهراسد، بر دو گام خویش سرنگون افتد. آنکه از بد دلی در راه حق مردد باشد یعنی سر گردان پیشروان بر وی پیشدستی کنند و او را دریابند و در زیر پی دیوان کوبیده گردد، آنکه در مقابل نابودیهای جهان و جاویدان سر فرود آورد در میان این دو نابود شود، آنکه رهایی یافت به دامان یقین آویزد.

شبهه چهار راه دارد: خود پسندی، گشایش اندیشی تباه را جامه راستی پوشانیدن؛ برای خود سازی راه حق را به خویش می‌بندد و خود فریبی آدمی را در آتش شهوت می‌افکند و اندیشه نادرست خداوند خویش را سرنگون سازد؛ حق پوشی تاریکی‌های ژرفی‌ست که روی یک دیگر می‌غلتد. این است انبازگیری و ستون‌های آن و راه‌های آن.

دورویی یا نفاق: بر چهار ستون استوار است: خواهش نفسانی؛ سست انگاری، کینه‌توزی، آزمندی. خواهش نفسانی چهار راه دارد: ستمکاری؛ دست اندازی؛ شهوت رانی؛ سرکشی؛ آنکه ستمکار گرفتاری وی افزون است؛ آنکه دست اندازی کند از بدیهای آن آسایش نیابد و دل وی آرام ندارد، آنکه سرکشی کند بی‌دلیلی گمراه باشد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۸۶

سست انکاری راه‌هایی دارد: سستی؛ گول خوردن؛ پشت گوش افکندن و آرزو داشتن، آنکه سستی پیش گیرد دین حق را پس افکند، پشت گوش افکندن کار را به تأخیر می‌افکند تا هنگامی که مرگ فرا رسد. هر گاه آرزویی نبود انسان وظیفه خود را می‌یافت، هر گاه انسان روش ناپسند بیمناکی خود را بداند از بیم و هراس درگذرد. راه‌های کینه‌توزی، کبر و فخر و جانبداری و تعصب است.

آنکه کبر ورزد پس افتد؛ آنکه فخر کند نابکار گردد؛ آنکه جانبداری کند پای فشاری به گناه کند؛ آنکه تعصب ورزد بد کردار است.

آزمندی را چهار راه است: شادمانی، سرخوشی، ستیزگی؛ فزون‌جویی. شادمانی کردن به درگاه خدای پسندیده نیست. سرخوشی- سرمستی در حکم خوشی فروشی‌ست. ستیزگی انسان را گرفتار دامهای گناه سازد؛ افزون‌جویی: بدل کردن نیکی‌ست بدان چه

پست باشد این بود دورویی و ستون‌های آن و راههای آن».

ترجمه

(۵۱۵) نجده خارجی چهار سؤال از ابن عباس کرد

- امام صادق گفته: «نجده خارجی از ابن عباس چهار سؤال کرد: «آیا پیامبر زنان را به جنگ می‌برد؟. آیا به آنان چیزی از غنیمت بهره‌یی می‌داد؟ خمس مال به چه کسانی می‌رسد؟. یتیم چه هنگامی رسیده می‌شود، کشتن کودکان کفار چگونه است؟».

ابن عباس در جواب وی نگاشت: «پیامبر زنان را از غنیمت بهره‌مند می‌کرد اما به عنوان سهم نبود. ما اعتقاد داریم که خمس از آن ماست؛ گروهی می‌پندارند از آن ما نیست؛ ما نیز شکیبایی پیش گرفتیم؛ یتیم هنگامی بالغ می‌شود که احتلام بیند مگر آنکه رشد و تمیز نداشته باشد یا سبک مغز باشد در این صورت خواسته وی را سرپرست وی نگاهداری می‌کند. کودکان کفار را پیامبر نمی‌کشت؛

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۸۷

خضر کفار ایشان را می‌کشت و مؤمنان آنان را وامی‌گذاشت. هر گاه تو نیز مدعی دانش خضر هستی به کار وی عمل نما».

ترجمه

(۵۱۶) موی سپید پیری در چهار جای باشد

- پیامبر گفته: «موی سپید در پیش سر نشانه خجستگی‌ست. و در دو گونه نشانه گشاده دستی‌ست. در گیسوها نشانه دلاوری؛ در پشت سر نشانه شومی».

ترجمه

(۵۱۷) مردم چهار گروه‌اند

- امام حسن بن علی گفته: «مردم چهار گروه‌اند:

گروهی خوی نیک دارند و بهره‌مند نیستند گروهی بهره‌منداند و خوی نیک ندارند. گروهی نه خوی نیک دارند و نه بهره جهانی، این گروه نابکارترین مردم‌اند، گروهی هم خوی نیک دارند و هم بهره جهانی، این گروه بهترین مردم‌اند».

ترجمه

(۵۱۸) میان حق و باطل چهار انگشت است

- از امام علی بن ابی طالب پرسیدند، میان حق و باطل چه اندازه است؟. گفت: «چهار انگشت، دست خود را میان گوش و دیدگان خویش نهاد و گفت: هر چه را با چشم دیدی درست است و هر چه را به گوش شنیدی بیشتر آن نادرست است».

ترجمه

(۵۱۹) گنج دو یتیم چهار پند بود

- امام محمد باقر در تفسیر آیه قرآن کریم گفته:

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۸۸

«زیر آن زمین یا دیوار گنجی برای ایشان نهاده است، گفت به خدای سوگند: آن گنج زر و سیم نبوده؛ بلکه تخته‌یی بود که چهار پند در آن نوشته بود: همانا من خدای یگانه هستم و محمد فرستاده من است؛ در شگفتم از کسی که به مرگ ایمان دارد چگونه شادمانی کند؟ در شگفتم از کسی که به شمار و قیامت ایمان دارد چگونه می‌خندد؟. در شگفتم از کسی که به سرنوشت ایمان دارد چگونه از روزی رساندن خدا در شک و تردید است؟. در شگفتم از کسی که جهان را دید منکر سرای جاویدان است؟».

ترجمه

(۵۲۰) به چهار تن درود مفرستید

. جناب علی گفته: پیامبر نهی کرد که به چهار تن سلام کنند: به مست هنگام مستی، به آنکه مجسمه ساز است، به آنکه نرد باز است. به آنکه بازی چهارده کند. و من پنجمی می‌افزایم به آنکه شطرنج باز است».

ترجمه

(۵۲۱) چهار چیز روی را روشنی دهد

– امام صادق گفته: «چهار چیز روی را روشنی دهد: نگرستن بر روی زیبا، آب روان و سبزه و سرمه‌کشیدن هنگام خفتن».

ترجمه

(۵۲۲) دوست داشته‌ترین یاران نزد خدا چهاراند

– پیامبر گفته: «محبوب‌ترین همراهان در سفر نزد خدا چهاراند و اگر از هفت بیشتر شوند جنجال ایشان فراوان باشد».

ترجمه

(۵۲۳) در قیامت آتش بر چهار تن روا نیست

– پیامبر گفته: «خواهید به شما خبر دهم که فردای قیامت آتش بر چه کسانی روا نیست؟ گفتند آری. گفت: به انسان فروتن؛ نزدیک به اجتماع، سازگار با مردم، صاف و ساده».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۸۹

ترجمه

(۵۲۴) چهار چیز اندک آنها بسیار است

– صالح روایت کرده که امام گفته: «چهار چیز است که اندک آنها بسیار است: آتش، خواب، بیماری و دشمنی».

ترجمه

(۵۲۵) به چهار چیز پیش از چهار چیز پیشی گیر

– پیامبر گفته: «به چهار چیز پیش از چهار چیز بشتاب: به جوانی پیش از پیری، به تندرستی پیش از بیماری، به بی‌نیازی پیش از نیازمندی، به زندگی پیش از مرگ». در سفارشی که پیامبر به علی کرده همین‌ها بوده است.

ترجمه

(۵۲۶) همه دانش مردمان در چهار چیز است

– سفیان پور عیینه گفته: از امام صادق شنیدم که می‌گفت: «همه دانش مردم را در چهار چیز یافتم: آنکه پروردگار خویش را بشناسی، آنکه با تو و برای تو چه کرده است؟، آنکه بدانی از تو چه خواسته؟، آنکه بدانی چه چیز ترا از دین و آیین بیرون می‌برد؟».

ترجمه

(۵۲۷) برای مردم در چهار چیز حق لازم می‌شود

. پیامبر گفته: «برای پیروان من در چهار چیز حق لازم می‌گردد: توبه‌کننده را دوست بدارند، بر بیچاره آمرزش کنند، نیکوکار را یاری می‌دهند، و برای گناهکار آمرزش خواهند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۹۰

ترجمه

(۵۲۸) جهاد چهار گونه است

– فضیل بن عیاض گفته: «از امام صادق پرسیدم که جهاد سنت پیامبر است، یا از خدا فرض گردیده؟. گفت: «جهاد چهار گونه است. دو از آن فرض است.

یکی سنتی‌ست از پیامبر که واجب است و قسمی از آن نیز سنت است که به نوع مطلق: نوعی از آن دو قسم فرض آن‌ست که شخص با نفس خویش برای ترک گناه‌ها مبارزه کند و این بزرگترین جهاد است.

دوم نبرد با کفاری که همسایه سر حدی مسلمانان‌اند فرض لازم است. اما جهادی که سنت است:

شرط آن اینست که با فرض انجام شود نبرد با دشمن دین است، که بر همه مسلمانان فرض است و اگر آن را واگذارند عذاب به ایشان فرود آید و آن شکنجه همه پیروان را فرا گیرد، لیک باید امامی باشد که فرمانده مردم باشد. اما جهادی که پیوسته سنت است هر دستور نیکی‌ست که شخص آن را به پای دارد و در رواج آن کوشش کند و این بهترین کارهاست چون کار نیکی‌ست. پیامبر گفت. هر که دستور نیکی بگزارد پاداش آن را می‌برد و برابر پاداش هر که بدان عمل کند بی‌آنکه مزد پیروان چیزی کاسته گردد».

ترجمه

(۵۲۹) برای بنده چهار دیده است

– امام علی بن الحسین در حدیثی گفته: «بنده را چهار دیده باشد با دو دیده کار جهان و دین خود را ببیند و با دو چشم دیگر تنها کار آخرت را چون خدای نیکی بنده را خواهد دو دیده دل وی را بگشاید و کار آخرت خود را ببیند و چون برای بنده جز آن خواهد دل وی را بدان چه از سیاهکاری در آن است واگذارد و دو دیده دل وی را نابینا سازد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۹۱

ترجمه

(۵۳۰) چهار منش از هر چه نیکوتر باشد

. امام صادق گفته: که سلیمان بن داود گفت:

هر چه به مردم داده شـده و نشده به ما داده‌اند و هر چه مردم دانند و ندانند به ما آموخته‌اند، با این وصف ما در نیافتیم چیزی بهتر از بیم از خدا در نهان و پیدا باشد و از میانه روی در توانگری و تهی دستی، و گفتار حق در خشنودی و خشمناکی، و زاری نزد خدای در هر حال».

ترجمه

(۵۳۱) زنان چهار گروه‌اند

– پیامبر گفته: «زنان چهار گونه‌انـد: نیکوی فراوانی بخش بهار خرم، بلای جان، غل شـپش». مؤلف این کتاب صـدوق گفته: «معنی جامع مجمع زن نیکوی پر روزیست، ربیع مربع: زنی‌ست که فرزنـدی در کنار دارد و فرزنـدی در شـکم، کرب مقمع زنی‌ست که با شوی خود تنـد خویی کنـد، غل شـپش زن بـدیست که به گردن شوی افتاده وی را آزار می‌رسانـد و گزیری ندارد و با دست بسته نمی‌تواند جای آن را بخاراند و آن را از خویشتن دور گرداند».

ترجمه

(۵۳۲) چهار چیز از رسم پیامبران مرسل است

– پیامبر گفته: «چهار چیز از راه و رسم پیامبران بزرگ است: بوی خوش، زنان، سواک، حنا».

ترجمه

(۵۳۳) چهار تن‌اند که نماز ایشان پذیرفته نیست

– امـام صـادق گفته: «نمـاز چهار تن پـذیرفته نیست: پیشوای سـتمکار، مردی که امام گروهی باشـد و او را نخواهنـد. بنـده‌یی که از خداوند خود بی‌ضرورتی گریخته باشد، زنی که بی‌دستور شوی خود از سرای بیرون رود».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۹۲

ترجمه

(۵۳۴) چهار گناه که سبب چهار شکنجه گردد

– امام صادق گفته: «هر گاه چهار گناه پراکنده شود چهار سختی پدیدار گردد: هر گاه زنا کاری آشکار گردد زمین لرزه پدید آید و هر گاه زکات ندهنـد چهار پایان بمیرند و هر گاه داور بنا حق داوری کند باران از آسـمان نبارد و هر گاه عهد امان از کفاری که در پناه مسلمانان‌اند شکسته گردد مشرکان بر مسلمانان چیره گردند».

ترجمه

(۵۳۵) چهار چیز نشان بدبختی‌ست

– پیـامبر گفته: «از نشانه‌هـای بـدبختی: خشـکی چشم، سـختی دل، آز بسـیار در جسـتجوی روزی، پـای فشاری بر گناه است». پیامبر

گفته: «ای علی چهار چیز از بدبختی‌ست: خشکی دیده، سختی دل، درازی آرزو، دوست داشتن زندگی در این جهان».

ترجمه

(۵۳۶) خدا همه سخنها را برای آدم در چهار کلمه گرد کرد

. امام صادق گفته:

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۹۳

«خدا به آدم وحی کرد که من همه سخنها را برای تو در چهار کلمه گرد آوردم، پرسید آنها کدام است؟

گفت: «یکی برای من است دیگری برای تو و یکی میان من و توست و دیگری میان تو و مردمان است.

آدم توضیح خواست خدا گفت: «آنچه برای من است آنکه مرا بپرستی و انبازی برای من متراشی و آنچه برای توست، آنکه پاداش کار ترا به تو دهم هنگامی که بدان نیاز بسیار داشته باشی. و آنچه میان تو و مردمان است، آنکه وظیفه تو درخواست است و بر من برآوردن آن و آنچه میان تو و مردمان است آنکه آنچه برای خود می‌پسندی برای مردمان نیز آن را بپسند.

پیامبر از خدای خود روایت کرده که گفت: چهار منش است که یکی از من است و دیگری از تو یکی میان من و توست و دیگری میان تو و بندگان من است و آنچه برای من است: مرا بپرستی و به یگانگی من ایمان آوری. و آنچه میان تو و بندگان من است: آنچه برای خود می‌پسندی برای ایشان بپسند».

ترجمه

(۵۳۷) از دوستی با چهار تن باز داشت شده

– امام محمد باقر گفته: «با چهار تن نزدیک مشو و برادری مکن: سبک مغز، تنگ چشم، ترسو، دروغگوی. سبک مغز خواهد ترا سود رساند، اما از نادانی ترا گزند رساند. تنگ چشم از تو ستاند اما به تو چیزی ندهد. ترسو هنگام نیاز از تو و از پدر و مادر خویش نیز گریزد. دروغگوی بسا که راست گوید اما کسی باور نکند».

ترجمه

(۵۳۸) از دانش چهار تن پاداش می‌برند

– امام صادق گفته که پدر من می گفت: «دانش گنجینه‌ها دارد که کلیدهای آن پرسش است. (خدای شما را بیامرزاد) بپرسید که در باره دانش چهار تن مزد یابند: پرسنده، پاسخ دهنده، شنونده، مهرورز آنان».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۹۴

ترجمه

(۵۳۹) در نرخ چهار چیز خودداری نگردد

– امام محمد باقر گفته: «در نرخ چهار چیز سخت‌گیری نگردد: قربانی، کفن مرده، نرخ بنده، و کنیز، کرایه راه مکه برای حج گزاردن». علی گفته: پیامبر گفته: ای علی در نرخ چهار چیز سخت‌گیری نشود: قربانی، کفن، بنده خریدن و اجرت مکه رفتن.

ترجمه

(۵۴۰) چهار خرده در بنده حق خیار سالانه دارد

- امام علی بن موسی الرضا گفته:

«چهار خرده است که هر گاه تا سالی از مدت خرید در بنده آشکار گردد: خریدار اختیار فسخ دارد:

دیوانگی، خوره، پیسی، سبب منع دخول که قرن باشد».

ترجمه

(۵۴۱) بهترین خواسته چهار چیز است

- امام علی بن ابی طالب گفته: از پیامبر

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۹۵

پرسیده شد بهترین خواسته کدام است؟ گفت: «کشتی که خداوندش آن را به دست خویش کشته و پرورش داده و هنگام درو کردن حق شرعی آن را پرداخته». سؤال شد پس از کشت کدام خواسته بهتر است؟. گفت: «آنکه گوسفند دارد و خود آنها را در چراگاه می‌چراند و نماز می‌گزارد و زکات می‌دهد». سؤال شد پس از گوسفند کدام خواسته بهتر است؟. گفت: «گاو که بامداد شیر می‌دهد شامگاه شیر می‌دهد». سؤال شد پس از گاو کدام خواسته بهتر است؟. گفت: «آن درختهای بلندی که در گل و لای بیخ دوانیده و خوراک روزهای خشکسالی را فراهم می‌کند». (مقصود از راسیات غالبا در عرف تازیان خرما بن است).

هر که خرما بن را فروشد نرخش چون خاکستر سر تیغ کوه است که در روز طوفانی باد سختی بر آن وزیدن گیرد و آن را پراکنده کند، مگر آنکه به نرخش نخلستان دیگری بخرد». سؤال شد پس از خرما بن کدام خواسته بهتر است؟. پاسخی نداد. مردی گفت: پس اشتر چه شد که از آن نامی نمی‌برید؟.

گفت «بدبختی و دل سختی و اندوه در اشترداری‌ست، در بام و عصر از آبادانی دور رود و در بیابان به سر برد نیکی ندهد جز از آن سوی که بیمناک است مردم نابکار آن را از دست نگذارند».

صالح پور ابی حماد گفته: اسماعیل پور مهران برای من نقل کرد به سندی که به امام صادق می‌رسد که او از پدران خود از علی روایت کرده که پیامبر گفته: «گوسفند هر گاه روی آورد پیش آمد کار گوسفند دار است، هر گاه پشت کند پیش آمد کار اوست، گاو هر گاه روی آور شود پیش آمد گاو دار است و هر گاه پشت کند زیان ویست اشتر مهار دیو است و چون روی آورد اشتر دار در پستی افتد. و هر گاه پشت نیز کند اشتر دارزیان کند و نیکی از آن نرسد جز از سویی که بیمناک است». سؤال شد ای پیامبر در این صورت چه کسی اشتر داری کند؟. گفت: «بدبختان نابکار کجایند؟». صالح گفته:

اسماعیل پور مهران در این باب شعری خواند: هر گاه خرده فرومایگی آن نباشد. باری خواسته‌یی‌ست که در جهان به آن ارزش قائل‌اند.

ترجمه

(۵۴۲) چهار نماز است که هر گاه توان گزارد

- امام محمد باقر گفته: «چهار نماز است که هر گاه توان گزارد: نماز قضا، دوگانه نماز طواف واجب، نماز کسوف، نماز مرده، اینها نمازهایی‌ست که زمان معین ندارد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۹۶

ترجمه

(۵۴۳) داوران چهار گونه‌اند

– امام صادق گفته: داوران چهار گروه‌اند: آنکه ندانسته داوری حق کرده در دوزخ است، آنکه ندانسته داوری تباه کرده در دوزخ است، آنکه دانسته داوری تباه کرده در دوزخ است، آنکه دانسته داوری به حق کرده در بهشت است».

ترجمه

(۵۴۴) مرد را وامی‌دارند تا هزینه چهار کس را بپردازد

– حریز گفته: از امام صادق پرسیدم چه کسانی هستند که به هزینه ایشان وادار می‌گردم. و مجبور هستم که بپردازم؟. گفت: «پدر و مادر و فرزند و همسر».

ترجمه

(۵۴۵) پیامبرانی که پادشاه بودند چهار تن‌اند

. امام محمد باقر گفته: «خدای پیامبری پس از نوح نفرستاده که در زمین پادشاه باشد جز چهار تن: ذو القرنین که نامش عیاش است، داود، سلیمان و یوسف، عیاش پادشاه خاور تا باختر بود، داود در شامات تا شهرهای اصطخر فارس بود.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۹۷

سلیمان نیز همین اندازه کشور داشته، لیک یوسف پادشاهی وی مصر و بیابانهای آن بود و حدود کشورش به جاهای دیگر نرسید».

مؤلف کتاب صدوق گفته: این خبر چنین رسیده، لیک آنچه درست است و من بدان ایمان دارم ذو القرنین پیامبر نبوده بلکه بنده شایسته‌یی بود که خدا را دوست داشت و خدا نیز وی را دوست داشت.

و برای خدا کار کرد خدا نیز او را یاری کرد. امیر المؤمنین گفته: در میان شما نیز مانند ذو القرنین هست.

ذو القرنین از سوی خدا به پادشاهی رسید چنان که طالوت از سوی خدا پادشاه شد و خدا در قرآن گفته: «پیامبر آنان به ایشان گفت: خدا طالوت را به پادشاهی برانگیخت» و شاید مناسب باشد که ذو القرنین را در عداد پیامبران نام برند. چون مانند ایشان بوده اگر چه پیامبر نباشد، چنان که جائز است کسی که فرشته نیست در شماره فرشتگان نام برد. خدا گفته: «به فرشتگان گفتیم بر آدم سجده کنید، همه نماز بردند جز دیو که از پریان بود».

ترجمه

(۵۴۶) در آفتاب چهار چیز است

– پیامبر گفته: «در آفتاب چهار چیز است: رنگ را بگرداند و بوی را گندیده کند و جامه را کهنه و درد پدید آورد».

ترجمه

(۵۴۷) دارو چهار چیز است

– امام صادق گفته: «دارو چهار چیز است، خون گرفتن، به بینی کشیدن، اماله کردن، قی نمودن».

ترجمه

(۵۴۸) چهار چیز است که مزاج را میانه کند

– امام صادق گفته: «چهار چیز مزاج را میانه کند: انار شامی، غوره خرمای پخته، بنفشه، کاسنی».

ترجمه

(۵۴۹) تره چهار سود دارد

– در باره تره از امام صادق پرسیدند، گفت: «تره بخور که در آن چهار چیز است: دهان را خوش بو کند، بادها را براند، بواسیر را درمان سازد، و آنکه همیشه از آن خورد از خوره در امان باشد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۹۸

ترجمه

(۵۵۰) نشان فشار خون چهار چیز است

– از امام رضا روایت شده که گفت: «نشانه‌های فشار خون چهار چیز است خارش تن، ستری در پوست بدن. خواب گرفتن و گیجی سر».

ترجمه

(۵۵۱) چهار رود از بهشت است

: فرات، نیل. سیحون، جیحون. فرات در جهان و جاویدان آب گواراست. نیل رود انگبین است، سیحون رود باده است، جیحون رود شیر است».

ترجمه

(۵۵۲) از چهار کنیه منع شده

– امام علی بن ابی طالب گفت: پیامبر از چهار کنیه منع کرده: ابو عیسی، ابو الحکم، ابو مالک، ابو القاسم. هر گاه نام کسی محمد باشد.

ترجمه

(۵۵۳) بهترین نامها و بدترین نامها

– پیامبر بالای منبر خود گفت آگاه باشید:

بهترین نامها: عبد اللّه. عبد الرحمن، حارثه، همامست. بدترین نامها: ضرار. مرهٔ. حرب، ظالم است».

ترجمه

(۵۵۴) از چهار چیز و از چهار ظرف منع شده

– ابو ربیع گفته: «از امام صادق پرسیدند از شطرنج و نرد گفت: به آنها نزدیک مشوید. گفتم: سرود چگونه است؟. گفت: خوب

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۱۹۹

نیست، گفتم: باده خرما چگونه است؟. گفت: پیامبر از هر مست‌کننده‌یی منع کرده. هر مست‌کننده‌یی جائز نیست. از دباء و مزفت و حنتم و نقیر پرسیدم. گفت: دباء پوست کدو است و مزفت خمره سفالین و حنتم کوزه‌های کبود رنگ است و نقیر ظرف چوبی ست که در زمان جاهلیت می‌تراشیدند تا میان تهی می‌شد و در آن خرما می‌ریختند برخی گفته‌اند که کوزه سبز رنگی بوده است.

ترجمه

(۵۵۵) دستور پوشانیدن چهار چیز داده شده

– جناب علی گفته: پیامبر به ما فرمان داد که چهار چیز را زیر خاک نهان سازیم: موی، دندان، ناخن، خون.

ترجمه

(۵۵۶) چهار چیز خوی پیامبران است

– امام صادق گفته: «شکیبایی، نیکی، بردباری و خوش خویی از روش پیامبران است».

ترجمه

(۵۵۷) چهار تن نماز را در سفر و حضر باید تمام گزارند

– امام محمد باقر گفته:

«بر چهار تن واجب است نماز را چه در سفر و چه در حضر تمام گزارند: چهار پا دار که کار وی کرایه دادن چهار پایان است. امروزه رانندگان مسافربری، آنکه کارش کرایه‌کشی‌ست و چاپاری یعنی پیکی و چوپان بیابان گرد که کارش سفر است؛ مؤلف صدوق گفته: اشتقان به معنی چاپار آمده است».

ترجمه

(۵۵۸) نماز تمام گزاردن در چهار مکان از دانش نهفته خداست!

– امام صادق

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۰۰

گفته: «از دانش نهفته خدا تمام گزاردن نماز است، در چهار جا: در حرم خدای که مسجد الحرام در مکه باشد، در حرم پیامبر که مسجد مدینه است، و در حرم امیر المؤمنین که نجف باشد؛ (بنا بر برخی کوفه است). و در حرم امام حسین در کربلا».

مؤلف کتاب صدوق گفته: مقصد این است که آنکه مسافر در این چهار جا بوده است. روزه بدارد و نماز خود را تمام بگزارد، تا حق آنها را ادا کرده باشد نه بدون قصد و اراده ده روز نماز را مگذارد.

ترجمه

(۵۵۹) چهار سوره قرآن سجده دارد

– امام صادق گفته: «سوره‌های عزیمه که سجده آنها واجب است، چهار است: اقرأ باسم که از سوره علق است؛ و سوره النجم، و

سوره تنزیل سجده و سوره حم سجده».

ترجمه

(۵۶۰) هیچ بنده‌یی در قیامت گام از کام بر ندارد تا از چهار چیز از او پرسند

- امام علی بن ابی طالب گفته: رسول خدا می گفت: «در قیامت هیچ بنده‌یی گام از گام بر ندارد تا جواب دهد: زندگی خود را در چه گذرانیده؟. جوانی خویش را در چه کاری صرف کرده؟ خواسته خود را از چه راهی به دست آورده و در چه هزینه می کرده؟ و دوستی ما خاندان را در دل داشته یا نه؟».

ترجمه

(۵۶۱) به پیامبر فرمان رسید چهار تن را دوست بدارد

- ابو بریده از پدر خود روایت

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۰۱

کرده که پیامبر گفت: «خدا به من فرمان داد چهار تن را دوست بدارم پرسیدیم ایشان کیانند؟ و نام ایشان چیست؟؛ گفت: «علی؛ سلمان؛ ابو ذر؛ مقداد؛ خدا به من گفته: اینان را دوست بدارم؛ و خبر داده که او نیز ایشان را دوست دارد، در روایت دیگر ابو بریده چنین است که پیامبر گفته:

خدای عز و جل به من فرمان داده چهار تن را دوست بدارم، پرسیدیم چه کسانی هستند؟ آرزو داریم، آنان باشیم. گفت: علی از ایشان است و خاموش شد سپس گفت از آنان است علی و ابو ذر و سلمان فارسی و مقداد پور اسود کندی».

ترجمه

(۵۶۲) نخستین کسانی که به بهشت در آیند

- امام علی بن ابی طالب گفت: به پیامبر از رشکبران بر خود گله کردم. گفت ای علی خشنود نیستی نخستین کسی که به بهشت درآیند من و تو و فرزندان ما در پس ما و پیروان ما از راست و چپ درآیند؟.

ترجمه

(۵۶۳) چهار چیز است که در هر که باشد منافق است

- پیامبر گفته: «چهار منش است که در هر که باشد منافق است، و اگر کسی یکی از آنها در او باشد منافق است مگر آنکه آن صفت را ترک کند: آنکه هر گاه سخن گوید دروغ گوید، هر گاه وعده دهد خلف کند و هر گاه پیمان کند بشکند و هر گاه نبرد کند نابکاری و هرزگی ورزد».

ترجمه

(۵۶۴) چهار تن پادشاهی روی زمین یافتند

- دو مؤمن و دو کافر- امام صادق گفته:

«چهار تن بر همه زمین فرمانروایی یافتند؛ دو گراینده و دو انبازگیرنده؛ دو مؤمن: سلیمان پور داود و ذو القرنین بودند؛ و دو کافر:

نمرود و بخت نصر نام، نام ذو القرنین عبد اللَّه بن ضحاک- بن سعد بود».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۰۳

ترجمه

(۵۶۵) از چهار راه حدیث پیامبر به مردمان رسید که پنجمی ندارد

- سلیم بن قیس هلالی گفته: به امیر المؤمنین گفتم: من از سلمان و مقداد و ابی ذر چیزی از تفسیر و سخنان پیامبر می‌شنوم جز آنچه در دست مردمان است. تو آنچه را از ایشان شنیدم صحت آنها را باور می‌داری و در دست مردمان بسیاری از تفسیر قرآن و سخنان پیامبر می‌باشد که با آنها موافق نیستی و عقیده داری که همه آنها بیهوده است؛ تو رأی می‌دهی که مردمان از راه دانستن به پیامبر دروغ بسته‌اند و قرآن را به نظر خویش تفسیر می‌کنند؟

علی در پاسخ گفت: جواب آنچه را پرسیدی دریاب، در دست مردمان حق و باطل هر دو هست؛ و آنچه نیز راست است ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و محفوظ و مغلوط می‌باشد. در زمان

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۰۴

پیامبر آن اندازه به پیامبر دروغ بستند که ایستاد و سخنرانی کرد و گفت: ای مردم دروغگویان بر من بسیار شدند. آنکه بر من از راه دانستن دروغ بندد در دوزخ باد، پس از آن نیز بر وی دروغ بستند.

سخنان پیامبر از چهار کس به شما می‌رسد که پنجمی ندارد: یکم از مرد منافقی که ایمان آشکار می‌کند و با ظاهر سازی و بی‌دینی باطنی از دروغ بستن بر پیامبر پروا ندارد. هر گاه مردمان بدانند که دو روی و دروغگوی ست از او نمی‌پذیرند. اما استدلال مردم این است که وی با پیامبر بوده و او را دیده و این سخن را از او شنیده از این جهت سخن وی را باور دارند، در صورتی که حقیقت وی را ندانند، خدا پیامبر خویش را از دو رویان آگاهی داد و ایشان را به آنچه باید وصف کرد و گفت:

چون آنان را بینی از ظاهر سازی ایشان در شگفت مانی و هر گاه سخنی گویند به آنان گوش فرا دهی این دو رویان پس از پیامبر در میان مسلمانان بوده‌اند و خود را به پیشوایان گمراهی و رهبران دوزخ نزدیک می‌کردند و به سود ایشان سخنان می‌ساختند تا آن پیشوایان ایشان را به کارهای بزرگ بگمارند. مردمان همیشه پیرو فرمانروایان خوداند مگر آنکه خدا وی را نگاهداری کرده باشد، این یکی از آن چهار کس است که گفتم.

دوم- آنکه چیزی از پیامبر شنیده لیک آن را درست بر نکرده و قصد دروغ گفتن نیز نداشته اما درست در نیافته؛ این گفتار غلط در دست ویست، بدان نظر می‌دهد و عمل می‌کند و آن را برای مردمان روایت می‌کند و می‌گوید از پیامبر شنیدم، هر گاه مسلمانان بدانند غلط دریافته آن را نمی‌پذیرند، چه بسا هر گاه خود نیز بداند که غلط دریافته آن را رها سازد.

سوم- آنکه شنیده پیامبر دستوری داده و ندانسته که بعدا از آن نهی کرده است، یا شنیده از چیزی نهی کرده و ندانسته که بعدا به آن فرمان داده؛ حکم منسوخ را در یاد دارد و ناسخ آن را فراموش کرده یا یاد ندارد و هر گاه خود می‌دانست که منسوخ شده آن را رها می‌کرد، هر گاه مسلمانان نیز می‌دانستند که منسوخ شده آن را رها می‌کردند.

چهارم- آنکه دروغ بر پیامبر نبسته و از بیم خدا و گرامی داشتن پیامبر، دشمن دروغ است، فراموشی نیز ندارد، هر چه از پیامبر شنیده درست بر کرده و چنان که شنیده بی‌کم و کاست می‌گوید؛ ناسخ را از منسوخ دانسته. به ناسخ کار می‌بندد و منسوخ را رها می‌کند. فرمانهای پیامبر نیز چون آیات قرآن ناسخ و منسوخ دارد، خاص و عام دارد، محکم و متشابه دارد؛ پیامبر عادت داشت که سخنان دو روی می‌گفته، خدا در کتاب خود گفته: آنچه پیامبر به شما فرمان داد بدانید و از آنچه شما را از آن باز داشت باز ایستید، آنکه مقصد خدا و پیامبر وی را ندانست در اشتباه می‌افتد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۰۵

چنان نبود که هر که از یاران پیامبر چیزی از او بپرسد پاسخ آن را درست دریافته باشد، برخی چیزی می‌پرسیدند اما در مقام دانستن آن بر نمی‌آمدند و سخنان او را در نمی‌یافتند؛ راه دریافتن از پیامبر بر ایشان دشوار بود؛ و می‌خواستند که بیابان گردی بیاید از او پرسش کند تا پیامبر جواب دهد و ایشان بشنوند؛ من همه روزه نوبتی داشتم که پیش پیامبر می‌آمدم و هر شب نیز نوبتی داشتم، مرا در این دو نوبت آزاد می‌نهاد که هر گونه باشد من با وی باشم همه یاران وی می‌دانستند. که با کسی از مردم این سازش را که با من دارد با دیگران ندارد.

گاهی در سرای خود بودم بیشتر پیامبر در آنجا می‌آمد و چون در پاره‌یی سراهای او می‌رفتم با من تنها می‌نشست و زنان خود را از نزد من بیرون می‌کرد و جز من کسی پیش او نمی‌ماند، و چون برای خلوت کردن در سرای من می‌آمد، فاطمه و کسی از فرزندان مرا بیرون نمی‌کرد، هر گاه از او می‌پرسیدم جواب می‌داد و چون خاموش می‌نشستم و سؤالها به پایان می‌رسید، خود سخن می‌گفت، هیچ آیه‌یی از قرآن بر او فرود نمی‌آمد مگر آنکه برای من می‌خواند و آن را روشن به من می‌آموخت تا به خط خود می‌نگاشتم، تأویل و تفسیر آن را به من می‌آموخت و از خدا خواستی تا دریافت و بر- کردن آن را به من باز دهد از آن زمان تا کنون آیه‌یی از قرآن را فراموش نکرده‌ام و هیچ دانشی که مرا فرا داد از یاد نبرده‌ام، هر چه از حلال و حرام بود همه را به من آموخت آنگاه دست خود را بر سینه من نهاد و از خدا خواست که دل مرا از دانش و دریافت و نور حکمت انباشته گرداند؛ پیامبر می‌گفت:

من از جهت فراموشی و نادانی در باره تو هیچ نگران نیستم».

ترجمه

(۵۶۶) امام علی بن ابی طالب گفته: «هر که به اندازه آنچه به وی نیکی شده نیکی کند عوض داده

و هر که دو برابر آن نیکی کند سپاسگزار است و هر که سپاس کند جوانمرد است، هر که بداند هر چه کند به خود کند در مقابل نیکی خود مردمان را سهل انگار نداند و در برابر دوستی خویش دوستی از ایشان نخواهد، از دیگران مزد آنچه برای خویش کنی و آبروی خویشتن به آن نگاهداری مخواه. هر که نیازی از تو خواهد آبروی خود را نگاه نداشته تو آبروی خود را نگاهدار و نیاز وی را بر آر.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۰۶

ترجمه

[(۵۶۷) جهان در گردش است]

(۵۶۷) مردی گفته: از امام محمد باقر شنیدم که گفت: «جهان در گردش است، هر روزی به دست کسی‌ست، هر چه از آن داری و هر سودی که به تو رسیده باشد با سستی و ناتوانی تو بوده و هر زیانی در آن به تو رسیده با نیروی خویشتن نتوانستی از آن باز داری. آنگاه گفت:

آنکه از آنچه از دست رفته ناامید گردید تن خویش را آسوده کرد و هر که به آنچه داده شده خرسندی کرد دیده‌اش روشن گردید».

ترجمه

[(۵۶۸) تازی را فرا گیرید]

(۵۶۸) از امام صادق روایت شده که گفت: «تازی را فرا گیرید، زیرا آن گفتاریست که خدا بدان با بندگان خویش سخن گفته، آرواره‌های خود را بدان پاکیزه سازید و کلمات را به پایان رسانید». محمد بن علی بن حسین مؤلف این کتاب که صدوق باشد گفته: این حدیث را ابو سعید آدمی روایت کرده و در پایان آن گفته: بلغوا بالخواتیم. یعنی انگشترین‌ها را در پایان انگشتان جای دهید نه در پیرامون، چون که در روایتی رسیده که آن از کارهای قوم لوط است».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۰۷

ترجمه

(۵۶۹) چهار منش است که در رمضان کسی از آن بی‌نیاز نیست

– امام محمد باقر گفته: پیامبر در آدینه، پایان شعبان سخنرانی کرده خدای را ستود و بر او نیایش کرد، سپس گفت:

«ای مردم ماهی بر شما بر آمد و شبی در آن بهتر از هزار ماه باشد، آن ماه رمضان است، آن ماهی‌ای است که خدا روزه آن را بر شما واجب گردانیده است، هر که شبی از آن را به نماز گزاردن زنده دارد، مانند کسی‌ست که هفتاد شب را در ماه‌های دیگر زنده داشته باشد. هر که در آن کار نیکی انجام دهد چون مزد کسی‌ست که واجبی از واجبات را به جای آورده باشد، آنکه واجبی در آن به جای آورد چون کسی‌ست که هفتاد واجب در ماه‌های دیگر انجام داده باشد.

آن ماه شکیبایی‌ست، مزد در آن بهشت است. آن ماه همراهی با مردمان است و همدردی با ایشان. آن ماهی‌ای است که خدای بر روزی گروندگان می‌افزاید، هر که مؤمن روزه‌داری را در آن افطار دهد، پاداش آزاد کردن بنده‌یی دارد و گناهان گذشته وی را آمرزیده است.

برخی گفتند ای پیامبر ما همه نتوانیم که روزه‌داری را افطاری دهیم، گفت: خدای این پاداش را به کسی نیز که جز به یک آشامیدن شیر توانا نیست با آن روزه داری را افطاری داده می‌دهد یا شربتی آب شیرینی و چند خرما که بیشتر از آن نتواند داد. هر که در این ماه کار بنده خود را سبک گرداند خدای شمار وی را سبک دارد. این ماهی‌ای است که آغازش آمرزش است و میانگینش بخشایش است و فرجامش بر آوردن است. در آن از چهار منش بی‌نیاز نیستند که با دو منش خدای را خشنود سازید و با دو منش نیاز خود خواهید. اما دو منشی که خدای را به آنها خشنود می‌سازید، گواهی بر یگانگی ویست و پیامبری من و اما آن دو منش که از آن بی‌نیاز نباشید. از خدا نیازهای خود را بخواهید و بهشت را و پناه بدو از دوزخ.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۰۸

ترجمه

(۵۷۰) چهار پایان به چهار چیز نادان نباشند

– امام علی بن الحسین گفته: جانوران زبان بسته هر چه را ندانند، از چهار چیز بی‌آگاهی نیستند: از شناسایی پروردگار و شناسایی مرگ. جدا کردن ماده از نرینه و شناسایی چراگاه آباد از ویران».

ترجمه

(۵۷۱) خدای اسبان را از چهار چیز آفریده

– حسین پور زید گفته: به من رسیده که خدای اسبها را از چهار چیز بیافریده: از دریای اعظم که گرداگرد جهان است و از آتش و از سرشکهای فرشته‌یی که نامش ابراهیم است و از چاه پاکیزه‌یی، این خبر دراز است آنچه از آن نیازمند آن بودیم آوردیم».!؟

ترجمه

(۵۷۲) بادهای جهان چهار است

– ابو بصیر گفته: از امام محمد باقر پرسیدم از بادهای چهارگانه شمال و جنوب و دبور و صبا. گفتم: مردم می‌گویند: باد شمال از بهشت است و باد جنوب از دوزخ. گفت: برای خدای لشکریانی ست از باد که هر که از گناهکاران را خواهد با آنها شکنجه سازد. بر هر بادی فرشته‌یی گماشته است، هر گاه خدای خواسته باشد قومی را به نوعی شکنجه سازد وحی می‌کند به فرشته‌یی که گماشته آن نوع بادیست که می‌خواهد ایشان را شکنجه سازد. امام گفت:

فرشته فرمان به آن باد می‌دهد که بوزد. آن باد چون شیر غران می‌جهد هر یک از آن بادها نامی دارد.

چنان که در قرآن گفته: «عاد دروغ داشت، پس چگونه بود شکنجه من و بیم آنان». آنگاه گفت:

آنکه گویند: باد شمال و صبا و باد جنوب و باد دبور اینها را نیز به فرشتگانی نسبت دهند که گماشته

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۰۹

بر آنها هستند.

ترجمه

(۵۷۳) مردمان چهار گروه‌اند

– امام صادق گفته: «مردم جهان چهار گروه‌اند:

نادان نابود شده در آرزوپرستی، پرستنده نیرو جوی که هر چه بیشتر پرسش می‌کند بیشتر خود پسند گردد، و دانایی که خواهد در پی وی افتند و ستایش مردم او را خوش آید و انسان با معرفتی که بر راه و رسم حق می‌رود و دوست دارد به حق قیام کند لیک عاجز یا شکست خورده است، این بهترین مردم روزگار توست و خرد وی از همه افزون‌تر است».

ترجمه

(۵۷۴) خواب چهار گونه است

– جناب علی بن ابی طالب در مسجد جامع کوفه بود، مردی از اهل شام از او پرسشهایی می‌کرد از آن جمله پرسید خواب چند گونه است؟. گفت:

«چهار گونه است: پیامبران به پشت می‌خوابند و دیدگانشان نمی‌خوابد، در انتظار وحی‌اند. مؤمن به خدا به پهلوی راست برابر قبله خوابد. پادشاهان و شاه پوران به پهلوی چپ تا آنچه خورده‌اند بر– ایشان گوارا گردد، دیو و برادران وی و هر دیوانه و دردناکی بر روی خوابند و اشکم خویش را بر زمین نهند».

ترجمه

(۵۷۵) دیو چهار بار ناله کرد

. امام صادق گفته: «دیو چهار بار ناله و شیون

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۱۰

کرد: نخستین بار روزی که نفرین و رانـده شد، و هنگامی که به زمین افکنده شد و زمانی که محمد به پیامبری برانگیخته شد هنگام انقطـاع پیـامبری رسولاـن. و آن وحی که سوره فـاتحه بر پیامبر فرود آمـده دو بار از شادی یاد در بینی وی افتاد: هنگامی که آدم از درخت خورد و هنگامی که آدم از بهشت رانده گردید».

ترجمه

(۵۷۶) چهار چیز تباه گردد

– امام صادق گفته: «چهار چیز بیهوده گردد: تخم در شوره‌زار پاشـیدن، چراغ در مهتاب افروختن، بر سیری چیزی خوردن، نیکی به نااهلان نمودن».

جناب علی از پیامبر (ص) نیز چنین روایت کرده. امام صادق نیز دوباره گفته: «چهار چیز تباه گردد:

دوستی به بی‌وفایان، نیکی به ناسپاسان، آموزش نااهلان، سپردن راز به ناکسان».

ترجمه

(۵۷۷) مسلمانان چهار عید دارند

– مفضل پور عمر گفته: امام صادق گفتم:

برای مسـلمانان چنـد جشن است؟. گفت: چهـار جشن، گفتم: دو جشن را می‌شـناسم: جشن روزه گشودن و جشن گوسـفند کشان، آدینه را نیز دانم. گفت: بزرگترین جشن‌هـا روز هیجـدهم ماه ذیحجه روزی که پیامبر علی را بر پای داشت و او را به ولایت داشـتن به مردمان نمود» گفتم در این روز ما چه باید بکنیم؟. گفت: آن روز را به سپاس و ستایش خدا روزه بدار، در حالی که شایسته خدا هر ساعتی سپاس‌گزاریست. پیامبران نیز جانشینان خویش را چنین معین می‌کردند. روزی که جانشین پیامبر

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۱۱

در آن گماشته شد روزه بدار و جشن ساز کن، هر که این روز را روزه بدارد از شصت سال عمل نیکوتر است».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۱۲

ترجمه

(۵۷۸) خدای گفت: ای ابراهیم چهار پرنده را بستان و به سوی خویش بکش

– امام صادق در تفسیر گفته خدای: «چهار پرنده را بستان و به خود کش، سپس هر پاره‌یی از آنها را بر کوهی نه». گفت: «هدهد و جغـد و طاوس و کلاغ را گرفت و سـر بریـد و سـر آنها را کنار گذاشت و تن آنها را با گوشت و پر و اسـتخوان در هاونی کوفت تا سخت درآمیختنـد. بعـدا آنهـا را ده پـاره سـاخت و بر ده کوه بنهـاد، آنگـاه آب و دانه‌یی پیش خویش نهاد و نوک آنها را در میان انگشـتان خود گرفت، و گفت: به فرمان خدای شتابانه پیش من آیید آن گوشتهای کوفته هر کدام به سوی هم در پرش بر آمدند تا ابدان آنها چنان که بود تندرست شدند و هر تنی آمد تا به گردن خود چسبید که سروی در آن بود و منقارش به دست ابراهیم.

ابراهیم نوکهای آنها را رها کرد به یکباره بر پای خویش بایسـتادند و از آن آب و دانه آشامیدنـد و خوردنـد. بعـدا گفتنـد ای پیامبر خدا ما را زنده گردانیدی ابراهیم گفت: بلکه خدای شـما را زنده ساخت و می‌میرانید این به اعتبار تفسیر ظاهر آیه است، امام گفت: اما تفسـیر باطن آیه آن ست که چهار تن از سخن‌سنجان را بیاب و دانش خویش را به ایشان سپار و آنان را به پیرامون جهان فرست

تا مردمان را به خدای بخوانند.

صدوق مؤلف کتاب گفته: اعتقاد من آن‌ست که ابراهیم هر دو دستور را داشت و روایت شده که پرنده‌هایی که فرمان داشت آنها را بستاند: طاوس و کرکس و خروس و اردک بودند. و از محمد پور عبد اللّه پور طیفور شنیدم که می‌گفت: در تفسیر قول ابراهیم: پروردگارا به من نشان ده که چگونه مردگان را زنده گردانی؟ اه. خدا به او فرمان داد بنده‌یی از بندگان شایسته او را دیدن کند، چون او را دید با وی سخن گفت. آن بنده خدا به ابراهیم گفت: خدا در جهان بنده‌یی دارد که نام وی ابراهیم است، او را دوست خویش گرفته، ابراهیم گفت نشانی آن بنده چه باشد؟. گفت مرده را برای وی زنده گرداند، ابراهیم را دل در افتاد که شاید آن بنده خود باشد چون که از خدا خواسته بود که آن مردگان را برای وی زنده گرداند.

خدا گفت: ای ابراهیم مگر به زنده کردن من ایمان نیاورده‌یی؟. گفت: ایمان دارم اما می‌خواهم که آرامش خاطر یابم، مقصود وی از این درخواست همانا آن بود که یقین کند که آن دوست کذایی او خود است یا نه، هم آن زمان بود که فرمان یافت که فرزند خویش اسماعیل را سر ببرد. خدا

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۱۳

به وی دستور داد به ابراهیم که چهار پرنده را سر ببرد. از طاوس آرایش جهان را خواسته و از کرکس آرزوی دراز و از اردک آزمندی و از خروس شهوت را.

خدا بدو گفت: ای ابراهیم هر گاه خواسته باشی دل تو زنده گردد به من آرامش حاصل کن و از این چهار منش کناره‌گیر، تا این چهار در دل تو باشد با من یک دل نگردی. از امام پرسیدند. خدا چگونه از وی پرسید؟ ابراهیم گفت: خدایا به من بنما که چگونه مرده را زنده سازی؟. خدا از وی پرسید تا جواب دهد و تهمت از وی تبرئه گردد.

ترجمه

(۵۷۹) هر که در او چهار منش باشد خدا وی را دشمن دارد

- پیامبر گفته: «خدای هرزه پر روی، درویش سوگند ده را دشمن دارد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۱۴

ترجمه

[باب منشهای پنج‌گانه]

(۵۸۰) پنج چیز میزان کردار را سنگین گرداند

- ابو سالم شبان گفته: از پیامبر شنیدم که می‌گفت: «پنج چیز است کردار را در میزان سنگین سازد: سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر. و فرزند لائق که از مسلمانی بمیرد و در مرگ وی شکیبایی کند و خشنودی خدا جوید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۱۵

ترجمه

(۵۸۱) خدای به پیامبری دستور داد به پنج چیز عمل کند

- ابو صلت هروی گفته:

از امام رضا شنیدم که می گفت: خدا به یکی از پیامبران خود وحی کرد که فردا بامدادان نخستین چیزی که بدان برخوردی بخور و دومین را نهان ساز و سومین را بپذیر و چهارمین را نومید مساز و پنجمین را از آن بگریز.

پیامبر بامداد بیرون رفت، کوه سیاه بزرگی را دید، با خود گفت خدای گفته این را بخورم و گزیری نیست چون نزدیک به آن شد دید لقمه خردیست آن را خورد خوش مزه یافت، در میان راه طشت زرینی یافت، گفت خدای دستور داده این را نهان سازم. مغاکی کند و آن را در آنجا نهان ساخت، چون دور شد دید آن طشت باز آشکار شد. باز در راه خود پرنده‌یی را دید که بازی از پی اوست، پرنده به گرد وی آمد آن را در آستین خود نهفت باز گفت: شکار مرا نهان کردی این شکار من بود. پیامبر برای آنکه باز نومید نگردد پاره‌یی از ران خود را برید و پیش او افکند. ناگاه مرداری دید بد بوی، گفت باید از این بگریزم.

بعدا در خواب دید که کسی به او می گوید به آنچه فرمان رفته بود انجام دادی. آن کوه خشم است بنده چون خشمناک گردد و خشم خود را خورد آن خشم سرانجام لقمه گوارایی گردد. طشت کردار نیک است هر چند بنده آن را نهان سازد خدایش آن را آشکار کند. پرنده اندرزگر است اندرز وی را بپذیر و باز نیازمند است وی را نومید مساز، مردار شیاد است یعنی غیبت کردن است از آن گریز».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۱۶

ترجمه

(۵۸۲) در شانه پنج سود است

- امام صادق در تفسیر گفته خدا که گوید: «خویش را برای مسجد زیور کنید». گفته: مقصد شانه است شانه کردن روزی آورد، موی را نیکو سازد، نیاز را روا گرداند، منی را بیفزاید، بلغم را فرو گیرد. پیامبر ریش خود را از سوی زیر چهل بار شانه کردی و از زیر هفت بار، می گفته: هوش را می‌افزاید و بلغم را می‌زداید».

ترجمه

(۵۸۳) نشانه‌های مؤمن پنج چیز است

- از طاوس پور یمان نقل شده که گفت از امام علی بن الحسین شنیدم که می گفت: «نشانه‌های مؤمن پنج چیز است: پرسیدم آنها کدام است؟.

گفت: «پرهیز کاری میان مردم، دهش در تنگدستی، شکیبایی در گرفتاری، بردباری در خشمناکی، راستی هنگام بیمناکی».

ترجمه

(۵۸۴) پنج چیز از پنج تن ناشدنی‌ست

- امام صادق گفته: «پنج چیز از پنج تن ناشدنی ست یعنی محال است: اندرز از رشکبران، مهربانی از دشمنان، گرامی داشتن از نابکاران، پایداری از زنان، بزرگی از درویشان».

ترجمه

(۵۸۵) پنجی که پنجاه در شمار است

- انس گفته: شبی که پیامبر را به معراج بردند نماز شبانه روزی پنجاه‌گانه بود سپس اندک شد و پنج گردید. و ندا شد ای محمد

گفتار من دو تا نگردد

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۱۷

این پنج نماز به جای پنجاه در شمار گردید. امام صادق گفته: چون خدای نمازها را به پیامبر تخفیف داد تا به پنج رسید، گفت: ای محمد پنج در شمار پنجاه شد.

ترجمه

(۵۸۶) سخنانی که توبه آدم بدان پذیرفته شد پنج بود

- ابن عباس گفته: از پیامبر پرسیدم از کلماتی که آدم توبه‌اش به واسطه آنها پذیرفته شد چه بود؟. گفت: خدای را به محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین خواند. صدوق این خبر را در تفسیر قرآن خود نیز آورده است.

ترجمه

(۵۸۷) پنج چیز پیسی آورد

- ابن عباس گفته: پیامبر می‌گفته: «پنج چیز پیسی آورد:

نوره کشیدن روز آدینه و چهار شنبه و دست نماز و غسل با آبی که در آفتاب گرم شده باشد و خوردن در جنابت، در آویختن با زن حائض و خوردن سر سیری».

ترجمه

(۵۸۸) پنج چیز چنانست که گویم

- امام صادق گفته: «پنج چیز چنانست که گویم:

تنگ چشم آسایش ندارد، رشکبر خوشی نبیند، فرمانروایان پایداری با کسی نکنند، دروغگوی مردانگی ندارد، سبک مغز سرور نگردد».

ترجمه

(۵۸۹) در هر یک از سر و بدن پنج منش است

- امام موسی بن جعفر گفته: «پنج سنت در سر است و پنج در تن. آنها که در سر است: مسواک کردن، آبخوره زدن، موی را گشودن،

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۱۸

آب در دهان گردانیدن، آب به بینی کشیدن. و آنها که در تن است: ختنه کردن، موی زهار را ستردن، موی زیر بغل زدودن و جای شاش و گه را شستن».

ترجمه

(۵۹۰) پنج چیز را تا هنگام مرگ از دست ندهم

- پیامبر گفته: «پنج چیز را تا هنگام مرگ از دست نگزارم: خوراک خوردن روی زمین با بندگان، و سوار خر پالان شده، دوشیدن

بز با دست خود، پوشیدن جامه پشمین، و درود بر کودکان کردن تا این کارها پس از من راه و رسم مردمان گردد».

ترجمه

(۵۹۱) پنج چیز بر مسافر ناخجسته است

– سلیمان جعفری گفته: از امام موسی بن جعفر شنیدم که می‌گفت: «پنج چیز برای مسافر نامیمون نماید، هر گاه بر سر راه وی پدید آید: کلاغی که از سوی راستش بانگ کند و دم افشاند، گرگی که در برابر مسافر بر سر دم نشسته و بر روی وی هرا کشد و تا سه بار بانگ خود را بلند و کوتاه سازد، آهویی که از سوی راست در آید و به چپ رود، جغدی که فریاد کند، وزن سفید موی که با فرج وی رو به روی شود، ماده خر دم بریده.

آنکه به اینها بر خورد و بد دل گردد بگوید: «پروردگارا از نابکاری دل به تو پناه برم، مرا از آن نگاهدار».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۱۹

ترجمه

(۵۹۲) گریه‌کنندگان پنج تن بودند

– امام صادق گفته: پنج تن بسیار می‌گریستند:

آدم، یعقوب و یوسف و فاطمه دخت پیامبر و علی بن الحسین. آدم برای دوری از بهشت چندان گریستی که سرشک وی بر گونه‌اش چون جویی گشته بود. یعقوب برای یوسف چندان گریست که به وی گفتند تو چندان در یاد یوسف هستی که از گریه نابود گردی. یوسف از دوری یعقوب چندان در زندان گریست که زندانیان به وی گفتند یا شب گریه کن یا روز. زیرا ما را ناراحت می‌کنی پذیرفت شبانه روزی یک بار بگرید. فاطمه برای پیامبر چندان گریست که مردم مدینه از دست او ناراحت شدند. از این جهت وی روزها از شهر بیرون می‌رفت و به گورستان شهیدان و آنجا می‌گریست، علی بن الحسین بیست یا چهل سال بر پدرش حسین می‌گریست، هر چه می‌خواست بخورد یا بیاشامد می‌گریست. تا آنجا که بنده‌اش وی را از گریستن بسیار ترسانید؛ در جواب گفت: به خدا شکوه می‌کنم، من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید، هیچ گاه فرزندان فاطمه را یاد نمی‌آورم مگر آنکه مرا گریه می‌گیرد

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۲۰

ترجمه

(۵۹۳) پنج گناه بزرگ است

– امام صادق گفته: ما در کتاب علی چنان یافتیم که پنج گناه بزرگ است: نخستین انباز برای خدا گرفتن. و حق پدر و مادر را نگاه نداشتن و سود خوارگی پس از دانستن آنکه سود چیست؟ و از نبردگاه دینی گریختن و ساکن شدن در کشور کفر پس از کوچ کردن به کشور اسلامی.

عبید پور زیاد گفته: به امام صادق گفتم: گناه‌های بزرگ کدام است؟. گفت: پنج است و کیفر آنها دوزخ است: خواسته یتیمان را خوردن که کیفر آن دوزخ است. چنان که در قرآن گفته: آنان که بستم خواسته یتیمان را می‌خورند، آتش در شکم خویش جای می‌دهند و در دوزخ می‌سوزند. و ربا خواری، در قرآن گفته: آنان که ایمان آوردید از خدا بترسید و ربا خواری را کنار گذارید. زنان پاک دامن را به زنا نسبت دادن و به عمد مؤمنی را کشتن.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۲۱

ترجمه

(۵۹۴) پیامبر با پنج شمشیر مبعوث شد

- حفص پور غیاث گفته: مردی از شیعه از امام صادق از نبردهای علی پرسید. در پاسخ وی گفت: خدای پیامبر را با پنج شمشیر به پیامبری فرستاد. سه از آنها برهنه است و هیچ گاه در غلاف نشود تا جنگ جهان پایان یابد. و نبرد جهانیان انجام نیابد تا آفتاب از مغرب خود بر آید و هر گاه آفتاب از مغرب بر آید در همان روز آسایش همگانی سر تا سر جهان را فرا گیرد. در آن روز ایمان آنکه سابقه ایمان نداشت و در زمان ایمان خویش نیکی نکرده ایمان وی سودی ندهد.

یکی از آن شمشیرها در چیزی پیچیده شده و دیگری از آنها در نیام است. آن را برای دیگران کشیده است و حکم آن با ماست. و اما آن سه تای دیگر یکی شمشیریست که بر روی کافران تازی کشیده شد. چنان که خدای در قرآن گفته: هر کجا مشرکان را یافتید، ایشان را بکشید و در بند کشید و محاصره سازید و پیوسته در کمین ایشان باشید اگر چه توبه کردند از ایشان پذیرفته نگردد مگر

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۲۲

آنکه حقیقهٔ مسلمان شوند یا کشته گردند، هر گاه کشته شدند خواسته ایشان به غنیمت گرفته شود و فرزندان اینان گرفتار آیند. چنان که پیامبر آنان را گرفتار می‌کرد. هر گاه پیامبر ایشان را اسیر می‌گرفت.

بسا که در می‌گذشت و زکاتی از ایشان نقد می‌گرفت و آنان را رها می‌ساخت.

دوم شمشیری که بر روی اهل ذمه کشیده شده (مقصود از اهل ذمه به کسانی در اسلام گفته می‌شود که کتاب آسمانی داشته باشند مانند: جهودان و ترسایان و بنا بر قولی شامل گبران نیز می‌شود).

در قرآن در جایی گفته: ای پیامبر به مردمان اهل ذمه با گفتار خوش سلوک کنید. بعدا این آیه نسخ شد یعنی ور افتاد. در قرآن چنین گفته شد: با آنان که ایمان به خدا و قیامت ندارند نبرد سازید، چون حرام خدا و پیامبرش را حرام ندانند، به کیش حق پیرو نیستند. اینان کسانی هستند که به ایشان کتاب آسمانی داده شده. و ایشان باید به دست خود با خواری جزیه دهند. هر که از اینان در کشورهای اسلامی ساکن باشند یا جزیه دهند یا کشته گردند. هر گاه جزیه دادن موافقت کنند اسیر گرفتن ایشان حرامست و خواسته اینان باید محفوظ بماند و زناشویی با زنان ایشان روا باشد. و هر که از اینان در کشور کفر ساکن‌اند که با اسلام نبرد می‌کنند از او جزیه پذیرفته نمی‌شود مگر آنکه کشته شود یا مسلمان گردد.

سوم شمشیر بر روی مشرکان عجم است (مقصود از عجم در اینجا مقابل عرب است که شامل همه غیر از عرب باشد و اظهر افراد ایشان ترک و دیلم و خزر است). خدا در قرآن گفته: کافران را گردن زنید و خسته گردانید و در بند کشید تا پس از آن فدا دادن را گردن نهند و آزاد کردند. یعنی به مسلمانان فدیه بپردازند.

و آنان که فدیه از ایشان پذیرفته نیست یا باید کشته شوند یا اسلام بپذیرند و تا در کشورهای کفار ساکن هستند تزویج زنان ایشان روا نباشد.

و اما آن شمشیری که در لفافه می‌باشد؛ شمشیر شورشیان است که عاقبت کار ایشان نبرد و شرک به خداست. چنان که در قرآن گفته: «هر گاه دو دسته از مسلمانان با هم نبرد کنند میان ایشان را اصلاح کنید، هر گاه دسته‌یی بر دیگری ستم روا دارد و به حق خویش خرسند نباشد با آن دسته ستمکار نبرد کنید تا به فرمان خدای باز آید. زمانی که این آیه فرود آمد پیامبر به یاران خویش گفت:

«در میان شما کسی هست که پس از من از روی تأویل و تدبر آیه نبرد کند چنان که من به صریح این آیات قرآنی با انبازگیرندگان نبرد کردم». پرسیده شد آن کیست؟. گفت: آنکه پا افزار خویش پینه زند یعنی جناب علی. عمار پور یاسر در نبرد صفین گفت: با پیامبر و خاندان وی زیر همین درفش با سه گروه از کافران نبرد کردم و این چهارمین است که با آنان نبرد می‌کنم. به خدا سوگند هر گاه ما را به پس برانند تا به نخلستان‌های هجر (نام شهرستانی از یمن است) ما می‌دانیم که بر حق هستیم و ایشان بر تباهی و گمراهی.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۲۳

راه و رسم علی با آنان که در نبرد جمل و صفین بر وی شوریدند همان راه و رسم پیامبر بود که با مردم مکه در گشودن مکه واقع شد. چون پیامبر در فتح مکه اولاد ایشان را اسیر نساخت و دستور داد که هر که در سرای خود نشست و ابزار جنگ را افکند در امان است. هر که در سرای ابی سفیان پدر معاویه رفت نیز در امان است. علی نیز روز جنگ جمل در بصره فرمان داد: اولاد شوریان را اسیر مسازند و زخم داران آنان را مکشند و گریختگان ایشان را پی مکنند. هر که در سرای خود نشست و سلاح خود را افکند در امان است.

و اما شمشیری که در غلاف است، آن شمشیریست که با آن قصاص می‌کنند. در قرآن گفته:

شخصی را به شخصی قصاص کنید؛ این شمشیر برای خون خواهان کشته شده اما داوری آن با ماست.

این است شمشیرهایی که خدا پیامبر خود را با آنها برانگیخت، آنکه آنها را باور ندارد و احکام آنها را مسلم ندارد کافر گردد.

ترجمه

(۵۹۵) شرطهای دوستی پنج است

- امام صادق گفته: «دوستی شرطهایی دارد، هر که آنها را ندارد وی را دوست درست مدان و هر که هیچ یک از آنها را ندارد، هیچ پایه‌یی از دوستی و یاری را ندارد. یکم- آنکه نهان و آشکار وی برای تو یکسان باشد. دوم- آنکه نیک- نامی ترا نیکنامی خویش داند، و بدی ترا بدی خود. سوم- آنکه هر گاه به مقام و پایه‌یی رسید خود را گم مکند بلکه در دوستی همان باشد که بود. چهارم- آنچه در توانایی اوست برای رفع نیاز تو دریغ مدارد. چهارم- در پستی و بلندی روزگار ترا به حال خود مگذارد بلکه تا آنجایی که ممکن باشد از تو دست‌گیری کند.

ترجمه

(۵۹۶) مؤمن در موجهای پنج روشنی می‌غلتد

- امام علی بن ابی طالب گفته: «مؤمن در موجهای پنج روشنی می‌غلتد: در آمد نگاهش نور است. جای بیرون‌شدنش نور است، دانش وی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۲۴

نور است، گفتار او نور است، دیدار وی در قیامت نور است».

ترجمه

(۵۹۷) ستونهای اسلام پنج است

- امام محمد باقر گفته: «ستونهای اسلام پنج است: بر پای داشتن نماز، رسانیدن زکات، به جای آوردن حج. گرفتن روزه رمضان،

دوستی با خانواده، در چهار از آن اجازه اندکی داده شده. اما در دوستی خانواده تخفیفی داده نشده. آنکه خواسته ندارد زکات ندارد، آنکه خواسته ندارد حج نگزارد، آنکه بیمار است نماز را سبک‌تر به جای آورد، با بیماری و مسافرت روزه رمضان را می‌گشاید. اما در حال بیماری و تندرستی ولایت ما بر او ثابت است.

ترجمه

[(۵۹۸) مکه پنج نام دارد]

(۵۹۸) امام صادق گفته: «مکه پنج نام دارد: ام القری، مکه، بکه، بساسه، و ام رحم. چون هر زمان در آن کسی ظلم می‌کرد او را بیرون می‌کردند. و ام رحم از آن جهت می‌گفتند:

هر گاه کسی در آن پناه می‌آورد به وی رحم می‌کردند».

ترجمه

(۵۹۹) خدا در شبانه روز پنج نماز را واجب گردانیده

– امام صادق گفته: خدا پنج نماز را در شبانه روز بر بندگان خود واجب ساخته بر شما باد که پس از نمازگزاری دعا کنید و خدای را یاد نمایید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۲۶

ترجمه

ابن بابویه، محمد بن علی – مدرس گیلانی، مرتضی، الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ۲جلد، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان – تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۲ش. الخصال / ترجمه مدرس گیلانی ؛ ج۱ ؛ ص۲۲۶

(۶۰۰) ریشخندکنندگان پیامبر پنج تن بودند

– ابان پور احمر به سند خود نقل کرده که ریشخندکنندگان پیامبر پنج تن بودند: ولید پور مغیره مخزومی، عاص پور وائل سهمی، اسود پور یغوث زهری، اسود پور عبد المطلب، حارث پور طلاطله ثقفی. امیر المؤمنین علی (ع) در جواب یکی از سؤالات مرد جهودی که از شام بود و در عداد دانایان ایشان بود، گفته:

مسخره‌کنندگان پیامبر که خدا در قرآن بدیشان اشاره کرده و گفته: ما شر ریشخندکنندگان را از تو دور سازیم. خدا همه ایشان را نابود کرد هر یک را به نوعی در روزی ولید پور مغیره به مردی از بنی خزاعه می‌گذشت که تیرهای ترکش خود را در میان راه ریخته بود و پیکان بر آنها سوار می‌کرد پیکانی از آن تیرها جست به او خورد و رگ اکحل او را برید و خون روان شد تا مرد و او بانگ می‌کرد که خدای محمد مرا کشت! عاص پور وائل سهمی برای کاری از جایگاه خود بیرون رفت. سنگی در زیر پایش در غلتید و در افتاد و مرد، او فریاد می‌کرد خدای محمد مرا کشت. اسود پور عبد یغوث با غلام خویش برای ملاقات پسر خود زمعه بیرون رفت و در سایه درختی استراحت کرد که در دامنه کوهی بود، گویند جبرئیل سرش را به آن درخت کوبید، به پرستار خود گفت: این شخص را از من دور کن، پرستار گفت: من کسی را نمی‌یابم تو خود سر خویش را به درخت می‌کوبی و او فریاد می‌کرد خدای محمد مرا کشت.

صدوق مؤلف کتاب گفته: برخی گویند پیامبر در باره اسود نفرین کرد که خدا دیده‌اش را کور گرداند و داغ فرزندش را در دل

وی نهـد، در آن روز به جایی رسـید، جبرئیل برگ سبزی بروی زد که نابینا شـد. و در جنگ بـدر داغ فرزنـد را نیز به دل وی نهاد، آنگاه درگذشت.

حارث پور طلاطلهٔ، هنگام وزش باد گرم از جایگاه خود بیرون آمـد و باد بر او وزیـدن گرفت تا ماننـد مردی حبشـی شـد از شدت سیـاهی چون به جای خود بازگشت، گفتنـد تو کیستی؟ گفت: حارث بر او خشـمناک گردیدنـد و او را کشـتند، و او بانگ می‌کرد خدای محمد مرا کشت.

اسود پور حارث، گوینـد ماهی شور خورد، سـخت تشـنگی بر وی چیره شـد آن انـدازه آب آشامید تا اشـکم وی بترکید و مرد و او فریاد کردی که خدای محمد مرا کشت!. گویند همه این وقایع در ساعتی اتفاق افتاد. چون که ایشان پیش محمد آمدند و گفتند هر گاه تا نیم روز دست از سـخنان خود برداشتی خوب و اگر نه ترا هلاک سازیم، پیامبر به سـرای خود بازگشت و انـدوهناک بود. که جبرئیـل در رسـید و گفت: ای محمـد خـدای ترا درود می‌فرسـتند و گویـد ترا از شـر مشـرکان کفایت کردیم. پیامبر گفت: ای فرخ سروش همه هم در این ساعت نزد من بودند و مرا تهدید کردند، در پاسخ گفت: ما شـر ایشان را از تو کفایت کردیم، پیامبر دعوت خویش را آشکار کرد. این حدیث دراز است، اندازه احتیاج

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۲۷

از آن را اینجا آوردیم و همه آن را در پایان جزء چهارم از کتاب نبوت آورده‌ایم.

ترجمه

(۶۰۱) نماز مرده پنج تکبیر دارد

– ابو بکر حضـرمی گفته: امـام محمـد باقر به من گفت: می‌دانی نماز مرده چگونه است؟. گفتم: نه. گفت: پنـج اللَّه اکبر دارد، دانی چرا شماره آن پنج است؟. گفتم: نه. گفت: از نمازهای پنجگانه گرفته شده، از هر کدام به تکبیری بسنده کرده شد.

سفیان پور سـمط گفته: امام صادق گفت: آدم بیمار شـد و میوه خواست، فرزندش شـیث ملقب به هبهٔ اللَّه رفت برای وی میوه بیابد، جبرئیل بـدو گفت: کجا می‌روی؟. گفت: برای پـدر خود میوه پیـدا کنم. گفت: باز گرد که خـدا جان وی بسـتد. بازگشت دیـد در گذشته، فرشتگان وی را شسته و جنازه وی را پیش نهادند و به هبهٔ اللَّه گفتند: پیش ایستاده بر وی نمازگزار، پیش ایستاد و فرشتگان در پی وی بایسـتادند و به وی نماز گزاردنـد، خدا به وی وحی کرد که پنج تکبیر بر وی بگوید و او را در گور نهد و گور وی را با زمین مساوی کند، آنگاه گفت: همیشه با مردگان خویش چنین کنید.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۲۸

ترجمه

(۶۰۲) بیمها پنج گونه است: خوف، خشیهٔ، و جل، رهبت، هیبت

– خـوف: از گناه‌کـاران اسـت، خشـیهٔ از دانایـان، و جـل از دوسـتان خـداست؛ رهبـت از عابـدان اسـت، هیبـت از عارفـان، یعنی از خداشـناسان. خـوف از برای گنـاه اسـت. خـدا گفتـه: «برای آنکه از پروردگـار خـود بیمنـاک گردد در بهشت است». خشـیت برای کسـی‌ست که خـود را مقصـر دانـد. خـدا گفته: «دانایـان از بنـدگانش از او بیمناک‌انـد». و جـل برای کم خـدمتی ست، خـدا گفته: «کسانی که چون نام خـدا نزد ایشان برده شود دلهای ایشان بلرزد». رهبت برای آن است که خویشـتن را تقصـیر کار می‌پندارد، خدا گفته: «ما را از روی شوق و ترس می‌خواننـد». هیبت برای شـهود حق است. هنگامی که رازهای خـدا بر دل عارفان روشن و کشـف گردد. خدا گفته: «او شما را از خویشتن می‌ترساند».

اشارت به این معنی‌ست. از پیامبر روایت کرده‌اند که چون نماز گزاردی از هیبت خدا، آواز جوش سینه وی مانند جوشش دیک پیدا شدی.

ترجمه

(۶۰۳) پنج صفت که خدا و پیامبرش آنها را دوست دارند

- امام محمد باقر گفته:

«اسیرانی را نزد پیامبر آوردند، همه را کشتن فرمود، یکی از آنان را رها ساخت. رهایی گفت:

چرا مرا نیز نکشتی؟. گفت: جبرئیل مرا گفت: تو پنج منش داری که خدا و پیامبر وی آنها را دوست دارند: بر زن خویش رگ داری، گشاده دستی، خوش خویی، راستگویی، دلاوری، چون آن مرد اینها را شنید مسلمان شد و به همراهی پیامبر نبرد کرد تا به درجه شهیدان رسید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۲۹

ترجمه

(۶۰۴) خواسته به پنج چیز فراهم گردد

- محمد پور اسماعیل پور بزیغ گفته: از امام رضا شنیدم که می‌گفت: «خواسته فراهم نگردد مگر به پنج چیز: زفتی سخت (یعنی بخل بسیار)، آرزوی دراز، آزمندی، بریدن از خویشان، برتری دادن جهان بر جاویدان».

ترجمه

(۶۰۵) پاداش آنکه پنج حج گزارده

- ابو بکر حضرمی گفت: به امام صادق گفتم:

آنکه پنج بار حج گزارده پاداش وی چیست؟. گفت: خدا هرگز وی را شکنجه نکند».

ترجمه

(۶۰۶) خدا در قیامت از پنج گروه دلیل می‌خواهد

- امام محمد باقر گفته: «خدا در قیامت از پنج گروه دلیل می‌خواهد: از کودکی که مرده، آنکه در میان زمان دو پیامبر مرده و اتمام حجت بر وی نگردید، آنکه در زمان پیامبر بوده لیک عقل تکلیف پذیرفتن نداشته؛ آنکه کر و گنگ بی‌خرد. هر یک از ایشان در قیامت از خدا حجت می‌خواهند. خدا پیامبری به آنان می‌فرستد، او آتشی می‌افروزد و به ایشان می‌گوید: خدا فرمان داده که میان آتش روید، هر که رفت، آن آتش بر وی سرد و سلامت گردد و آنکه سرکشی کند. به دوزخ رود».

صدوق مؤلف کتاب گفته: گروهی از دانایان علم کلام منکر این خبر هستند و گویند: «دار آخرت تکلیف معنی ندارد. در جواب ایشان گفته می‌شود سرای پاداش گروندگان بهشت است و سرای کیفر کافران دوزخ و این تکلیفی که خدا به این گروهان می‌کند در بهشت و دوزخ نیست، بنا بر این ایشان

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۳۰

را در سرای پاداش تکلیف نکرده است، بلکه پس از تکلیف آنان را به سرای اعمال خود برد، پس روشن شد که انکار از این خبر

درست نیست.

ترجمه

(۶۰۷) خوردن پنج اندام از گوسفند بد است

- امام اول گفته: که پیامبر پنج چیز از گوسفند را بد می‌داشت: سپرز، مردی، دو خایه، کس، گوشه‌های دل.

ترجمه

(۶۰۸) هر که پنج منش نداشته باشد از او بهره درستی نبرند

- امام صادق گفته:

هر که پنج چیز نداشته باشد، از او بهره درستی نبرند. و آن پنج چیز از این قرار است: وفا، تدبیر، شرم، خوش خویی، آزاد منشی. هر که فاقد یکی از اینها باشد پیوسته در زندگی ناقص و خردش نابود و دلش پریشان است: تندرستی، آسایش، فراخی روزی، همدم موافق، جامع همه اینها آسودگی ست. از او پرسیدند همدم موافق یعنی چه؟ گفت: زن نیک سیرت و فرزند شایسته و معاشر نیک.

ترجمه

(۶۰۹) نماز اعاده نگردد مگر از پنج چیز

- امام صادق گفته: نماز اعاده نگردد مگر از پنج چیز: پاکیزگی، هنگام، قبله، رکوع، سجود، آنگاه گفت: قراءت به فرمان پیامبر است، همچنین: تشهد و تکبیر، فرمان پیامبر فریضه خدا را در هم نشکند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۳۱

ترجمه

(۶۱۰) کمترین چیزی که میان مردمان قسمت شده پنج منش است

- امام صادق گفته:

کمترین چیزی که میان مردم قسمت شده پنج چیز است: یقین، قناعت، صبر، سپاسگزاری، و کامل کننده این‌ها خرد است.

ترجمه

(۶۱۱) پنج تن‌اند که دیو در ایشان راه نیابد

- امام صادق گفته: دیو گوید بر همه مردمان چیره‌ام مگر پنج تن که راهی بدیشان ندارم: آنکه از راستی و پاک دلی به خدا پناه برد و در کارها به او تکیه کند، آنکه در شب و روز خدای را تسبیح گوید، آنکه هنگام دچار شدن بی‌تابی نکند، آنکه آنچه خدا به او داده خرسند باشد و غم روزی نخورد».

ترجمه

(۶۱۲) بازرگان از پنج چیز کناره گیرد

– پیامبر گفته: «هر که خرید و فروش می‌کند باید از پنج چیز کناره گیرد و اگر نه، نه بخرد و نه بفروشد: سود خواری یعنی ربا خواری، سوگند خوردن، عیب کالا را پوشانیدن، ستایش کالای هنگام فروش، نکوهش آن هنگام خرید».

ترجمه

(۶۱۳) روزه را پنج چیز تباه می‌کند

– امام صادق گفته: «پنج چیز روزه را تباه سازد: خوردن، آشامیدن، سپوختن، سر زیر آب فرو بردن، دروغ بستن به خدا، پیامبر و پیشوایان».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۳۲

ترجمه

(۶۱۴) علی گفته پنج چیز ویژه ماست

– امام اول گفته: «پنج چیز ویژه ماست:

شیوایی، زیبایی، بخشندگی، بزرگواری، بهره‌مندی از زنان».

ترجمه

(۶۱۵) پنج گروه سرشت آتشین دارند

– امام صادق گفته: «پنج گروه سرشت آتشین دارند: بلند بالای بی‌اندازه، کوتاه قد پخشک، کبود چشمی که به سبزی گراید، زائد الخلقه، ناقص الخلقه».

ترجمه

(۶۱۶) از پنج تن بهر حال دوری شود

– امام موسی بن جعفر گفته: پیامبر می‌گفته: «از پنج تن در هر حال کناره‌گیری شود: بیمار خوره، پیس، دیوانه، زنا زاده، اعرابی یا تازی بیابان گرد».

ترجمه

(۶۱۷) دانش دارای پنج پایه است

– امام صادق از پدرش نقل کرده که مردی از پیامبر پرسید: دانش چیست؟. گفت: «خاموشی در برابر دانا». پرسید پس از آن چیست؟

گفت: «گوش دادن به دانش». پرسید بعد از آن چیست؟. گفت: «نگاهداری آن». پرسید سپس چیست؟. گفت: «بدان کار بستن». پرسید بعد از آن چیست؟. گفت: «برای دیگران گفتن».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۳۳

ترجمه

(۶۱۸) پنج پیشه نارواست

– امام موسی بن جعفر گفته: مردی به پیامبر گفت به این فرزند خود نویسندگی آموختم، اکنون او را به چه کاری وادارم؟. گفت: بهر کاری خواسته باشی مگر پنج کار: کفن فروشی، زرگری، کشتارگر، گندم فروش، بنده فروش یعنی برده فروش. زیرا آنکه کفن فروشد آرزوی مرگ امت من دارد، نوزادی از پیروان من نزدم از همه روی زمین برتر است. زرگر در اندیشه زیان مردم است، کشتارگر چون چهار پایان می‌کشد آمرزش از دل وی بیرون می‌رود، گندم فروش پس اندازی می‌کند و از پیروان من دریغ می‌دارد، نزد خدا دزد از محتکر بهتر است (آنکه چهل روز خواربار را برای گران‌فروشی انبار کند محتکر است) برده فروشی بد پیشه‌یی ست.

زیرا جبرئیل گفته: بدترین پیروان تو برده فروشان‌اند.

ترجمه

(۶۱۹) به پنج تن زکات ندهند

– امام صادق گفته: «به پنج تن زکات نمی‌دهند:

به فرزند، به پدر و مادر، و زن و بنده خویش. زیرا باید هزینه زندگی ایشان را داد».

ترجمه

(۶۲۰) نماز جماعت با کمتر از پنج تن بر پا نگردد

– امام محمد باقر گفته: «نماز جماعت با کمتر از پنج تن اقامه نشود». «جماعت اینجا نماز آدینه است».

ترجمه

(۶۲۱) پنج میوه جهان از میوه‌های بهشتی‌ست

– امام صادق گفته: «پنج میوه جهان از میوه‌های بهشتی‌ست: انار دشتی، سیب، به، انگور، خرمای مشان. مشان به فتح میم و شین، نام شهرکی‌ست در اطراف بصره که نخلستان بسیار دارد و خرمای نورس آنجا به خوبی مشهور

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۳۴

است».

ترجمه

(۶۲۲) پیامبر از پنج چیز منع کرده

– امام علی بن ابی طالب گفته: پیامبر پنج چیز را به من منع کرده. نگویم شما را از آن باز داشته: پوشیدن انگشترین زر، و از پوشیدن جامه‌های قسی و جامه سرخ و از لحافچه بسیار سرخ و از خواندن قرآن در حال رکوع. صدوق گفته: جامه‌های قسی نوعی جامه بود که از مصر می‌آوردند و از ابریشم بافته شده بود.

ترجمه

(۶۲۳) پنج چیز است که خلق از آن آگاهی ندارند

– ابو اسامه گفته: امام صادق به من گفت: خواهی ترا از چیزی آگاه کنم که خدا کسی از خلق را بدان‌ها آگاه نساخته؟. گفتم آری. گفت: روز رستخیز، هنگام باران باریدن قطعا، آنچه در زهدان مادر است از نر یا ماده بودن، کسی نداند که فردا چه کار خواهد کرد، و در چه زمینی درمی‌گذرد، خدا تحقیقا به آنها آگاهی کامل دارد. اما مردمان از روی تخمین و تقریب گویند».

ترجمه

(۶۲۴) کمال دین مسلمان از پنج چیز شناخته می‌شود

– امام علی بن الحسین گفته:

کمال دین مسلمانی از این راه شناخته می‌شود که: سخن بیهوده نگوید، مجادله کم کند، بردبار باشد، شکیبا باشد، خوشخوی باشد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۳۵

ترجمه

(۶۲۵) آنچه خمس در آن‌ها واجب می‌گردد

– عمار پور مروان گفته: امام صادق گفته: در آنچه از کان یا دریا بیرون می‌آورند و از غنیمت و مال مخلوط به حرام که دارنده آن حرام شناخته نشود و در گنجها نیز خمس واجب است.

عیسی پور عبد اللّه علوی از پدر خود از جدش از امام صادق روایت کرده که گفت: «چون خدا صدقه را بر ما حرام کرد، خمس را برای ما روا داشت بلکه واجب»، محمد پور ابی عمیر از امام صادق روایت کرده که گفت: «خمس بر پنج چیز است: گنجها، کانها، بر آوردن از دریا، غنیمت.

ابن ابی عمیر فراموش کرده بود، که خواسته‌یی که شخص ارث می‌برد و می‌داند که حلال و حرام در آن است و صاحب حرام را نمی‌داند تا به او رد کند و حرام آن شخصا معلوم نیست که از آن کناره گیرد، در این فرض خمس را از آن می‌پردازد.

ترجمه

(۶۲۶) فرخ سروش پنج رود را با پای خود روان ساخت

– امام صادق گفته: «جبرئیل به پای خود پنج رود در جهان روان کرد و دهانه آن از پس او می‌رفت: فرات، دجله، نیل مصر، مهران و رود بلخ. هر کجا را سیراب کند یا از آنها آب برگیرد با دریای بزرگی که بر گرد جهان فرو گرفته یعنی دریای محیط از آن امام است!».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۳۶

ترجمه

(۶۲۷) گاوی برای قربانی از پنج تن کفایت است

– حسین پور خالد گفته: از امام موسی بن جعفر پرسیدم یک اشتر قربانی از چند تن کافی‌ست؟. گفت: از یکی. گفتم: گاوی؟. گفت: از پنج تن به شرط آنکه همه بر خوانی در خوردن شریک باشند. گفتم: چگونه اشتری برای بیش از یکی بنده و گاو از پنج تن بسنده است؟. گفت: چون اشتر را جهتی‌ست که گاو فاقد آن‌ست.

کسانی که پیروان موسی را به گوساله‌پرستی واداشتند پنج تن بودند و بر خوانی می‌نشستند و نامهای ایشان: اذینوه و برادر وی میذویه و برادرزاده وی و دخترش و همسرش بودند، ایشان همان کسانی بودند، که خدا فرمان داد گاوی بکشند.

صدوق گفته: این حدیث بود و من برای آنکه ظاهر آن پنجگانه بود اینجا آوردم. اما فتوای من در اشتر قربانی آن‌ست که از هفت کس بسنده است و گاو نیز از هفت کس بسنده است اگر چه از خانواده‌یی نباشند، چون این حکم مضمون اخبار دیگریست و با این حدیث مخالفت ندارد، چون این حدیث گفته: اشتر قربانی از تنی بسنده است و حدیث دیگری گفته: از هفت تن بسنده است. چنان که حدیثی گفته: گاو از پنج تن بسنده است منافات ندارد با آنکه از هفت تن نیز بسنده باشد به حکم حدیث دیگر زیرا این احادیث نگفته برای بیش از پنج تن بسنده نباشد.

ترجمه

(۶۲۸) به پیامبر پنج چیز داده شده که به کسی پیش از وی داده نشده

- پیامبر گفته:

«به من پنج چیز دادند که پیش از من به کسی ندادند: زمین برای من مسجد و طهور شده. هنگام بیم از دشمنان یاری شدم، غنیمت بر من حلال شد، سخنان پر معنی به من داده شده، به من حق شفاعت

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۳۷

دادند».

ترجمه

(۶۲۹) خدا به پیامبر پنج چیز داد، به علی نیز پنج چیز

- ابن عباس گفته: شنیدم که پیامبر می‌گفت: خدا به من پنج چیز داد و به علی نیز پنج چیز به من کلمات جامع داد و به علی دانش جامع، مرا پیامبر کرد و او را وصی؛ به من نهر کوثر داده و به وی سلسبیل، به من وحی می‌فرستد، به او الهام، مرا به معراج برد و درهای آسمانها را برای او گشود، تا آنچه را من دیدم او نیز دید. این حدیث دراز است. به اندازه نیاز آن آوردم و همه آن را در کتاب معراج نقل کرده‌ام.

ترجمه

(۶۳۰) برای خدا در پنج چیز شرم داشته باشید

- پیامبر گفته: «از خدا چنان که شایسته اوست شرم داشته باشید». پرسیدند چه کنیم؟. گفت: «هر گاه شما این کار کنید. هیچ کدام از شما نخواهد خفت مگر آنکه مرگ خود را نزد چشم خویش نگرد و از آن در بیم افتد: باید سر و آنچه وابسته بدان است و شکم و آنچه وابسته بدان است نگاهدارد و حرامی در آن جای مدهد.

به یاد گور و پاشیده شدن باشد، هر که جاویدان را خواهد باید آرامش جهان را سویی نهد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۳۸

ترجمه

(۶۳۱) خدای خواهشگری پیامبر را در باره پنج تن می‌پذیرد

- امام صادق گفته:

فرخ سروش به پیامبر گفت: خدای خواهشگری ترا در پنج تن پذیرفته: در باره شکمی که ترا زاد و آن آمنه دخت وهب پور عبد مناف است، و در باره پدری که ترا کاشت و آن: عبد اللّه پور عبد المطلب است، و در باره کناری که ترا پرورید و آن: عبد المطلب پور هاشم است و در باره سرایی که ترا جای داد و آن: عبد مناف پور عبد المطلب است. که ابو طالب کنیه اوست. و در باره برادر و دوستی که در زمان جاهلیت داشتی و جوانمرد بود و به مردم خوراک می‌داد. صدوق گفته: نام این برادر، یار پیامبر: جلاس پور علقمه بوده است.

ترجمه

(۶۳۲)- پیامبر گفت هر که پنج چیز را گردن گیرد بهشت را برای او گردن گیرم

. پیامبر گفته: «هر که برای من پنج چیز را بپذیرد من بهشت را برای او ضمانت می‌کنم». پرسیدند آنها کدام است؟. گفت: صادقانه در بندگی خدا بودن، خیرخواهی برای پیامبر، رواج دادن قرآن و دین خدا، نیک خواهی برای مسلمانان.

ترجمه

(۶۳۳) در پنج چیز از علی یاری می‌گیرم

- از پیامبر روایت شده که می‌گفت: «در پنج چیز از علی یاری می‌گیرم: آنکه مرا به خاک سپارد، آنکه وام مرا بپردازد، آنکه در قیامت یاور من است در آن مدت دراز، آنکه در کنار حوض کوثر یاور من است، آنکه من بروی بیمناک نیستم که کافر گردد یا زنا کند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۳۹

ترجمه

(۶۳۴)- خرم آنکه در او پنج منش باشد

. عیسی بن مریم گفته: «خوشا آنکه خاموشی وی اندیشه است، نگریستن وی پند است؛ در سرای خود نشیند و بر گناه خویشتن گرید و مردمان از دست و زبانش آسوده‌اند».

ترجمه

(۶۳۵) پیرو جعفر پور محمد کسی‌ست که در وی پنج چیز باشد

. امام صادق گفته:

«پیرو جعفر بن محمد کسی ست که: شکم و فرج خویش را از ناشایسته نگاهدارد و بسیار کوشا باشد، و برای خدای خود کار کند و به پاداش وی امیدوار باشد، و از شکنجه وی بیمناک باشد و چنین کسان پیرو جعفر بن محمداند، آنچه در این باب روایت شد، در کتاب صفات شیعه آورده‌ام.

ترجمه

(۶۳۶)- پنج تن نمی‌خوابند

. امام صادق گفته: «پنج تن‌اند که ایشان را خواب نگیرد: آنکه در اندیشه ریختن خونی باشد، آنکه خواسته بی‌شمار دارد و امنیتی ندارد، آنکه به دروغ خواهد میان مردمان کالای جهان را به چنگ آورد، آنکه وام سنگینی دارد و راهی برای پرداخت آن ندارد، آنکه یاری دارد در جدایی وی در اندیشه است».

ترجمه

(۶۳۷) به دوزخ آسیابی‌ست که پنج تن را خرد سازد

– جناب علی (ع) گفته: «در دوزخ آسیابی ست که کار آن آرد ساختن است از من نمی‌پرسید چه را آرد می‌سازد؟. پرسیدند چه را آرد می‌سازد؟. گفت: «دانایان نابکار را، و قرآن‌دانان تبهکار، و ستمکاران بد کردار و وزیران جنایت مدار، خداشناسان دروغ شعار». بعدا گفت: در دوزخ شهرستانی‌ست که آن را حصینه نام است. از من نمی‌پرسید در آن چیست؟». پرسیدند چیست؟ گفت: «دستهای پیمان‌شکنان». ظاهر مقصودش ناکثین وی‌اند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۴۰

و اللّه اعلم.

ترجمه

(۶۳۸) از کشتن پنج جانور منع شده و به پنج دیگر فرمان شده

– پیامبر (ص) از کشتن پنج جانور باز داشته: جغد ویرانه‌نشین، هدهد یا شانه بسر، زنبور، مورچه، قورباغه. و به کشتن پنج دیگر دستور کشتن داده: کلاغ، حداء، مار، کژدم، سگ گزنده، صدوق گفته: این فرمان دلیل جواز است و مقصود از آن وجوب نیست.

ترجمه

(۶۳۹) پنج تن نفرین شده‌اند

– نصر پور قابوس گفته: از امام صادق شنیدم که می‌گفت: «اخترشناس نفرین شده، جا دو نفرین شده، زن خنیاگر نفرین شده، آنکه وی را جای دهد و از مزد پیشه وی خورد نفرین شده. و گفته: اخترشناس مانند کاهن است و کاهن چون جادو است و جادو کافر است و کافر به دوزخ رود». صدوق گفته: اخترشناس نفرین شده کسی‌ست که عقیده داشته که آسمان قدیم است و به آفریننده نیازی ندارد. (پس هر گاه کسی اخترشناس باشد و ایمان داشته باشد که آسمان آفریننده‌یی دارد ملعون نیست، کاهن یعنی پیشگوی که مدعی ست با پریان ارتباط دارد).

ترجمه

(۶۴۰) در جشن قربان کاری نیکوتر از پنج کار نیست

– امام محمد بن علی (ع) گفته: «در جشن قربان کاری بهتر از پنج کار نیست: قربانی کردن، دیدن پدر و مادر رفتن، دلجویی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۴۱

از خویشانی که قطع رحم کرده و ما زاد هزینه خود را به وی داده و سلام بروی کرده. آنکه از قربانی خود بخورد و باقی را به همسایگان یتیم و بیچاره دهد و بنده را مهمان کند، بازرسی و دلجویی از زندانیان کند».

ترجمه

(۶۴۱) آنکه پنج منش ندارد از او بهره‌یی برده نشود

- از امام صادق روایت شده که گفته: «هر که در وی: دین، خرد، ادب، آزادگی، خوشخویی نباشد از وی بهره‌یی برده نمی‌شود».

ترجمه

(۶۴۲) در خروس سفید پنج منش است

- امام رضا گفته: «در خروس سفید پنج منش از منش‌های پیامبران است: شناختن اوقات نماز، رگداری، جوانمردی، دلاوری، بسیاری جماع».

ترجمه

(۶۴۳) پنج تن دعای ایشان بر آورده نشود

، پیامبر گفته: «پنج تن دعای آنان برآورده نگردد: مردی که همسر وی او را آزار دهد و از عهده هزینه وی بر می‌آید با همه اینها او را طلاق نمی‌دهد. مردی که سه بار بنده وی گریخته باز او را نفروشد، مردی که زیر دیوار شکسته گذر کند و دیوار بر او فرود آید و فرار نکند، مردی که به دیگری وامی داده و گواه نگرفته، مردی که در سرای خود نشسته می گوید: خدایا روزی مرا برسان».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۴۲

ترجمه

(۶۴۴) دستور بزرگ داشت خدا در پنج جمله

- ابو حمزه ثمالی گفته: به امام علی ابن الحسین گفتم: شما می گویید خدای را به پنج جمله بزرگ داشت کنید، آنها چیست؟ گفت:

«چون بگویی: سبحان اللَّه و بحمده، خدای را از آنچه خداشناسان گفته‌اند بالاتر برده‌یی، چون بگویی:

لا اله الا اللَّه وحده لا شریک له کلمه اخلاص را گفتی، هیچ بنده‌یی که بزرگی خواه و ستمکار نباشد آن را نگوید مگر آنکه خدا او را از دوزخ رها سازد؛ آنکه بگوید: لا حول و لا قوة الا باللَّه.

کار خود را به خدا برگزار کرده، آنکه بگوید: استغفر اللَّه و اتوب الیه بزرگی فروش و ستمکار نیست.

بزرگی فروش کسی‌ست که پا فشاری بر گناه کند و آرزوهای نفسانی بر او چیره باشد و جهان خود را بر جاویدان برتر شمارد، آنکه بگوید: الحمد للَّه هر نعمتی که خدای بر وی دارد رسانیده باشد.

ترجمه

(۶۴۵) پیامبران صاحب شریعت پنج‌اند

- امام محمد باقر گفته: «پیامبران صاحب شریعت پنج‌اند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی محمد».

ترجمه

(۶۴۶) پنج تن را دفن نمی‌کنند تا تغییر حالت دهند

– امام صادق گفته: «پنج تن را باید انتظار کشید تا تغییر حالت دهند: غرق شده، صاعقه زده؛ اسهالی، زیر ساختمان افتاده، دود زده».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۴۳

ترجمه

(۶۴۷) در کوفه پنج مسجد خجسته است و پنج مسجد نفرین شده

– امام محمد باقر گفته: «در کوفه پنج مسجد نفرین شده و پنج دیگر خجسته. مساجد خجسته: مسجد غنی‌ست که قبله آن راست و خاکش پاک است، مرد گراینده‌یی آن را ساخته؛ جهان به انجام نرسد تا دو چشمه از آن بجوشد و از آنها دو باغ به بار آید لیک مردم آن مساجد ملعون‌اند و مسجد از آنان بیزار است و مسجد بنی ظفر و مسجد سهله و مسجدی در خمراء؟ و مسجد جعفی؟. نه آن مسجد که امروزه دارند بلکه آن مسجد از میان رفته. مساجد ملعون: مسجد ثقیف و مسجد اشعث بن قیس کندی (گویند در آن مناره‌یی ساخته بود پیوسته علی را بر آن ناسزا و دشنام می‌داد) و مسجد جریر بجلی و مسجد سماک و مسجدی در خمراء؟ که روی گور یکی از ستمکاران ساخته شده».

ترجمه

(۶۴۸) نماز گزاردن در پنج مسجد از مساجد کوفه نهی شده

– امام صادق گفته:

امیر المؤمنین (ع) از نماز گزاردن در پنج مسجد از مساجد کوفه منع کرد: مسجد اشعث بن قیس کندی، مسجد جریر بن عبد اللّه بجلی، مسجد سماک بن مخرمه، مسجد شبث بن ربعی، مسجد تیم، هر گاه علی از در مسجد تیم گذشتی گفتی: ابن بقعه تیم است، مقصد وی آن بود که این مسجد را برای ضدیت وی ساخته‌اند تا در مقابل مسجدی که علی در آن نماز گزاردی اجتماع کرده آشوب سازند.

ترجمه

(۶۴۹) بر پنج تن واجب است در سفر نماز را تمام گزارند

– امام صادق گفته:

«پنج تن پیوسته نماز را تمام گزارند چه در سفر باشند چه در حضر: چهارپادار یا به قول امروزه راننده، کرایه کش، چاپار، چوپان، کشتیران. زیرا کار ایشان همه مسافرت است».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۴۴

ترجمه

(۶۵۰) مرد می‌تواند پنج جای نامحرم را ببیند

– یکی از شیعه از امام صادق پرسید که مرد کجای زن نامحرم را می‌تواند بنگرد؟. گفت: چهره و دو کف دست و دو گام را».

ترجمه

(۶۵۱) درهای آسمان در پنج زمان گشوده می‌شود

- جناب علی به یاران خود گفته: «درهای آسمان در پنج وقت باز می گردد: هنگام باریدن آسمان، هنگام یورش دلاوران، هنگام بانک نماز، هنگام خواندن قرآن، هنگام نیم روز و سپیده‌دم».

ترجمه

(۶۵۲) بهشت خواهان پنج تن است

- پیامبر به علی گفت: «بهشت خواهان تو و عمار و سلمان و ابی ذر و مقداد است».

ترجمه

(۶۵۳) زن را در پنج حال می‌توان طلاق داد

- امام صادق گفته: پنج زن‌اند که در هر حال می‌توان ایشان را طلاق داد: زن آبستن، زن یائس، زنی که شویش بدو دخول نکرده باشد، زنی که شویش غائب است، زن خردی که هنوز به حد بلوغ نرسیده».

ترجمه

(۶۵۴) نشانه‌های پدیداری امام غائب پنج است

- امام صادق گفته: «نشانه‌های پیدا آمدن امام غائب پنج چیز است: بیرون آمدن یمانی، بیرون آمدن سفیانی، بیرون آمدن منادی از آسمان که ندا می کند، فرو رفتن مردم در زمین بیداء (نزدیکی مدینه است) کشته شدن پاکی».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۴۵

ترجمه

(۶۵۵) میان پنج زن و شوهر ملاعنه واقع نشود

- امام علی بن ابی طالب گفته: میان پنج زن و شوهر ملاعنه نمی‌باشد: زن یهودی که شویش مسلمان باشد، زن مسیحی که شویش مسلمان باشد، کنیزی که شویش آزاد باشد و آن زن را نسبت به زنا داده و زن آزادی که شویش بنده باشد که او را نسبت به زنا داده، شوهری که برای افتراء به زنا قسم خورده باشد. چون در قرآن گفته: هرگز گواهی ایشان را میذیرید، زن گنگ که میان او و شوهرش لعانی نباشد و گنگ زبان ندارد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۴۸

ترجمه

(۶۵۶) کلماتی که خدا ابراهیم را با آنها آزمایش کرد

- مفضل پور عمر گفته: از امام صادق پرسیدم که خدا در سوره بقرهٔ آیه (۱۲۴) گفته: «و چون پروردگار ابراهیم او را به کلماتی آزمود مقصود از این کلمات چیست؟. گفت: کلماتی که خدا از آدم دریافت و توبه وی را پذیرفت. آدم خدای را به محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین سوگند داد تا توبه‌اش را قبول کند و کرد. گفتم: مقصود خدای از آنکه گفته: آنها را تمام کرد چه بود؟. گفت: آن است که پیشوایان را تا دوازدهم به عدد دوازده

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۴۹

تکمیل کرد که نه تن از ایشان از فرزندان حسین‌اند.

گفتم: مرا از تفسیر آیه قرآن که گفته: خدا آن را کلمه پایدار در دودمان خود گردانید چنان که گفته:

«من از بتهای بت پرستان بی‌زارم. همان خدای را می‌پرستم که مرا آفریده و مرا راهنمایی می‌کند.» آگاه ساز. گفت: مقصود از آن پیشوایان‌اند که آن را در نژاد حسین بن علی قرار داد تا در قیامت. گفتم:

چگونه پیشوایی روزی فرزندان حسین شد و فرزندان حسن که بزرگتر بود از آن بر کنار شدند؟. در حالی که هر دو فرزندان پیامبراند. و پسران فاطمه بودند. و هر دو نواسه پیامبر و سرور جوانان بهشت بودند؟.

گفت موسی و هارون هر دو پیامبر مرسل و برادر بودند. خدا پیامبری را در دودمان هارون نهاد نه دودمان موسی. نمی‌توان گفت: چرا خدا این کار را کرد؟. پیشوایی نیز خلافت از سوی خداست، بسته بخواست اوست. کسی نباید بگوید چرا خدا آن را در فرزندان حسین نهاد نه فرزندان حسن. خدا در کارهای خود مراعات حکمت کرده. مردمان نباید در کارهای او باز پرسی کنند.

در تفسیر آیه آزمایش ابراهیم با کلمات وجه دیگری نیز گفته شده آنچه ما یاد کردیم حقیقت مطلب است.

امتحان دو گونه است. یکی نسبت به خدا روا نباشد و یکی روا باشد. آنچه روا نباشد: این است که خدا چیزی را آزمایش می‌کند برای آنکه در نتیجه آزمایش خود چیزی را که نداند دریابد و از آزمایش دانشی دریابد. این گونه آزمایش در باره خدا درست نیست. چون خدا عین داناییست و بر همه کارهای نهان آگاه است. و آنچه بر خدا رواست، آن‌ست که بنده‌ای را آزمایش کند تا بنده در آن گرفتاری شکیبایی کند و شایسته پایه‌ای گردد و دیگران آن را ببینند و از وی پیروی کنند و بدانند خدای جهت بزرگی و پیشوایی بهر کسی ندهد مگر از روی دانش.

تفسیر دیگری برای کلمات که گفتیم تفسیر به یقین است و آن گفتار خدای‌ست که گفته: و نیز به ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را بنمودیم، تا از خداوندان یقین باشد. و یکی دیگر شناسایی آفریدگار است به ازلی بودن و یگانگی و دور دانستن وی از مانندی به ممکنات، چنان که ابراهیم به ستارگان و آفتاب نگریست و از فرو شدن آنها دریافت که حادث‌اند و از حدوث آنها دانست که آفریدگاری دارند.

آنگاه خدا به وی فهماند که احکام ستاره‌شناسان درست نیست چنان که در قرآن گفته: نگاهی به ستاره‌ها کرد و گفت:

من بیمار هستم؛ خدا یک نگاه وی را بیان کرد. چون نظر اولین به چیزی گناه به شمار نیاید. لغزش و نادرستی از نظر دومین است به دلیل آنکه پیامبر به علی گفت: ای علی نظر نخستین از آن توست و دومین به زیان تو.

یکی دیگر از آنها دلاوریست که سرگذشت بتها آن را آشکار کرد به دلیل گفته خدا که گفته:

چون ابراهیم به پدر خود و خویشان خود گفت: این پیکره‌ها چیست که شما آنها را می‌پرستید؟

گفتند: چون دیدیم پدران ما آنها را می‌پرستیدند. گفت: شما و پدران شما در گمراهی بسر می‌بردید.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۵۰

گفتند: از روی درستی نزد ما آمده‌یی و این سخنان را می‌گویی یا مزاح می‌کنی؟. گفت: بلکه پروردگار شما آفریدگار آسمانها و زمین است، و اوست که آنها را آفریده و من نزد شما به این مطلب یکی از گواهان هستم. به خدا سوگند هر گاه باز گشتید اندیشه‌یی بر بتهای شما خواهم کرد. سپس همه آنها را بشکست و پاره پاره کرد مگر کلان بت را که شاید بدان باز گردند. البته ایستادگی تنی در مقابل هزاران دشمن خدا کمال دلاوریست. خدا در قرآن گفته: ابراهیم انسانی بردبار و خدا ترس و بازگشت‌کننده به خدا بود.

سپس جوانمردی ست و بیان سرگذشت مهمانان ابراهیم است. بعدا کناره‌گیری وی از خاندان و خویشان خود است. چنان که در

قرآن گفته: من از شما و آنچه جز خدا می‌پرستید کناره می‌کنم تا آخر آیه. و دیگر دستور به نیکی و بازداشت از بدیست. چنان که در قرآن گفته: ای پدر چرا چیزی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و سودی ندارد آن را می‌پرستی؟. ای پدر مرا دانشی داده‌اند که به تو نداده‌اند، مرا پیروی کن تا تو را به راه راست رهنمایی کنم. ای پدر دیو را مپرست. چون که دیو گناه کار درگاه خداست. ای پدر می‌ترسم شکنجه خدای به تو رسد و با دیو یار باشی.

دیگر دفاع از بدیست به نیکی برای آنکه چون پدرش به وی گفت: آیا از خدایان من رو گردان هستی، ای ابراهیم، من ترا سنگسار می‌کنم. دور شو از نزد من. در پاسخ پدر خود گفت: من به این زودی از پروردگار خود برای تو آمرزش می‌خواهم، چون که او به من مهربانست. دیگر توکل است و بیان آن در گفته خدا در قرآن آمده: آن خدایی که مرا آفریده و رهنمایی کرده و آنکه مرا می‌خوراند و سیراب می‌کند و هر گاه بیمار گردم تندرستی می‌دهد، آنکه مرا می‌میراند سپس زنده می‌گرداند، آنکه امیدوار هستم روز پاداش لغزشهای مرا ببخشد، بعدا منصب فرمانروایی و پیوستن به مردمان شایسته و نیک چنان که در قرآن گفته: پروردگارا به من مقام فرمانروایی ده و مرا به نیکان پیوسته گردان.

مقصود وی از نیکان آنانند که جز به فرمان خدا داوری نکنند و به رأی و قیاس کار ننمایند. این درخواست برای آن بود که دلیل‌های خدایی که پس از وی می‌آیند. به راستی و درستی او گواهی دهند.

چنان که در قرآن گفته: خدایا در آیندگان مرا به راست گفتاری نشان ده. مقصود وی آن است که این امت با فضیلت بود خدا در خواستش را پذیرفت و برای او و پیامبران دیگر نماینده و زبان راستگویی در امت آخر زمان قرار داد و آن علی پور ابی طالب است و این همان است که در قرآن گفته: و ما برای آنان زبان راستگویی قرار دادیم.

دیگر امتحان جایی‌ست که وی را در منجنیق گذاردند و به آتش افکندند. دیگر آزمایش در فرزند است که دستور داده شده که فرزند خود اسماعیل را قربانی کند. دیگر آزمایش در خانواده است که خدا همسر وی را از دست عزازه قبطی که در سرگذشت گرفتاری او نام برده‌اند رها ساخت. دیگر شکیبایی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۵۱

بر بد خویی ساره است. دیگر اندک شمردن بندگی خود است. چنان که در قرآن گفته: مرا در قیامت رسوا مگردان. دیگر پاکی از عقیده‌ها و گفته‌های انباز آور است چنان که در قرآن گفته: ابراهیم نه جهود بود و نه ترسا بلکه مرد درست مسلمانی بود و از انباز گیران نبود. دیگر جمع شرائط بندگی خدا در گفتار خود چنان که در قرآن گفته: نماز من، بندگی من، زندگی من، مردن من برای خدا آفریدگار جهانیانست. او را انبازی نیست و بدین فرمان داده شده‌ام و نخستین مسلمان من هستم. ابراهیم در گفته خود زندگانی، مرگ، بندگیها را فراهم کرده هیچ ذره‌یی از آن کنار ننهاده و هیچ نکته‌یی از او نهفته نیست.

دیگر آنکه خدا در خواست وی را هنگامی که گفت به من بنما چگونه مردگان را زنده می‌گردانی؟

برآورده کرد. این آیه متشابه است. مقصود ابراهیم پرسش از دریافت چگونگی زنده شدن مرده است و چگونگی آن کار خدایی‌ست. هر گاه دانایی آن را نداند ننگی نیست و به یگانه‌پرستی او نقصی نمی‌رساند خدا گفت: ای ابراهیم تو ایمان نداری؟ گفت: دارم. این پاسخ مثبت در مقابل پرسش خدا از هر کس لازم است. چه معتقد باشد چه معتقد نباشد باید «بلی» گوید. چنان که ابراهیم گفت. هنگامی که خدا به ارواح آدمیان گفت: آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند بلی. گفت نخستین کسی که «بلی» گفت از نژاد آدم محمد بود. چون به گفتن «بلی» بر دیگران پیشی گرفت از این روی سرور اولین و آخرین گردید و افضل پیامبران و فرستادگان شد. هر که در جواب این سؤال جواب ابراهیم را نگوید از پیروان ابراهیم روی‌گردانست. در قرآن گفته: کیست که از ملت ابراهیم روی گرداند مگر آنکه سبک مغز باشد؟ دیگر آنکه خدا وی را در جهان بر کشید، دیگر آنکه برای وی گواهی داد که سر انجام از نیکوان و شایستگان خواهد بود. چنان که در قرآن گفته: او را در جهان برگزیدیم و او در جاویدان از نیکوان است

و نیکوان در این آیت پیامبر و پیشوایانند که امر و نهی خدای را دانسته‌اند و از خدا درخواست اصلاح مردمان می کنند و از رأی و قیاس در دین خدا پرهیز می کنند.

خدا به ابراهیم گفت: تسلیم کارهای من باش، گفت: من تسلیم پروردگار جهانیان هستم. دیگر آنکه همه پیامبران پس از وی از او پیروی کردند چنان که خدا گفته: ابراهیم و یعقوب فرزندان خویش را به آن سفارش کردند. ای فرزندان من خدا برای شما دین برگزیده. مبادا بی‌دین از جهان بروید.

در قرآن گفته: سپس به تو وحی فرستاد که از ملت ابراهیم پیروی فرما که یگانه‌پرستی و راستی ست و از انبازگیرندگان نبود. در قرآن گفته: ملت پدر شما ابراهیم است. اوست که قبل از این شما را مسلمان نامیده. شرطهای پیشوایی، از نیازهای مردم راجع به مصالح جهان و جاویدان گرفته شده.

ابراهیم نیز گفته: خدایا مرا پیشوا بگردان و از دودمان خود نیز پیشوا ساز. مقصود وی این بود که تبعیض شود. چون برخی از فرزندان وی لائق بودند و برخی نالایق. ابراهیم برای کافر و مسلمان گناهکار غیر معصوم درخواست پیشوایی کند. باید گفت: از میان همه دودمان خود گروندگان را در نظر گرفت و شرط آنان این بود که از کفر کناره گیرند و از میان گروندگان نیز خصوص دادگران

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۵۲

را در نظر داشت که از گناه‌های بزرگ می‌پرهیزند و از خاصان به شمار می‌رفتند. آنگاه از میان ایشان بی گناه را در نظر گرفت که هرگز قصد گناه نکند و ایشان بالاتر خاصان‌اند. هر گاه خصوصیات بیشتری نیز فرض می‌شده آنها نیز در پیشوا شرط می‌بود.

خدا عیسی را از دودمان ابراهیم گفته. در صورتی وی پسر دختری او بود. هر گاه خدا پسر دختر را ذریه دانسته و ابراهیم نیز برای ذریه خود درخواست پیشوایی کرده. ناگزیر بر پیامبر نیز لازم بود که به روش ابراهیم پیشوایی را در ذریه بی گناه خویش بگرداند و از وی متابعت کند. چون خدا به وی دستور داد از ملت حنیف پیروی کند. هر گاه مخالفت می کرد در دسته کسانی بود که از ملت ابراهیم سر پیچی کرده. از آن کسانی بود که از ملت ابراهیم روی گردانیده و خویشتن را سفیه شمرده. خدا از این کار منع کرده و پیامبر را برتر از آن شمرده چنان که در قرآن گفته: وابسته‌ترین مردمان به ابراهیم کسانی هستند که از او متابعت کرده‌اند. این گروندگان به عبارت دیگر متابعان همان پیامبر اسلام و علی و دودمان پیامبر از فرزندان فاطمه‌اند که پیشوایی در ایشان نهاده شده در قرآن گفته:

عهد خلافت از سوی من به ستمکاران نمی‌رسد. مقصودش آن‌ست که هر که معبود باطلی را پرستیده او مشرک به خدا بوده شایسته پیشوایی نیست اگر چه بعدا مسلمان شده باشد.

ستم آن ست که چیزی را در جای خود ننهند بزرگترین ظلم شرک به خداست. خدا شرک را ستم بزرگی گفته. آنکه خود حد به گردن دارد نمی‌تواند بر دیگران حد زند و یکی از وظائف پیشوا حد جاری کردن است. بنا بر این پیشوا باید بی گناه باشد و بی گناهی او جز به نص خدا به واسطه پیامبر از راه دیگری اثبات نمی‌شود. چون که بی گناهی مانند الوان و اشکال نیست که دیده شود بلکه صفتهای درونی‌ست که تنها خدا می‌داند.

ترجمه

(۶۵۷) امیر المؤمنین به کارمندان خود پنج دستور داد

- به ایشان نوشت: «برای نامه نگاری قلم‌های خود را باریک بتراشید سطرها را نزدیک هم بنگارید، جمله‌های زائد و خارج از مطلب را دور افکنید. اصل مطلب را در نظر داشته باشید، به تعبیر کوتاه بنگارید از پر گویی دوری کنید، دارایی مسلمانان تحمل

این زیانها را نکند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۵۳

ترجمه

(۶۵۸) پنج چیز از جهت فطرت است

- پیامبر گفته: «پنج چیز از فطرت به شمار است: ناخن گرفتن، آبخوره زدن، موی زیر بغل ستردن، موی زهار صاف کردن، ختنه ساختن»

ترجمه

(۶۵۹) برای علی پنج کرامت است

- حارث پور ثعلبه گفته، به سعد گفتم: آیا چیزی از مناقب علی ع دیده‌یی؟. گفت، چهار منقبت از او دیدم و پنجمی را: پیامبر سوره برائت را با ابو بکر فرستاد تا بر مردمان فرو خواند سپس علی را فرستاد تا او بر خواند. ابو بکر بازگشت و گفت: ای فرستاده خدا آیا در باره من چیزی از خدا فرود آمده است؟. گفت: نی، اما این سوره را باید من برسانم یا کسی که از خانواده‌ام باشد. دوم- درهای سراهای اصحاب به مسجد باز می‌شد همه را بست مگر در سرای علی. گفتند همه را بستی و در علی را باز نهادی؟. گفت: من دری نبستم و دری باز ننهادم. کنایه از آنکه همه به فرمان خدا بود. سوم- پیامبر عمر بن خطاب و مرد دیگری را برای فتح قلعه خیبر فرستاد شکست خورده بازگشتند. پیامبر گفت: فردا درفش را به دست کسی می‌سپارم که خدا و پیامبر را دوست دارد، بسیاری خویشتن نمودند اما پیامبر درفش را به علی داد، او خیبر را گشود.

چهارم- در روز غدیر پیامبر دست علی را گرفت بلند گردانید چندان که سپیدی زیر بغل وی نمودار شد. پیامبر گفت: آیا من به شما از شما سزاوارتر نیستم؟. گفتند چرا، گفت: من مولای هر کسی که هستم علی پس از من مولای اوست. پنجم پیامبر او را در خانواده خود نهاد و رفت علی از پس وی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۵۴

روان شد. پیامبر گفت: تو از من به منزله هارون از موسی هستی جز آنکه پس از من پیامبری نیست که تو پیامبر باشی. (ولایت بابی ست از ابواب دین)

ترجمه

(۶۶۰) قاضی در پنج چیز باید ظاهر را رعایت کند

- امیر المؤمنین گفته: در پنج جا بر داور لازم است به ظاهر حکم کند: در امر ولایت و ازدواج، ارث، کشته‌ها، گواهی‌ها، هر گاه گواهان ظاهر الصلاح باشند گواهی ایشان پذیرفته می‌شود. نباید از درون ایشان بازرسی کرد. (مگر علم بر خلاف داشته باشد)

ترجمه

(۶۶۱) پیش گیران پنج تن‌اند

- جناب علی گفته: پیش گیران پنج تن‌اند. من سبقت جوی تازیان هستم، سلمان فارسی سبقت جوی پارسیان. صهیب سبقت جوی رومیان. بلال سبقت جوی حبشیان. خباب سبقت جوی نبطیان». (نبط نام قبیله از عرب است که صحراگرد و خیمه‌نشین بودند و در

حوالی عراق زندگی می‌کردند)

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۵۵

ترجمه

(۶۶۲) پنج قانون عبد المطلب در اسلام پذیرفته شد

- پیامبر در میان سفارشهای خود به علی گفت: «ای علی عبد المطلب در جاهلیت پنج قانون نهاد که خدا آنها را در اسلام روان ساخت:

زنان پدران را بر پسران حرام ساخت. خدا این آیه را نازل کرد. «آن زنانی که پدران شما گرفته‌اند شما ایشان را به زنی مگیرید.

گنجی یافت خمس آن را به تهی دستان داد. خدا این آیه را نازل کرد:

«بدانید هر چه غنیمت یافتید خمس آن از آن خداست. چاه زمزم را کند و آن را سقایهٔ الحاج نامید.

خدا در قرآن گفت: «آیا سیراب کردن حاجیان و آباد ساختن مسجد الحرام را چون کار کسی دانید که به خدا و روز رستخیز گرویده است. در دیه قتل صد اشتر نهاد. خدا آن را در اسلام پذیرفت. طواف گرد خانه کعبه پیش قریش شماره معینی نداشت او هفت دور قرار داد. این را نیز در اسلام عملی کردند.

ای علی. عبد المطلب به واسطه بتها قرعه نمی‌افکند و بت‌ها را نمی‌پرستید و از آنچه برای بتها قربانی می‌کردند نمی‌خورد. می‌گفت: من بدین پدر خود ابراهیم هستم».

ترجمه

(۶۶۳) سور دادن در پنج مورد است

- امام ابو الحسن اول گفته: پیامبر می‌گفت:

«ولیمه دادن فقط در پنج مورد است: عروسی، زایمان. ختنه سورانی، سرای خریدن یا ساختن. باز گشت از سفر مکه. صدوق مؤلف کتاب گفته: تازیان خوراکی که برای خجستگی سرای نو می‌سازند یا می‌خرند و آماده می‌سازند و مردم را بدان می‌خوانند وکیره نامیده‌اند و کار هم از آن گرفته شده.

خوراکی که برای بازگشت از سفر می‌دهند نقیقه گفته‌اند. رکاز در لغت به معنی غنیمت آمده و خوراکی که در بازگشت از سفر مکه می‌دهند به همین مناسبت رکاز گفته شده. چون که صاحبش آن را

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۵۶

از خواسته خود غنیمت دانسته و زیاده به پاداش عمل حج پاداشی دریافته امت. از این روست که پیامبر گفته: روزه زمستان غنیمت سردیست.

ترجمه

(۶۶۴) پیامبر برای علی از خدا پنج چیز خواست

- پیامبر گفته: «ای علی من برای تو از خدا پنج چیز درخواست کردم و به من داد: ۱- از خدا خواستم که من اولین کسی باشم که زنده شوم و از شکاف زمین درآیم و گرد و خاک از سر خود بزدایم و تو با من بوده باشی. ۲- از خدا خواستم که کنار کفه ترازوی اعمال بایستم و تو به من یاری داده باشی. ۳- از خدا خواستم که در قیامت ترا درفش دار من گرداند. ۴- از خدا خواستم

که به دست تو امت من از حوض من سیراب شونـد به من عطـا کرد. ۵- از خـدا خواسـتم که برای رفتن بهشت تو پیش رو امت من باشـی اجابت کرد. سـپاس خدای را که مرا بر خواسته‌های خود کامیاب ساخت. نیز روایت دیگری به همین مضمون از پیامبر رسیده کـه در آنجـا گفتـه: درفش پیـامبر بـه دست علی ست و درفش اللّه اکـبر نـام دارد و بر آن نگاشـته: درفش رسـتگاران که به بهشـت رسیده‌اند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۵۷

ترجمه

(۶۶۵) پنج پند پسندیده

- امام علی بن ابی طالب گفته: «پنـج پند است که هر گاه برای آنها جهان گردی کنید به دست نیاورید: بنده از چیزی جز گناه خود مترسد. به هیچ کسی جز پروردگار خود امیدوار مباشد. هر گاه کسی از وی چیزی پرسیدند نمی‌داند از آموختن آن شرمنده مباشد- شکیبایی سر ایمان است. آنکه شکیبایی ندارد ایمان ندارد». شعبی گفته: علی ع می گفت:

از من چند کلمه بیاموزید که هر گاه بر بارگیر خود سوار شوید و گرد جهان گردید مانند آنها را نیابید:

کسـی جز به پروردگار خود امیدوار مباشد. و جز از گناههای خود از چیزی مترسد. هر گاه چیزی نداند از آموختن شرمنده مگردد. هر گاه از چیزی پرسند که نداند شرمنده مگردد و بگوید خدا داناست.

شکیبایی سر ایمان است. پیکر بی‌سر نیکی در آن نباشد».

ترجمه

(۶۶۶) در روز آدینه پنج چیز است

- پیامبر گفته: «روز آدینه سـرور روزهاست و آن نزد خـدا از روز جشن قربان و جشن روزه‌خوران بزرگتر است. خـدا آدم را در آن آفریـده و آدم را در آن بزمیـن فرو فرسـتاد و آدم را در آن میرانیـد. و در آن سـاعتی‌ست هر کـه چیزی از خـدا در آن خواهـد به او خواهـد داد به شـرط آنکه درخواست حرامی مکنـد. فرشـتگان مقرب و آسـمانها و زمینهـا و بـاد و کوهها و بیابانها و دریاها در روز آدینه نگران انداز آنکه مبادا روز رستاخیز بر پای شود».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۵۸

ترجمه

(۶۶۷) ازدواج با پنج گروه از زنان نیکو نیست

- زید پور ثابت گفته: «پیامبر از من پرسید همسر داری؟. گفتم: نی. گفت: «با این پارسایی که تویی زن بستان و پاک دامنی خود را نگاهـدار. لیک با پنـج گروه از زنان همسـری مکن. زیـد گفت: ایشان کیانانـد؟. گفت: ازدواج با شـهبره و لهبره و نهبره و هیدره و لفوت». گفتم هیـچ کـدام را نشـناسم. پیامبر گفت: مگر تو تازی نیستی؟: «شـهبره زن کبود چشم بی‌شـرم است. لهبره: زن بلند بالای لاغر است. نهبره: کوتاه زشت‌رویست. هیدره: زن فریبکار است. لفوت: زنیست که از دیگری فرزند داشته».

ترجمه

(۶۶۸) نیکوترین بندگان خدا کسانی هستند که پنج کار می‌کنند

– امام محمد باقر گفته: از پیامبر پرسیدند: از بهترین بندگان خدا. گفت: «کسانی هستند که هر گاه نیکی کنند شاد گردند، و هر گاه بدی کنند آمرزش خواهند. و هر گاه به ایشان بخشش شود سپاسگزارند. و هر گاه گرفتار شوند شکیبا و بردبار. و هر گاه خشمناک گردند نیک گذرند».

ترجمه

(۶۶۹) در گفتار نیک پنج سود است

– امام علی بن الحسین گفته: «گفتار نیک خواسته را بیفزاید، روزی را افزون سازد، مرگ را پس اندازد. آدمی را محبوب خانواده گرداند و به بهشت کشاند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۵۹

ترجمه

(۶۷۰) در رمضان به پیروان پیامبر پنج چیز داده شده

– پیامبر گفته: «در رمضان پنج چیز به پیروان من داده شده که به پیروان دیگر از پیامبران داده نشده. یکم– در شب اول رمضان خدا بایشان نظر مهربانی کند و هر که مورد لطف خدا گردد هرگز او را شکنجه نکند. دوم در شامگاه بوی دهان ایشان پیش خدا از بوی مشک نیکوتر است. سوم– فرشتگان در شبانه روز برای ایشان آمرزش از خدا خواهند. چهارم– خدا به بهشت فرمان دهد که برای بندگان من آمرزش بخواه و خویشتن برای ایشان آزین فرما، تا بدیدار تو آزار و گزند جهان از دلهای اینان بزداید. پنجم آنکه در شب آخر رمضان همه گناهها آمرزیده می‌گردد». مردی گفت: در شب قدر چگونه؟. گفت: ندانسته‌یی که کارگران هر گاه کار خویش را به پایان رسانند مزد خود را دریافت دارند؟».

ترجمه

(۶۷۱) روز رستاخیز پنج تن از پنج تن گریزان‌اند

– جناب علی در مسجد جامع کوفه بود، مردی از شام نزد وی بود پرسشهایی کرد. از آن جمله از تفسیر این آیه: «روزی که مرد از برادر خود و مادر و پدر و همسر و فرزندانش گریزان است. پرسید. گفت: مقصود قابیل است که از برادر خود هابیل گریزد و آنکه از مادر خویش گریزد موسی، و آنکه از پدر خویشتن گریزد ابراهیم، و آنکه از همسر خود گریزد لوط پیامبر است و آنکه از پسر خویش گریزد نوح که از پسرش کنعان نام گریزد».

مصنف کتاب (صدوق) گوید: موسی از ترس کوتاهی در اداء حقوق مادر از او می‌گریزد و ابراهیم از آزر مربی مشرکش نی از پدر اصلی‌اش که تارخ بود.

ترجمه

(۶۷۲) پنج تن از پیامبران به تازی سخن می‌گفتند

– جناب علی در مسجد جامع کوفه بود. مردی از شام از او پرسشهایی کرد، از آن جمله پرسید پنج تن از پیامبران به تازی سخن می‌گفتند ایشان کیان بودند؟. گفت: هود، صالح، شعیب، اسماعیل، محمد بودند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۶۰

ترجمه

(۶۷۳) پنج تن بدترین مخلوق خدایند

– مردی از شام گفت: از پیامبر شنیدم که گفت: بدترین مخلوق خدا ابلیس است و آن پسر آدم که برادر خود را بکشت، و فرعون که مردمان را به چهار میخ کشیدی و مردی از بنی اسرائیل که ایشان را از دین خدا بر گردانید و مردی از پیروان من که نزد باب لد به پایه کفر با وی بیعت کنند. این مرد شامی گفته: چون نزد باب لد با معاویه بیعت کردند، به یاد گفتار پیامبر افتادم و به علی پیوستم.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۶۱

[باب منشهای ششگانه]

اشاره

ترجمه

(۶۷۴) در این امت شش چیز است

– ذر پور حبیش گفته: از محمد بن حنفیه شنیدم که می‌گفت: «در ما خاندان شش چیز است، که در هیچ کس پیش از ما نبوده و در هیچ کس پس از ما نخواهد بود.

از ماست سرور فرستادگان محمد و علی سرور اوصیاء و حمزه سرور شهداء و حسن و حسین جوانان اهل بهشت و جعفر بن ابی طالب که با دو بال آزین شده بر فراز بهشت پرواز می‌کند و مهدی این امت که عیسی بن مریم در پس او نماز گزارده».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۶۲

ترجمه

(۶۷۵) در زنا شش چیز است

– پیامبر گفته: «ای گروه مسلمانان از زنا بپرهیزید که در آن شش چیز است: سه در جهان و سه در جاویدان. آن سه که در جهان است: خرمی را ببرد، پریشانی آورد و زندگانی را کوتاه سازد. و آن سه که در جاویدان است: خشم خدا و بدی در شمار و همیشه در دوزخ است. آنگاه پیامبر گفت: خواستهای نفسانی ایشان جلوه داد که خدا بر آنان خشم راند در شکنجه مخلد. شدند. و در روایت دیگر پیامبر به علی گفته: آن سه چیز جهانی زنا: آن است که خرمی را ببرد و در نابودی شتاب نماید و روزی را اندک سازد.

ترجمه

(۶۷۶) شش چیز را بپذیرید تا بهشت را برای شما عهده گیرند

– پیامبر (ص) گفته:

«برای من شش چیز را قبول کنید تا من برای شما بهشت را گردن گیرم: هر گاه گزارش کنید دروغ مگویید. هر گاه امیدوار ساختید

به جای آورید. هر گاه سپردنی پیش شما نهادند در آن خیانت مکنید.

دیده خود را از بدیها فرو بندید و از نامحرم دور شوید و دست و زبان خویش را از آزار مردمان باز دارید».

ترجمه

(۶۷۷) شش چیز سبب بهشت رفتن شود

– ابو امامه گفته: از پیامبر شنیدم که می گفت:

«ای مردم پس از من پیامبری نیست و بعد از شما امتی نیست. پروردگار خویش را بپرستید، نمازهای خود را بگزارید، ماه رمضان را روزه بدارید. خانه خدای را حج گزارید، زکات خواسته خود را برسانید. فرمانروایان خود را فرمان برید (یعنی در کارهای مسلمانی) تا به بهشت روید».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۶۳

ترجمه

(۶۷۸) شش پیامبر دو نامه هستند

– جناب علی در مسجد جامع کوفه بود. مردی شامی پرسشهایی می‌کرد از آن جمله پرسید که شش پیامبرانند که هر کدام دو نام داشتند، علی گفت:

«یوشع بن نون یا ذو الکفل. یعقوب یا اسرائیل، خضر یا حلقیا، یونس یا ذو النون عیسی یا مسیح محمد یا احمد (ص).

ترجمه

(۶۷۹) شش چیز که در شکم مادر نبودند

– امام حسین بن علی گفت: علی بن ابی طالب در کوفه بود، مردی شامی از او پرسشهایی کرد از آن جمله پرسید از شش چیز که در شکم مادر نبودند و به جهان آمدند. در پاسخ گفت: «آدم و حوا. گوسفند ابراهیم. عصای موسی، ناقه صالح. شب- پره‌یی که عیسی بن مریم آن را ساخته بود و به قدرت خدا زنده شد و پرید».

ترجمه

(۶۸۰) شش چیز پس از مرگ نیز سودمند است

– امام صادق گفته: «مؤمن پس از مرگ خویش از شش چیز سود می‌برد: فرزند نیک که برای پدر و مادر آمرزش خواهد، قرآنی که آزاد مانده مردم بخوانند. چاه آبی که از آن سود برند. درختی که نشانده، آبی که بر مردم وقف کرده.

راه و رسمی که پس از مرگ وی از آن راه نیک پیروی شود».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۶۴

ترجمه

(۶۸۱) بر در بهشت شش چیز نوشته بود

– پیامبر گفته: «مرا به بهشت بردند، دیدم بر در آن نوشته: لا اله الا اللّه، محمد دوست خداست. علی ولی خدا، فاطمه کنیز خدا.

حسن و حسین برگزیده خداوند، نفرین خدا باد بر دشمنان ایشان».

ترجمه

(۶۸۲) شش چیز از جوانمردیست

- پیامبر گفته: «شش چیز از جوانمردیست. سه در حضر و سه در سفر. آن سه که در حضر است: خواندن قرآن، آباد کردن مساجد. دوست و برادر گرفتن برای خشنودی خدا. و آنچه در سفر است: بخشیدن زاد و توشه به یاران و خوشخویی و شوخی که بی گناه باشد».

ترجمه

(۶۸۳) خمس شش بخش می‌گردد

- زکریا پور مالک جعفی گفته: از امام صادق (ع) از معنی این آیه پرسیدم: بدانید هر چه غنیمت بردید یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و ذی القربی و یتیمان و تهی دستان و درماندگان از راه است». گفت: «سهم خدا از پیامبر است که هر جا صلاح دید هزینه کند و سهم خمس پیامبر برای خویشان اوست. با سهم خویشاوندان یعنی خویشان پیامبر. و یتیمان.
خاندان پیامبر است. این چهار سهم مخصوص خاندان پیامبر است. لیک سهم بیچارگان و در راه ماندگان را تو میدانی که ما صدقه نمی‌خوریم و صدقه بر ما روا نیست. صدقه برای بیچارگان و در راه ماندگان است».

ترجمه

(۶۸۴) شش چیز بی‌اختیاریست

- امام صادق گفته: «شش چیز است که بندگان خدا را در آنها اختیاری نیست: شناسایی، نادانی، خشنودی، خشم، خواب، بیداری».

مقصود

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۶۵

آن است که اینها کارهایی نیست که به دست انسان باشد.

ترجمه

(۶۸۵) خدا شش گروه را به شش چیز شکنجه کند

- جناب علی گفته: خدا شش گروه را به شش چیز شکنجه کند: تا زیان را بواسطه تعصب‌ورزی در نژاد. خانان را برای تکبر و خود پسندی. فرماندهان را به ستمگری، فقیهان را به رشکبری، بازرگانان را به خیانت، روستاییان را به نادانی».

ترجمه

(۶۸۶) شش چیز در مؤمن نیست

- حارث پور مغیره نضری گفته: از امام صادق شنیدم که می گفت: «شش چیز در مؤمن نیست: تنگی، ناشناسی، لجاجت، دروغ، رشکبری، ستمکاری».

ترجمه

(۶۸۷) به شش تن سلام مکنید

- امام صادق از پدران خود نقل کرده که گفته‌اند:

«به شش تن درود مفرستید: جهود، گبر، ترسا، مردی که مشغول تخلیه است یا بر خوان شراب نشسته و بر شاعری که به زنان پاک دامن ناسزا می‌گوید و نابکاری نسبت می‌دهد و به کسانی که به دشنام دادن بر مادر یک دیگر خوشی می‌کنند و خرمی می‌نمایند».

ترجمه

(۶۸۸) شش چیز شگفت انگیز است

- امام صادق گفته: که سلمان (ره) می‌گفت:

«از شش چیز در شگفت هستم، سه تای آنها مرا می‌گریاند و سه تای دیگر می‌خنداند. آن سه که مرا می‌گریاند: جدایی از یاران محمد (ص) است و هوا داران وی و بیم از مرگ و قیامت و ایستادن نزد

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۶۶

خدا برای شمار، و آن سه که مرا می‌خنداند حال آنکه جهان را می‌جوید و مرگ در پی اوست، و غافلی که مراقبان وی را می‌نگرند، و آنکه خندانست و نمی‌داند خدا از او خشنود است یا بروی خشمناک».

ترجمه

(۶۸۹) از کشتن شش جانور منع شده

- داود بن کثیر الرقی گفته: نزد امام صادق بودیم. ناگاه مردی که پرستوکی سر بریده‌یی به دست داشت گذر کرد. امام برخاست و آن را از دستش گرفت و به زمین گردانید و گفت: آیا دانای شما دستور داده که این را بکشید یا فقیه شما؟. پدرم از پدرش برای من نقل کرده که پیامبر از کشتن شش جانور منع کرده: زنبور عسل، مورچه، قورباغه، جغد، هدهد، پرستوک.

زنبور عسل برای آنکه گیاه خوشبوی می‌خورد و انگبین می‌دهد که خدا به وی وحی کرده و در شمار پری و آدمی نیست. مورچه برای آنکه مردمان در روزگار سلیمان پیامبر به خشکسالی گرفتار شدند و برای خواهش باران به بیابان رفتند. دیدند مورچه‌یی روی دو پای خویش ایستاده و دستها به آسمان برداشته گوید: خدایا ما نیز از آفریدگان تو هستیم و به تو نیازمند هستیم ما را روزی رسان و به گناه بی‌خردان از آدمیان مگیر. سلیمان به مردمان گفت: باز گردید که به خواهش شما

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۶۷

دیگر نیازی نیست و باران می‌بارد. قورباغه چون دید ابراهیم را خواهند که به آتش افکنند. جانوران از این پیشامد به خدا مویه کردند و دستور خواستند که آب بر آن پاشند تا کشته گردد، دستور نداد جز به قورباغه که در این راه دو سوم تنش بسوخت. هدهد یا شانه به سر راهنمای سلیمان به شهر بلقیس بود. جغد یک ماه رهنمای آدم بود تا از سراندیب به شهر جده رسید. پرستوک بر ستمهایی که به ما خانواده رسیده در آسمان می‌چرخد و حمد می‌خواند و در پایان آن و لا الضالین گوید!»

ترجمه

(۶۹۰) خدا شش چیز را برای پیامبر و پیروان او بد دانسته

- امام صادق گفته:

که پیامبر گفت: «خدا شش چیز را برای من بد داشت و من برای اوصیاء فرزندان خویش و پیروان خود بد داشتم: بازی در حال نمازگزاری، سپوختن در زمان روزه داشتن، منت نهادن پس از دهش صدقه، جنب در مسجد رفتن، در میان سراهای مردمان نگریستن، در میان گورستان خندیدن».

ترجمه

(۶۹۱) دین آسان محمدی شش چیز دارد

- یونس گفت: امام صادق گفته: «از خدا بترسید و به پیامبرش بگروید». گفتم: به خدا و پیامبر وی ایمان داریم. گفت: دین آسان محمدی شش چیز دارد: نماز، زکات، روزه رمضان، حج، فرمان برداری از پیشوا، رسانیدن حقوق مؤمن، هر که حق مؤمنی را نرساند در قیامت پانصد سال وی را سر پا نگاهدارند تا از عرق وی رودخانه‌ها پدید آید. آنگاه منادی از خدا ندا کند: این ستمکاریست که حق خدای را نداد. و تا چهل سال نکوهش گردد. بعدا وی را به دوزخ افکنند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۶۸

ترجمه

(۶۹۲) شش گروه پاک گروه نباشند

- امام صادق گفته: «شش گروه پاک گوهر نباشند: سندی، زنگی، ترکی، کردی، خوزستانی، خانواده‌های اصلی از شهر ری». ظاهرا این خبر از ساخته‌های زنادقه است که بنام امام ساخته و پرداخته‌اند تا میان نژادها تفرقه و نفاق پدید آرند آنگاه به کام دل برسند. زیرا وظائف ادیان جمع متفرقات است نه تفرقه مجتمعات.

ترجمه

(۶۹۳) انبار سازی در شش چیز است

- پیامبر گفته: «انبار سازی در شش چیز است:

گندم، جو، خرما، کشمش، روغن، زیت».

ترجمه

(۶۹۴) در شش جا بیرون ریختن از زن جائز است

- یعقوب جعفری گفته: از امام موسی بن جعفر شنیدم که می‌گفت: «در شش جا بیرون ریختن مرد آب خود را از زن جائز است: زنی که به یقین نازا باشد، دوم پیر که از زادن افتاده باشد، سوم- زن سلیطه، چهارم- زن بی‌شرم بد زبان، پنجم- زنی که کودک خود را شیر نمی‌دهد. ششم- کنیز».

ترجمه

(۶۹۵) باید از شش چیز به خدا پناه برد

- امام صادق گفته: پیامبر در هر روزی از شش چیز به خدا پناه می‌برد: از شک یعنی دو دلی در کارها، و انبازگیری، جانب داری بی‌جا، خشم، ستم، رشکبری».

ترجمه

(۶۹۶) شش چیز نارواست

– امام علی بن ابی طالب گفته: «بهای مردار، بهای سگ، بهای باده، بهای زنا دهنـده، رشوه‌گیرنده در داوری و مزد پیشـگویی حرام است و ناروا». عمار گفته:

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۶۹

امام صادق گفته: سحت انواع بسیاری دارد: آنچه از کارمنـدان ستمکاران به دست آید. مزدی که داوران برای داوری می‌ستانند، مزدی که روسپیان برای زنا دادن می‌ستانند، بهای باده‌گساری، بهای می خرما که نبیذ باشد هر گاه مست‌کننده باشد. سود خواری با دانستن حرمت آن. ای عمار رشوه رشوه‌گیری در داوری کفر به خدا و رسول اوست».

ترجمه

(۶۹۷) دوستی شش چیز سبب گناهکاریست

– امام صادق گفته: سبب گناه کردن به خدا دوستی شش چیز است: دوستی جهان، دوستی سروری، دوستی خوراک، دوستی زنان، دوستی خواب، دوستی آسایش».

ترجمه

(۶۹۸) چهار پا شش حق بردارنده خود دارد

– پیامبر (ص) گفته: «چهار پا شـش حق بر دارنـده خود دارد: هر گاه به فرودگاه رسـید اول او را خوراک دهد، هر گاه به آب گذر کند او را سیراب کند، روی او را نزند که ستایش خدا می‌کند، جز در راه جهاد بر پشت وی بیهوده ننشیند، بیش از توانایی بر او بار ننهد، بیش از توانش وی را راه نبرد».

ترجمه

(۶۹۹) به شش تن نباید درود گفت، شش تن شایسته پیش نمازی نیستند، شش چیز از کارهای قوم لوط است

– اصبغ پور نباته گفته: از علی شنیدم که می‌گفت: «شش تن شایسته درود گفتن نیستند،

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۷۰

شش تن سزاوار پیش نمـازی نیسـتند، شـش چیز از کارهای این امت از راه و رسم قوم لوط است. کسانی که سزاوار درود نیسـتند: جهودان و ترسایـان و نردبازان و شترنـج‌کاران و باده‌گساران و تار زنان و طنبورنوازانانـد، و آنان که به دشـنام دادن به مادران یک دیگر خوشـمزگی نشان می‌دهند و شاعران. و آنان که لائق پیش نمازی نیسـتند: زنازادگان و مرتدان از دین، تازیی که پس از کوچ کردن به شهرسـتان اسلام دوباره بیابان گردی پیش گیرد. باده‌گسار و آنکه برای خلاف شرعی او را حد زده باشند و آنکه مردی او را ختنه نکرده‌اند.

و کارهای قوم لوط: مهره بازی، تلنگر زدن، سقز خاییدن، دامان کشان بر زمین رفتن، دکمه‌های جامه باز نهادن».

ترجمه

(۷۰۰) تفسیر واژه‌های ابجد

- علی بن ابی طالب گفته: عثمان بن عفان از پیامبر تفسیر حروف ابجد را پرسید؟. پیامبر گفت: «تفسیر ابجد را بیاموز که شگفتیها در آن است. افسوس به دانایی که معنی ابجد را نداند. پرسید معنی ابجد چیست؟. گفت: الف نعمتهای خداست و حرفیست از نامهای وی.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۷۱

باء: خرمی خداست، جیم جمال و بهشت اوست، دال: دین خداست.

هوز: هاء دوزخ است، وای بر آنکه در آتش افتد، واو: وای بر اهل دوزخ است. زاء: زاویه ایست در دوزخ، پناه به خدا از آن چه در زاویه‌های دوزخ است.

حطی: حاء ریزش گناهانست از آمرزش خواهان در شب قدر که فرخ سروش با فرشتگان تا سپیده مشغول استغفاراند. طاء: طوبی سرانجامی آنان است و درختی‌ست که خدا آن را کاشته، و از روح خود در آن دمیده و از پشت دیوار بهشت شاخه‌های آن دیده می‌شود. نیروی خداست که پاک و برتر است.

کلمن: کاف: در گفتار خدا تغییری نیست و جز از خدا پشیمانی نیابی. لام رفت و آمد بهشتیان است. سرزنش کردن دوزخیان است همدیگر را. میم پادشاهی اوست که زوال پذیر نیست. نون: نون و قلم است و آنچه نویسند و آن قلمی از نور است و کتابی از نور که فرشتگان نزدیک بر آن گواهند، گواهی خدا برای آن بسنده است.

سعفص: صاد پیمانه با پیمانه‌یی، یعنی آنچه می کنی می‌بینی. قرشت: مردم را گرد آوری می کند و در قیامت برای ایشان داوری می‌نماید». صدوق گفته: من آنچه در معنی ابجد و حروف آن است در کتاب معانی اخبار نوشته‌ام. ظاهرا این خبر نیز از اخبار موضوعی‌ست که زنادقه بنام علی و عثمان ساخته‌اند و بنام مقدس پیامبر اکرم پرداخته تا مردمان را از شریعت اسلامی منحرف سازند. صدوق نیز از راه سادگی اینها را در اینجا آورده است رحمه اللّه.

ترجمه

(۷۰۱) دیوانه کسی‌ست که در او شش چیز باشد

- علی بن ابی طالب گفته: پیامبر بر گروهی گذشت. گفت: چرا گرد هم فراهم شده‌اید؟. گفتند: این دیوانه‌ایست که غش کرده گفت: این دیوانه نیست بلکه بیماریست، آنگاه گفت: خواهید که بشناسید دیوانه کیست؟. گفتند آری. گفت: دیوانه کسی‌ست که روی خود پسندی راه رود و با گوشه دیده به مردم می‌نگرد و شانه‌های خویش را از راه بزرگی می‌جنباند و با آنکه گناه کار است آرزوی بهشت دارد و کسی از نابکاری وی آسوده نیست و به نیکی او امیدی نیست. اما این کس بیماریست.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۷۲

ترجمه

(۷۰۲) در ابتدای شش نماز توجه مستحب است

- پدرم در کتاب خود نگاشته: توجه سنت است، در شش نماز: رکعت اول نماز شب، رکعتی وتر، رکعت اول نافله پیشین، رکعت اول نماز احرام، رکعت اول نافله‌های نماز شام، رکعت اول نماز واجب.

ترجمه

(۷۰۳) از شهید شش چیز را بیرون می‌آورند و با جامه‌های دیگر وی به خاک دفن می‌شود

– جناب علی گفته: از شهید پوستین و موزه و کلاه و دستار و کمر یعنی کمر بند و زیر جامه در می‌آورند مگر آنکه زیر جامه خون آلوده شده باشد در این صورت می گذارند و هر چه بند و گره یا تکمه دارد می گشایند و دفن می کنند».

ترجمه

(۷۰۴) مردم شش گروه‌اند

– امام صادق گفته: «مردم شش گروه‌اند: سست خرد، دین پذیر، بی‌ثبات، معترف به گناه، دشمن پیشوایان شیعه، گراینده به خدا».

ترجمه

(۷۰۵) با دوست خود شش چیز روا مدار

– حارث اعور همدانی به امیر المؤمنین گفت:

من ترا دوست می‌دارم امیر المؤمنین گفت: هر گاه مرا دوست می‌داری با من دشمنی مکن، با من بازی مکن، بر من پیش دستی مکن، با من شوخی و مزاح مکن، مرا خوار مگردان، با من مرافعه مکن، بر من برتری مفروش».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۷۳

ترجمه

(۷۰۶) خدا انگشتری به ابراهیم داد در آن شش کلمه بود

. حسین پور خالد گفته:

به امام موسی بن جعفر گفتم: نقش خاتم آدم (ع) چه بود؟. گفت،

لا اله الا اللَّه، محمد رسول اللَّه

، آن خاتم را آدم از بهشت آورده بود. و چون نوح (ع) در کشتی نشست، خدا بدو وحی کرد ای نوح هر گاه از غرق شدن بیمناکی هزار بار مرا به یگانگی یاد کن و از من رهایی بخواه من ترا و همراهان ترا از غرق رهایی می‌دهم.

گفت: چون نوح و پیروان وی در کشتی نشستند باد سختی وزیدن گرفت، نوح ترسناک شد به وی زمان نداد که هزار بار

لا اله الا اللَّه

گوید، به زبان سریانی گفت:

هلولیا الفا الفا یا پاماریا اثقن

. اضطراب کشتی فرو نشست، کشتی روان شد. نوح گفت: کلامی که مرا از غرق رهایی داد نباید از دست دهم در انگشتری خود نقش کرد:

لا اله الا اللَّه

هزار بار، پروردگارا مرا اصلاح کن.

مهر سلیمان پور داود این بود: پاک است خدایی که با کلمات خود جن را مهار کرده. چون ابراهیم را در منجنیق نهادند که به آتش افکنند جبرئیل خشمناک شد. خدا به وی وحی کرد برای چه خشمناک هستی؟.

گفت: ابراهیم دوست توست و در زمین جز او کسی ترا نمی‌پرستد، دشمن خویش و او را بر وی چیره کردی.

خدا گفت: خاموش: بنده‌یی شتاب کند که چون تو بیمناک باشد، من رشته کار را به دست دارم. ابراهیم بنده من است، هر گاه بخواهم وی را رها می‌سازم، فرخ سروش آرام شد، به ابراهیم گفت: هر گاه نیازی داری

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۷۴

بگوی؟. گفت: به تو نیازی ندارم. در این هنگام خدا انگشتری به وی فرستاد که شش جمله بر آن نقش بود چنین: معبودی جز خدا نیست، محمد پیامبر ویست، جنبش و توانایی جز به خدا نیست، کار خود را به او برگزار، به خدا تکیه کردم، خدا مرا بسنده است. خدا به وی وحی کرد این انگشتری را در دست کن که من آتش را بر تو گلزار نمایم».

ترجمه

(۷۰۷) خدا شیعه را از شش چیز دور داشت

- امام صادق گفته: خدا شیعه ما را از شش چیز دور داشته:

دیوانگی، خوره، پیسی، ابنه، از زنا زاییده شوند یا تولید مثل از زنا کنند، دست گدایی به مردم دراز نکنند. مفضل پور عمر گفته: از امام صادق شنیدم که می‌گفت: خدا شیعیان ما را از شش چیز نگاهداشته: آزمندی چون کلاغ، زوزه کشی مانند سگ، ملوط شدن یا زنا زاده بار آمدن یا زنا زاده بار آوردن، یا از در سراها دست درویشی دراز کردن.

ترجمه

(۷۰۸) امیر المؤمنین به شش چیز بر دیگران مقدم شد

- علی بن ابی طالب گفته: ابو بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد و سعید و عبد الرحمن بن عوف و دیگران از یاران به طلب پیامبر به در سرای ام سلمه آمدند و من بر در سرا نشسته بودم، از پیامبر از من جستجو می‌کردند گفتم: اکنون بیرون آید، بیرون آمد و دست خود را بر پشت من زد و گفت: زنده مانی ای پسر ابی طالب تو پس از من از شش چیز با مردمان پیش گیری و بر آنها چیره شوی. در قریش کسی از ایشان نیست تو نخستین ایمان آورنده به خدا بودی و در فرمان او استوارتر و بعهد خدا وفاکننده‌تر بودی و بر مردمان مهربان‌تری، به داوری داناتری،

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۷۵

و در تقسیم اموال مراعات‌کننده‌تری و نزد خدا از همه برتری.

ترجمه

(۷۰۹) شش تن خواهش ایشان برآورده نمی‌شود

- نوف گفته: شبی نزد امیر المؤمنین علی بودم، او همه شب را نماز گزاردی و ساعت به ساعت بیرون آمدی و به آسمان نگریستی و قرآن خواندی چون پاسی از شب سپری شد. گفت: «ای نوف خفته‌یی یا بیدار؟. گفتم: بیدارم گفت: ای نوف خوشا کسانی که از جهان دیده دوختند و به جاویدان دل بستند. ایشان زمین را زیر انداز خویش ساختند و خاکش را بالین خویش گرداندند. و آب آن را به جای عطر به کار بردند، قرآن ورد اینان است و دعا راه و رسم آنان به شیوه عیسی بن مریم از جهان بریدند. خدا به عیسی وحی کرد که به بزرگان بنی اسرائیل را بگوی در هیچ کدام از سراهای من در نیایند مگر با دلی پاک و دیدگانی بیمناک و دستهایی پاک و به ایشان بگوی من خواهش‌های شما را برآورده نکنم و نه دعای آنکه از مخلوقات من ذمه وی مشغول باشد، ای

نوف هرگز راه داری یا کارگر شهربانی یا کدخدا یا تارزن یا دف زن نباشی، چون پیامبر، شبی بیرون آمد و به آسمان نگریست و گفت: این دم ساعتی‌ست که دعای کسی رد نگردد مگر دعای: کدخدا یا شاعر یا راه دار یا پاسبان یا تارزن یا دف زن».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۷۶

ترجمه

(۷۱۰) شش گروه نفرین شده‌اند

– امام علی بن الحسین گفته: پیامبر گفت: خدا و من و هر پیامبر مستجاب الدعوه‌یی شش گروه را نفرین کرده‌اند: آنکه بر کتاب خدا افزاید، آنکه قضا و قدر خدا را دروغ داند، آنکه روش مرا کنار گزارد، آنکه بزرگداشت خاندان مرا اهمال کند، آنکه به زور بر مردمان فرمانروایی کند تا عزیزان خدا را خوار کند و کسانی را که خدا خوار کرده ارجمند گرداند، آنکه غنیمت بیت المال مسلمانان را به خویش اختصاص دهد و آن را از آن خود داند».

ترجمه

(۷۱۱) کمال مرد به شش چیز است

– ابو الفضل محمد پور احمد کاتب نیشابوری به سند خویش روایت کرده که جناب علی گفته: کمال مرد به شش چیز است: به دو خردتر و به دو کلانتر و دو نافذتر و دو خرد وی: دل و زبان است که با دل نبرد کند و با زبان بیان کند، دو بزرگتر وی: خرد و همت ویست، دو نافذتر وابسته‌های او از خواسته و زیبایی اوست.

ترجمه

(۷۱۲) مردمان شش گروه‌اند

– جعفر پور محمد بن مسرور برای ما حدیث کرد که گفت:

محمد پور جعفر پور بطه ما را حدیث کرد که گفت: احمد بن ابی عبد اللّه برقی از گفته پدر خود حدیث را به زرارهٔ پور اوفی رسانید که گفت: امام علی بن الحسین به من گفت: ای زرارهٔ مردمان در زمان ما شش گروه‌اند:

شیر، گرگ، روباه، سگ، خوک، گوسفند، پادشاهان چون شیراند که هر یک از ایشان خواهند چیره باشند

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۷۷

و مغلوب نگردند. بازرگانان شما: گرگ‌اند، زمانی که می‌خرند بدی کالا را آشکار می‌کنند و چون می‌فروشند از آن ستایش می‌کنند، روباه آن گروهی‌اند که بنام دین نانی می‌خورند و آنچه را به زبان شرح می‌دهند در دل مخالف آن‌اند. سگان مردمانی هستند به زبان که چون سگ با زبان خود مردمان را می‌گزند و مردمان از بیم نیش زبان ایشان را گرامی می‌دارند. خوک کسانی هستند که خوی زنان دارند و بهر ننگی خوانده شوند می‌پذیرند. گوسفند گروه مؤمنان‌اند که رنج می‌کشند و موی ایشان را می‌برند و گوشت اینان را می‌خورند و استخوانهای آنان را خرد می‌کنند، چون که این گوسفند میان چنگال شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک گرفتار است.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۷۸

ترجمه

باب منشهای هفتگانه

(۷۱۳) دستور دفن هفت چیز

- عایشه گفته: پیامبر ما را به دفن کردن هفت چیز از انسان دستور داده: موی، ناخن، خون، حیض، جفت نوزاد، دندان، علقه.

ترجمه

(۷۱۴) پیامبر از هفت چیز منع کرده و به هفت چیز دستور داد

- براء پور عازب گفته: پیامبر از هفت چیز منع کرد و به هفت چیز فرمان داد؛ منع کرد از انگشتری در به دست کردن، در آشامیدن در زر و سیم هر که در آنها بیاشامد در آخرت در آنها نیاشامد، و بر زین ابریشمی سوار شدن و از پوشیدن جامه‌های ابریشمی دار مصر استفاده برای پوشیدن و از پوشیدن حریر و دیبا و اطلس.

فرمان داد: تشییع جنازه کردن، دیدار بیمار رفتن، دعای عطسه گفتن، یاری از ستم رسیده، آشکار اسلام گفتن،

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۷۹

پذیرفتن دعوت، فرود آمدن بر سوگند و رها دادن از مخالفت آن.

ترجمه

(۷۱۵) هفت اندام از گوسفند حرام است

- امام علی بن ابی طالب گفته: پیامبر در ضمن سفارشهای خویش به من گفت: ای علی هفت اندام از گوسفند حرام شده: مردی و خایه، مثانه، مخ حرام که در میان استخوانهای مدور پشت گرده است، غده‌ها و سپرز و زهره‌دان. جناب علی به قصابان می گذشت و از فروش هفت اندام از گوسفند منع کرد: از خون و غده‌ها و گوشه‌های دل و سپرز و مخ حرام و خایه و مردی، مثانه که به فارسی شاش‌دان گویند.

قصابی از او پرسید: جگر سیاه و سپرز یکی‌ست. گفت: دروغ گویی، دو جام آب بیاور، تا اختلاف آنها را بدانی، جگر سیاه را در جامی مالید و فشرد و سپرز را نیز در جامی نهاد و مالید و فشرد. جگر سیاه چیزی از آن نماند لیک سپرز سالم ماند. گفت: این است فرق جگر سیاه و سپرز. زیرا سپرز گوشت بود و این جگر سیاه خون بسته.

ترجمه

(۷۱۶) به علی هفت چیز داده شده

- علی بن ابی طالب (ع) گفته: پیامبر در ضمن سفارش خود به من گفت: ای علی خدای تبارک و تعالی در باره تو به من هفت چیز داد: تو نخستین کسی هستی که با من

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۸۰

از گور بیرون آیی، تو نخستین کسی هستی که با من بر صراط بایستی، تو نخستین کسی هستی که با من جامه بزرگی پوشی و چون زنده شوم زنده شوی، تو نخستین کسی هستی که با من در بهشت باشی، تو نخستین کسی هستی که با من از باده سر بسته می‌نوشی.

ترجمه

(۷۱۷) پیامبر هفت بار گفت خوشا کسی که ندیده به من گرود

- ابو أمامه گفته: پیامبر گفت: خرما کسی که مرا ندیده و به من گروید، بعدا هفت بار گفت: خوشا کسی که مرا ندیده به من گروید.

ترجمه

(۷۱۸) هفت تن در زیر عرش خدا باشند

- پیامبر گفت: هفت تن را خدا در قیامت زیر سایه عرش جای دهد. آن روز که جز سایه او سایه‌ایی نباشد: پیشوای دادگر، جوانی که در بندگی خدا بزرگ شده، آنکه چون از مسجد در آید هوس بازگشتن به مسجد داشته باشد، دو تن که برای خدا با هم گرد آمدند و در آن بسر بردند تا از یک دیگر جدا شدند، آنکه در تنهایی به یاد خدا باشد و از بیم خدا دیدگانش سرشک بارد، مردی که زن زیبایی خانواده‌دار او را به خویشتن خواند و او نپذیرد و گوید: من از خدای همی ترسم. آنکه در راه خدا صدقه دهد چنان که دست چپ وی از راست آگاه نگردد. در روایت دیگر به همین مضمون از پیامبر رسیده لیک با اختلاف ترتیب، به جای دو مرد، گفته: مردی که برادر مؤمن خود را ببیند و گوید: ترا برای خدا دوست دارم.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۸۱

ترجمه

(۷۱۹) در کشمش هفت چیز است

- پیامبر گفته: کشمش بخورید که صفرا را دور می‌کند و بلغم را می‌برد و پی را سخت می‌کند، و رفع خستگی می‌کند، خلق را نیکو می‌سازد و دل را پاک می‌دارد و اندوه را می‌زداید.

ترجمه

(۷۲۰) در روزگار موسی هفت کوه جا به جا شدند

- از پیامبر نقل شده که گفت: از کوههایی که در روزگار موسی از جایی به جایی منتقل شده هفت کوه است که: به حجاز و یمن پیوست، احد، و ورقان در مدینه است، ثور و ثبیر، حراء در مکه، صبر و حصور در یمن.

ترجمه

(۷۲۱) نام و رنگ آسمانهای هفت‌گانه

- امام حسین بن علی گفته: علی بن ابی طالب در مسجد جامع کوفه بود. مردی از شام از او پرسشهایی کرد، از آن جمله پرسید مرا از رنگ و نام آسمانها آگاه ساز، در جواب گفت: نام نزدیک‌ترین آسمانها به ما رفیع است. و آن از آب و دود آفریده شد! و نام آسمان دوم قیدوم است و به رنگ آهن است! و نام آسمان سوم ماروم است و به رنگ برنز است! و نام آسمان چهارم ارقلون است و رنگ سیم است! و نام آسمان پنجم هیفون است و به رنگ زر است! و نام آسمان ششم عروس است و از یاقوت سبزی آفریده شده! و نام آسمان هفتم عجماست و آن در سفیدی ست!.

این خبر دراز است اندازه نیاز آن را اینجا آوردم. الحمد للّه. این نامها و رنگها نه با آسمان‌شناسی کهن سازگار است و نه با

آسمان‌شناسی تازه. هر گاه این خبر صحت داشته باشد، خدا می‌داند و حضرت علی.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۸۲

ترجمه

(۷۲۲) پیامبر هفت سفارش به ابو ذر کرد

- ابو ذر گفته: پیامبر به من هفت سفارش کرد:

به زیر دستان خود نگاه کنم نه به بالاتر از خود. مسکینان را دوست بدارم و به ایشان نزدیک گردم، حق بگویم اگر چه تلخ باشد. با خویشان خود گرمی کنم اگر چه به من توجهی نکردند. در باره خداپرستی از سرزنش بیمناک نگردم. بسیار

لا حول و لا قوة الا باللّه العلی العظیم

ابن بابویه، محمد بن علی - مدرس گیلانی، مرتضی، الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ۲جلد، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۲ش. الخصال / ترجمه مدرس گیلانی ؛ ج۱ ؛ ص۲۸۲

ویم. چون آن از گنجهای بهشت است. از عبد اللّه بن صامت نیز از ابی ذر مانند این نقل شده.

ترجمه

(۷۲۳) هر که هفت صفت داشته باشد ایمانش کامل است

- امام اول گفته: پیامبر در سفارشهای خود به من گفت: ای علی هفت صفت است در هر که باشد ایمان او کامل است و بهشت به روی وی گشاده. آنکه دست نماز را شاداب سازد، نمازش را نیکو گزارد، زکات خواسته بپردازد، خشم خویشتن نگاهدارد، زبان خود را حفظ سازد، برای گناه خویش آمرزش خواهد. برای خاندان پیامبر حق پند و اندرز را فروگزار مکند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۸۳

ترجمه

(۷۲۴) هر که رمضان را روزه بدارد هفت چیز برایش ثابت شود

- امام علی بن ابی طالب در گفتار درازی گفته: پیامبر گفت: هیچ مؤمنی نیست که برای خرمی خدا ماه رمضان را روزه بدارد جز آنکه خدا هفت چیز برایش آماده دارد: نخستین آنچه از حرام در تن وی باشد آب کند. دوم- به آمرزش خدا نزدیک گردد. سوم گناه آدم را کفاره داده، چهارم- خدا سختی مرگ را بر وی آسان کند. پنجم- در قیامت از گرسنگی و تشنگی در امان باشد. ششم- خدا از خوراکهای بهشت به وی خوراند. هفتم- نامه بیزاری از دوزخ را به وی دهد. علی تصدیق پیامبر کرد.

ترجمه

(۷۲۵) در قیامت شکنجه هفت تن دردناک‌تر باشد

- مردی از یاران امام صادق گفته از او شنیدم که می‌گفت: دردناک‌ترین شکنجه مردم در قیامت هفت تن‌اند: نخستین آن پسر آدم که برادر خود را کشت، نمرود که با ابراهیم در باره خدا جدل می‌کرد؛ دو تن از بنی اسرائیل که یکی ایشان را یهودی کرد و دیگری آنان را نصرانی. فرعونی که گفت من خدای بزرگ شما هستم، و دو تن از پیروان اسلام

ترجمه

(۷۲۶) تکبیرات افتتاح نماز هفت است

- حسین پور راشد گفته: از امام رضا راجع به تکبیرات افتتاح نماز پرسیدم، گفت: هفت است. گفتم: از پیامبر روایت شده تکبیری پیش نمی گفت: گفت:

یکی را بلند می گفت و باقی را آهسته. زراره گفته: من خود شنیدم امام صادق نماز را با هفت تکبیر پیاپی آغاز کرد. امام صادق گفته: هر گاه پیش نماز گردی برای تو بسنده است که تکبیری را بلند بگویی و باقی را آهسته. امام محمد باقر گفته: کمترین شماره تکبیر اول نماز یکی‌ست و سه بلکه پنج و هفت بهتر است.

من که صدوق هستم علت هفت تکبیر در آغاز نماز را در کتاب علل الشرائع آورده‌ام.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۸۴

ترجمه

(۷۲۷) در هفت جا پس از حمد نماز در رکعت اولی سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و در رکعت دوم سوره قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ را بخوانند

- امام صادق گفته: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ را در هفت جا وامگذار، در دو رکعت نافله پیش از نماز بام و دو رکعت نافله هنگام زوال و دو رکعت نافله پس از نماز شام و دو رکعت اول نماز شب و دو رکعت نماز احرام و دو رکعت نماز بام و دو رکعت نماز طواف. صدوق گفته:

فرمان قرائت این دو سوره در این هفت جا از راه استحباب است نه وجوب.

ترجمه

(۷۲۸) فرزانه‌یی برای دانستن هفت کلمه هفتصد فرسنگ راه پیمایید

- امام صادق گفته:

فرزانه‌یی هفتصد فرسنگ راه پیمود تا از فرزانه‌یی هفت کلمه را بداند. چون وی را دید پرسید: بلندتر از آسمان و پهناورتر از زمین و بی‌نیازتر از دریا و سخت‌تر از سنگ و سوزان‌تر از آتش و سردتر از زمهریر و ثقیل‌تر از کوه چیست؟ گفت: «حق بلندتر از آسمان است و دادگری پهناورتر از زمین است. و خود داری بی‌نیازتر از دریاست و دل کافر دشوارتر از سنگ است و آزمند سوزان‌تر از آذر است و نومیدی سردتر از زمهریر است و بهتان بر بی‌گناه سنگین‌تر از کوههای بلند است».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۸۵

ترجمه

(۷۲۹) هفت تن کار خویشتن را تباه می‌سازند

- حلبی گفته: از امام صادق شنیدم که می گفت:

هفت تن کار خود را تباه می‌سازند: مرد فرزانه و دانا که دانش خویش را نه پراکند و مردم وی را نشناسند و از وی سودمند نگردند و نام وی برده نشود. فرزانه‌یی که سرمایه دانش خود را به نااهلان دهد که دروغ زن هستند و باور ندارند آنچه را از وی می‌آموزند. آنکه نابکار را امانت‌دار خود گرداند، بزرگی که مهربان نیست. مادری که راز فرزند خویش نگاه ندارد، آنکه در نکوهش یاران و

برادران شتاب کند، آنکه با همکار و هم نوع خود ستیزه کند.

ترجمه

(۷۳۰) سجده بر هفت اندام است

- امام محمد باقر گفته: «سجده بر هفت اندام است:

پیشانی و دو کف و دو سر زانو و دو انگشت بزرگ پاها و سر بینی را بخاک رساندن مستحب است. اما هفت دیگر واجب است.

ترجمه

(۷۳۱) پیامبر هفت گروه را نفرین کرده است

- پیامبر گفته: «من هفت گروه را نفرین کرده‌ام و خدا و هر پیامبر مستجاب الدعوه‌یی نفرین کرده. پرسیدند کیان‌اند؟. گفت: «آنکه به کتاب خدا افزاید و قدر خدا را دروغ پندارد و روش مرا کنار گزارد از گرامی داشت دودمان من سرپیچد. با زور و چیرگی فرمان روا گردد تا ارجمندان خدای را خوار گرداند و خواران حق را ارجمند سازد و بیت المال مسلمانان را بر خویشتن حلال داند و حرام خدای را حلال شمارد.

پیامبر باز گفته: «هفت تن را خدا و هر پیامبر مستجاب الدعوه‌یی نفرین کرده: آنکه کتاب خدای را کم

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۸۶

و کاست گرداند و آنکه روش مرا بگرداند و آنکه از گرامی داشتن دودمان من کوتاهی کند، آنکه بنا حق فرمانروایی کند تا آن را که خدا خوار ساخته گرامی گرداند و آنکه را خدا گرامی داشته خوار گرداند آنکه حرامهای خدای را حلال سازد و آنکه از پرستش خدای سرباز زند.

ترجمه

(۷۳۲) مؤمن بر مؤمن هفت حق دارد

- معلی پور خنیس گفته: به امام صادق گفتم: مؤمن بر مؤمن چه حقی دارد؟. گفت: هفت حق واجب دارد، و هر گاه ادا نکند خود را از خدا بریده و دستور وی را به جای نیاورده. گفتم: برخی تو گردم، این حقوق کدامست؟ گفت: من به تو مهربان هستم می‌ترسم این حقوق را تباه سازی و بدان کار بندی. گفتم: توانایی از خداست. گفت: آسانترین آنها اینست: آنچه را برای خود خواهی برای برادر خود خواه و آنچه را برای خود بد داری برای او نیز بد دان. در حاجت وی کوشا باش و خرمی او را بخواهی و خلاف او مکن، با جان و خواسته و دست و زبان با وی یاری کن.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۸۷

راهنمای او باشی و چون جامه او را بپوشانی. آنکه سیر مباشی و او گرسنه باشد. نباید که تو جامه پوشی و او برهنه باشد و تو سیراب باشی و او تشنه. هر گاه زن و پرستار داری برادر تو زن و پرستار ندارد پرستار خود را بفرست تا جامه‌های وی را شست و شوی کند و خوراک او را بپزد، بستر وی را بگسترد چون که همه اینها در میان شما به طریق شرکت است. در عهد و سوگند وفادار باشی و مرده‌اش را تشییع کنی و در بیماری از او دیدار کنی و خویشتن را در کارهایش آماده داری چون چنین سازی وظیفه دوستی را ادا کرده‌یی و به دوستی خدا پیوستی.

و نیز گفته: مؤمن بر مؤمن هفت حق واجب دارد که بر تو حتم است، خدا از آنها بازرسی کند:

در چشم خود وی را گرامی دار و در دل وی را دوست دار و از خواسته خود با وی همراهی کن.
غیبت وی را حرام دان، در بیماری از او دیدار کن، جنازه وی را تشییع کن، پس از مرگ از او به نیکی یاد کن.
ترجمه

(۷۳۳) کافر با هفت روده می‌خورد

– پیامبر گفته: مؤمن با یک روده می‌خورد و کافر با هفت روده. یعنی به دنیا بیشتر متوجه است.
ترجمه

(۷۳۴) مؤمن کسی‌ست که هفت چیز داشته باشد

– جناب علی گفته: گرونده به خدا کسی‌ست که پیشه‌اش پاک باشد و خویش نیک و درون وی درست، زائد از خواسته خود را در راه خدا هزینه کند و بسیارگوی مباشد و مردم را از شر خود نگاهدارد و از خود به ایشان حق دهد.
ترجمه

(۷۳۵) مؤمنان در هفت درجه از ایمان هستند

– امام صادق گفته: مؤمنان در ایمان بر هفت درجه می‌باشند، هیچ کدام از درجه خود فراتر نمی‌روند، دارنده درجه معینی مشمول الطاف خدا می‌شود و ترفیع رتبه پیدا می‌کند، لیک از درجه خود به درجه دیگران نمی‌رود. دسته‌یی گواهان خدایند بر خلقش، دسته‌یی نجایند. دسته‌یی ممتحنه‌اند، دسته‌یی اهل دلاوری‌اند، دسته‌یی اهل شکیبایی‌اند، دسته‌یی
الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۸۸
اهل پرهیزکاری‌اند، دسته‌یی اهل آمرزش و مغفرت.
ترجمه

(۷۳۶) حلاوت ایمان در هفت دل نباشد

– امام صادق گفته: هفت گروه حلاوت ایمان در دل ایشان نباشد: دل سندی و دل زنگی، دل خوزستانی و دل کرد و دل بربری و مردم اطراف ری و کسی که زنا زاده باشد.
ترجمه

(۷۳۷) هفت گروه از دانایان در دوزخ‌اند

– امام صادق گفته: «پاره‌یی از دانایان همی خواهند که دانش خویش را نهان سازند تا مردمان از آن سودمند مگردند، ایشان در اشکوبه اول از دوزخ‌اند، برخی از دانایان هر گاه کسی به ایشان پندی دهد از پند بند کینه در دل گیرند و خود هر گاه پند دهند سختی کنند اینان در اشکوبه دوم از دوزخ جای دارند. بعضی از این دانایان خوی بزرگ منشی و خواسته‌جویی در ایشان است و توانگران را برای دانش اندوزی از دیگران شایسته‌تر می‌دانند.
و تهی دستان را از دانش نومید می‌سازند اینان در اشکوبه سوم از دوزخ جای دارند. گروهی از دانایان فرمان‌روامنش‌اند و سرکش هر گاه به گفته ایشان خرده گیرند یا در محضر اینان کوتاهی گردد خشمناک شوند، ایشان در اشکوبه چهارم از دوزخ‌اند. دسته‌یی

از دانایان سخنان جهود و ترسایان را به دست آورند تا دانش خویش را در دیده‌ها نیرومند و سودمندتر نشان دهند ایشان در اشکوبه پنجم از دوزخ تشریف دارند. فرقه‌یی از دانایان خود را مرجع می‌سازند و گویند احکام خویشتن را از ما با

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۸۹

بد آموزید و گوش فرا دارند در صورتی که معلوم نیست درست دریافته باشند در واقع دانش را به خود باز بسته‌اند ایشان در اشکوبه ششم از دوزخ مستقراند. گروهی از دانایان دانش خود را ابزار نمایش و آوازه ساخته‌اند اینان در اشکوبه هفتم از دوزخ ساکن‌اند».

ترجمه

(۷۳۸) خدا هفت جانور را آفرید که از شکم مادر بیرون نیامده بودند

- امام حسن بن علی در سخن درازی که در گفتگوی با پادشاه روم داشته در جواب او که پرسیده بود از هفت جانوری که خدا آنها را بی‌مادر آفریده، گفت: «آدم و حوا و گوسفند قربانی ابراهیم و اشتر صالح و مار بهشت و کلاغی که خدا آن را «زمین فرستاد تا برابر قابیل زمین را کند و دیو».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۹۰

ترجمه

(۷۳۹) اسلام بر هفت رسد قرار داده شده

- عمار پور ابی احوص گفته: به امام صادق گفتم: مردمانی نزد ما ساکن‌اند که به امیر المؤمنین علی اعتقاد دارند وی را از همه برتر دانند لیک مانند ما او را وصف نمی‌کنند شناسایی ایشان در باره وی ژرف نیست. آیا ما با آنان دوست باشیم؟.

گفت: آری اجمالا- با ایشان دوستی کنید، هر که اندازه‌یی دارد. نزد خدا چیزهایی‌ست که نزد پیامبر نیست، پیامبر به درگاه خدا پایه‌یی دارد که ما نداریم، ما چیزهایی داریم که شاید شما نداشته باشید، شما نیز پایه‌یی از شناسایی دارید که شاید دیگران نداشته باشند، خدا اسلام را بر هفت رسد بخش بندی کرده: شکیبایی، راستی، باور، خشنودی، به جای آوری، دانش، بردباری. آنگاه آن را میان مردمان پخش کرد، هر که همه را داشته باشد او ایمانش کامل است و ظرفیت دارد. اما به برخی از مردم رسدی داده و به برخی دو رسد و به بعضی سه رسد و به گروهی چهار رسد و به دسته‌یی پنج رسد و به فرقه‌یی شش رسد و به جماعتی هفت رسد.

به آنکه رسدی داد هیچ گاه تکلیف کسی که دو رسد به وی داده تکلیف مکند. و به آنکه دو داده انتظار سه مکند و سه داده را چهار رسد مخواهد و همچنین پس مردمان را به اندازه توانایی تکلیف کنید تا از دین گریزان نگردند. مثالی بیاورم تا از آن پند گیری. مسلمانی همسایه کافری داشت که با وی یار بود، مسلمان خواستی که یار وی نیز مسلمان گردد از این روی همیشه اسلام را در دیده وی نمایش دادی تا مسلمان شد. فردای آن روز مسلمان او را به مسجد برد نماز بام را با جماعت گزارد، چون نماز سپری شد او را گفت: لختی بنشین تا آفتاب برآید و در یاد خدا باشی چون آفتاب دمیدن گرفت بدو گفت: چه نیکوست هر گاه امروز را روزه بداری و تا پیشین هم در این مسجد قرآن فراگیری، او نیز روزه بداشت و تا نماز پیشین بماند بعدا نماز پسین گزاردند، باز مسلمان گفت: ای یار نماز شام نزدیک است بشکیب تا نماز گزاریم چون شام گزاردند گفت: نماز خفتن نیز بگزاریم که عظیم ثوابی دارد. بعد نو مسلمان به سرای خود رفت.

مسلمان دیگر روز رفت و او را به مسجد خواند، نو مسلمان گفت: ای یار من از مسلمانی بیزار هستم چون که مرا فراغتی نیست که پی کار و پیشه خود روم این دین اسلام دین دشواریست.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۹۱

بنی امیه بـا زور شمشیر و سـتم رفتار کردنـد از میان رفتنـد، فرمانروایی ما به نرمی و دل‌جویی و خوش خویی‌ست. مردمان را به دین خود تشویق کنید اما با نرمی و آسان‌گیری.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۹۲

ترجمه

(۷۴۰) خدا به پیامبر خود هفت چیز داده

- امام حسن بن علی در خبری دراز گفته:

چنـد جهود نزد پیامبر آمدند، داناترین ایشان پرسشـهایی از پیامبر کرد از آن جمله پرسـید ما را از هفت چیز که خدا از میان پیامبران ترا بـدان مخصوص گردانیـده و پیروان ترا از میان امتان بـدان سـرافراز کرده آگاه فرما. پیامبر گفت: خدا به من سوره حمد و اذان و نماز جماعت در مسجد و روز آدینه و نماز بر میت و بلند خواندن در سه نماز (شام، خفتن، بام) را به من داد و پیروان مرا در بیماری و سفر اجازه داده که روزه را بگشایند و نماز را شکسته گزارند و آنان که گناه بزرگ کرده‌اند مشمول شفاعت من کرده.

جهود گفت: راستی گفتی، بگوی پاداش آنکه فاتحهٔ الکتاب را بخواند چیست؟. پیامبر گفت:

هر که فاتحـهٔ الکتاب بخواند خدا به وی پاداش خواندن همه آیاتی را بدهد که از آسـمان فرود آمده، اذان، پاداش آن این است که بانگ گویان با پیامبران و صدیقان و شـهیدان محشور گردند و اما فضل نماز جماعت: رده‌های نماز جماعت امت من در زمین مانند رده‌های فرشـتگان است در آسمان و رکعتی نماز جماعت برتر از بیست و چهار رکعت است که هر رکعت آن پیش خدا از پرستش چهل سال پسندیده‌تر است.

روز آدینه روزیست که خـدا آفریدگان را در آن روز برای شـمار گرد کند. گرونده‌یی نیست که سوی نماز جماعت برود جز آنکه خدای در قیامت بیم وی را کم سازد و بهشت را به وی پاداش دهد.

افزونی بلنـد خوانـدن نماز آن است که به اندازه‌یی که آواز می‌رود زبانه آتش از وی دور گردد. از پل صـراط شادمانه تا به بهشـت می‌گـذرد. اما شـشم. تخفیف در بیماری و سـفر نشانه آن است که خـدا در قیامت چنان که در قرآن امیدوار ساخت بیم را از پیروان من دور کند. چنان که در قرآن گفته: آنکه کار نیک کند به از آن پاداش یابد و از بیم روز رستاخیز در امان است، هیچ گراینده‌یی نیست که نماز مرده گزارد مگر آنکه خدا بهشت را به وی واجب کند مگر آنکه منافق یا عاق والدین یا شقی باشد.

شفاعت من ویژه خداوندان گناه‌های کلان است. جز مشـرک و سـتمکار بر بندگانش که شایسـته شـفاعت نیسـتند. آن جهود گفت: راست گفـتی من گواهی می‌دهم که معبود جز خداونـد بزرگ نیست و تو فرسـتاده وی هستی. تو آخرین پیـامبران هستی و پیشوای پرهیزکاران و پیامبر خـدا بر جهانیان چون مسـلمان شد برگ سـفیدی بر آورد و هر چه پیامبر گفته بود در آن بنگاشت. آنگاه گفت ای پیامبر خدا این را از الواحی که خدا به موسی کلیم فرستاده بود نگاشته‌ام. من در تورات وصف ترا بسیار خوانده بودم تا اندازه‌یی که به شک افتادم. چهل سال است که نام ترا از آن محو می‌کردم باز در جای

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۹۳

خود نوشته می‌یافتم. من در تورات خوانده‌ام که جز تو کسی جواب درست به این پرسشها نخواهد داد.

هنگـامی که این پرسشـها را از تو می‌کردم جبرئیـل به راست توست و میکائیل به چپ تو و وصـی تو در برابر، پیامبر گفت: درسـت گفتی چنین است. جهود از روی پاکی گروید. ان شاء اللّه.

ترجمه

(۷۴۱) قربانی گاوی و اشتری از هفت تن بسنده است

- یونس پور یعقوب گفته: از امام صادق پرسیدم هر گاه گاوی قربانی شود؟ گفت: از هفت کس بسنده است. و نیز گفته: گاو و اشتر قربانی از هفت تن با هم باشند بسنده است چه از یک خانواده باشند یا بیگانه.

ترجمه

(۷۴۲) آفتاب هفت طبقه دارد و ماهتاب هفت طبقه

- محمد پور مسلم گفته: به امام محمد باقر گفتم: چرا مهر از ماه گرمتر است؟. گفت: خدا مهر را از نور آتش و گاز خالص آب ساخته، طبقه‌یی از این و طبقه‌یی از آن تا هفت طبقه آنگاه طبقه آتشین است که طبقه هفتم از آن نمایان است بر گرد آن قرار داده، از این جهت گرمی آن بیشتر از ماه است، گفتم: ماه چگونه؟. گفت:

خدا آن را از نور آتش و گاز آب ساخته، طبقه‌یی از این و طبقه‌یی از آن تا به هفتمین طبقه زیرین رسیده بر گرد آن طبقه‌یی از آب پوشانیده از این جهت ماه از مهر سردتر است.

ترجمه

(۷۴۳) جهان هفت اقلیم است

- امام صادق گفته «جهان هفت اقلیم است- قوم یأجوج و مأجوج- قوم روم- مردم چین- زنگ- قوم موسی- اقلیمهای بابل»: در هیأت کهن کره زمین را هفت بخش می‌کردند و ابتدای آن را از خط استواء تا ۶۶ درجه به سوی قطب شمالی به هفت قطعه

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۹۴

می‌ساختند. چون سیارات را هفت می‌گفته‌اند از این رو اقالیم را به اعتبار سیارات هفت می‌گرفتند. امروزه به پنج منطقه قسمت کرده‌اند: قطب شمالی و قطب جنوبی. متعدله شمالی. معتدله جنوبی. منطقه استوایی یا حاره. این با هیچ کدام تطبیق نمی‌شود. اقلیم گفتن و آنگاه به اعتبار نژاد تقسیم کردن مشکل به نظر می‌آید. شاید این خبر از موضوعات برخی از روات باشد.

ترجمه

(۷۴۴) در هفت جا از عبادات دعای مخصوص نرسیده

- امام محمد باقر گفته: هفت جاست که دعای مخصوصی لازم نیست: نماز مرده، قنوت در مستجار که قسمتی از بیرون خانه کعبه است، و صفا و مروة، و وقوف به عرفات و در دو رکعت طواف».

ترجمه

(۷۴۵) باید هفت تن قرآن مخوانند

- جناب علی گفته «هفت تن باید قرآن مخوانند:

آنکه در حال رکوع است، آنکه در سجده است آنکه در مستراح است، آنکه در گرمابه است آنکه جنب است، زن زاییده در حال نفاس، زن حائض». صدوق گفته: این حکم به طریق کراهت است نه حرمت، چون برای جنب و حائض خواندن قرآن جائز است، جز چهار سوره که سجده واجب دارد. و آنها: الم سجده در سوره لقمان است و حم سجده و سوره النجم و سوره اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ

است روایتی نیز رسیده که مرد در گرمابه می‌تواند قرآن بخواند نه برای آوازخوانی، لنگ در بر داشته باشد.

لیک برای ذکر رکوع و سجود قرآن نخواند، چون وظیفه آنها تسبیح است مگر در نماز حاجت که قرآن در ذکر رکوع و سجود رسیده، لیک در مستراح نباید قرآن خواند و زن زاییده نیز در حکم حائض است.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۹۵

ترجمه

(۷۴۶) قرآن خدا بر هفت حرف نازل شده

- حماد پور عثمان گفته: به امام صادق گفتم:

احادیث گوناگونی از شما پیشوایان بما رسیده. گفت: قرآن بر هفت حرف نازل شده، کمترین اجازه‌یی که امام دارد آن است که به هفت طریقه فتوی دهد. آنگاه گفت: این دهش ماست به مردم بده یا دست نگاهدار حسابی ندارد. پیامبر گفته: فرشته‌یی نزد من آمد و گفت: خدا به تو دستور می‌دهد که قرآن را به یک حرف بخوان گفتم خدایا به پیروان من فراخی ده گفت: دستور داد که قرآن را به هفت حرف بر خوان و اللّه اعلم.

ترجمه

(۷۴۷) خدا از روزی که زمین را آفرید تا کنون هفت دسته از دانایان پدید آورده

- محمد پور مسلم گفته: از امام باقر شنیدم که می‌گفت: خدا از وقتی که زمین را آفرید هفت گروه دانایان بیافرید که فرزند آدم ابو البشر نبودند. همه آنان را نیز از روی زمین آفرید و هر دسته‌یی را پس از دیگری در زمان خود در آن جای داد. آنگاه خدا آدمی که پدر این مردمان است بیافرید، و دودمان وی پدید آورد. از روزی که خدا بهشت را آفرید جای گروندگان بود و از زمانی که دوزخ را آفرید جای کافران بود. شاید اعتقاد کنید روز قیامت شده خدا ابدان بهشتیان را با ارواح ایشان به بهشت برد و ابدان دوزخیان را با ارواح ایشان به دوزخ دیگر کسی نیست در زمین که وی را بپرستد. به خدا سوگند که خلقی دیگر بیافریند که او را بپرستند و برای ایشان زمینی بیافریند که ایشان را در بر دارد. قرآن گفته: روزی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۹۶

که زمین زمین دیگری گردد و آسمانها آسمانهای دیگر و نیز گفت: آیا ما از آفرینش نخستین درماندیم؟ بلکه ایشان در پوشش تازه‌یی از آفرینش به سر می‌برند.

ترجمه

(۷۴۸) در آسمان و زمین چیزی نباشد مگر به هفت مطلب

- امام موسی بن جعفر گفته:

«در آسمانها و در زمین چیزی یافت نگردد مگر به هفت سبب: قضا و قدر و اراده و مشیت، کتاب و اجل و دستور. هر که جز این گوید به خدا دروغ بسته و بر خدا رد ساخته».

ترجمه

(۷۴۹) چون نجاشی پادشاه حبشه مرد پیامبر هفت بار بر او تکبیر گفت

- جناب علی گفته: چون جبرئیل مرگ نجاشی پادشاه حبشه را به پیامبر گزارش داد اندوهناک گردید و بر او بگریست و گفت: «برادر دینی شما اصحمه نام نجاشی بود در گذشت، سپس به میدان بیرون مدینه رفت و از همان جا بر او نماز گزارد و هفت تکبیر بر او گفت، همه بلندیهای زمین پست شد تا از مدینه جنازه او را که در حبشه بود دید».

ترجمه

(۷۵۰) هر گاه خدا بر امتی خشم کند و به شکنجه‌یی ایشان را نابود نکرد هفت بلا بر آنان گمارد

- پیامبر گفته: «هر گاه خدا بر امتی خشمناک گردد و شکنجه‌یی بر آنان نفرستد که نابود گردند. نرخهای ایشان را گران سازد و زندگی اینان را کوتاه گرداند و بازرگانان سود نبرند و میوه‌های آنان فراوان نشود و جویهای ایشان شاداب نگردد و بارانهای موسمی از آنان دریغ کند و نابکاران را بر ایشان چیره سازد».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۹۷

ترجمه

(۷۵۱) دوستی پیامبر و دودمانش در هفت جای سودمند است

- پیامبر گفته:

«دوست داشتن من و دودمان من در هفت جای که هراسناک است سودمند گردد: هنگام مرگ، و در گور، در برخاستن از آن، هنگام گرفتن نامه اعمال، هنگام شمار، هنگام سنجیدن کارهای نیک و بد و در گذشتن از صراط».

ترجمه

(۷۵۲) از عامر روایت شده که زمین برای هفت تن آفریده شده

- از جناب علی روایت شده که گفت: «زمین برای هفت تن آفریده شده که برای آنان روزی به شما می‌رسد و باران بر شما می‌بارد و بر دشمنان پیروز می‌شوید: ابو ذر، سلمان، مقداد، عمار یاسر، حذیفه، عبد اللّه بن مسعود و من هفتمین و پیشوای ایشان هستم که در نماز بر جنازه فاطمه دخت پیامبر حاضر بودند».

صدوق گفته: مقصود امام از این که گفته: زمین برای هفت تن آفریده شده این نیست که از آغاز تا انجام برای ایشان آفریده شده بلکه مقصود آن است که سود بردن از زمین در این روزگار برای کسانی مقدر شده که بر جنازه فاطمه نماز گزاردند».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۹۸

ترجمه

(۷۵۳) دوزخ را هفت در است

- محمد پور فضیل رزقی از گفته امام صادق از پدر خود از جد خود نقل کرده که می‌گفته: برای دوزخ هفت در است: از دری فرعون و هامان و قارون درآیند از دری مشرکان و کفار و آنان که چشم بر همزدنی به خدا ایمان نداشته‌اند. و از دری بنی امیه درآیند و این در ویژه ایشان است کسی در آن با اینان مزاحمت نمی‌کند، ژرفی آن هفتاد خریف است (و هر خریف هشتاد سال است) ایشان را به ژرفنای دوزخ فرو کشاند و هر بار که در این ژرف فرو می‌روند دوزخ خروش بر آرد که هفتاد خریف آنان را به بالا پرتاب سازد و دوباره هفتاد خریف فرو می‌روند و پیوسته چنین باشند. از دری دشمنان ما و کناره گیران از یاری ما درآیند و این

در از همه درهای دوزخ کلان‌تر و سوزنده‌تر است.

محمد پور فضیل گفته: به امام صادق گفتم: آن دری که از گفته پدر و پدر کلان خود گفتی بنی امیه از آن درآیند آیا مقصود آن افرادی از بنی امیه هستند که مشرک درگذشتند یا شامل آنان که نیز اسلام را پذیرفتند می‌شود؟. در پاسخ گفت: ای بی‌مادر! نشنیدی که گفته: مشرکان و کفار از دری ویژه درآیند، این در از هر مشرک و کافریست که ایمان به قیامت و شمار ندارد، لیک از این در دیگر همه بنی امیه درآیند، چون این در از آن ابو سفیان و معاویه و آل مروان است. و ویژه ایشان و آتش از آن چنان ایشان را در هم شکند که نفس اینان بند آید در واقع نه مرده‌اند و نه زنده.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۲۹۹

ترجمه

(۷۵۴) علی (ع) در قیامت با هفت چیز بر خلق محاجهٔ می‌کند

– پیامبر (ص) به علی (ع) گفته: «من در قیامت پیامبری خود را بر تو حجت می‌گردانم و ترا مسئول خود می‌سازم و تو هفت چیز را بر ملت خود حجت ساز و ایشان را مسئول خود گردان: بر پای داشتن نماز و ادای زکات و فرمان به نیکی و باز داشت از بدی و دادگری میان مردمان و بخش دادگرانه بیت المال مسلمانان، کارگزاری به انجام دادن دستور خدای.

ای علی، ابراهیم پیامبر در قیامت با ما روی به روی می‌شود و وی را می‌خوانند و در کنار راست عرش می‌دارند و جامه بهشتی به وی می‌پوشانند و با زیور بهشتی او را آذین می‌کنند و یک ناودان زرین بهشتی برای وی روان می‌گردد و آب بهشتی از آن می‌ریزد از انگبین شیرین‌تر و از شیر سپیدتر و از برف سردتر. آنگاه مرا کنار چپ عرش بر پای می‌دارند با من نیز چنان می‌کنند که با ابراهیم. سپس ای علی ترا نیز چنین می‌کنند. آیا نمی‌پسندی که با من ترا دعوت کنند و آرایش کنند.

خدای به من فرمان داده که ترا پیوسته به خویش نزدیک گردانم و با نرمی ترا بیاموزم و بر تو لازم است آنچه می‌گویم فراگیری و بر من لازم است که خدای را فرمان برم.

علی گفته: من در روز رستاخیز با هفت دلیل و حجت با مردمان استدلال می‌کنم: بر پای داشتن نماز، دادن زکات، فرمان به نیکی، باز داشت از بدی، بخش دادگرانه گرانه، دادگری میان مردمان، روان ساختن کیفرهای دینی.

پیامبر به علی گفت: من ترا مسئول پیامبری خویش می‌شناسم در حال بعد از من پیامبری نیست و تو با مردمان به هفت حجت داوری می‌کنی و کسی از گروه قریش آنها را ندانند و ندارند. زیرا تو در ایمان از همه برتری و در وفای عهد از ایشان استوارتر و فرمان خدای را نگاهدارنده‌تر و بیت المال را میان مردمان به برابری بخش می‌کنی و در داوری بینیاز و پاداش تو با آفریدگار است.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۰۰

ترجمه

(۷۵۵) هفت بانوی بهشتی خواهران یک دیگرند

– ابو بصیر گفته از امام محمد باقر شنیدم که می‌گفت: خدا با خواهرانی که بهشتی‌اند مهر ورزد آنگاه ایشان را چنین نام برد: اسماء دخت عمیس از بنی خثعم زوجه جعفر بن ابی طالب، و سلمی دخت عمیس زن حمزه و پنج تن از دودمان هلال میمونه دخت حارث همسر پیامبر، و ام الفضل هند عیال عباس بن عبد المطلب و غمیصاء مادر خالد بن ولید و عزت که در خانواده بنی ثقیف زوجه حجاج پور غلاظ بود و حمیده که فرزندی نداشت.

ترجمه

(۷۵۶) گناه‌های کلان هفت است

- امام صادق گفته: «گناه‌های کلان هفت است و فرمان آنها در باره ما رسیده و از جهت مخالفت و هتک احترام ما ناشی می گردد: شرک به خدا، قتل نفس محترمه، خوردن مال یتیم، اعتنا نکردن به حقوق پدر و مادر، تهمت زدن به زنان پاک،

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۰۱

گریختن از میدان جهاد در راه خدا، انگار حق ما خاندان پیامبر.

خدا در باره ما آیاتی در قرآن فرستاده: قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی. روایت ثقلین. این مردم خدا و پیامبر را تکذیب کردند و حق ما را از میان بردند و به خدا انباز گرفتند. حسین ابن علی و یاران وی را کشتند، خوردن مال یتیم، سهم خمس که خدا برای ما قرار داده بود بردند و به دیگران دادند. خدا در قرآن گفته: پیامبر به مردمان از خود شایسته‌تر است به مراعات و فرمان برادری و همسران وی مادران امت به شماره‌اند. پیامبر را در باره فرزندان خود نافرمانی و حق کشی کردند، خدیجه را نسبت به فرزندان وی نافرمانی کردند. فاطمه دخت پیامبر را بر سر منبرهای خویش به نسبت ناروا متهم کردند. با علی بیعت کردند بعد از او پراکنده شدند. انکار حق ما کردند».

ترجمه

(۷۵۷) آزمایش اوصیاء پیامبران در زندگی پیامبران در هفت مقام است و بعد از مرگ ایشان نیز در هفت مقام

اشاره

- امام محمد باقر گفته چون امیر المؤمنین علی (ع) از جنگ نهروان بازگشت در

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۰۲

مسجد کوفه نشسته بود که بزرگ جهودان آمد و گفت: می‌خواهم از تو چند پرسش کنم هر گاه دستور می‌دهی تا باز پرسم و اگر نه درگذرم؟. گفت: ای برادر جهود هر چه خواهی بپرس. جهود گفت:

ما در کتاب آسمانی خود دیده‌ایم چون خدای پیامبری فرستد به وی فرمان دهد که از خاندان خود کسی را برگزیند که پس از وی کارگزار پیروان وی باشد و فرمانی در این باره به پیروان صادر کند تا از آن پیروی شود و بعد از او میزان کار پیروان وی باشد.

خدا اوصیای پیامبران را در زندگی ایشان آزمایش می کند و بعد از مرگ ایشان نیز آزمایش می کند، مرا آگاه ساز که آزمایش اوصیاء در زندگی پیامبران چند بار و بعد از مرگ ایشان چند بار است. هر گاه اوصیاء از آزمایش درست برآیند سرانجام آنان چگونه باشد؟.

علی در پاسخ وی گفت: به حق خدای یگانه که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و تورات و انجیل را به موسی و عیسی فرستاد هر گاه حقیقت چیزی را که پرسیدی به تو باز گویم تصدیق خواهی کرد؟

اقرار به وصایت من خواهی نمود. به خدایی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و بر موسی تورات فرستاد هر گاه پاسخ ترا درست گویم اسلام می‌پذیری؟. گفت: آری. علی گفت: تا پیامبر زنده است خدا جانشین او را در هفت مقام آزمایش می کند تا حسن خدمت او را بیازماید و چون آزمایش در آنها مورد پسند باشد به پیامبر دستور می‌دهد که او را در زندگی خود دوست قرار دهد و برای خود پس از مرگ وی را جانشین سازد و فرمان بری جانشین خود را بر همه پیروانی که پیروی لازم شمارد وصی پیامبر پس از مرگ وی باز در هفت مقام آزمایش می‌شود تا بردباری او امتحان گردد هر گاه آزمایش وی درست بر آمد سرانجام آنها را سعادت قرار می‌دهد تا سرفراز و هم آغوش کامل به پیامبر گردد. جهود گفت:

درست گفتی: اکنون بگوی خدا ترا در زندگی محمد چند بار آزمایش کرد و بعد از مرگ وی چند بار؟.

بعدا چه خواهد شد؟.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۰۳

ترجمه

(۷۵۸) [ادامه روایت]

علی دست او را گرفت و گفت: ای برادر جهود برخیز تا ترا از این موضوع آگاه سازم، گروهی از یاران علی گفتند ما را نیز از این موضوع آگاه ساز. علی گفت: ترسم که تاب

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۰۴

شنیدن این را نداشته باشید. گفتند چرا؟. گفت: چون از شما اعتراضاتی شنیده‌ام، مالک اشتر نیز جویای دانستن مطلب شد و گفت: ما اعتقاد داریم که تو وصی پیامبری و خدا پس از پیامبر، پیامبری نمی‌فرستد و فرمان برداری از تو بر ما در حکم فرمان برداری از پیامبر است. علی پذیرفت و به جهود گفت: خدا در زندگانی پیامبر مرا در هفت جای آزمایش کرد (این را بی‌خودستایی می گویم).

نخستین بار یا مقام اول چون خدا به پیامبر، وحی فرستاد و پیامبری بر وی ثابت شد. من جوان نو رسیده‌یی بودم و در خدمت او به سر می‌بردم و گفته‌های وی را انجام می‌دادم. پیامبر به خرد و کلان دودمان عبد المطلب پیشنهاد کرد که خدای را یگانه دانند و وی را فرستاده او لیک همگان از او نپذیرفتند بلکه ترک معاشرت با او گفتند، بیشتر مردمان نیز از او کناره گرفتند. من تنها از روی اعتقاد گفته‌های وی را پذیرفتم و شک و تردیدی نداشتم سه سال بر این اعتقاد با پیامبر بودم در روی زمین جز من و خدیجه همسر وی کسی نبود که نماز گزارد و به پیامبر اعتقاد داشته باشد. از مسلمانانی که گرد وی بودند پرسید آیا چنین نیست؟. همه گفته آری چنین است.

مقام دوم- ای برادر جهود- قریش همه برای کشتن و نابود کردن وی اندیشه می کردند، آخر تصمیم ایشان بر این شد که در مشورتی که کرده بودند و دیو نفرین شده (بنمایش مردی یک چشم از بنی ثقیف با ایشان شرکت کرد) همه همداستان شدند که هر دسته‌یی از قریش مرد دلاوری را نماینده خود کنند، آنگاه هر کدام از ایشان شمشیری بردارد و هنگامی که پیامبر در جامه خواب خود خفته بر سر وی ریزند و ناگاه دسته جمعی خون او بریزند و چون کشته شد ناگریز هر قبیله‌یی از قریش به جانب داری از نماینده خود قیام کند به این تدبیر خون وی هدر شود. فرخ سروش پیامبر را از اتفاق قریش آگاه ساخت و دستور داد که در فلان هنگام بیرون رود و در غار نهان گردد. پیامبر مرا نزد خویش خواند و این راز را با من گفت و گفت در بستر او بخسبم به جای او من پذیرفتم که به جای او کشته شوم. پیامبر خود برفت و من در بستر وی خفتم، دلاوران قریش ناگاه در رسیدند و چون در سرایی که بودم با ایشان رو به روی شدم شمشیر بر ایشان کشیدم و از خود دفاع کردم. آنگاه به یاران خود گفت: آیا چنین نبود؟

همه تصدیق کردند.

مقام سوم- ای برادر جهود دو پسر ربیعه و پسر عتبه از دلاوران قریش بودند در روز جنگ بدر به میدان آمدند و مبارز خواستند هیچ کس پاسخ ایشان نداد، پیامبر مرا و دو همدستم: حمزه و عبیده مقابل ایشان فرستاد من از دو یار خود خردتر بودم و در نبرد دلاوران اندک تجربه، خدا به دست من ولید و شیبه را کشت و بسیاری از دلاوران دیگر قریش را آن روز کشتم و از همه همکاران خود بیشتر کشتم و اسیر گرفتم. پسر عم من عبیدهٔ بن حادث در این روز کشته شد. پس به یاران خود گفت چنین نیست؟

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۰۵

همه گفتند درست است.

ترجمه

(۷۵۹) [ادامه روایت]

مقام چهارم- ای برادر جهود مردم مکه تا آخرین افراد ایشان بر ما تک آوردند و هر آنچه از قبائل عرب و قریش را در زیر نفوذ خود داشته بر ما شورانیدند تا خون کشته‌شدگان مشرک بدر را باز گیرند. فرخ سروش پیامبر را آگاه ساخت. پیامبر بیرون شد و دره احد را

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۰۶

سپاهگاه خویش ساخت. مشرکان نزدیک آمدند و به یکبارگی بر ما هجوم آوردند، بسیاری از مسلمانان تباه شدند و باقی گریختند، من با پیامبر بر جای ماندم و مهاجر و انصار به سراهای خویش به مدینه باز گشتند و همه می‌پنداشتند که پیامبر و یاران وی کشته شده‌اند. من نزد پیامبر هفتاد و اندی زخم خورده بودم آنگاه جای چندی از آنها را نشان داده گفت من در این روز آنچه کردم امیدوارم که پاداش آن را خدا بدهاد. آنگاه از یاران خود پرسید آیا چنین نیست؟ همه گفتند چنان است.

مقام پنجم- گفت ای برادر جهود، همه قریش و عرب گرد هم فراهم شدند و پیمان بستند که از نبرد ما باز نایستند تا پیامبر را با هر چه مسلمانان خاندان عبد المطلب هلاک گردانند. آنگاه با ساز و برگ خویش آمدند و کنار مدینه فرود آمدند، و می‌پنداشتند که سرانجام پیروزی با ایشان است. فرخ سروش فرود آمد پیامبر را آگاه ساخت. پیامبر گرد خویش و مهاجر و انصار خندقی کند قریش فرا پیش آمدند و بر پیرامون خندق فرود آمدند و ما را تنگ گرفتند و ما را بیچاره و زبون می‌انگاشتند. پیامبر همچنان ایشان را به دین خدا خواندی و به خویشاوندی سوگند دادی البته سرباز زدند این خواندن به خدا اینان را بیشتر سرکش ساخت. دلاوران قریش و عرب در آن روز: عمرو بن عبد ودّ بود که بسان اشتر مست درشت رفتی و مبارز خواستی و رجز خواندی گاهی نیزه جنباندی و زمانی شمشیر راندی، کسی از بیم دلاوری وی یارای مبارزه با او نداشتی، با این همه کسی از مسلمانان رگ داری نشان نداد، پیامبر مرا خواست و به دست خویش دستار بر سر من بست و این شمشیر را به من داد (اشارت به ذو الفقار کرد) من به نبرد وی بیرون راندم، زنان مدینه بر من گریان گردیدند و چنان می‌پنداشتند که من نه مرد میدان عمرو بن عبد ودّ هستم، سرانجام به دست من کشته شد. او هنگام مبارزه ضربتی بر سر من نواخت که هنوز جای آن نمایان است، اشارت بدان کرد. و گفت به دست من تباه شد و دشمنان به هزیمت رفتند سپس از یاران خود پرسید آیا چنین نبود؟. همه تصدیق کردند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۰۷

ترجمه

(۷۶۰) [ادامه روایت]

ای برادر جهود- در خدمت پیامبر به شهرستان یاران تو خیبر بر جهودان و دلاوران قریش و دیگران تاختیم. لشکرهای سواره و پیاده با ساز و برگی تمام چون کوه در برابر ما آمدند ایشان دژهای استوار داشتند و در نیرو و انبوهی بر ما فزونی داشتند. و در مبارزه جستن بر ما

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۰۸

پیشی می‌گرفتند، هیچ کدام از همراهان من به نبرد اینان نمی‌رفت مگر آنکه هلاک می‌شد، اندک اندک جنگ زبانه کشید و دیده‌ها چون جام باده گلگون گردید و هر که به فکر رهایی خویش بود و هر که می‌گفت: یا ابا الحسن برخیز، پیامبر مرا خواست و

نزد دژ آنان فرستاد هر که از ایشان بیرون آمدی وی را بکشتمی و چون شیر بر آنان یورش بردم، تا در قلعه خویش پناهنده شدند، من در قلعه ایشان را به دست خود برکندم و تنها به درون رفتم جز خدا کسی در آن هنگام یار من نبود هر که را می‌دیدم که سر نبرد و ستیزه دارد می کشتم و زنان را به اسیری گرفتم تا قلعه را گشادم. سپس به یاران خود گفت:

چنین بود؟. همه تصدیق کردند.

مقام هفتم- چون پیامبر روی به گشودن مکه آورد. خواست که جای بهانه‌یی برای ایشان باز نماند آنان را در پایان مانند نخستین روز به خدای خواند و تهدید کرد و از شکنجه خدایی بیمانید و وعده گذشت به ایشان داد و به آمرزش خدا امیدوار گردانید و پایان نامه سوره براءت را برای ایشان فرستاد تا بر آن خوانده شود. آنگاه به یاران خود گفت: نامه را باز برند، شانه تهی کردند مگر یکی که برد، اما فرخ سروش به پیامبر رسانید که باید یا تو یا یکی از خانواده تو آن را برد، از این رو پیامبر نامه را از طرف بگرفت و به من داد. من نامه را برای ایشان خواندم، همه مرا با تهدید و وعید پاسخ دادند و همه آشکارا دشمنی نمودند، اما من پایداری کردم. سپس روی به یاران خود کرد و گفت: آیا چنین نبود؟. همه تصدیق کردند.

آنگاه گفت: ای برادر جهود این مقامهایی‌ست که خدا و پیامبر مرا در آنها آزمایش کردند. هر گاه بخواهم خودستایی کنم شاید جای آن داشته باشد لیک خدا خودستایی را منع کرده است. همگنان گفتند: راست است، خدای ترا به خویش با پیامبر سرافراز گردانید و ترا با وی چون هارون با موسی نهاد، و فضیلت‌تر است و بر مسلمان همه برتری داری. اکنون روشن نما که پس از پیامبر خدای بزرگ چگونه آزمایش کرد؟ اگر چه به اندک و بسیار آنها را دانسته‌ایم لیک همی خواهیم که از زبان خود شنیده باشیم.

گفت: ای برادر جهود خدا پس از مرگ پیامبر مرا در هفت مقام بیازمایید و بی‌خودستایی می گویم

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۱۰

ترجمه

(۷۶۱) [ادامه روایت]

مقام اول- من در این دنیا در میان مسلمانان با کسی جز پیامبر انس نداشتم و به کسی اعتماد نمی‌کردم و به کسی نزدیک نمی‌شدم پناهگاه من پیامبر بود، او مرا از کودکی پروریده بود و در کلان سالی پریشانی مرا دور کرد و از کوشش در روزی بی‌نیاز ساخت و من و فرزندان مرا نگاهداری کرد اینها همه از یاریهای جهانی وی بود. اما سودهای معنوی از دین و دانش بسیار بود.

چون پیامبر درگذشت اندوه‌های بیکران مرا فرا گرفت، گمان ندارم که کوه‌ها می‌توانستند تاب کشیدن آنها را داشته باشند. وابستگان من همه بیتاب و دردناک بودند و توانایی تحمل این سوگواری را نداشتند چون بردباری و تعقل را از دست داده بودند، گروهی به تسلیت ما پرداختند تنها من بودم که عنان شکیبایی را از دست ندادم به فرمان پیامبر جنازه وی را برداشتم و غسل و کفن کردم و نماز بر او گزاردم سپس به خاک سپردم. به گرد آوری قرآن پرداختم و دستورهای خدایی را به خلق می‌رساندم تا حق واجب خدا و پیامبر وی را ادا کردم و آنچه وظیفه من بود به جای آوردم. آنگاه به یاران خود گفت: آیا چنین نیست؟. همه وی را تصدیق کردند.

مقام دوم- پیامبر زندگی مرا فرمانگزار از همه پیروان خویش ساخت و برای من از همه بیعت گرفت ناگفتار مرا بشنوند و دستور مرا بپذیرند و به حاضران گفت که به غائبان سخنان وی را راجع به من برسانند. من نیز فرمان وی را به مردمان می‌رسانیدم. هر گاه به سفر می‌رفتم فرمانده مردمانی بودم که با من سفر کرده بودند. در زندگانی پیامبر و پس از مرگ وی هیچ کس را در کاری شایسته برابری با خود نمی‌یافتم. هنگامی که پیامبر به بیماری که از آن در گذشت، فرمان داد که سپاهی به فرماندهی اسامه پور زید از مدینه بیرون روند و هر کس را از قریش و اوس و خزرج و کسانی که احتمال دادی بیعت مرا بشکنند و با من مخالفت کنند و هر

که برای آنکه پدر یا پسر یا برادر یا خویشاوند وی را کشته بودم.

و با من سر دشمنی داشت مأمور کرد در زیر درفش اسامه گرد آوری کرد و همه مهاجر و انصار و مسلمانان سست اعتقاد و منافقین را به ایشان پیوست تا تنها گروهی پاک اعتقاد و با ایمان در نزدش باشند و کسی سخن نفرت آمیزی به روی من نگویند و مرا از زمامداری و خلافت بر رعیت پس از وی باز ندارند. آخرین

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۱۱

گفتاری که پیمبر برای اداره کردن کار پیروان وی گفت این بود که لشکر اسامه را بسیج کنید و کسی از این فرمان تخلف مکند. با این همه چون پیامبر درگذشت، همان کسانی را که پیمبر زیر فرماندهی اسامه از مدینه بیرون فرستاد سرپیچی کردند و مخالفت دستور پیمبر کردند و او را تنها رها کرده به مدینه آمدند تا پیمان خلافت مرا که با پیامبر بسته بودند نقض کنند و پیمان خدا و پیامبر را بشکنند. و با هنگامه سازی پیشوایی معین کنند بی‌آنکه کسی از افراد دودمان عبد المطلب را در این باب شرکت دهند و از او نظری خواسته باشند. مقصود آن بود که بیعت مرا تباه کنند، ایشان در این کار مشغول بودند و من در کار دفن و کفن پیامبر سرگرم بودم و نمی‌توانستم به کاری دیگر بپردازم چون برداشتن جنازه پیامبر بر هر کاری مقدم بود. ای برادر جهود این کناره‌گیری مردمان در این هنگام سخت دل مرا سوزانید و کسی را از دست داده بودم که بعد از خدا بدو امیدوار بودم. سپس گرفتاریهای دیگری رخ داد. آنگاه از یاران خود پرسید آیا چنین نبود؟ همه گفتند آری.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۱۲

ترجمه

(۷۶۲) [ادامه روایت]

مقام سوم- آنکه به جای پیامبر نشسته بود، مردی نرم بود و همه روزه از این پیش آمد عذر می‌خواست و از آنکه بیعت مرا شکسته و حق من تباه شده اظهار شرمندگی می‌کرد و مرا گرامی می‌داشت و حلیت می‌طلبید، من چنین می‌پنداشتم که پس از وی حقی که از من ضائع شده به آسانی به من باز گردد و صلاح نبود برای دریافت حقی در آن زمان که هنوز خطر ارتداد و آثار جاهلیت بود مخالفتی آشکار گردد. گروهی از خاصان پیامبر که به خوبی می‌شناختم در راه خدا و پیامبر و قرآن و کیش او خیر اندیش بودند نزد من تردد داشتند و مرا به گرفتن حق خویش برمی‌انگیختند و در یاری من متظاهر بودند تا بیعت مرا ادا کرده باشند من ایشان را از خونریزی بر حذر می‌داشتم. بسیاری از مردمان پس از مرگ پیامبر در این به شک افتادند. و کسانی ناشایست در طمع خلافت افتادند! هر قبیله‌یی مدعی بودند که باید پیشوا از ایشان باشد. مقصد همه این بود که کار به دست دیگری افتد. چون پیشرو اولین مرگش نزدیک شد پس از خود کار را به دست خویش سپرد، این نیز گرفتاری دیگری شد و برای بار دوم خلافتی که خدا برای من گردانیده بود از دستم گرفت. باز گروهی از یاران پیامبر که

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۱۳

برخی از ایشان اکنون درگذشته‌اند و برخی زنده‌اند، سخنان خود را در باره خلافت نقل کردند. من مانند گذشته ایشان را به شکیبایی و آرامی خواندم برای نگاهداری دین اسلام، دینی که پیامبر آن را با رنج بسیار از پاشیدگی حفظ کرد و با تدابیر گوناگون مردم را دلجویی می‌کرد هنوز مسلمان نشده می‌گریختند. از خوراک و پوشاک آنان کوتاهی نمی‌کرد. در حالی که ما دودمان نبوت در سراهای بی‌سقف در زندگی می‌کردیم، دیوار سراهای ما شاخه‌هایی از درخت خرما بود نه فرشی داشتیم نه زیر اندازی. چند تن با جامه‌یی روزگار سپری می‌کردیم و به نوبت در آن نماز می‌گزاردیم شبانه روزها گرسنه می‌ماندیم. پیامبر همان یک پنجمی را که خدا برای ما نهاده بود به دیگران می‌داد. توانگران تازی را با آن دلجویی می‌کرد دینی که با این سختی فراهم

شد، من باید آن را نگاهداری کنم. و اختلاف در آن پدید نیاورم. هر گاه مخالفت می‌کردم از دو حال بیرون نبود یا پیروی می‌کردند به سود من با مخالفان می‌جنگیدند و کشته می‌شدند یا کناره‌گیری می‌کردند و از تقصیر فرمان برداری من کافر می‌شدند. چون مقصر می‌دانست که نسبت به من مانند محل قوم موسی نسبت به مخالفت با هارون می‌دانست. من دیدم تأسف خوردن و بردباری پاداش مرا نزد خدا بیشتر می‌سازد و به سود دین اسلام است و حق خود را خواسته بودم و این کار شایسته بود. چون یاران پیامبر گذشتگان و غیر گذشتگان می‌دانستند من از دیگران بیشتر و دودمان من ارجمندتر و پیروان من بلندتر بودند، دلیل ایشان برای جانب داری از من واضح بود. چون من خود دارای سوابق نیکو و خویشی وراثت پیامبر بودم و به موجب وصیت صریح و بیعتی که به گردن کارگردانان خلافت داشتم شایسته خلافت بودم. چون پیشوایی امت به دست او و در خاندان او بود نه دست آنان که متصدی شدند. خاندان پیامبر که خدا ایشان را پاک شناخته است پس از مرگ او به سبب پاکی ایشان از دیگران خلافت لائق‌تر بودند از دیگران.

آنگاه از یاران خود پرسید چنین نیست؟. همه تصدیق کردند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۱۵

ترجمه

(۷۶۳) [ادامه روایت]

آنکه پس از نخستین زمامدار شد در همه کارهای خود با من مشورت می‌کرد و کارها را به رأی من صادر می‌کرد و در مشکلات از من نظر می‌خواست و بگفته من کار می‌کرد. و یاران من کسی را یاد ندارند که وی در کارها جز من با کسی مشورت می‌کرد. جز من کسی پس از وی طمع در خلافت نداشت. چون او را ناگهانی به قتل رسانیدند، در بستر مرگ یقین داشتم که حق خویش را به خوشی به دست آوردم. اما در آخر کار خود برای خلافت شش تن را نامزد کرد و مرا ششمین ایشان نام برد و با آنان نیز برابر ندانست، مقام وراثت و خویشی را که با پیامبر داشتم به یاد نیاورد و خانوادگی و دامادی مرا ترتیب اثری نداد در حالی که هیچ کدام از آن شش تن سوابق درخشانی نسبت به اسلام مانند من نداشتند خلافت را در این شش تن نهاد تا به اکثریت یکی را از میان خود معین سازیم، پسر خود را بر ما گماشت که هر گاه یکی را از میان ما به خلافت نپذیرفتیم گردن همه را بزنند.

ای برادر جهود همین ناگواری مرا بسنده است. این گروه چند روزی برای این کار وقت داشتند.

هر که به سود خود می‌کوشید، من خاموش بودم، از من نظر خواستند جواب سابق را به ایشان می‌گفتم و از سابقه خود و ایشان گفتگو می‌کردم و عدم استحقاق ایشان را روشن می‌کردم و گفته پیامبر و بیعتی که به گردن آنان داشتم می‌گفتم اما حب ریاست و امر و نهی و سرگرمی به جهان سبب شد که توجهی به گفته‌هایم نکنند و چون با یکی از ایشان تنها می‌شدم او را این مخالفت می‌ترسانیدم، موافقت نشان می‌داد به شرط آنکه پس از خود خلافت را به وی برگزار سازم. من نمی‌توانستم جز طبق قرآن و فرمان پیامبر کاری کنم. می‌دانستند من جز آنچه خدا تعیین کرده به ایشان چیزی نخواهم داد.

سرانجام یکی از شش تن به سود پسر عفان کوشید و کار بروی مسلم شد. اما چیزی نگذشت

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۱۶

انتخاب‌کنندگان پسر عفان پشیمان شدند و به جان یک دیگر افتادند و همدیگر را نکوهش می‌کردند.

سرانجام همان، طرفداران وی را تکفیر کردند و از وی کناره گرفتند. پسر عفان به دوندگی افتاد و خواست استعفا دهد و از نابسامانی‌هایی که کرده بود پشیمانی نشان داد و توبه کار شد. ای برادر جهود من از این رو به اندازه‌یی در سختی افتادم که به وصف نگنجد و جز شکیبایی چاره‌یی نداشتم. اما همان روز بیعت پسر عفان، اصحاب شوری به من مراجعه کردند و از مخالفت

عذر خواستند و خلع او را خواستند و از من خواستند که قیام کنم و حق خود را بستانم و هر یک از ایشان دست بیعت به من دادند اما من ایشان را در این کار آزمایش می‌کردم و به امروز و فردا دور می‌کردم.

ای برادر جهود به خدا، سوگند همان ملاحظه مطالب سابق مانع از اقدام بر وی شد، چون در این امور گوشه‌گیری را به مصلحت نزدیک دیدم تأمل می‌کردم و چنان پنداشتم که بهتر است قیامی شود با آنکه همه در جانب داری حاضر بودند و می‌دانستند که مرگ در مذاق من مانند: آب سرد در روز گرم به کام تشنه گواراست. من عمم حمزه و برادرم جعفر و عمزاده‌ام عبیده با خدا و پیامبر وی پیمان بستیم که به آن وفادار باشیم و یاران من از من پیشی گرفتند و در راه وی درگذشتند و من بخواست خدا به ایشان پیوند خواهم شد. قرآن در باره ما گفته «مردانی که به پیمان خویش با خدای خود پایدار ماندند، برخی از ایشان درگذشتند و برخی در انتظار هستند و هرگز تبدیل نشده‌اند» منم که در انتظار هستم. ای برادر جهود من از عهد خود باز نگشته‌ام. سبب آنکه من در مقابل پسر عفان خاموش ماندم آن بود که می‌دانستم با رفتاری که او پیش گرفته ویرا از میان می‌برند. من خود به کناره‌گیری بسر بردم تا چنان شد که پیش بینی می‌کردم. آنگاه مردم به در سرای من آمدند، خدا گواه است دیگر از خلافت به جان آمده بودم چون می‌دانستم ایشان از آن جهت گرد من آمده‌اند تا به گرد آوری خواسته جهان کامیاب گردند، از این رو با شتاب تمام مرا برگزیدند اما چون دیدند آن امیدهایی که دارند از من روا نمی‌شود به سرکشی برخاستند. آنگاه به یاران خود متوجه شد و پرسید آیا چنین نیست؟. همه تصدیق کردند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۱۷

ترجمه

(۷۶۴) [ادامه روایت]

مقام پنجم- کسانی که با من به خلافت بیعت کردند، چون دیدند خواهش‌های ایشان از من برآورده نمی‌شود به اتفاق زن پیامبر بر من شوریدند. با آنکه من از سوی پیامبر یعنی به حکم او بر آن زن ولی و وصی بودم، وی را بر اشتری نشانده در بیابانهای بیمناک گردانیدند سگان رود حوأب بدو پارس کردند و او هر ساعت از رفتن با ایشان اظهار پشیمانی می‌کرد (چون از پیامبر شنیده بود که تو بر وصی من شورش خواهی کرد و نشانی آن اینست که هر گاه از رود حوأب که میان راه مکه و بصره است بگذری بر تو پارس خواهند کرد) با وصف این به دستور گروهی که اضافه از بیعت زمان پیامبر برای بار دوم نیز با من بیعت کرده بودند به سرکشی بر من ادامه داده تا به شهر بصره رفتند در حالی که دست ایشان کوتاه بود و ریش اینان بلند و خرد آنان اندک و اندیشه ایشان تباه. این مردمان همسایه بیابان گردان بودند و میزبان دریا (مقصد از این عبارت سبک مغزی ایشان است) این زن زمام این مردم بیهوش را به دست گرفت و ایشان نیز به هوا داری وی شمشیرها آختند. من میان دو اشکال

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۱۸

افتاده بودم: هر گاه کناره می‌گرفتم اینان دست از فتنه و آشوب بر نمی‌داشتند. هر گاه مقابله می‌کردم خونهایی ناروا ریخته می‌شد. از این رو اول به نصیحت و اندرز ایشان برخاستم برخی براه آمدند من چندان که ممکن بود به سود ایشان تعهداتی پذیرفتم و با یکی از ایشان گفتگوهایی کردم او از کرده پشیمان شد و بازگشت اما با دیگران که وارد گفتگو شدم هیچ اثر نکرد ناگزیر به جنگ ایشان برخاستم و هر گاه جز این می‌کردم بر خود و مسلمانان خیانت ورزیده بودم چون در گناه‌هایی که کرده بودند شریک می‌شدم. این سرکشان در نظر داشتند: هر چه ممکن است شورش خود را به اطراف کشور اسلامی آن روز وسعت دهند، به کشتار مردمان بپردازند، قانون اسلامی را به نظر زنان تسلیم کنند و مانند:

پادشاهان روم و یمن پیروی کرده باشند. هر گاه اندک سهل انگاری می‌کردم گناه‌هایی مرتکب می‌شدند و چون از بازگشت فتنه

ایشان نومید شدم، جنگیدم. چیره شدم و محکوم شدند، پس به یاران خود روی کرد و گفت: آیا چنین نبود؟. همه تصدیق کردند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۲۰

ترجمه

(۷۶۵) [ادامه روایت]

مقام ششم- برگزیدن حکمین و جنگ با زاده هند جگر خوار طلیق بن طلیق بود، این مرد از روزی که خدا محمد را (ص) به پیامبری برانگیخت با خدا و پیامبر و گروندگان ستیزه می‌کرد تا شهر مکه به زور شمشیر مسلمانان گشوده شد. در همان روز و سه جای دیگر از خود پدر وی ابو سفیان برای من بیعت دریافت شد، دیروز گذشته نخستین کسی که به عنوان امیر المؤمنین بر من سلام کرد، و پدرش مرا به دریافت حق خود از خلفاء گذشته ترغیب می‌کرد و هر وقت نزد من می‌آمد بیعت خود را تازه می‌کرد از همه عجیب‌تر چون معاویه دید خدا حق مرا به من برگردانید و معاویه به امید آن که خلیفه چهارم شود در کار من رخنه کند به عمرو عاص روی آورد و از او دلجویی کرد تا دعوت او را پذیرفت، معاویه نیز کشور مصر را بدو بخشید در صورتی که بر او حرام است پیش از بخش کردن خراج مصر درمی از آن را تصرف کند و بر معاویه نیز حرام است بیش از رسد خود درمی به وی دهد. آنگاه کشور اسلامی را به باد ستم گرفت. هر که با وی بیعت کرد او را بر کشید و هر که سرپیچی کرد او را خوار کرد با عهد شکسته به من متوجه شد و به یغماگری شهرستانهای اسلام پرداخت از خاور و باختر و وختر و خشتر را غارت کرد و گزارش آن را یافته‌ام.

تا آنکه مغیرهٔ بن شعبه کور ثقفی به من پیشنهاد کرد که معاویه را به فرمانداری شهرهایی

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۲۱

که در دست دارد بگذارم، اندیشه وی از جهت جهانی خوب بود هر گاه می‌توانستم پیش خدا بهانه‌یی بیاورم در این باب من خود اندیشه کردم و با کسانی که محل اعتماد بود مشورت کردم نظر آنان نیز در باره زاده جگر خوار چون من بود امیدوارم گمراهان را بر مردم چیره نگردانم و یاور خود قرار ندهم.

جریر بجلی را و بار دیگر ابو موسی اشعری را نزد معاویه فرستادم هر دو به جهان گرویدند و او را از خود خشنود کردند و به من خیانت کردند دیدم هر روز بیش از پیش فرمانهای خدای را زیر پا می‌گذارند با برگزیده یاران خویش کنکاش کردم همه مرا واداشتند که با وی نبرد کنم و دست وی را از تصرف در کارهای مسلمانان کوتاه کنم به جنگ رفتم او همه آرزوهای بی‌جا می‌کرد که مورد خشنودی خدا نبود. در یکی از نامه‌های خود نوشته بود گروهی از یاران نیک پیامبر را که عمار یاسر در شمار آنان بود به وی تسلیم کنم تا ایشان را به خون عثمان به قتل رساند در صورتی که هر گاه پنج تن گرد پیامبر بودیم او ششم بود هر گاه چهار بودیم او پنجم بود در صورتی که معاویه خود و خاندان وی مردمان را به عثمان شورانیدند او را به کشتن دادند، چون شروط وی را نپذیرفتم به من هجوم کرد.

گروهی از قبائل حمیر که نه هوش دارند و نه بینایی در دین گرد خویش فراهم ساخت با خواسته جهان ایشان را بفریفت.

با درفش پیامبر به نبرد معاویه رفتیم سرانجام شکسته شد اسب خود را سوار شد که فرار کند، از عمرو عاص یاری خواست او به وی دستور داد که قرآنها را بر سر نیزه‌ها زنند و به حکمیت دعوت نمایند به من گفتند که معاویه ترا به قرآن و حکم آن می‌خواند من یاران مخلص را از دست داده بودم سپاه من اصرار داشتند که به قرآن و حکم آن فرود آیم هر چه به ایشان گفتم این فریبی از اوست سودمند نشد تا کار به جایی رسید برخی می‌گفتند هر گاه علی تحکیم را نپذیرد او را مانند زاده عفان بکشید یا خود و خاندانش را به معاویه بسپرید.

خدا گواه است که من هر چه کوشش کردم و به ایشان گفتم به اندازه دوشیدن اشتری یا دویدن اسبی بمن مهلت دهید تا کار را به اتمام رسانم اجابت نکردند جز این بزرگوار (با دست اشاره به مالک اشتر کرد) و پیروانش و گروهی از خاندان خود. من از کشته شدن بیمناک نبودم لیک از کشته شدن این دو تن بود (با دست اشاره به حسن و حسین کرد) که مبادا نژاد پیامبر بریده گردد و ترس از کشته شدن این و آن (با دست اشاره به عبد اللَّه پور جعفر و محمد بن علی مشهور به حنفیه) هر گاه برای ایشان نبود ناگزیر تن به قضای خدا می‌دادم. چون نبرد متارکه شد و شمشیر از دشمنان برداشته به جای قرآن خویشتن را داور کردند و خدای را زیر اختیار خود گرفتند قرآن و احکام آن را پس افکندند، من هرگز در دین خدا داوری نمی‌دانستم چون که حکمیت بشر در دین خدا بدون شبهه تباه است اما چه می‌توان کرد این مردم فقط به حکمیت

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۲۲

خشنود بودند. من خواستم انسان دانا و دریافته‌یی را از بستگان خویش برگزینم یا کسی را که تابع عقل و ادراک باشد، اما زاده هند نپذیرفت ناگزیر عمرو بن عاص کسی را که از طرف من برگزیده شده بود فریب داد. آیا چنین نبود؟ همه یارانش تصدیق کردند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۲۳

ترجمه

(۷۶۶) [ادامه روایت]

مقام هفتم- پیامبر به من سفارش کرده بود که در پایان زندگی با گروهی از یاران خود می‌جنگم که روزها روزه‌اند و شبها را به بندگی خدا می‌گذارنند و قرآن می‌خوانند لیک از راه سرپیچی و نبرد با من چون یکی که از کمان به در رود از دین به در روند ذو الثدیه در میان ایشان است. پس از کشتار ایشان و حکمین به اینجا بازگشتم، برخی از این گروه به یک دیگر گرویدند و خود را سرزنش کردند که چرا سرانجام نبرد صفین به حکمین پایان یافت برای خویشتن گزیری نیافتند جز نکوهش از پیشوای خود، گفتند: پیشوای ما باید از رأی نادرست ما پیروی نمی‌کرد و چون خطاء ما بر او مسلم بود خود با خطاکاران را بکشد چون سستی کرد و از ما پیروی نشان داد کافر گردید و اکنون کشتن وی بر ما مباح است، بر این رای همداستان شدند و با شتاب از لشکرگاه من بیرون رفتند و بانگ برآوردند: «لا حکم الا للَّه» دسته‌یی از آنان در نخیله ماندند و دسته‌یی به حروراء رفتند و دسته‌یی به خاور راندند و از دجله گذشتند و بهر مسلمانی که می‌رسیدند او را به تکفیر من می‌آزمودند هر گاه اظهار موافقت با ایشان می‌کرد زنده می‌ماند و اگر نه او را می‌کشتند من نزد دسته نخستین و دومین رفتم و آنان را به فرمان برداری خدا و حق و بازگشت به خدا دعوت کردم ایشان جز شمشیر چیزی نپذیرفتند و هیچ شرط و قیدی آنان را خرسند نمی‌کرد چون گریزی نبود اول دسته را به حکم خدا تسلیم کردم این دسته نخیله و آن دسته حروراء را به قتل رسانیدم.

ای برادر جهود من برای ایشان دریغ می‌خورم، هر گاه در این راه نمی‌رفتند برای اسلام دژ استواری بودند، اما با حکم خدا چه می‌توان کرد؟ به گروه سوم پیکها و نامه‌ها فرستادم، البته سودمند نشد، مسلمانان را به بهانه مخالفت با خود می‌کشتند، چند بار این شخص را مقصود (مالک اشتر) و دیگری را یعنی احنف بن قیس و دیگران را به هیچ حال باز نگشتند ناگزیر نبرد کردم. ای برادر جهود، ایشان بیش از چهار هزار بودند همه در جنگ با من کشته شدند. آنگاه آن مرد پستان دار یعنی ذو الثدیه که پیامبر از او به من گزارش داده بود در میان کشتگان یافتم همه این حاضران آنجا بودند و او را دیدند، آیا چنین نبود؟

همه تصدیق کردند.

سپس گفت: ای برادر جهود به دو هفت مقام آزمایش دادم تنها مقامی از هفتمین مانده، آن نیز نزدیک است. یاران علی و رأس الجالوت گریستند پرسیدند آن چیست؟. علی با دست خود به ریش خویش

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۲۴

اشاره کرد و گفت: از خون این اشاره به سر خود کرد یعنی ریش من به خون سر من رنگین خواهد شد.

به یک بار ناله مردم بلند شد و فضای مسجد جامع کوفه را پر ساخت به سراهای اطراف رسید مردم به اضطراب و گریه افتادند.

رأس الجالوت همان ساعت به دست علی (ع) مسلمان شد و در شهر کوفه بود که علی به ضربت شمشیر ابن ملجم کشته شد. چون این خبر به رأس الجالوت رسید به سرای علی آمد. امام حسن را دید ایستاده و ابن ملجم دست بسته نزد ویست، رأس الجالوت نگاه ژرفی بدو افکند و گفت ای ابا محمد (کنیه حسن بن علی) بود او را بکش که خدایش بکشاد من در نامه‌هایی که به موسی «ص» فرود آمده خوانده‌ام گناه وی نزد خدا از فرزند آدم که برادر خود را کشت و آنکه اشتر ثمود را پی کرد بیشتر است.

ترجمه

(۷۶۷) آنچه راجع به ایام هفته است

- پیامبر گفته: «آدینه روز بندگی ست، خدای را در آن بندگی کنید. روز شنبه از آن خاندان محمد است. روز یک شنبه از آن پیروان خاندان است. روز دوشنبه روز بنی امیه است. روز سه شنبه روز آسان و سبکی‌ست روز چهارشنبه از آن بنی عباس و روز پیروزی آنهاست. روز پنجشنبه روز خجسته ایست برای پیروان من بامداد آن خجسته ایست».

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۲۵

ترجمه

(۷۶۸) آنچه در خصوص هفته آمده است

- امام صادق به گروهی بگذشت که داشتند حجامت می‌کردند. گفت: چه می‌شد هر گاه حجامت خود را تا شب یک شنبه پس می‌افکندید؟ که برای دوری درد سودمندتر بود. در خبری آمده که امام صادق به یکی از دوستانش گفته: ای فلان، چرا بیرون نرفتی؟ گفت: برخی تو گردم، امروز یک شنبه است. گفت چه زیانی دارد؟. گفت: از پیامبر «ص» روایت شده از روز یک شنبه دوری کنید که دمی چون شمشیر برنده دارد. گفت: دروغ گفته‌اند.

دروغ گفته‌اند. پیامبر این را نگفته زیرا احد یکی از نامهای خداست گفتم: دوشنبه را بگوی؟.

گفت: بنام آن دو نامیده شده، گفتم: نام دوشنبه پیش از آن دو در جهان معروف بوده امام صادق گفت: هر گاه برای تو حدیثی نقل کردند نیکو دریاب چون خدای روزی را که پیامبر وی در آن می‌مرد و وصی او در آن ستم دید می‌دانست و آن را بنام آن دو نامیده!. گفتم: سه شنبه را بگوی. گفت:

سه شنبه دوزخ آفریده شده اینست که خدای گفته: بروید به سوی آن چه سابقا دروغ می‌شمردید، بروید به سایه گاهی که سه پرده دارد، نه سایه می‌دهد و نه از زبانه آتش دفاع می‌کند. گفتم: چهارشنبه را بگوی.

گفت: در روز چهار شنبه چهار ستون دوزخ آفریده شد. گفتم: پنجشنبه را بگوی گفت: خدای بهشت را در آن آفرید. گفتم: آدینه را بگوی. گفت: خدا در آن مردمان را برای باور داشتن ولایت ما گرد آورد. گفتم: شنبه. گفت: در آن فرشتگان خود را متوجه خود ساخت. دانستند همیشه یگانه بوده است. جناب علی گفته: شنبه روز نیرنگ است. یک شنبه روز عروسی و ساختمان، دوشنبه روز مسافر و جستجوست. سه شنبه روز نبرد و خونریزیست. چهار شنبه روز شومی‌ست. مردم در آن فال بد می‌زنند پنجشنبه روز دخول به فرمانروایان است و بر آمدن نیازها. آدینه روز خواستگاری‌ست!. صدوق گفته: دو شنبه روز مسافرت برای جای نماز استسقاء و باران است.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۲۶

ترجمه

(۷۶۹) آنچه در دوشنبه آمده

- یونس پور یعقوب گفته: شنیدم امام صادق می گفت:

پیامبر در روز دوشنبه خون گرفت، به خونگیر گندم داد. امام صادق گفته: رسم پیامبر چنین بود که پس از پسین روز دوشنبه خون می گرفت. گفت خون گرفتن در پایان روز دوشنبه درد را یکباره از بدن بیرون می کشد. عقبه پور بشیر ازدی گفته: روز دوشنبه نزد امام محمد باقر رفتم. گفت: خوردنی بخور. گفتم روزه دارم. گفت: چگونه روزه گرفتی؟ گفتم: چون که پیامبر در آن روز زاییده شده گفت: شما روز ولادت او را نمی‌دانید، روزی را می‌دانید که در آن درگذشته، نه در آن روزه گیر نه مسافرت کن.

علی بن جعفر گفته: مردی به برادرم امام موسی بن جعفر گفت: من قصد مسافرتی دارم برای من دعا کن. گفت: چه روزی می‌روی؟. گفت؟ روز دوشنبه. گفت: چرا روز دوشنبه می‌روی؟.

گفت: چون در آن روز طلب برکت می کنم. چون که روز میلاد پیامبر است. گفت: دروغ می گویند میلاد پیامبر روز آدینه بود. روزی شوم‌تر از دوشنبه نیست. روزیست که پیامبر در آن درگذشت و وحی بریده شد و حق ما را به زور بستدند، ترا به روز آسانی که در آن خدا آهن را برای داود نرم گردانید رهبری کنم؟. گفتم: آری. گفت: روز سه شنبه مسافرت کن.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۲۷

ترجمه

(۷۷۰) آنچه در روز سه شنبه آمده

- پیامبر گفته: هر که روز سه شنبه هفدهم یا نوزدهم یا بیست و یکم ماه خون گیرد درمان هر دردیست تا سال آینده و هر گاه در جز آن روز خون گیرد درمان درد سر و درد دندان و دیوانگی و پیسی و خوره است. امام صادق گفته: هر که قصد مسافرت دارد روز شنبه مسافرت کند اگر روز شنبه سنگی از کوه پرتاب شود خدا آن را به جای خویش برگرداند، هر که راه نیاز بر وی بسته باشد، روز سه شنبه نیازهای خود را بجوید. زیرا همان روزیست که خدا در آن آهن را برای داود پیامبر نرم کرد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۲۸

ترجمه

(۷۷۱) آنچه در چهارشنبه آمده

- یعقوب پور یزید از یاران ما روایت کرده که گفته: روز چهارشنبه نزد امام علی بن محمد عسکری رفتم، مشغول خون گرفتن بود به وی گفتم:

اهل مکه و مدینه از پیامبر روایت می کنند که هر که روز چهارشنبه خون گیرد پیسی گردد باید خود را نکوهش کند. گفت: دروغ گفته‌اند. آنکه کاشته تخم حیض است به این بیماری گرفتار می‌شود.

عبد الرحمن پور عمرو پور اسلم گفته: امام موسی بن جعفر را روز چهارشنبه تب داشت خون گرفت، تب وی نبرید سپس روز آدینه گرفت تب وی برید. محمد پور احمد دیدم دقاق بغدادی گفته: به امام رضا نوشتم و از مسافرت در روز آخرین چهارشنبه از ماه پرسیدم. در جواب نوشت: هر که در آخرین چهارشنبه ماه برای رد بر کسی که بدان فال بد می‌زند مسافرت کند از هر گزندی

نگاهداری می‌شود و خدا نیاز وی را برآورد. دوباره نوشتم و از حجامت در آن روز از ماه پرسیدم. نوشت: هر که در آخرین چهار شنبه ماه برای رد بر کسی که بدان فال بد می‌زند خون گیرد، از هر گزندی تندرستی یابد و از هر دردی نگاه دارد.

از پیامبر روایت شده که آخرین چهارشنبه در هر ماهی روز نامبارکی‌ست. مطابق قرآن در آن

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۲۹

روز خدا شکنجه باد بر قوم عاد فرو فرستاد و ایشان را نابود کرد. بشار پور بشار گفته: به امام صادق گفتم:

چرا چهارشنبه را روزه می‌گیری؟. گفت برای آن که دوزخ در چهارشنبه ساخته شده. حذیفه پور منصور گفته: بعد از عصر روز چهارشنبه دیدم خون گرفت. جناب علی گفته: روز چهارشنبه خود را از نوره کشیدن خودداری کنید که آن روز نامبارک است. در مسجد جامع کوفه کسی از امیر المؤمنین پرسید بفرما برای چه به روز چهار شنبه فال بد می‌زنی و آن را روز سنگین و بد یمن می‌دانی، و مقصود کدام چهارشنبه است؟ گفت: آخرین چهارشنبه ماه یعنی در زمان محاق. در این روز- قابیل برادر خود هابیل را کشت. در روز چهارشنبه ابراهیم به آتش افکنده شد. در چهارشنبه منجنیق را ساختند، در چهارشنبه خدا فرعون را غرق کرد، در چهارشنبه زمین قوم لوط را نابود کرد در چهارشنبه خدا باد سوزناک را بر قوم عاد فرستاد، در چهارشنبه باغهای آن قوم بخیل سیاه شد و بر روی زمین ریختند، در چهارشنبه خدا پشه را بر نمرود مسلط کرد، در چهارشنبه فرعون موسی را خواست که او را بکشد، در چهارشنبه سقف بر سر آنان خراب شد، در چهارشنبه فرعون فرمان داد که اولاد بنی اسرائیل را به قتل رسانند. در چهارشنبه بیت المقدس ویران شد، در چهارشنبه نخستین شکنجه به قوم فرعون فرود آمد، در چهارشنبه خدا قارون را به زمین فرو برد، در چهارشنبه: خدای ایوب را گرفتار تلف دارایی و فرزندان وی کرد، در چهارشنبه یوسف را به زندان بردند.

در چهارشنبه خدا قوم صالح را شکنجه کرد: در چهارشنبه صیحه‌یی ایشان را فرا گرفت، در چهار شنبه ناقه را پی کردند، در چهارشنبه روی پیغمبر مجروح و دندان وی شکست، در چهارشنبه عمالقه تابوت را از بنی اسرائیل ربودند. صدوق مؤلف کتاب گفته: برای آنکه در چهارشنبه به مسافرت مضطر باشد یا لازم به خون گرفتن باشد باکی نیست گو حجامت کند، مسافرت و حجامت در چهار شنبه شومی ندارد مخصوصا هر گاه به قصد رد بر کسانی که بد فالی می‌کنند این کار را به جای آورد لیک آنکه نیازمند به سفر یا خون گرفتن نباشد شایسته است که در چهارشنبه نه مسافرت کند نه خون گیرد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۳۰

ترجمه

(۷۷۲) آنچه در باره پنجشنبه آمده

- معتب پور مبارک گفته: روز پنجشنبه نزد امام صادق رفتم دیدم خون می‌گیرد گفتم: ای فرزند پیامبر در روز پنجشنبه خون می‌گیری؟ گفت: آری هر که خون می‌گیرد خوب است روز پنجشنبه بگیرد. چون در هر شب آدینه‌یی خون بدن از بیم قیامت به ظاهر می‌جهد و تا بامداد پنجشنبه به آشیانه خود باز نمی‌گردد. آنگاه روی به غلام خود ذبیح کرد که او را خون می‌گرفت و گفت: شاخ حجامت را خوب بچسبان و نرم بمک و چابک تیغ زن. امام گفت: آنکه در آخرین پنجشنبه ماه اول روز حجامت کند درد یکباره از تن او دور گردد.

امام صادق گفته: پیامبر در اول زمان پیامبری خویش پی در پی روزه می‌گرفت تا گفته شد دیگر روزه خود نگشاید و گاه می‌شد پی در پی افطار می‌کرد تا گمان می‌رفت دیگر روزه نخواهد گرفت، آنگاه بنا نهاد روزی روزه می‌گرفت و روزی روزه می‌گشاد به رسم روزه داری داود پیامبر. آنگاه این را نیز وانهاد و در پایان زندگی تا درگذشت در هر ماه دو پنجشنبه را با یک چهارشنبه میان آن‌ها روزه می‌داشت.

امام صادق گفته از پیامبر پرسید نداز روز پنجشنبه یا چهارشنبه میانه آنها گفته: که پنجشنبه روز عرض کارهاست و چهارشنبه روز آفرینش دوزخ است و روز نگاهداری از آتش آن. و نیز گفته: هر که روز پنجشنبه همه ناخنهای خود را بگیرد و یکی را برای روز آدینه نهد تهی دستی از او دور گردد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۳۱

ترجمه

(۷۷۳) آنچه در باره آدینه آمده

– محمد پور ریاح قلاء گفته: امام موسی بن جعفر را روز آدینه دیدم خون می گرفت. گفتم: روز آدینه خون می گیری؟. گفت: آیهٔ الکرسی می‌خوانم.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۳۲

هر گاه خون تو هیجان کرد چه روز باشد و چه شب، آیهٔ الکرسی بر خوان و خون می گیر. پیامبر گفته:

قیامت میان نماز پیشین و پسین روز آدینه بر پای می‌شود. پیامبر گفته: در شب هر آدینه برای خانواده خود میوه و گوشت ببرید تا به آمدن آدینه شادمان باشند. پیامبر چون برای تابستان از اتاق بیرون می‌آمد روز پنجشنبه را برمی گزید و چون برای سرمای زمستان به اتاق بازمی گشت شب آدینه را برمی گزید و روایت شده که بیرون آمدن و بازگشتن هر دو در شب آینه بود.

ابو کهمس گفته: به امام صادق گفتم. دعایی به من فرا آموز که بدان روزی جویم. به من گفت:

آب خوره و ناخن خود را بچین و این در روز آدینه باشد. هشام پور سالم از امام صادق روایت کرده که ناخن گرفتن روز آدینه از خوره و پیسی کوری ایمنی دارد. هر گاه نیاز نباشد با ابزار سر آنها را بساید.

امام صادق گفته: هر که هر آدینه ناخن چیند و آب خوره بزند و بگوید: بنام خدا و بر شیوه راه و رسم محمد و دودمان وی به روزه ناخن و مویی که از خود جدا کند ثواب آزاد کردن بنده‌یی از اولاد اسماعیل ببرد. پیامبر گفته؟ هر که روز آدینه ناخن‌های خود را بگیرد خدا درد را از انگشتان وی ببرد و درمان در آنها درآورد و روایت شده که دیوانگی و خوره پیسی به وی ظاهر نشود.

جعفری گفته: از امام موسی بن جعفر شنیدم که می گفت: سه‌شنبه ناخن‌های خود را بگیرید و روز چهارشنبه گرمابه روید و روز پنجشنبه هر گاه خورسند باشید خون بگیرد و روز آدینه با بهترین عطرها خود را خوشبو کنید.

امام رضا گفته: خوب نیست، مرد هیچ روزی بوی خوش به کار نبرد، هر گاه نتواند یک روز در میان بوی خوش به کار بردن را رها مکند. هر گاه نتوانست هر آدینه عطر زند و آن را رها مکند.

سکن خزاز گفته از امام صادق شنیدم می گفت: خدا بر هر مردی حق داده که در هر آدینه آب خور خود را بزند و ناخن خود را بگیرد و بوی خوش به کار برد. انس از پیامبر روایت کرده که شب و روز آدینه بیست و چهار ساعت است و خدا در هر ساعتی ششصد هزار گناهکار را از دوزخ می‌رهاند.

هشام پور حکم از امام صادق روایت کرده کسی که می‌خواهد کار نیکی انجام دهد مانند آنکه صدقه بدهد یا روزه بگیرد یا امثال آنها خوبست به روز آدینه به جای آورد. چون پاداش کار نیک در روز آدینه دو چندان است. و نیز از او نقل کرده که گفت: هر که روز آدینه شعری بخواند بهره‌اش از این روز همانست. پیامبر گفته: هر گاه دیدید پیری در روز آدینه از احادیث روزگار جاهلیت سخن می‌راند سرش را بکوبید اگر چه با سنگریزه‌یی باشد. امام صادق گفته: هر که در سجده آخر نافله پس از مغرب شب آدینه و بهتر است در هر شب هفت بار بگوید خدایا من ترا به ذات پاک تو و نام بزرگ تو می‌خوانم که بر محمد و دودمان وی آمرزش فرستی و گناه بزرگ مرا بیامرزی تا سر از سجده بردارد خدا وی را آمرزیده باشد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۳۳

و نیز گفته: شب پنجشنبه و شب آدینه فرشتگانی از آسمان فرود آیند با ایشان جامه زرین و نامه سیمین است و در شب پنجشنبه و شب و روز آدینه تا فرو شدن آفتاب چیزی جز پاداش درود فرستادن بر محمد و دودمانش را نمی‌نگارند. در روز آدینه برای خاطر نماز آدینه سفر و دنبال کار رفتن پیش از نماز بد است لیک پس از نماز آدینه روا باشد و ساعت برکت است. ابو ایوب خزاز گفته از امام صادق پرسیدم از تفسیر گفته خدا در روز آدینه که گفته: چون نماز انجام یافت بروید از فزونی خدا روزی جویید.

گفت: مقصود نماز گزاردن در روز آدینه سپس پی روزی رفتن در روز شنبه باشد. آنگاه گفت: ای وای بر مسلمانی که در هفته یک روز آدینه خود را برای کار دین خود آماده نکند و از آن نپرسد.

ترجمه

(۷۷۴) آنچه در باره شنبه آمده

- امام صادق گفته: هر که آهنگ سفر داشته باشد روز شنبه سفر کند، که اگر سنگی در روز شنبه از کوه جدا گردد خدا آن را باز به جای خود بازگرداند پیامبر گفته: خدا یا شنبه و پنجشنبه را بر پیروان من مبارک گردان. پیامبر گفته: هر بام پی کارهای خود روید که برآورده می‌شود، نامه که نگاشتید بر آن خاک پاشید که بهتر نیاز را روا می‌کند. نیکی را نزد خوبرویان بیابید. پیامبر گفته: هر که روز شنبه و پنجشنبه ناخن گیرد و آب خوره زند از درد دندان و درد دیده در امان باشد.

امام صادق گفته: شنبه از آن ماست و یک شنبه از آن پیروان ما و دوشنبه از دشمنان ما و سه شنبه از بنی امیه و چهارشنبه روز خوردن داروست پنجشنبه برای برآوردن نیازها و برای پاکیزگی و بوی خوش است و آن جشن مسلمانان است و از جشن روزه گشاد جشن گوسفند کشان بهتر است. و روز جشن غدیر بهترین جشن‌هاست و آن روز هیجدهم ذی الحجه است قیام‌کننده دودمان ما روز آدینه

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۳۴

آشکار گردد. روز رستاخیز روز آدینه خواهد بود: در این روز هیچ کاری بهتر از درود بر محمد و دودمان وی نیست.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۳۵

ترجمه

(۷۷۵) معنی با ایام دشمنی مکنید تا با شما دشمنی نکنند

- صقر پور ابی دلف کوفی گفته: چون متوکل خلیفه عباسی امام علی النقی را در سامره زندانی کرد، من آگاه شدم، خواستم از حال او مطلع کردم. رازقی دربان متوکل دستور داد مرا نزد وی بردند، چون بر او وارد شدم گفت:

ای صقر چه می‌خواهی؟. گفتم: خیر است. گفت بنشین با خود گفتم من نیز گرفتار شدم و خطا کردم که اینجا آمدم. چون تنها شد. گفت: در چه حالی؟ و چرا اینجا آمدی؟. ناگزیر آمده‌یی از حال مولای خود جویا گردی؟. گفتم: مولای من حضرت امیر المؤمنین است یعنی متوکل. گفت: خاموش باش مولای تو بر حق است از من مترس. من نیز با تو هم کیش هستم، خدای را ستایش کردم. گفت:

خواهی وی را بنگری؛ گفتم: آری گفت بنشین تا پیکی از نزد وی بیرون رود، چندان نشستم تا بیرون رفت. آنگاه به غلام خود گفت: صقر را در آن حجره بر که آن علوی در آن زندانی است، او را با وی تنها گذار. مرا به آنجا برد. دیدم امام علی النقی بر زبر حصیری نشسته و برابر وی گوری کنده و آماده است سلام گفتم پاسخ داد و گفت: بنشین، نشستم. گفت: چرا آمدی؟ گفتم برای

آگاهی از تو، نگاه بـدان گور کردم و بگریسـتم. امام گفت مگری هنوز تقـدیر نشده گفتم: از پیامبر روایتی شده که معنی آن را در نیافتم. گفت کدام است؟ گفتم: پیامبر گفته: روزها را دشمن مدارید تا با شما دشمنی مکنند. این چه معنی دارد؟.

در پاسـخ گفت: روزها ما هسـتم. شـنبه نام پیامبر است، یک شـنبه کنایه از علیست. دوشـنبه: حسن و حسـین است: سه‌شـنبه: علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد است، چهارشنبه موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و منم و پنجشنبه: فرزند من: حسن بن علی و آدینه: پسـر پسـرم می‌باشد. اوست که توده حق پرسـتان را گرد آوری کند، و زمین را پر از دادگری نماید پس از آنکه پر از بیـداد شـده باشـد، این است معنی ایام که با آنها دشـمنی مورزیـد تا در جاویـدان با شـما دشـمنی مورزند. بعدا گفت: برخیز و بیرون رو چون در امان نیستی.

صـدوق گفته روزها از راه حقیقت به معنی پیشوایان نیست، بلکه همان روزهای ویژه هفته است لیک پیامبر در این حدیث روزها را کنایه از پیشوایان آورده، چنان که امام علی بن محمد شرح داد.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۳۶

چنان که خدا: تین و زیتون و طور سـینین و بلد امین را در قرآن کنایه از پیامبر و علی و حسـین و حسین آورده و نعاج گوسفندان را در داسـتان داود و مترانعین کنـایه از زنان آورده. و سـیر در زمین را کنایه از مطالعه در قرآن آورده از. امام صادق نیز در تفسـیر آیه قرآن که گفته: «آیا در زمین گردش نمی‌کنید؟

پرسـیدند. گفت: مقصد آن است که آیا در قرآن تعمق نمی‌کنید؟. چنان که خدا سـر را کنایه از سپوختن آورده در آنجا که گفت: بـا زنـان عـده دار وعـده به سـر مگذاریـد. چنـان که خوردن خوراک را کنـایه از ریسـتن آورده: در بـاره عیسـی و مـادر وی گفت: خوراک می‌خورنـد. مقصد این است که می‌ریسـند چون لازمه خوردن ریسـتن است. چنان که زنبور انگبین را کنایه از پیامبر آورده در آیه نحل گفته: پروردگار تو به زنبور انگبین وحی کرد نمونه از این گونه بسیار باشد.

ترجمه

(۷۷۶) آدم و حوا هفت ساعت در بهشت بودند سپس رانده شدند

– پیامبر می گفت:

درنگ آدم و حوا در بهشت تا زمانی که بیرون شدند هفت ساعت از ساعات جهان بود و همان روز ایشان را به زمین افکند.

ترجمه

(۷۷۷) در پیروان هفت منش است

– امام محمد باقر گفته: پیروان ما کسانی هسـتند که در دوستی ما جای خویش به یک دیگر می‌بخشـند و به دوستی ما با یک دیگر دوست می‌شونـد و برای زنده کردن راه و رسم ما یک دیگر را دیدار می کنند و با هم رفت و آمد دارند، هر گاه به خشم آیند سـتم روا ندارنـد و هر گـاه پسـندیدند از انـدازه بیرون نمی‌رونـد و بیهـوده کـاری نمی کننـد، برای همسایگـان خـود خجسـته‌اند، برای آمیزشگران آسایش‌اند. من آنچه در این باب روایت داشتم در کتاب صفات شیعه آورده‌ام.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۳۷

ترجمه

(۷۷۸) پیمبر در هفت جا ابو سفیان را نفرین کرد

- عـامر پور واثلـهٔ گفته: پیغمـبر در هفت جـای ابو سـفیان را نفرین کرد و در این جایهـا جز نفرین بـا وی کـاری نـداشت. نخستین- هنگامی که پیمبر به مدینه مهاجرت کرد ابو سـفیان از شام می‌آمد در برخورد. پیمبر را دشـنام داد خواست او را بزند خدا شر وی را از پیمبر برگردانید. دوم- روز کاروان بدر که وی را از چاه بدر گریزاند. پیمبر وی را نفرین کرد.

سوم- روز جنگ احـد که پس از پایان یافتن جنگ ابو سـفیان بانگ زد زنـده باد هبل نام بتی از بتهای عرب بود) پیمبر گفت: زنده باد خدای بزرگ. ابو سـفیان گفت: ما عزی داریم و شما را عزی نیست. پیمبر گفت: خدا سرور ماست و شما سرور ندارید. چهارم- در روز جنگ خنـدق که ابو سـفیان با قریش برای نبرد آمده چون مغلوب شد خشـمناک گردید. دو آیه در سوره احزاب فرود آمد ابو سفیان و یاران وی را کفار خواند و معاویه را مشرک. پنجم- روز صلح حدیبیه بود که قربانیها را منع کردند و نگذاشتند به محل خود که منی‌ست برسـند، پیمبر طواف کعبه نکرده بازگشت، ابو سـفیان را نفرین کرد. ششـم- در جنگ احزاب بود که ابو سـفیان با قریش و عامر بن طفیل هوازن و عیینه پور حصـین با گروه غطفان به مدینه تاختند و جهودان قریظه و بنی نضیر همدست شدند. پیمبر ایشان را نفرین کرد، و گفت: هر گاه در پیروان مؤمنی باشـد ملعون نباشد اما در پیشوایان این گروه مؤمن و نجیب نیست، هفتم- در توطئه‌یی که داشتند به پیمبر تک آوردند و این گروه دوازده تن از بنی امیه بودند به سروری ابو سفیان و پنج تن از دیگر مردمان در اینجا نیز پیمبر نیز آنان را لعن کرد و آنان بر سر گردنه بودند به جز خود پیمبر و استرش و راننده و پیش دار همه را

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۳۸

نفرین کرد.

صدوق گفته: در این روایت اتفاق کنندگان عقبه را دوازده از بنی امیه و پنج غیر از آنان شمرده.

شاید درست چهارده تن باشد.

ترجمه

(۷۷۹) سخن از هفت صندوقی که در دوزخ است

- اسـحاق پور عمـار پور صـیرفی در روایت درازی که از امـام موسـی بن جعفر روایت کرده که گفت: ای اسـحاق در دوزخ بیابانی است که سقر نام دارد از روزی که خدا آن را آفرید تا کنون ندمیده هر گاه خدا آن را دستور دمیدن دهد به اندازه سوزنی آنچه بر روی زمین است می‌سوزد، دوزخیان از سوزش و گندی آن به خدا پناه می‌برند. در این وادی کوهی‌ست که فرودآمدگانش از سوز و گند و پلیدی و شـکنجه‌اش به خدا پناه برند. و در آن دره‌یی‌ست که ساکنان آن کوه از سوزش و پلیدی آن به خدا پناه برند و در آن دره چاهی‌ست که اهل دره از بـدی آن به خـدا پناه برند و در آن ماریست که از بدی و ناپاکی آن به خدا پناه برند و در اشـکم وی هفت صـندوق نهفته است که پنـج تن از پیروان گذشـتگان است و دو تن از پیروان این پیامبر در آنها جای دارند. راوی پرسـید آن پنج تن چه کسانی هسـتند؟. و این دو تن کدام؟. گفت: قابیل کشنده هابیل و نمرود خصم ابراهیم و فرعون و یهودیی که بدعت دین جهودان را ساخت و بولس که راه نصاری را پرداخت و این دو تن دو تازی بیابان گردند که ایمان به خدا نداشتند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۳۹

ترجمه

(۷۸۰) ایوب با بی‌گناهی هفت سال رنج کشید

- امـام صادق گفته: ایوب با بی‌گناهی هفت سال رنـج کشـید. او از قول پـدر خود نقل کرد که گفت که ایوب بی‌گناه گرفتار رنج شـد، پیامبران گناه نکننـد. زیرا از گناه کردن پاک‌انـد و پیرامون گناه نمی‌گردنـد چه خرد و چه کلان، ایوب با این انـدازه رنـج که

کشید بوی بد و ریخت زشت در وی پدیدار نشد و به اندازه سر قلم خون و چرک از وی بیرون نیامد هیچ کس او را شوخ نیافت و از او بیم نکرد، جایی از تن وی کرم نیفتاد، خدا با پیامبران و یاران گرامی خویش در گرفتاری چنین کند. مردمان که از ایوب کناره کردند برای تهی- دستی و سستی حال وی بود، چون نمی‌دانستند پیش خدا (نامش ارجمند باد) چه مقامی دارد؟.

پیامبر می گفت: رنج کش‌ترین مردمان پیامبرانند. خدا ایوب را به گرفتاری سختی دچار ساخت و در ظاهر به دیده مردمان خوار داشت. تا چون بهره‌مندیهای خدای را در دست وی می‌نگرند او را به خدایی می‌پرستد. برای آنکه بدانند پاداش خدا دو گونه است: یکی به طور- ویژه و تفضل و دیگری به طور شایستگی و بندگی تا کسی را که سست است را خوار مدارند و تهی دستی و بیماری را پست مشمارانند و بدانند خدا هر که را خواست بیمار و گرفتار می‌سازد و هر که خواهد شفا بخشد و ایشان را برای گروهی پند و برای دسته‌یی بدبختی و برای جماعتی سعادت قرار دهد بر همه حال داوری او دادگرانه گرانه و حکیمانه

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۴۰

است و آنچه با بندگان کند بر وجه بهتر است.

ترجمه

(۷۸۱) فرشتگان هفت گروه‌اند و حجابها نیز هفت

- ابو منصور زید پور وهب گفته: پرسیده شد از جناب علی از توانایی خدا بزرگ بار بزرگواریش. او به سخن رانی ایستاد. خدای را ستایش کرد و بر او ثنا فرمود سپس گفت: خدای فرشتگانی دارد برخی به اندازه‌ایی بزرگ‌اند که هر گاه یکی از آنان به زمین فرود آید از بس بزرگ و از بس پر و بال دارد زمین نمی‌تواند آن را در خود جا دهد برخی از ایشان به اندازه‌یی: تهمتن‌اند و زیبا که هر گاه همه پری و آدمی همدست شوند نمی‌توانند او را وصف کنند.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۴۱

برخی از فرشتگان خدا چنان است که هفتصد سال راه مسافت میان دو شانه یا مسافت پره گوشش است برخی از آنان با یکی از بالهای خود می‌تواند همه افق را بپوشاند به اضافه از بزرگی حجمش، برخی از آنان به اندازه‌یی بلند هستند که آسمانها تا زیر ناف ایشان است. برخی از ایشان بدون پایگاه قدم در ژرف هوای زیرین زمین نهاده و همه زمین‌ها تا زانوی اوست برخی از آنان هست که اگر همه دریاها را به پشت ناخن بزرگش بریزند جا می‌دهد، برخی هستند که هر گاه کشتیها را در سرشک چشمش بیندازند تا ابد سیر می کنند.

از حجابها پرسیدند علی در جواب گفت: حجابها هفت است، ستبری هر حجابی پانصد سال راه است و میان هر دو حجاب پانصد سال، حجاب دوم هفتاد هزار حجاب است که میان هر دو حجاب پانصد سال است و در ازای آن پانصد سال. دربانان هر حجاب هفتاد هزار فرشته‌اند که هر کدام نیروی همه پری و آدمی را دارند، برخی از آن حجابها تاریکی‌ست، برخی نور است، برخی آتش است، برخی دود است، برخی ابر است، برخی برق است، برخی رعد است، برخی روشنی‌ست، برخی ریگ است، برخی کوه است، برخی غبار است، برخی آب است، برخی نهرهاست آنها حجابهای گوناگون‌اند ستبری هر حجابی هفتاد هزار سال است.

آنگاه سرا پرده‌های جلال است که شصت سرا پرده‌اند و در هر سراپرده هفتاد هزار فرشته است میان هر سراپرده تا سراپرده دیگر فاصله پانصد سال است. بعدا سراپرده ارجمندیست، سپس سراپرده کبریاء بعدا سراپرده عظمت است، سپس سراپرده قدس سپس سراپرده جبروت سپس سراپرده فخر آنگاه سراپرده نور سفید، سپس سراپرده یگانگی که هفتاد هزار سال در هفتاد هزار سال است سپس حجاب اعلی‌ست. علی در این جا خاموش شد. عمر به وی گفت: ای ابا الحسن مباد بی‌تو روزی زنده باشم.

صدوق مؤلف کتاب گفته: این پرده‌ها را بر ذات حق نزده‌اند، خدا بالاتر از آن‌ست که زیر پرده باشد، چون خدای را مکانی نیست.

این پرده‌ها را بالای آفرینش بزرگ وی زده است که خدا کسی اندازه آن را نداند.

ترجمه

(۷۸۲) علی هفت سال پیش از مردمان نماز گزارد

- عباد پور عبد اللّه از علی ع روایت کرده که گفت: من بنده خدا و برادر پیامبرم من صدیق اکبرم، کسی پس از من ادعای این مقام نکند مگر آنکه دروغ گوی باشد، من هفت سال پیش از مردمان نماز گزاردم.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۴۲

ترجمه

(۷۸۳) دیوان بر هفت تن از غالیان فرود آمدند

- امام صادق در تفسیر گفته: خدا در قرآن گفته: به شما بگویم دیوان به که فرود آمدند؟ بر هر دروغ زن، گناهکاری». گفت: ایشان هفت تن بودند: مغیرهٔ، بنان، صائد، حمزه پور عماره بربری، حارث شامی، عبد اللّه پور حارث، ابو الخطاب.

ترجمه

(۷۸۴) خدا به پیروان علی هفت چیز داده است

- جابر پور عبد اللّه انصاری گفته:

روزی نزد پیامبر (ص) بودم که به علی گفت: این فرخ سروش است که از خدا به من گزارش می‌دهد که به پیروان تو هفت منش داده است: آسانی هنگام مرگ، آرامی دل هنگام رمیدن، روشنی هنگام تاریکی، ایمنی هنگام بی‌تابی مقابل میزان عمل، گذشتن از صراط، رفتن به بهشت پیش دیگران، نور ایمان که در پیشاپیش آنان است.

ترجمه

(۷۸۵) کسی روایت کرده خاندان پیامبر هفت‌اند

- عمرهٔ دختر افعی گفته: شنیدم ام سلمه می گفت: این آیه تطهیر که در قرآن آمده: خدا خواسته است که پلیدی را از شما خاندان ببرد و یکباره شما را پاکیزه سازد. ام سلمه گفته: در میان خانه هفت تن بودند: پیامبر، جبرئیل و میکائیل

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۴۳

و علی و فاطمه و حسن و حسین و من بر در ایستاده بودم، گفتم: ای پیامبر من از خاندان نیستم؟.

گفت: تو از همسران پیامبری و نگفت تو از خاندانی. صدوق گفته: این حدیث غریب است و خلاف مشهور به همین سند رسیده. خاندان پنج‌اند: محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، ششم جبرئیل بود.

ترجمه

(۷۸۶) هفت تن نماز را کوتاه نخوانند

- امام صادق گفته که پدرش می گفت: هفت تن نماز را کوتاه نگزاردند: آنکه مالیات فراهم کند، فرماندهی که در نقاط مأموریت خود در گردش است، سوداگر دوره گرد که از شهری به شهری رود، چوپان و بیابانی و چادرنشین که همیشه پی آب و گیاه در

گردشند، مردی که برای بازی به شکار رفته، دزدی که راه زنی می کند.

ترجمه

(۷۸۷) یاد آوری خدا به هفت اندام پخش شده

- زبان، جان، روان و خرد، شناسایش سر و قلب هر یک از این هفت نیاز به استقامت و درستی دارد، درستی زبان: صدق اقرار است، درستی جان راستی در آمرزش‌خواهی‌ست، درستی روان راستی در عذرخواهی‌ست، درستی خرد راستی در پند گرفتن است، درستی شناسایش راستی سرفراز بودن است، درستی سر لب ریز بودن به جهان رازهاست درستی دل یقین راست و شناختن خداست. ذکر زبان ستایش و نیایش است، ذکر جان کوشش و رنج است ذکر روان بیم و امید است، ذکر خرد کرنش و شرمندگی‌ست، ذکر شناسایش تسلیم و خشنودیست ذکر سر مقام دیدار حق است. معلوم نیست از پیشوایان جعفری باشد شاید یکی از صوفیه چنین بیانی کرده است.

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۱، ص: ۳۴۴

ترجمه

(۷۸۸) پیامبر را هفت فرزند بود

- امام صادق گفته: برای پیامبر از خدیجه شش فرزند شد دو پسر بنام قاسم و طاهر که نامش عبد اللّه بود و چهار دختر: ام کلثوم، رقیه، زینب و فاطمه علی بن ابی طالب فاطمه را به همسری گرفت و ابو العاص پور ربیع که مردی از خانواده بنی امیه بود زینب را بسته. ام کلثوم را عثمان پور عفان خلیفه سوم به زنی گرفت اما قبل از دخول ام کلثوم درگذشت عثمان چون در رکاب پیامبر به جنگ بدر رفت رقیه را به وی تزویج کرد یک پسر نیز بنام ابراهیم از ماریه قبطیه برای پیامبر روزی شد و ماریه را ام ابراهیم و ام ولد نیز می گفتند.

امام صادق گفته: پیامبر وارد سرا شد شنید عائشه بر روی فاطمه بانگ می کند و می گوید: ای دخت خدیجه مادرت از ما بهتر نبود، او نیز چون ما یکی از زنان پیامبر بود فاطمه چون پیامبر را دید بگریست. پرسید چرا می گریی؟. گفت: عائشه به مادر من ارزشی نمی‌نهد، پیامبر خشمناک شد به عائشه گفت، ای حمیراء خاموش باش خدای زن زایا و مهربان را خجسته ساخته، خدیجه که خدایش بیامرزاد از من دو پسر آورد یکی طاهر که عبد اللّه نام داشت و مطهر پا نام داشت و دیگر قاسم و چهار دختر برای من آورد. فاطمه و رقیه و ام کلثوم و زینب. لیک تو از آن زنان هستی که خدای ترا نازا ساخته و تا کنون فرزندی نیاوردی.

«پایان مجلد اول»

الخصال / ترجمه مدرس گیلانی، ج۲، ص: ۲

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹